

کارگران همه کشور ما متحد شوید!

دنیای مردم

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۱۳۵۸

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی
حزب توده ایران

بنیاد گذار: دکتر تقی ارانی
شماره ششم، سال اول، دوره چهارم
اسفند ۵۸



انتشارات حزب توده ایران

سال نو، سلام!

باز این زمین تشنگام
برف را ز روی کرده می تکاند و بصد زبان
آفتاب را
می هد که سلام.

باز باد خوش خبر

از بیکار بر شکفته میدهد پیام
میدود میان لاله ها غنچه لیسرا
جامه کایشان
می زند به جام.

باز ابر بار دار

خیمه می کشد بروی بام.

باز بر بگون مجید کن بهار

پید می کشد آند به قصص صوفیانه اش
گیوان سبز فام.

باز بخش جو بیار نقره می کشند به توده علف
با گذر آهنگ آرام

روز می کشد

روز دیگری که از نوی گرفته نام

خاسته زجا

مردی به راه مردی نهک اوده پا

در سکود

در صلا

سال نو، سلام

سال نو، سلام

شیر در لایر
میاد و سر لایر
گشتند ۱۳۵۸

کارکنان د دنیا، سال نو و نوروز باستانی
رابطه مردم ایران و خوانندگان ارجمند دنیا،
شاد باش می گویند

بها ۱۳۰ ریال

بنیاد گذار: دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲

زیر نظر شورای نویسندگان

نشریه ماهانه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ششم سال اول، دوره چهارم، ۱۳۵۸

آدرس: تهران، خیابان شانزده آذر، شماره ۶۸

DONYA
POLITICAL AND THEORETICAL
ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE
OF THE TUDEH PARTY OF IRAN
MARCH 1980. NO. 6

صفحه

۲	- سال نو، سلام
	- آغاز سال د و د انقلاب ، د شواریهها و راههای چیره
۶	شدن برآنها
۲۰	- بن بست صنایع ایران و راههای بیرون رفت از آن
۴۱	- مسئله ارضی د رایران
۴۵	- مسائل بنیادی نفت ایران د رد و ران پس از انقلاب
	- جنبش د وم بهمن ، د رس اتحاد ضد امپریالیستی خلق
۶۵	کرد با خلقهای ایران
۷۶	- پس یک عمرکه فضل و شرف ایرانی
۷۹	- د ن کیسوت هاد رنبرد باشوروی و افغانستان !
۸۸	- هشتم مارس وزنان مبارز ایران
۹۶	- د باره نقد و تفسیر هنری
۱۰۲	- از تخیل تا واقعیت
۱۱۳	- جغرافیای یک سرگذشت
۱۱۸	- آن روی سکه
۱۳۲	- رویداد های هنری - گوشه نشینان آنتونا
۱۳۶	- یادداشتی بر آثار طراحان و نقاشان موزه هنرهای معاصر
۱۴۶	- بررسی کتاب
۱۵۷	- رویداد های ایران
۱۶۵	- جهان د رسالو، که گذشت

آغاز سال دوم انقلاب

دشواری‌ها و راه‌های چیره‌شدن بر آن‌ها

ن. کیانوری

سال دوم انقلاب را مردم کشور ما، در حالی آغاز می‌کنند که با وجود پیروزی‌های چشمگیری که، علیرغم همه عوامل ترمزکننده در سال اول، بدست آورده‌اند، کوهی از دشواری‌های بزرگ در برابر خود می‌بینند.

پیروزی‌های سال اول انقلاب

لیبرال‌ها و چپ‌گرایان و چپ‌نماها میکوشند اینطور وانمود سازند که گویا انقلاب ایران با شکست روبرو شده است. ضداقلاب و هواداران رژیم‌سز-نگون شده هم محور تبلیغات خود را بر این نهادند که گویا ایران دهها سال به قهقرا یا زگشته و نظامی قرون وسطایی جا نشین نظام "مترقی" آریا مهری گردیده است. رسانه‌های گروهی امپریالیستی هم بدون استثنا، میکوشند این "منظره تاریک" را! از انقلاب ایران در برابر مردمی خبرکشورهای خود مجسم نمایند.

ولی واقعیت بکلی مخالف این ادعاهاست. واقعیت اینست که انقلاب ایران علیرغم بروز برخی پدیده‌های قهقرائی، در همین دوران کوتاه پس از پیروزی‌اش توانسته است گام‌های بزرگ و موثری در راه رسیدن به آماج‌های مردمی، بردارنده برای درهم شکستن نظام اهریمنی شاهنشاهی، نظام سرسپرده به امپریالیسم جهانی، نظام غارت‌گری بندوبار شرورتهای ملی، نظام کشتار و جنایت و ترویج فساد بپا خاستند.

نظام استبداد سلطنتی " دوهزاروپانصدساله " بزباله‌دان تاریخی فرستاده شد، دستکاه جهیمی ساواک و ارتش طاغوتی وابسته‌ها میربالیسیم درهم شکسته شد، ۵۰ هزار " ارباب " آمریکائی دسمن راروی کولشان گذاشته فرار رارقراربرحیح دادند، دوران فرمانفرمائی مطلق " سفارت آمریکا " پایان یافت و با عمل حورانیه انقلابی دانشجویان بیروخط امام ماسک ریباوتزویبر ازاین مرکز نوطئه وجنایت، ازاین سنکراسلی ضدانقلاب ایران برداشته شد. مبارزه برای تامین استقلال واقعی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی از تسلط خانمان براندازا میربالیستی و بیش از همه میربالیسیم آمریکا به صورت مبارزه عمومی اکثریت مطلق مردم درآمد، خرید میلیاردها دلار جنگ افزار، موقوف کردید، صدها نفر از کارکنان امیربالیسیم ورژیم منقوروابسته‌آن محاکمه و اعدام گردیدند. هزاران نفر از گردانندگان طبقات حاکمه، سرمایه داران وزمینداران بزرگ وابسته‌ها امیربالیسیم فرار کردند و بخش مهمی از دستکاهای اقتصادی غارتگران بسودتوده‌های محروم منما دره گردید.

اقتصاد نفتی ایران دربخش عمده‌اش از جنگال چیا ولکران انحصارهای نفتی امیربالیستی بیرون آمد و با بیروی از سیاست محدود کردن میزان استخراج و بالابردن بهای نفت کام بزرگی درراه حفظ منافع ملی، برداشته شد.

نظام نوین جمهوری، با همه نواقص و کمبودهایش، کام بکام مستقر میکرد و علی‌رغم تلاشهای خطرناک انحصارطلبان راست گرا و خرابکاری ضد انقلاب و جب نماها احترام به حقوق دموکراتیک مردم هر روز بیشتر در نظام جدید برشبه میدواند.

با انتقال بخش مهمی از صنایع بزرگ بخش خصوصی به بخش دولتی، با ملی کردن بانکها و شرکتهای بیمه خصوصی، با تصویب اصل ملی کردن تجارت خارجی، با وارد آوردن ضربه جدی وستگین به سفته‌بازی زمین گامهای موثری در زمینه محدود کردن چهار رچوب غارتگری سرمایه‌های بزرگ وابسته برداشته شده است.

با تصویب طرح اصلاحات ارضی بنیادی در شورای انقلاب گام بزرگی در جهت برانداختن بزرگ مالکی بسودزحمتکشان روستا برداشته شد که در صورت اجرای هر چه سریعتر و قاطعتر آن ضربه‌ای مهلک به یکی از بزرگترین پایگاههای خرابکاری وقتنه انگیزی علیه انقلاب ایران وارد خواهد آمد و بیشترین بار از پیش دهقانان بی زمین و کم زمین، این وسعتترین قشر زحمتکشان را از انقلاب بزرگ میهن ما تامین خواهد نمود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، صریح نظر از یک سلسله کمبودنات رسانی، که با بدد رمتمی که وعده داده شده است، بر طرف گردد، در زمینه تامین حقوق دموکراتیک مردم، در زمینه پایان دادن به استثمار فردا ز فرد، در زمینه

تامین کار، بهداشت و آموزش محاسباتی، تامین مسکن برای همه و بیمه‌های اجتماعی و غیره تعهداتی منبث شده است که بر مبنای آن میتوان زحمتکشان را برای انجام آنها تجهیز و متشکل نمود.

با انتخاب اولین رئیس جمهوری دیکتاتورانه‌های انقلاب ایران تثبیت گردید. مردمی که به پیروی از رهمنمودام با علاقه و انضاطی بیسابقه برای خودنظام سلطنتی را به با تلاق ننگ برتاب کرده و پیشانی خود را از اولین رئیس جمهور اعلام داشتند و انتظار دارند که آقای بنی صدر با پیروی از خط امام خمینی در راه انجام همه تعهداتی که در سالهای گذشته، در زمینه تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی جامعه بسودتوده‌های محرومان داده اند، کام سردارند. بدون تردید همه نیروهای اصیل انقلابی از کامهای مرقسی ایشان و دولتی که تشکیل خواهند داد، پشتیبانی خواهند کرد.

درست است که این دستاوردها و دیگر کوششها همه آن خواسته‌های رادیکال نمیگیرند که توده‌های دهها میلیونی زحمتکشان شهروستا، "کوخ نشینان" جامعه ما برای آن با مشت‌های گره کرده میدان آمدند و رژیم متفورا استبداد خاندان پهلوی را سرنگون ساخته و جاسوسان آمریکائی و دستیارانشان را از کشور بیرون ریختند. اما جهای انقلاب ایران، اما جهای توده‌های انقلابی در همه زمینه‌ها از جهای راجوب این دیکتاتورها، هم زلحاط کمی و هم زلحاط کیفی، فراتر است ولی با وجود این با دآوری این دستاوردها از آن جهت ضروری است که توده‌های انقلابی به آنچه که تاکنون با پیروی خویش بدست آورده اند، آشنا شوند. این آشنائی اعتماد به پیروی خویش را در آنان تقویت میکند و آنها را برای تلاش در جهت تثبیت و تحکیم و گسترش این دستاوردها تجهیز مینماید.

با دآوری این دستاوردها از آن جهت هم ضروری است که مینواند تلاش نیروهای سازشکاری را که میخواهند انقلاب را در همین حنا رجوسی که بدست آمده پایان یافته‌ها برزند خنثی کنند. این سازشکاران ادعا میکنند که آنچه اکنون انجام یافته همه آن جهای انقلاب را در بر میگیرد و حتی در مواردی از جهای راجوب این اما جهای فرارقمه و با بدتعديل شود. از آن جمله است تلاش برای بازگرداندن بخش مهمی از ترونیهای مصادره شده غاریگران، از آن جمله است "سنگنه" در باره ترونیهای بردآمده از راه اصطلاح مسروع و با مسروع و با تفسیرهای گوناگون در باره غاریب و حیاول "مسروع" و "بامسروع" بدین وسیله، روی دستاوردها را با بیجهت هم ضروری است که در پیوند با آنها نمیتوان دستاوردها را توضیح داد و آنچه را که موجب بدست آمدن این دستاوردها شده است، با داورا هیجای جمره شدن تراش دستاوردها را مسح ساخت.

دشواریهای مرحله‌کنونی وریشه‌های آن

هیچکس منکر وجود دشواریهای بزرگی نیست که در برابر روند تشبیه‌ت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران قرار گرفته و فشار دردناکش بر روی اکثریت مردم کشور ما که همان محرومان جامعه‌اند، هر روز بیشتر احساس میشود. همه از کندی به حرکت درآمدن چرخهای اقتصاد دو بویژه تولید کشور مینالند. تعداد بسیار زیادی از واحدهای صنعتی یا بکلی تعطیل و یا نیمه تعطیل اند. هنوز برای مدیریت صحیح این واحدهای صنعتی راهی پیدا نشده، هیچگونه نقشه‌ای جدی برای رشد و گسترش صنایع تدوین نگردیده، مسئله‌سازای تبدیل صنایع وابسته موناژبه صنایع متکی بر وسایل تولید داخلی در انتظار راه حل علمی خویش درجا میزند.

همه از گرانی طاق فرسا که مانند بختکی بر روی گرده توده‌های دهها میلیونی زحمتگشان و حقوق بگیران افتاده و حلقوم آنها را فشار میدهد، فریادشان هر روز بلندتر و رساتر میشود.

بیماری مرگبار ربیکاری با پیاپی مدهای دردناک اجتماعی اش قشرهای پهنای از زحمتگشان را هر روز بیشتر به سراشیب بدبختی و فقر میکشاند. غارت سرمایه‌داری که در بخشهای مالی و صنعتی محدود گردیده به بخش تجارت و توزیع انتقال یافته و پیدا میکند. میلیاردها و میلیاردها از ثروت ملی، چهارراه مستقیم گران کردن قیمتها در جریان تجارت و توزیع وجه از راههای تقلبی در جریان سفارش کالا به کشورهای امپریالیستی به کیسه غارتگران بزرگ بازاری همان بازاری که ما مخمینی آنرا "غیراسلامی" توصیف کرده‌اند - ریخته میشود.

از وعده‌های تامین حداقل خواسته‌های مردم محروم هنوز چیزی برآورده نشده است. در عین اینکه هزاران خانه اشرافی متعلق به غارتگران و مردوران امپریالیسم و زالوهای اجتماعی خالی است، صدها هزار خانواده در سگوله‌ها زندگی میکنند و حتی از آب آشامیدنی محروم هستند.

هنوز برای مسئله مبرم پایان بخشیدن به محرومیت‌های ملی برای خلق‌های غیر فارسی با وجود رهنمود تاریخی امام خمینی راه حل منحصی پیدا نشده و این مسئله صورت یکی از گره‌های دشوار زندگی اجتماعی میهن ما و مانعی جدی در راه تحکیم وحدت ملی ما در آمده است، وحدتی که بویژه در دوران کنونی سردنا امپریالیسم آمریکا و ارجاعی که سر بلند کرده است اهمیت حسابی دارد.

برای مسئله مبرم و فوق العاده با اهمیت آماده کردن کار علمی و فنی و مدیریت برای اقتصاد، آموزش و فرهنگ نظام جدید هئوزهیج نقشه واقعی تدوین شده است. هئوزهمه راها برای فرار ثروت و کارهای علمی و فنی بازا است ولی برای جاننشین ساختن آنان با کارهای معتقدبه انقلاب، معتقد به پیشرفت اجتماعی، به استقلال ملی و آزادی بطور عمده همه راها بیسته و تنها پذیرش "تعهد" ظاهری نسبت به مذهب عمده ترین ملاک تشخیص صلاحیت است.

در تمفیه دستگاهاهی دولتی که بطور عمده در اشغال سرسیردگان رژیم سرگون شده هستند، اقدام چشمگیری نشده و نمیشود با گامهای لاک پشتی که در اینجا و آنجا برداشته میشود تغییر محسوسی در عملکرد این دستگاها که همه شریانهای اصلی زندگی اقتصادی، اداری و سیاسی و فرهنگی کشور را در دست دارند، دیده نمیشود.

فدا انقلاب با تمام نیروی خود در این دستگاها فعالانه به خرابکاری مشغول است و میکوشد از این راه ناخرسندی و ناامیدی مردم را به نظام جمهوری مردمی شدیدتر نماید و راه را برای بازگشت "ناجی" بزرگ ویا بیدایش "ناجی" تازه ای هموار سازد.

برای بریدن سندهای تسلط امپریالیستی بر سیاست و ارتش، اقتصاد و فرهنگ جامعه ما با وجود آنچه که تا کنون انجام گرفته هئوزراه درازی، درپیش داریم هئوزموانع بزرگی در این راه در برابر انقلاب ایران است.

اینهاست عمده ترین دشواریهای جاری. اگر بر همه اینها برآوردن آنچه را که انقلاب ایران به مردم وعده داده و برخی از آن در بخش دستاوردها یا دآوری شده، بیفزائیم، معلوم خواهد شد که چه کوه عظیمی در برابر ماست و چه تلاش بزرگی برای بازکردن راه پیشرفت از میان این کوه ضرورت دارد. در اینجا باید به عامل عمده ای که این دشواریها را چندبرابر میکند توجه نمائیم و آن خرابکاری فدا انقلاب است. نیروهای دشمن انقلاب ایران عبارتند از:

- ۱- امپریالیستها و درپیشا پیشان امپریالیسم آمریکا با پشتیبانی همه جانبه دستیارانش از امپریالیستهای اروپای غربی و ژاپن گرفته تا همکاران اسرائیلی و چینی و حکومتهای ارتجاعی کشورهای استعمارزده "جهان سوم" مانند مصر و پاکستان و عربستان و عمان و عراق؛
- ۲- بازماندگان رژیم سرگون شده و طبقات حاکمه آن یعنی مالکان و سرمایه داران بزرگ وابسته،
- ۳- بورژوازی لیبرال که میبیند انقلاب از چهارچوب تنگ منافع سودجویانه او پافرازمینهد، همان قشری که در دورانی بدسئال جنبش انقلابی لنینگ لنگان قدم بر میداشت تا در لحظه لازم بتواند جواب لای جریخ آن بگذارد. این

طیف وسیع و هنوز نیرومند نیروهای ضد انقلابی که هنوز بخش عمده‌ای از نیروهای مسلح و انتظامی را در دست دارند و نمایندگانش، با کمال تأسف، هنوز در همه نهادها و انقلابی، ارشورای انقلاب گرفته تا کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب و نیروی مسلح انقلاب یعنی سپاه پاسداران، مواضع مهمی را در دست دارند، با همه نیروی خود سیر انقلاب را ترمز میکنند و میکوشند تا با ناکام ساختن تلاشهای انقلابی، با جلوگیری از عملی شدن رهنمودهای امام خمینی در همه زمینه‌ها شرایط را، برای سازش ننکین با امپریالیسم و ارتجاع آماده سازد.

طیف اقدامات دشمنانه این ضد انقلاب از ارتش‌کشی امپریالیست‌های امریکائی به سرحدات جنوب ایران و فشار اقتصادی و مالی آغاز میشود و به حمله اوپاشان و ساواکیها به مراکز فعالیت و نمایشهای نیروهای راستین انقلاب، به بیرون انداختن و سرکنا زکردن میهن پرستان و انقلابیهای واقعی از مقامات حساس اقتصادی و فرهنگی و اداری و میدان دادن به انواع خرابکاری در بگردش افتادن چرخهای اقتصادی و تولیدی کشور گسترش مییابد.

رشته‌های عینی و ذهنی دشواریهای موجود

بدون تردید بخشی از این دشواریها زائیده یک رشته عوامل عینی موثر در روند انقلاب ایران میباشد. ولی تنها بخش، بنظر ما بخش قابل توجهی از این دشواریها یا مدعوامل ذهنی یعنی عوامل ملی است که امکان داشته و در صورت پیروی از سمتگیری انقلابی آنها را می‌اشکر کرد و برعکس عوامل مخالف آنها را تقویت نمود.

این عوامل ذهنی که تا شيرمنفی بسیار شدیدی در روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران داشته و دارد، در درجه اول ناشی از ویژگیهای غیر انقلابی و تمایلات انحمارطلبی در بخش مهمی از مقامات قانونگذاری و اجرائی انقلاب ایران است. واقعیت اینست که بخشی از لیبرالها که ده ماه در جهت ترمز کردن انقلاب ایران عمل کردند، هنوز در شورای انقلاب نشسته و بر تمام تصمیمات این شورا تا شير "لیبرالی" خود را میگذارند. واقعیت اینست که از همان فردای پیروزی انقلاب لیبرالها دولت موقت را بدست گرفتند و بدست افرادی مانند آزدی‌ها، امیرانتظام‌ها، اردلان‌ها و... یعنی نمایندگان سرمایه‌داری بزرگ وابسته و کلان زمینداران خلع بدشده ایران کوشیدند که بخش مهمی از نیروهای راستین انقلاب را که با زتاب دهنده و مدافع پیگیر خواسته‌های خلق‌های دهها میلیونی محرومان، کارگران، دهقانان، روشنفکران زحمتکش و سایر زحمتکشان شهروروستا هستند از صحنه رهبری سیاسی برکنار نمایند و در مقابل همه راهها را برای عمل آزاد و بدون مانع سرسپردگان و بزاز-

ما ندکان رژیم سرکون شده که نما دستکاهای دولتی و انتظامی و ارتشی را در
مضه داشته ، بازگزارند .

واقعیت اینست که بخت دیگری از همین لیبرالها کوشیدند درنها دههای
نوین انقلابی مانند کمیته‌ها و داکاها و بنیادهای اقتصادی نفوذکنند و با
برافراشتن علم مبارزه با " چپ‌ها " راه برای نفوذ عناصر راست ، فاسد ،
ساواکی در این نهادها بازگزارند . در برخی از این نهادها مبارزه با دشمنهای
فرصی و خیالی یعنی کمونیستها بمراتب شدیدتر از مبارزه علیه دشمن واقعی
یعنی ضدانقلاب ، ساواکیها ، عناصر سیا و موسادوشاه گردید .

پیامد این دسیسه آگاهانه لیبرال‌ها و عملکردها آگاهانه برخی از عناصر
افراطی مذهبی این شد که بجای بهره‌گیری از همه امکانات برای آوردن
همه نیروهای راستین صدا مپریالیستی و خلقی در جبهه‌های متحد برای رسیدن به
آماجهای انقلاب ، تخم نفاق و چند دستگی و دشمنی بین هم‌زمان افشاده شود .
صدانقلاب با دستگیری لیبرالها از این وضع بهره‌گیری کرد و کوشید تا انقلاب
را از سمتگیری اساسی در زمینه مناسبات خارجی و سیاست داخلی منحرف سازد .
این سمتگیری صدا مپریالیستی و خلقی بارها و بارها از طرف امام خمینی با
روشنی و قاطعیت ترسیم گردیده و محتوای آن این بود که با بیدهم‌ریشه‌های خانمان
براندازا مپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم آمریکا برکننده شود و در زمینه
سیاست داخلی امتیازات غارتگرانه کاخ نشینان پابان یا بدوگرگونیهای
سیاسی در جهت تامین خواسته‌های محرومان و کوخ نشینان انجام گیرد .

عدم قاطعیت مقامات تصمیم‌گیرنده و اجراکننده در پیاپی ده‌کردن این رهنمود
های رهبرانقلاب که چکیده خواست توده‌های دهها میلیونی محرومان و زحمتکشان
جامعه‌ماست ، باعث شده است که اعتبار این توده‌ها ضعیف شود و ضدانقلاب امید
وار گردد که بتدریج بتواند مردم را از انقلاب روگردان سازد .

این عدم قاطعیت ، امپریالیسم جهان‌خوا رو بویژه امپریالیست‌ها ،
آمریکائی را امیدوار ساخته که با تشدید همه جانبه فساد رودسیسه شرایط را برای
بازگرداندن وضع گذشته مساعد سازد .

نشا و تحریکات امپریالیسم آمریکا هر روز پیرامون تر خواهد شد .

بزرگ‌ترین اشتباه استاکر تصور کنیم که امپریالیستهای آمریکا بی
شکستی که در انقلاب ایران بر پایه‌های تسلط جابراته‌شان نه تنها در منطقه
کشور ما بلکه در سراسر جهان وارد آمده است ، آشتی خواهند کرد . آنها بدون
تردید از هیچ‌مانی برای برهم زدن این شکست فروگذار نخواهند نمود .
امپریالیسم آمریکا چرا هم‌کوشیدم از راه تحریک و تبلیغ در همه سطوح

زندگی اجتماعی، هم‌زراه‌بجان هم‌نذاختن نیروهای مختلف درحاضر، هم‌زراه‌خرابکاری بدست‌عمال خود در دستگاره دولتی تا تدارک‌کوتاه‌دی نظامی که نطفه‌هایش را در رویدادهای تبریز دیدیم بهره‌گیری نماید.

امپریالیسم آمریکا همه این کوششها را که در داخل کشورنا انجام میدهد، با تمام اقدامات جنایتکارانه خود از خارج یعنی اعمال فشارهای سیاسی - اقتصادی، تراکم نیرو و در سرحدا ت ایران، تشدید تحریکات - انقلابی در افغانستان، تشویق حکومت‌های ارتجاعی عراق و پاکستان به «رایکاری و توطئه در سرحدا ت ایران، هماهنگ میسازد.

بطور خلاصه ما منظور کرده‌ام خمینی همیشه و با زهم یکبار دیگر در پیمان‌خبر خود در پشتیبانی ارا قدام‌جسورانه دانشجویان پیرو خط امام در اشغال حاسو - سخا ت آمریکا مورد تارکید قرار دادند، دشمن اصلی، دشمن شماره یک انقلاب، دشمن شماره یک همه خلق‌های محروم جهان همان امپریالیسم آمریکا است و مهمترین مسئله‌ای که حل آن بعنوان حلقه اساسی رنج‌رهمه آن مسائلی که تشبیت رتکیم و گسترش انقلاب ایران در مستگیری ضدا امپریالیستی و خلقی‌اش با آنها بستگی دارد، تجهیز همه نیروهای ملی ایران، همه نیروهای هوادار انقلاب ایران، هم‌ارتن بیست میلیونی میهن‌دوستان ایرانی در تبریز علیه این دشمن اصلی، این دشمن شماره یک، این شیطان بزرگ است.

از چه راهی میتوان ارتش ۲۰ میلیونی خلق را بوجود آورد

برای تجهیز ارتش ۲۰ میلیونی خلق برای شرکت در نبرد تاریخی در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی لازم است برنامهای همه‌جانبه، دقیق و واقع بینانه تنظیم گردد. بر برنامه‌ای که پایه‌اش روی شعارهای مبهم و خالی و بدون پشتوانه اجتماعی باشد، برنامهای که به خواسته‌های مشخص توده‌های عظیم خلق پاسخ‌روشن و بدون ابهام ندهد، ممکن است بتوانند برای مدتی کوتاه و برای شرکت در یک نبرد مردم را گرد هم آورد. ولی چنانچه برنامهای دردناک مدت به ضد خود بدل خواهد شد و موجب بی اعتقادگی توده‌ها و از هم‌پاشیدگی نیروها خواهد گشت، در چنین برنامهای، راه آینده‌نه‌با سخنان کلی و کلمات پرآب و رنگ، بلکه با دید صورت مشخص و روشن تشریح گردد. در چنین برنامه‌های خلقی و ضدا امپریالیستی با دید روشنی راه‌های مشخص پایان بخشیدن به تسلط امپریالیستی در زمینه‌های سیاسی، نظامی اقتصاد و فرهنگ - تضمین گردد و اقداماتی که کمک آنها بتوان از تجدید و وابستگی به امپریالیسم جلوگیری کرد پیش بینی شود. و گرنه ما حلوا، حلوا گفتن‌ها دهان شیرین نمیکردند. ما را، استقلال اقتصادی زدن و همه راه‌ها را «عملا» برای اقدام و وابستگی اقتصادی

به با زار امپریالیستی بازنگهداشتن ، دم از عدالت اجتماعی و برابری زدن و درعین حال حدی برای مالکیت ، حدی برای ثروت اندوزی ، حدی برای " کسب مشروع " قائل نشدن و بدینسان راه را برای غارتگری سرمایه داری باز گذاشتن ، نتیجه ای جز ظلمه جبران ناپذیر برای انقلاب نخواهد داشت . با اینگونه حرفها میتوان برای مدت کوتاهی مردم را همراه کرد و امیدوار ساخت ولی نمیتوان جبهه نیرومند خلق را برای مقابله با دشمنان و حل دشواریها تجهیز نمود . مسلماً " یک ادعای تو خالی بیش نیست وقتی که دم از قطع وابستگی فرهنگی به آمریکا ، دشمن شماره یک ، میزنیم و درعین حال راه را باز میگذاریم تا هرسال بیش از ده هزار نفر از جوانان ، برای تحصیل و یا بعنوان تحصیل بهمین آمریکا بروند و هرسال میلیاردها تومان برای تامین هزینه تحصیل آنان از ثروت ملی ما خرج شود ، و نتیجه این باشد که چهار پنجم آنان در همان آمریکا بمانند و چهار پنجم کسانی که باز میگردند ، واردکننده فرهنگ استعماری و شیوه زندگی آمریکائی به ایران باشند و حتی عده ای از آنان برای درهم شکستن انقلاب ایران وارد عمل شوند .

با این ترتیب شرط لازم برای تامین وحدت ملی در درجه اول داشتن برنامها همجانانه مشخصی است که پاسخ روشن به نیازهای واقعی کشور و خواستهای بحق دهها میلیون زحمتکش و میهن دوست ایران بدهد . تنها در برابر چنین برنامها مشخص و بدون ابهامی است که موضوعگیری روشن و بدون ابهام بخشها و گردانهای گوناگون نیروهای خلق وهم چنین موضعگیری دشمنان و سازشکاران روشن میگردد و در پی آن میتوان خط جدائی روشن میان جبهه هواداران تشبیت و تحکیم و گسترش خلقی انقلاب با جبهه دشمنان انقلاب یعنی سازشکاران و تسلیم طلبیان و ضدانقلاب کشید .

اتحاد عمل همه نیروهای راستین انقلاب شرط اساسی پیروزی است .

در پی اینکه برنامها روشن انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی را روشن کردیم و خط فاصل بین نیروهای هواداران انقلاب و نیروهای سازشکاران و جبهه ضد انقلاب کشیدیم ، شرایط پایه ای برای تامین اتحاد عمل نیروهای هواداران انقلاب بوجود میآید ، ولی این شرایط بتنهائی کافی نیست و اتحاد عمل نیروها بخودی خود بوجود نمیآید . برای بوجود آوردن این اتحاد عمل که بنظر ما یکی از عناصر پایه ای خط امام خمینی است و امام همیشه روی آن تکیه کرده است ، یک رشته تلاشهای آگاهانه از طرف همه گردانهای هواداران انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ضروری است ، تلاشهایی که با یدار ز همان آغاز از هرگونه تمایلات انحصار طلبانه ، تمایلات استیلاجویانه ، تمایلات تحمیل گرانده دورباشد ، تلاشهایی که با یسد

از هرگونه پیش‌داری قالبی و یا سلیقه‌های ذهنی گرایانه‌میری باشد و تنها موضوعگیری و سیاست روشن نسبت به انقلاب و دستاوردها و آماجهای آن را پایه قضاوت قرار دهد، تلاشهایی آگاهانه در جهت تفاهم متقابل، در جهت کوشش جمعی برای تنظیم و تدوین برنامه عمل مشترک و متحد، در چهار چوب پذیرش حقوق برابر دموکراتیک برای همه نیروها.

تنها در این صورت است که میتوان حد اکثر نیروها را برای چیره‌شدن به دشواریها و برای یک مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر علیه ضدانقلاب جهانی و خودی بسیج و متحدکردن سایر کارگران و تسلیم‌طلبان را منفرد ساخت و طبقات حاکمه نارتکروسلطه‌جوی وابسته به رژیم سرنگون شده را بطور قطع و برای همیشه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خلع سلاح نمود و پایه‌های جامعه نوین عادلانه را پی‌ریزی کرد.

تشخیص درست دوستان و دشمنان انقلاب

برای تجهیز همه نیروها در یک جبهه متحد خلقی لازم است که گردانهای راستین و اصیل نیروهای انقلابی با دقت علمی دوستان و دشمنان انقلاب ایران را چه در میدان مبارزات درون‌کشور و چه در میدان عظیم نبرد جهانی بشناسند. نبرد با دوستان واقعی و تکیه بر دشمنان سوگند خورده بزرگترین اشتباهی است که گردانهای انقلابی و رهبران جنبشهای انقلابی ممکن است مرتکب شوند. خنقهای میهن‌ما و تقریباً "همه‌خلقهای جهان در دورانهای مختلف این اشتباه را با بی‌بهای بسیار گرانی پرداخته‌اند. تاریخ معاصر کشور ما خود شاهد این مدعاست. دکتر مصدق و بارانش امپریالیسم آمریکا را دوست ملت ایران می‌پنداشتند و دیدیم که چه بی‌بهای ملت ایران برای این اشتباه پرداخت. لیبرالهای ایران هم، البته اینبار نه با اشتباه بلکه آگاهانه در همین راه گام گذاشتند و دیدیم که چه زیانبه‌انگیزی به انقلاب وارد ساختند و اگر درایت و پیکیزی و قاطعیت اما خمینی نبود چه خطراتی متوجه انقلاب ایران میشد.

در مناسبات تحمی و انسانی میتوان احساساتی بود ولی در نبرد سیاسی باید واقع بین بود. مبارزان انقلابی مسلمانان ایران، مبارزان چپ‌گرا و کزاند-یسان چپ‌نسا چه بخواهند و چه نخواهند، چه خوششان بیاید، چه نیاید، چه خونرد باشند چه عصبی، در جهان امروز ما دو جبهه عظیم در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. جبهه امپریالیستها و غارتگران رنگارنگ پیرو و سرسپرده به آنها و جبهه نیروهای خلقی، جبهه ضد امپریالیستی.

جبهه نیروهای امپریالیستی را مبارزان راستین خلق تا حدی می‌شناسند. سرک‌قدرت این جبهه را انحصارهای عظیم غارتگر جهانی، ایالات

متحده آمریکا و کانادا، اروپای غربی و ژاپن تشکیل میدهند که علاوه بر غارت رحمتگسان کشور خود تقریباً " تمام آمریکای لاتین، بخش عمده‌ای از آفریقا و آسیا را زیر چکمه تسلط جهانی سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی خود گرفته و زالووار خون خلقهای محروم این منطقه عظیم جهان را می‌کند.

هنگامی که کم‌دیبا و لنگر جنایت همیشه‌کشورهای منطقه اسیر، سرمایه - داران و ملاکان بزرگ وابسته که دشمن سوکندخورد خلقهای خودشان هستند و تقریباً " هم‌اکنون محمدرضای جنا پیکار و سادات و ضیاء الحق و نظائرشان می‌آیند با کمک ارتشیه‌های مزدور با ساداران این غارتگری امپریالیستی هستند و سهمی از این غارت را به کیسه خود می‌ریزند.

همه منابع بزرگ مواد خام، همه موسسات صنعتی، همه بانکها و سایر وسایل غارت اقتصادی، همه ارتشها و فرهنگ این کشورهای دست نشانده در حکم غارتگران امپریالیستی است. ایران دوران خاندان پهلوی نمونه برجسته این وابستگی همه‌جا نبوده است، اینها هستند دشمنان همه انقلابهای خلقی و دشمنان شمار یک انقلاب خلقی میهن ما.

و اما حقیقتاً امپریالیستی از سه نیروی مشخص تشکیل میشود: جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری کشورهای امپریالیستی و جبهه عظیم آسیای رهایی‌یافته‌ها، جنبش خلقهای محروم در کشورهای " جهان سوم".

جامعه کشورهای سوسیالیستی که در آنها انقلاب خلقی به رهبری طبقه کارگر و تحریک نیروی سرزده و قدرت دولتی را بدست گرفته است، هدف اساسی حملات همه‌جا به جبهه امپریالیستی است. این جامعه نیرومند خلقی ما پیروزی انقلاب اکسزدرهم شکست دادن براسم. روسیه اولین بانکها را بصورت اتحاد جماهیرسوروی بوجود آورد پس از آن دوامی از یک دوم جهانی با پیروزیهای چشمگیر جنبشهای خلقی به رهبری طبقه کارگر در یک سلسله از کشورهای اروپای شرقی و آسیا و آفریقا و آمریکای لاس کترس یافت. تنها وجود جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی و نیرومند شدن بدون وقفه آن امکانات و تحولات امپریالیستی را بطور غیرقابل مقایسه‌ای با گذشته محدود ساخت و هر روز هم محدودتر میکند. امریکا لیسینجا و زکا روندا رهکش ایالات متحده آمریکا که روزی حرثت میکرد کشور سوسیالیستی ویت نام را مورد حمله و تها و فرار دهد، ۶۰۰ هزار نفر سرباز تانکا بفرستد و چندین سرباز نیروی که در یک دوم جهانی بگارانداخته بود، بگاراندارد، جندمال بی‌آران دیگر حرثت نکرد که در آنکولا به حسن ما حرا - جونی دست‌بند، و اسک بران و رورده کسان ساهدان واقعت غرب انکسز باشد که حکومت داپلطان کوبای انقلابی به کمک مبارزان آنکولائیستی می‌آیند با این مبارزان می‌تواند ارتش اعلا لکرومجا و زوجط بیکار بزند

پرستان جنوب آفریقای را از کشور آنگولا بیرون برانند و جامعه‌سویین را در آنگولای استعمارزده پایه‌گذاری نمایند.

در جریان انقلاب بزرگ ایران هم که یکی از بزرگترین ضربه‌ها بر بیکر امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا وارد گردید. چه در جریان اوچگیری انقلاب و فروری رژیوم محمد رضا و چه در دوران گسترش انقلاب بدون تردید، وجود جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی نقش بسیار مهمیتی در جلوگیری از ماجراجویی امپریالیسم آمریکا داشته و دارد. کم به دادن به این عامل و ناپدید کردن آن و بدتر از همه کوشش در معکوس جلوه داد این واقعیت یا اشتباهی است جدی و باکاری است عمدی برای گمراه کردن توده‌های انقلابی ایران و این بزبان انقلاب ایران و بسود دشمنان آن میباید.

جامعه کشورهای سوسیالیستی بزرگترین و پایداریترین پشتیبان همه جنبشهای اصیل رها ئبخش ملی هستند، آن جنبش‌هایی که واقعا " علیه امپریالیسم مبارزه میکنند، تصادفی نیست که انقلاب مصر بر رهبری عبدالنصر، و انقلابهای کوبا، الجزایر، لیبی، شیلی، ویت نام، لائوس و کامبوج، آنگولا، موزامبیک، کینه‌بیسائو، اتیوپی، جنبشهای رها ئبخش خلق فلسطین علیه اسرائیل، جنبشهای انقلابی در زیمبابوه، در نامیبیا علیه نژادپرستان انگلیسی در رودزیا و آفریقای جنوبی، جنبش پولیساریو و... همه و همه مورد بغض و نفرت و تجاوز امپریالیستها و مرتجعین سرسپرده آنان قرار گرفته و قرار دارند در مقابل بطور همه‌جانبه از طرف جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی پشتیبانی شده و میشوند.

حال چطور شده است که آمریکا و انگلستان، سادات خائن، پادشاه عربستان سعودی، ضیاء الحق سرسپرده، پادشاه مراکش که همه دشمنان سوگند خورده خلقها هستند همگی به یکبار مدافع " خلق مسلمان " افغانستان میشوند و همه امکانات خود را برای آزادی این مسلمانان از زیر سلطه " کمونیستها " بکار می‌اندازند.

آیا تا آنجا که روهشدار رهنده نیست که مقاماتی از دستگاہهای رژیم انقلابی کشور ما که بخوبی میدانند این " آسوشیتدیرس "ها، " فرانس پرس "ها و " بی بی سی "ها در خدمت کدام نیروهای جهانی هستند، چنین بی پروا همه دروغهای شاد را آنرا در باره افغانستان طوطی وار تکرار میکنند و مقامات دیگری به پیروی از این بوق و کرناهی تبلیغاتی امپریالیستی ایران انقلابی را به جرگه ساداتها، ضیاء الحقها میکشاند، البته درستگاہی که امیران نظامها ماها در حاسنترین مقامها مانند معاونت نخست وزیر یا میکیرند و دوشنه‌های زهرآلود خود را بر بیکر انقلاب وارد می‌سازند، درستگاہی که در باره ارغلوها یکسال در مقامهای مهمی مانند جانشینی و فرماندهی نیروی دریائی مینشینند

و دستگاه امنیتی نخست وزیر تنها به پیگرد توده‌ای های هوادار پیکیرا انقلاب خود را مشغول میسازد، اینگونه پدیده‌ها و بدتر از این‌ها شکفتانگیز نیست. تبلیغات ضدکشورهای سوسیالیستی پس از پیروزی انقلاب در چندین موج و همیشه در لحظات حساس تاریخی اوج گرفت و هر بار هدفش این بود که از اوج مبارزه مردم ایران علیه امپریالیسم آمریکا، علیه دشمن شماره یک، علیه شیطان بزرگ بکا هدم مردم را بسوی دیگر به سوئی غیر از آنچه ما مخمینی همواره نشان داده‌است، منحرف سازد.

هواداران سیاست نزدیک به آمریکا و دشمنی با کشورهای سوسیالیستی در دولت بورژوا لیبرال مهندس بازرگان همه تلاش خود را در این راه بکار بردند، لیبرال‌های باقی‌مانده که هنوز در شورای انقلاب و دولت و بویژه در دستک‌های تبلیغاتی مهمترین مواضع را در دست دارند این روش را با شما حتی دنبال میکنند.

واقعیت اینست که هنوز برخی از اعضاء شورای انقلاب و بسیاری از مقامات حساس دستک‌های دولتی و حتی نخست‌وزیری، گردانندگان دستک‌های تبلیغاتی و رادیو تلویزیون، نویسندگان و خبرنگاران نه تنها به رهنمود حیاتی امام در باره اتحاد دهمه نیروها علیه امپریالیسم آمریکا، شیطان بزرگ، اعتقاد ندارند، بلکه با بهره‌گیری از امکانات وسیع خود در جهت مخالف این رهنمود عمل میکنند.

حملات روزها و هفته‌های اخیر را علیه سازمانهای حزب توده ایران، علیه مراکز و تظاهرات سازمان‌های محاهدین خلق، تدارک و انجام تحریکات دامنه‌دار در کردستان و گنبد را با دیدخی از یک نقشه شیطانی برای شعله‌ور ساختن آتش جنگ‌های برادرکشی در مقیاسهای مختلف بحساب گذاشت.

این تحریکات بویژه در دوران اخیر که حضور ما مخمینی در زندگی سیاسی بعلت بیماری بمیزان زیادی محدود شده میدان گسترده‌ای پیدا کرده‌است.

تنها در این چهار چوب است که میتوان علت چنین پدیده‌های ناسالمی را فهمید که چرا درست در زمانی که همه دستک‌های تبلیغاتی جهانی امپریالیسم علیه انقلاب ایران لجن پراکنی میکنند، و بختیارها و اویسی‌ها و نهانندی‌ها از خراج و امیرانتظام‌ها و دریا دارغلوئی‌ها از داخل علیه انقلاب توطئه می‌چینند، رادیوی دولتی ایران که باید طبق رهنمود ما مخمینی همه امکانات خود را برای افشای این دشمنان خارجی و داخلی، برای تجمیع مقاومت مردم علیه آنان بکاربرد، ساعت‌های طولانی از برنام‌های خود را که هزینه آن از ثروت ملی ما تامین میشود، صرفاً تنها مژنی و دروغ‌پردازی علیه حزب توده ایران مینماید، همان‌حزبی که به تصدیق همه مردمان شریف، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، از یابادارترین و پیگیرترین گردانهای جنس

انقلابی بوده و بهمین دلیل امپریالیسم آمریکا و کارگزارانش و از آنجمله افترازان و توطئه‌گرانی که هنوز از دیوتولوژیون را نده شده‌اند، آنرا آشتی‌ناپذیرترین سازمان سیاسی ایران با خود میدانند.

روی سخن ما با این خیانت‌کاران مزدور نیست که در پی برده‌زاکان مکتوبات خلق علیه خلق استفاده میکنند، و به اتحادنیروهای ضد امپریالیستی بسادگانه‌های زهرآلود خود ضربه وارد می‌سازد.

روی سخن ما با مسئولان رژیم جمهوری اسلامی است.

تشخیص درست دوستان و دشمنان انقلاب، عمده‌ترین مسئله در تدارک نبردهای قطعی است. اشتباه‌ترین تشخیص پیمان‌های دردناک و بازگشت‌ناپذیر برای انقلاب با رخواست‌ها و آرزوهای ما از همه آنان که صادقانه به انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی وفادارند با زهم هشدار میدهم و بنا بر انقلاب شکوهمند ایران از آنها میخواهم که پیشداوری‌های بی‌پایه را کنار بگذارند و با چشم باز، با دوری جستن از تنگ‌نظریهای قشری، با دوری جستن از بلندپروازی‌های ناشی از بی‌ببروزیهای آنان، با پندگیری از فاجعه‌های دردآور ناشی از تفرقه‌نیروهای راستین انقلابی، با بررسی واقع‌بینانه خریانات سیاسی درون کشور و سراسر جهان در باره دوستان راستین و دشمنان سوگندخورده انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی میهنان آریایی نمایند. رژیمی که در نتیجه این انقلاب بزرگ تاریخ معاصر مستقر گردیده است، مدیون این انقلاب است، وظیفه‌دار پاسداری و گسترش این انقلاب است و این وظیفه‌شنها از راه تلاش آگاهانه برای اتحاد همه نیروهای راستین انقلابی درون کشور و از راه دوستی و همکاری با جبهه عظیم ضد امپریالیستی جهان امروز میسر است.

نیروهای اصیل معتقد به سوسیالیسم و پیش از همه حزب توده ایران در درون کشور، اردوی نیرومند کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری در سراسر جهان، دولت‌های ضد امپریالیستی و جنبش‌های اصیل ضد امپریالیستی و سایر خلق‌های محروم همه و همه دوستان راستین انقلاب ایرانند و امپریالیست‌های آمریکا، اروپای غربی و ژاپن به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، حکومت‌های ارتجاعی دست‌نشانده آنان یعنی حکومت‌بگینها، سادات‌ها، ضیاءالحق‌ها و خائنین پکن که با این جبهه جهنمی پیوسته‌اند به اضافه همه گروه‌ها و دسته‌های رنگارنگ ضد انقلابی در ایران و در سایر کشورها که با امپریالیسم در ارتباطند، اعم از اینکه زیرچمهای دروغین چپ‌نمائی و یا زیرچمهای دروغین اسلام ساداتی و ابن سعودی و ضیاءالحق و کارگری سینه‌بزنند، دشمنان سوگندخورده انقلاب میهن ما هستند. باید تا دیر نشده است مسئولین رژیم جمهوری ایران این خط فاصل مشخص را بین نیروهای انقلاب و ضدانقلاب بکشند و با این سمتگیری روشن کام تاریخی در جهت بازگشت‌ناپذیر کردن دست‌اوردهای انقلاب و تثبیت و تحکیم و گسترش آن بردارند.

بن بست صنایع ایران و راههای برون رفت از آن

ب. کیا

دردوران پیروزی انقلاب، دولت در برابر صنایع ایران با تعارض و یا بعبارت بهتر با بن بست روبرو شده است. تعطیل و یا کاهش تولیدات صنایع سبب کمبود عرضه کالا در بازار، بیکاری و گرانی شده و از طرف دیگر صنایع ما از نظر ماشین آلات، مواد اولیه و واسطه و بالاخره دانش فنی آنچنان نیازمند و وابسته کشورهای امپریالیستی است که هرگونه توسعه فعالیت کارخانه‌ها بر و ال گذشته موجب تشدید وابستگی و تحکیم نفوذ کشورهای امپریالیستی و شرکتهای چندملیتی میگردد. خصوصا " که کشورهای امپریالیستی در رویارویی انقلاب ایران برای فروش و تحویل مواد مورد نیاز شرایط سنگین برقرار کرده‌اند. بدین ترتیب صنایع ایران دردوران پس از انقلاب دچار تعطیل و یا کاهش تولیدات گردیده‌اند. تا آنجا که طبق آمار بانک مرکزی ایران تولیدات بخش صنایع ماشین آلات و وسائل فلزی در سه ماهه اول سال ۱۳۵۸ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۰ درصد کاهش تولیدات داشته‌اند. طبق همین گزارش کلیه صنایع منتخب دارای مشکل مواد اولیه بوده و ۸۰ درصد آنان گرفتاریهای مالی داشته‌اند، بالاخره بموجب همین گزارش ۳۶ درصد این صنایع دچار ضعف مدیریتیت بوده و ۲۸ درصد مشکلات فنی داشته‌اند. در این بخش ۸۰ درصد از نظر مواد اولیه و وابستگی به خارج وجود دارد و کشورهای تا مین کننده این مواد بدترتیب اهمیت: ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و آمریکا هستند و بالاخره گزارش

افزافه میکند که ۶۸ درصد مدیران صنایع از گرانی مواد اولیه شکایت داشته‌اند (۱). بنظر میرسد که این ارقام میتواند بخوبی حجم وابعاد مشکلات صنایع ایران را روشن کند.

دولت موقت و دولت پس از آن، متأسفانه، در مواجهه با این مشکل و بن بست اساسی نخواست است با مطالعه همه جانبه و وسیع وضع و بررسی مشکلات برنام‌های جامع و کامل جهت صنایع و راه‌های بیرون رفت از بن بست تهیه کند. بلکه مانند همه موارد و بخش‌های دیگر، دولت کوشیده است با تدابیر سطحی و موقت و روش‌های موضعی و جزئی مشکلات این یا آن واحد را بطور موقت رفع نماید. بدیهی است که این اقدامات هرگز قادر به حل این مشکل عظیم و چندبعدی نشده و اشکالات صنایع مرتباً "افزایش می‌یابد".

در این مقاله سعی میکنیم با مطالعه سوابق صنایع در ایران و بررسی وضع کنونی و مشکلات آن راه‌های بیرون رفت و خطوط اصلی یک برنامه جامع و همه‌جانبه را جستجو و ارائه نمایم.

۱- سابقه صنعت در ایران

مشکلاتی مانند کم آبی، کمبود و پراکندگی اراضی حاصلخیز که کشاورزی را در ایران دشوار میساخت، به همراه عواملی که توسعه شهرنشینی را در سرزمین ما بوجود آورده است و بالاخره قرارداد داشتن درکنار راه‌های بازرگانی و داشتن منابع کانی موجب شده است که از دوران قدیم در ایران صنعت و تجارت کالاهای صنعتی رواج داشته باشد. کشفیات بعمل آمده در سراسر این سرزمین نه تنها توسعه صنعت را از زمانهای دور در این کشور نشان میدهد، بلکه بررسی کیفیت محصولات صنعتی با لایب بودن سطح و تکامل فنی مردم ما را شهادت میدهد.

پس از استقرار حکومت اسلامی در ایران بعلمت سهولت تجارت در قلمرو وسیع اسلامی صنعت و بازرگانی در کشور ما رواج بیشتری یافت.

ایرانشناسان شوری که تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی را تنظیم نموده‌اند، در این باره مینویسند: "جغرافیون قرن دهم از رونق و پیشرفت فراوان تولیدات پیشه‌وری و ترقی فنی پیشه‌وران صحبت میدارند، در شهرهای ایران زریفت به مقدار زیاد برای صدور و منسوجات ابریشمی با نقوش زروسیم و انواع دیگر پارچه‌های ابریشمی از قبیل اطلس و کمخا و دمشقینه و غیره بود... همه‌گونه پارچه‌های پنبه‌ای از منسوجات خشن یا کرباس، برای فقرات منسوجات ظریف در تمام نقاط ایران تولید میشد...

بدینقرار صنعت نساجی از صنایع دیگر بیشتر ترقی کرده بود. اما از میان صنایع دیگر کاشی سازی و تولید ظروف سفالی ترقی یافته بود... (۲)

این نویسندگان همچنین از مصنوعات زیبای مسی و برنجی و نقره‌ای و طلائی و اسلحه، مصنوعات آهنی و با لایحه با لا گرفتن کا را استخراج معادن در این دوره نام میبرند (۳).

پس از وقفه و انحطاط صنایع بعد از حمله مغول در دوره صفویه مجدداً توسعه صنایع در ایران شروع شد. همان مورخین یادآوری میکنند که: "پیشرفت و اعتلای عمومی اقتصادی که پیشتر از آن سخن رفت، پس از یک دوره طولانی انحطاط از آغاز قرن یازدهم (قرن هفدهم میلادی) پدید آمد و در ترقی و رشد شهرها انعکاس یافت." در همین کتاب از توسعه صنعت نساجی، قالیبافی، چینی و بدل چینی و ظروف سفالی، اشیاء چرمی نام برده شده و اضافه می‌گردد که سیاحان کمان‌ها و شمشیرهای ساخت ایران را از بهترین نوع خود در تمام جهان میدانستند. به گفته اولنا ریوس بهترین فولاد رکنار دریاچه نیریز تولید می‌شده و بهترین نیخ‌ها در قزوین و قم ساخته می‌شد (۴).

جوزافا باربارو و نیز وی که در سال ۱۴۳۶ میلادی به ایران سفر کرده است درباره سهریز چنین می‌گوید:

"... از آنجا راه خود را دنبال کردیم و به یزد رفتیم و آن شهر صنعت‌گران است که پارچه‌های ابریشمی و نخی و پشمی و مانند اینها می‌بافند، شاید کسانی چنین می‌پندارند که در یاره‌ای از موارد من در نقل و قایع از حد راستی تجاوز میکنم، با اینهمه کسانی که یزد را دیده‌اند میدانند که آنچه درباره آن می‌گویم کاملاً راست و درست است، حصار پیرامون این شهر پنج میل است و دارای حومه‌ای بسیار وسیع و با اینهمه مردم همه به نساجی و بافتن پارچه‌های کوناگون ابریشمین سرگرمند." (۵)

شاردن سیاح فرانسوی که در اوایل دوره صفویه به ایران آمده است در سیاحتنامه خود کوشش می‌کند اروپائیان را ذاتاً "برتر از ایرانیان معرفی کند ولی نمیتواند تحسین خود را از تولیدات صنعتی ایران مخفی نماید و درباره بعضی تولیدات صنعتی ایران چنین می‌گوید:

۲- ن. و. پیکولوسکیا و دیگران، تاریخ یخلدی، ص ۲۴۰

۳- همان منبع، ص ۲۴۱

۴- " " " " ص ۵۲۷ تا ۵۴۱

۵- " سفرنامه‌های ونیزیان در ایران " ، ص ۸۲

" دستکاهای ریسندگی و بافندگی یا دوکها و جرخهایی برای بازکردن پیله
 ابریشم ابداع کرده اند که تقریباً " همانندوسا نل اروپا ثیانست " (۱۲). ولی
 بهمهراه رشد تکنولوژی و آنچه که انقلاب صنعتی خوانده میشود سیل کالاهای
 اروپایی وارد کشور ما شد و استعمارگران یکمک همه وسائل موفق شدند که صنایع
 داخلی ما را نابود کنند و در این راه با برخورداری از همکاری رجال خائن و
 قدرت ضعیف حکومت توانستند تولیدکنندگان داخلی را ورشکست نمایند و تعداد
 ورشکستگان آنچنان افزایش یافت که در زمان محمدشاه قاجار مقررات ویژه ای
 برای ورشکستگی به تصویب رسید (۱۳). در همین دوران اوژن فلاندن، ماسور
 سیاسی فرانسه انحطاط صنایع کاشان را چنین تشریح میکند: " کاشان چندین
 کارخانه پارچه بافی دارد، لیکن واردات انگلیسی که ارسالی سال قبل رو به
 تزاید گذاشته است، روز بروز از تعداد این کارخانه ها میکاهد، با اینکه
 هنوز کارگاههایی با اثرات، انسان از تمامی قسمت عمده آن که با اثر افتاده
 متاثر میشود، باعث حیرت است، شهری که در زمان صفویه اولین شهر صنعتی
 بوده امروزه چنین وضعی درآید" (۱۴).

در جریان سلطه استعمارگران و نابودی تولیدات ملی خصوصاً " امتیازات
 اعطائی به خارجیان نقش اساسی داشته است، چه شرکتها و دولتهای استعماری
 با استفاده از این امتیازات موقعیت بسیار مناسب و مطلوب برای رقابت با
 تولیدات داخلی بدست میآوردند. در این جریان بایدویژه ارتش بانک
 شاهنشاهی که احضار انتشار اسکناس، تعیین برابری پول و بالاخره نازرکائی
 خارجی را داشت، نام برد. این بانک از همه مکانات خود در جهت تحکیم
 موقعیت استعمارگران انگلیسی استفاده میکرد. مثلاً در گزارش سال ۱۸۹۹
 هیئت مدیره بانک به مجمع عمومی دوهدف برای بانک اعلام شده است: یکی
 جلب نفع سهامداران و دیگری توسعه تجارت انگلیس در ایران. و سر در گزارش
 سال ۱۹۰۴ مدیر بانک چنین بیان شده است: " عقیده من روح دیپلماتی
 انگلیسی، در تجارت خارجی است و موسسات بزرگی چون بانک ناهنناهی
 که در اطراف عالم پراکنده اند بهترین عامل اجرایی آن میباشد. و مجمع
 عمومی بانک با استماع این گزارش تأیید نمود که: " آنچه که به اریا دنقود
 مشروع انگلستان در ایران منحصر شود. " پسندیده است (۱۵).

۱۲- " سیاحتنامه شارژن " جلد چهارم، ص ۳۵۷

۱۳- " تاریخچه سی ساله بانم ملی ایران "، ص ۳

۱۴- " سفرنامه اوژن فلاندن "، ص ۸۳

۱۵- " تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران "، ص ۴۲

در این دوره گروهی از سرمایه‌داران ایرانی که متوجه مزایای تولیدات ماشینی جدید شده بودند شروع به احداث کارخانه در ایران نمودند. چند کارخانه نساجی، کاغذسازی، بلورسازی، حلبی‌سازی، تولید گازوئیل و شکر بوسیله افراد احداث گردید و نیز در همین دوره طرح بزرگی برای ایجاد کارخانه ذوب آهن در ناسیج مازندران توسط حاج محمد حسن مین‌الضرب شروع شد. ولی هم‌این صنایع در مواجهه با رقابت خارجی و مخصوصاً "با توجه به مشکلات ناشی از جنگ بین‌المللی اول متوقف و تعطیل شده و بازایران کلاً" در اختیار کشورهای استعماری قرار گرفت. احسان طبری و رشک‌تگی و تعطیل این کارخانه‌ها را چنین توضیح می‌دهد: "ولی رقابت استعمارطلبان و تحریکات آنان، ضعف انباشت و فقدان سیاست اقتصادی ملی و خرابکاری روحانیون مرتجع که هرگونه تحول صنعتی و فنی، در ایران راه‌زبان سلطه‌خرافاتی خود می‌شمردند، این موسسات صنعتی و شرکت‌های سرمایه‌داری را بسوی تعطیل و ورشکست برده، موج دوم نیز عقیم ماند و زایش بورژوازی ملی صنعتی در ایران، با آنکه نخستین نمایندگان آن نه تنها از میان بازرگانان، بلکه از میان اشرافیت نیز بیرون آمده بودند، در محیط نامساعد نتوانست آغازاً میدبخشی باشد" (۱۶). در دوره حکومت رضاخان تعدادی کارخانه در ایران تاسیس شد. ولی این کارخانه‌ها عموماً "از نوع صنایع سبک مصرفی مانند قندسازی، پارچه‌بافی و سیمان بوده است. علیرغم هياهو رژیم گذشته درباره صنعتی کردن کشور در زمان رضا شاه با دیدگفت که این صنایع اعم از دولتی و خصوصی در هیچ موقع آنچنان که حتی برای تأمین احتیاجات داخلی در همان رشته‌های محدود کافی باشد گسترش نیافته است. مثلاً" تولید صد کشور در این دوره حدوداً ۳۵ هزار تن یعنی کمتر از ۳۰ درصد مصرف بوده و یا تولید پارچه‌های پنبه‌ای حداکثر به ۲۰ میلیون متر در سال، یعنی بطور متوسط حدود یک متر برای هریرانی بود. در مورد صنعتی شدن کشور، "تاریخچه‌سی ساله بانک ملی ایران" که در سال ۱۳۳۷ منتشر شده است، با وجود کوشش فراوان در مبالغه و اغراق برای نشان دادن رشد تلاشی دوره رضاخان معذک اعتراف می‌کند که "... این صنایع دارای اهمیت خاصی از لحاظ تحول اقتصادی نبود و تنها میتوانست تا حدودی از ورود کالاهای خارجی و تزلزل موازنه بازرگانی کشور مانع کند" (۱۷) و یا همین کتاب ضمن اعتراف در گران تمام شدن تولیدات داخلی در این دوره تأکید می‌کند که: "غالب صنایع جدیدالتاسیس

۱۶- "فروپاشی نظام سنتی در ایران"، ص ۹۹

۱۷- "تاریخچه‌سی ساله بانک ملی ایران"، ص ۱۷۳

برپایه کشا ورزی استوار بود و قدرت اینکه ایران را وارد مرحله صنعتی نوین کند نداشت" (۱۸). "تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران" نمیتوانست علل این جریان را تشریح کند ولی احسان طبری در کتاب "ایران در دوران رضا خان" عوامل شکست صنعتی شدن را چنین بیان میکند: "این روند با احتساب دوج موج صنعتی شدن دوران ناصرالدین شاه (دوران امیرکبیر و دوران سپهسالار)، موج سوم صنعتی شدن بود که کماکان مهر و نشان استعماری داشت و در جهان کنونی نمیتوانست به یک زمینه عینی جدی برای استقلال اقتصادی ایران بدل شود" (۱۹).

با اینوصف صنعتی شدن و تشکیل و تقویت سرمایه داری صنعتی در ایران با شکست مواجه گردید. طبری در این باره میگوید: "بدین ترتیب مینینیم که فرماسیون سرمایه داری در اثر موانع متعددی که در سراسر راه دارد (امپریالیسم، استبداد سلطنتی، قدرت ملاکان و بقایای فئودالیسم) در مجرای بهنجار خود نمیرود و بدنبال سودآوری سریع شانس خود را در برابر زرگانی وارداتی، سفته بازی زمین، پیمانکاری و انواع شیوه های متقلبه میجوید، بنحویکه آن ته بندی محکم و جا افتاده ای که سرمایه داری در اروپای غربی برای خود دارد در کشور ما در این دوران دیده نمیشود" (۲۰).

۳- استقرار صنایع وابسته

بعد از ۲۸ مرداد و تحکیم سلطه آمریکا، استعمارگران با همکاری شاه و مقامات متنفذ شروع به احداث صنایع وابسته در ایران نمودند. این طرح در ابتدا عنوان "جلب سرمایه های خارجی" را داشت و تصادفی نیست که در سال ۱۳۳۴ قانون آن به تصویب رسید. طبق ماده یک این قانون "اشخاص و شرکتها و موسسات خصوصی خارجی که با احراز دولت ایران طبق مفاد ماده ۲ این قانون سرمایه خود را بصورت نقد، کارخانه، ماشین آلات و قطعات آنها، ابزار، حق - الاختراع و خدمات تخصصی و امثال آنها بمنظور عمران و آبادی و فعالیت تولیدی اعم از صنعتی، معدنی، کشا ورزی و حمل و نقل به ایران وارد کنند از تسهیلات مندرج در این قانون برخوردار خواهند شد." ماده ۳ این قانون سرمایه های وارد شده را مشمول حمایت قانونی دولت شناخته و کلیه حقوق و معافیت ها و تسهیلاتی را که برای سرمایه ها و بنگاه های خصوصی داخلی در نظر گرفته شده

۱۸- "تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران"، ص ۱۷۳

۱۹- "ایران در دوران رضا خان"، ص ۷۹

۲۰- "ایران در دوران رضا خان"، ص ۹۳

تامل سرمایه‌ها و بینکاهای خارجی نموده است. این ماده همچنین مقرر داشته است که حتی اگر طبق قوانین ایران از صاحبان سرمایه سلب مالکیت شود، دولت ملزم به جبران خسارت آنان خواهد بود. بالاخره دواد ۴ و ۵ قانون اجازه خروج سود و اصل سرمایه را به ارز خارجی تضمین کرده است.

لنین در شصت و چند سال قبل در حیوحه تنک بین المللی اول در کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری" ماهیت و مشخصات امپریالیسم را بوضوح نشان داده و روشن نموده است که مشخص‌ترین خصیصه امپریالیسم پس از انحصار نامیبیل به صدور سرمایه است. لنین علت این تمایل را بدین ترتیب توضیح میدهد: "در کشورهای عقب مانده سطح سود مسمولاً" بالاست، زیرا سرمایه‌ها اندک است، بهای زمین نسبتاً "نازل است، سطح دستمزدها پایین است و مواد خام ارزان است" (۲۱) لنین اضافه میکند که: "سرمایه‌مالی‌دام خود را بنام معنی‌کلمه در سرا کشورهای جهان میگستراند" و بالاخره آثار صدور سرمایه را برای کشورهای استعماری چنین بیان مینماید که: "صدور سرمایه به کشورهای دیگر در تنکامل سرمایه‌داری تاثیر بخشیده و بسی بر سرعت این تنکامل مینماید" (۲۲).

با اینوصف ملاحظه میگردد که صدور سرمایه و ایجاد صنایع وابسته یکی از اهرم‌های مهم کشورهای امپریالیستی برای تحت سلطه درآوردن کشورهای دیگر و تحویل سودهای گزاف میباشد و نظام حاصل از کودتای آمریکا طی ۲۸ مرداد دقیقاً "در خدمت این اهداف قرار میگیرد. در محیط خفقان و با برخورداری از همکاری مقامات دربار و دولت و سرمایه‌داران وابسته شرکتهای چند ملیتی شروع به احداث صنایع وابسته در ایران نمودند.

صنایع جدید یا برخورداری از تکنولوژی مدرن و حمایت مقامات دولتی و بانکی و بالاخره همکاری شرکتهای استعماری خیلی زود موفق شدند که صنایع کوچک موجود را نابود کرده و خود انحصار را بدست آورند. این پروسه را لنین بوضوح پیش‌بینی و مشخص نموده است که در تنکامل نظام سرمایه‌داری "رقابت به انحصار مبدل میشود، پبشرفت عظیمی در رشته اجتماعی شدن تولید حاصل میگردد، منجمله پروسه اختراعات فنی و تنکامل فنی نیز جنبه اجتماعی بخود میگیرد، این دیگری بی‌چوجه آن رقابت آزاد کارفرمایان پراکنده و از یک-دیگری خیر نیست که برای فروش دربارنا معلومی کالا تولید میکنند... آنچه اکنون ما با آن روبرو هستیم دیگر مبارزه رقابت آمیز بینکاهای کوچک و

۲۱- مجموعه آثار و مقالات، یکجلدی، ص ۴۱۴

۲۲- " " " " " " " " " " " " ص ۴۱۵

سال ۱۳۳۹ بسیاری از صنایع کوچک داخلی نابود شدند و موسسات انحصاری توانستند بلامنازع با زار را در اختیار بگیرند. در این جریان نقش بانکها که کاملاً "در اختیار سرمایه داران وابسته قرار داشت بسیار موثر بود، چه بانکها با سنگینری نسبت به تولیدکنندگان کوچک و مستقل و طرح دعوی آنها را به ورشکستگی میکشاندند و در مقابل با دادن مهلت و یا اعطاء وامها و تسهیلات جدید به صنایع وابسته نه تنها امکان ادا مہیات با این صنایع میدادند، بلکه برای آنها امکان فراهم میکردند تا اموال تولیدکنندگان کوچک را به قیمت بسیار ارزان تصاحب کنند.

برای نشان دادن این پروسه بطور مشخص بهترین سرنوشت کارخانه های تولید نوشابه های غیرالکلی را "جمال" بررسی نمائیم. در سال ۱۳۳۴ با شروع به تولید پپسی کولا و پس از آن کانا دادرای واحدهای تولیدی کوچک و با تکنیک عقب مانده نظیر سینا لکو و لیونا دورشکست و تعطیل شدند و سپس دهها کارخانه تولید نوشابه غیرالکلی مانند: کوکا کولا، فانتا، اسو، آلیا این و نظایر آن در تهران و شهرستانها شروع به فعالیت نمودند. در بحران ۱۳۳۹ دو کارخانه بزرگ تولید نوشابه یعنی پپسی کولا و کانا دادرای توانستند با استفاده از کمک بانکها و توسل به رقابت نامشروع تمام این کارخانه ها را تعطیل و خریداری کنند، بنحویکه از دهه چهل تمام تولید نوشابه غیرالکلی در کشور در انحصار این دو گروه قرار گرفت.

از آنجا که شرکتهای چند ملیتی فقط ماشین آلات کهنه و تکنولوژی عقب مانده را در اختیار شرکتهای وابسته قرار داده و نیز مواد اولیه و واسطه را به قیمت گزاف (حتی بیشتر از کالای تمام شده) به این شرکتهای فروخته و نیز مبالغ زیادی بابت حق الاختراع، حقوق مدیران و کارشناسان دریافت میکردند، لذا معمولاً کالاهای تولیدی داخلی گران تر از محصولات مشابه کشورهای استعماری و با کیفیتی نازل و نامرغوب بوده است. برای تضمین فروش کالاهای تولیدی داخلی و جلوگیری از رقابت سایر تولیدکنندگان خارجی سرمایه داری وابسته بکمک دربار و دولت مقررات حمایت از تولیدات داخلی و ممنوعیت ورود کالاهای خارجی را برقرار میکردند تا آنجا که بیش از ده سال ورود بسیاری از تولیدات خارجی ممنوع بوده و مصرف کنندگان ناچار بودند که تولیدات مونتاژ شده داخلی با کیفیت نامرغوب را با بهای بسیار گران خریداری نمایند. وجود این بازار انحصاری امکان میداد که هم شرکتهای چند ملیتی و هم سرمایه داران وابسته داخلی منافع گزاف بدست آوردند.

با ایجاد این صنایع وابسته و در واقع کارخانه های مونتاژ نظام گذشته هیا هو و جنجال بر میانگیخت که صنعت در ایران جان نشین کشاورزی شده و حتی

گرافه گوئی را به جایی رسانده بود که ادعا میکرد تا ده سال دیگر یعنی در آستانه تمدن بزرگ ایران جزء پنج کشور بزرگ صنعتی خواهد شد.

۴- وضع صنایع در آغاز انقلاب

طبق آمارهای بانک مرکزی ایران تولیدات صنعتی و معدنی ایران به قیمت جاری در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۱۷۰/۷ میلیارد ریال بوده است، طبق همین آمارها سهم این گروه در تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت از ۱۳ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۱۹/۱ درصد در سال ۱۳۵۶ رسیده است، طبق آمار سرشماری نفوس و مسکن وضع شاغلین در این بخش در سطح کل کشور در فاصله دوسرشماری ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ طبق جدول زیر تغییر یافته است:

جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر (گروههای کشاورزی و صنعتی)

درصد کل	درصد		۱۳۵۵	۱۳۴۵	
	۱۳۴۵	۱۳۵۵			
۱۰۰	۱۰۰	۲۸/۱	۸۷۸۸۸۳۰	۶۸۵۸۳۹۶	جمع شاغلین
۳۴	۴۷	-۶/۴	۲۹۷۸۵۴۱	۳۱۶۸۵۱۵	کشاورزی
۱/۰۱	۰/۴	۳۵۷	۹۳۹۱۰	۲۶۳۱۲	استخراج معادن
۱۸/۹	۱۸/۵	۳۱	۱۶۶۱۵۹۶	۱۲۶۷۶۰۰	صنعت
۱۳/۴	۷/۴	۱۳۱	۱۱۷۷۰۶۶	۵۰۹۷۷۸	ساختمان
۳۲/۷	۲۶/۷	۵۲/۷	۲۸۷۷۷۱۷	۱۸۸۶۱۹۱	سایر

جدول بالا هر چند معرف اهمیت بخش صنعت در اشتغال میباشد چه در این بخش بالغ بر ۱۸/۹ درصد شاغلین یعنی بیش از ۱/۶۶ میلیون نفر مشغول کار هستند ولی همین جدول روشن میکند که ادعاهای نظام گذشته درباره صنعتی کردن کشور و جایگزینی صنعت بجای کشاورزی نادرست است چه ملاحظه میشود که ظرف ده سال شاغلین در بخش کشاورزی کاهش یافته اند و سهم آن از نزدیک نصف به یک سوم تنزل یافته است ولی تغییر در بخش صنعت ناچیز بوده و بنا بر-

این میتوان گفت که مهاجرین و رانده شدگان ازدهات نه در صنعت بلکه در ساختمان و خدمات مشغول کار شده اند.

باید گفت که پس از کاهش تب رونق کا ذب سالهای بعد از ۱۳۵۳ که بدنبال افزایش درآمد نفت با التهاب شدیدی تمام بخشهای اقتصاد کشور را فرا گرفته بود، از اوایل سال ۱۳۵۵ بتدریج علائم رکود و کساد ی بدو " در بخش ساختمان و سپس در بخش صنعت مشاهده گردید. طبق آمار بانک مرکزی ایران آهنگ رشد تولیدات صنعتی از ۲۲ درصد در سال ۱۳۵۴ و ۱۸/۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت و از طرف دیگر رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی از ۲۵/۷ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳/۴ درصد در سال ۱۳۵۶ و سرمایه گذاری در ماشین-آلات در همین مدت از ۱۷/۷ درصد به ۴/۵ درصد تنزل یافت.

بدین ترتیب تردیدی نیست که در صورت ادامه تسلط رژیم سابق، چون اقتصاد ملی از یک طرف با تورم شدید و از طرف دیگر با رکود مواجه بود، مسلماً این دو عامل نمیتوانست اقتصاد ملی را فلج کنند. خصوصاً " که با زار داخلی برای بسیاری از تولیدات صنایع داخلی اشباع شده بود و چون این محصولات قدرت رقابت در بازارهای خارجی را نداشتند، لذا محکوم به محدود کردن و یا تعطیل تولیدات بودند. همچنین بررسی آمار سرمایه و وام خصوصی خارجی وارد به کشور نیز روشن میکند که شرکتهای چندملیتی هم آئینده صنایع و اقتصاد ملی را پیش بینی کرده و بتدریج سعی در کاهش صدور سرمایه و وام به ایران داشته اند. چه طبق آمار وزارت دارائی و امور اقتصادی جمع سرمایه و وام خصوصی خارجی از طریق جلب حمایت سرمایه های خارجی که در سال ۱۳۵۵ با ۶۴/۴ درصد در نسبت به سال قبل به ۶۵۳۷ میلیون ریال رسیده بود، در سال ۱۳۵۶ با ۲/۹ درصد کاهش به ۲۴۸ میلیون ریال تنزل یافت.

کشورهای امپریالیستی در احداث واحدهای صنعتی سعی مینمودند که این صنایع را علاوه بر ماشین آلات از نظر دانش فنی، کارشناسان و خصوصاً مواد اولیه و واسطه هم وابسته به خود نگه دارند. آنان ترتیبی دادند که بتوانند کالاهای خود را به قیمت به کارخانه های مونتاژ داخلی بفروشند. در عین حال با در دست داشتن مدیریت و طبق قراردادهای فروش ماشین آلات و حق الاختراع وضعی بیش آوردند که این واحدها هرگز قدرت بررسی و مطالعه با بازارهای دیگر برای تهیه مواد اولیه را نداشته باشند. بهمین جهت است که بموازات افزایش درآمد ارزی حاصل از صدور نفت شرکتهای چندملیتی با گران کردن کالاهای خود و استفاده از نوسانات ارزی توانستند این افزایش درآمد را از جمله از طریق وارد کردن کالاهای واسطه مسترد نمایند. طبق آمار بانک مرکزی ایران واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه که در سال ۱۳۵۱ بالغ بر

۱۵۹۶ میلیون دلار بود ظرف پنج سال حدود پنج برابر شده و به ۷۶۵۱ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ رسید. طبق همین آمار در سال مذکور با وجود افزایش واردات مواد غذایی و سایر کالاهای مصرفی، با زهم بیش از ۵۴ درصد واردات ایران مربوط به همین کالاهای واسطه بوده است. از طرف دیگر پرداخت دستمزد کارشناسان و حق الاختراع و بهره‌نیز در همین مدت با آهنگ سریعی افزایش یافت تا آنجا که طبق آمار بانک مرکزی ایران پرداخت ارزی برای خرید خدمات در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ بطور متوسط سالانه ۸۱ درصد افزایش یافته و از ۵۰۹ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ به ۹۱۶۴ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ رسید، یعنی ظرف پنج سال حدود ۱۸ برابر شد.

۵- صنایع در دوره پیروزی انقلاب

از آنجا که صنایع مونتاژی ایران یکی از بازار مهم سلطه انحصارگران بر کشور و تحکیم وابستگی به آنان میباشند و از طرف دیگر برای مبارزه با بیکاری و رکود و بمنظور عرضه کالاهای مورد نیاز به بازار لازم بود که این صنایع بکار میافتادند، لذا انتظار میرفت که دولت انقلاب با تهیه طرح برنامه جامع راه حل عملی و انقلابی برای تجدید فعالیت صنایع کشور بنحوی که در جهت برانداختن این سلطه و وابستگی باشد، بیاورد، ولی دولت موقت بنا به ماهیت طبقاتی خودمانند سایر بخش‌ها در این زمینه هم سعی در متوقف و محدود کردن انقلاب داشته و کوشش مینمود که همان نظام گذشته را با اندکی تعدیل احیاء کند. دولت موقت خصوصاً "در مواجهه با فرار بعضی صاحبان و مدیران صنایع کوشش نمود که با اعطاء وام و تسهیلات و تحصیل عفو عمومی همان صاحبان و مدیران گذشته راه تجدید فعالیت تشویق کند، اما بسیاری از صاحبان صنایع از هدفهای دولت استقبال نکردند و چون احساس مینمودند که در آینده نمیتوانند به غارتگری خود ادامه دهند و برای فلج کردن اقتصاد ملی و تشدید نا رضائی تلاش نمودند که با فروش مواد اولیه و کالاهای ساخته شده کلیه منابع مالی خود را به خارج منتقل کنند. با این ترتیب دولت نتوانست فعالیت صنایع را حتی به سطح گذشته برساند. در این زمینه هر چند آثارها و اطلاعات متفاوت و گاه معارض از طرف مقامات دولتی اعلام میگردد، ولی بهر حال تردیدی نیست که تولیدات صنعتی کشور حتی به دو سوم گذشته نرسیده است. تحت فشار افکار عمومی که خواهان اقدام جدی در مورد صنایع بودند دولت ناچار قانون تعیین تکلیف صنایع را به تصویب شورای انقلاب رساند. بموجب این قانون صنایع اساسی ملی شده و سهام بعضی از سرمایه‌داران بزرگ مصدوره شد. اما در عمل دولت سعی در تعدیل این مقررات کرد تا آنجا که مصدوره

را منحصر به حدود ۵۱ نفر نمود و در این مورد هم فقط سهام آنان در کارخانه ها صادره شد و سایر اموالی که آنها به قیمت غارت کارگران و مردم تهیه نموده بودند از مصارف معاف گردید.

در این دوره مسئله دیگری نیز در اداره صنایع ایران مطرح گردید. ارگانهای انقلابی مانند کمیته ها و شوراهای که در دوره انقلاب رهبری اعتراضات را به عهده داشتند پس از پیروزی انقلاب دچار چپ روی شده و متوقع بودند که مالکیت و با حداقل اداره و بهره برداری از صنایع را کلاً "عهده دار شوند و دولت موقت هم که ذاتاً "با این ارگانهای انقلابی مخالف بود متقابلاً" کوشید که با طرح بحث های اسکولاستیک در مورد مدیریت از پائین با بالا این ارگانها را تخطئه کند و در این زمینه تا آنجا پیش رفت که با تصویب یک قانون کلیه کارگران را به حبس های جنائی تهدید نمود و پس از اینکه بر اثر طغیان افکار عمومی خصوصاً "بعدا ز فوت مرحوم آیت اله طالقانی دولت ناچار شد که شوراهای را به رسمیت بشناسد با زهم شکالات و موانع متعدد در راه تشکیل شوراهای برقرار نمود و نیز حدود اختیارات و مسئولیت شوراهای را به سطح ناچیز تنزل داد. طبیعی است که طبقه کارگر که پیشا هنگام و پیشرو انقلاب کشور بوده و بیشتر از همه طبقات خواستار تعمیق و ادامه انقلاب میباشد نمیتوانست به این اختیارات محدود اکتفا کند و لذا این مسئله حل نشده و هنوز هم موضوع انضباط و مدیریت کارخانه ها مطرح میباشد.

۶- راه برون رفت از بن بست

همانطور که توضیح داده شد ایجاد صنایع مونتاژ و تشدید وابستگی به انحصارات امپریالیستی تصادفی و نداشتن بنده است بلکه امپریالیستها با همکاری دربار و دولت و سرمایه داران وابسته و با در دست گرفتن اهرمهای لازم مانند بانکها، اتاق صنایع و بازرگانی، سازمانهای دولتی دقیقاً "واژروی نقشه این صنایع را بوجود آوردند تا همواره از حفظ موقعیت انحصاری خود مطمئن باشند و در تمام این سالها جز صنایعی که کمک کشورهای سوسیالیستی در کشور ما احداث گردیده تمام صنایع دیگر موجب تشدید و تحکیم وابستگی بوده و هرگز نمیتوانست در راه صنعتی کردن کشور ما موثر واقع شوند.

برنامه حزب توده ایران مصوب آذرماه ۱۳۵۴ این جریان را بخوبی تجزیه و تحلیل نموده و اعلام کرده است که: "هیئت حاکمه در جهت صنعتی کردن کشور در چارچوب بسط مناسبات سرمایه داری دست به اقداماتی زده است، سیاست دولت بطور عمده از جهت انتخاب رشته های صنایع و از آنجمله صنایع نظامی، از جهت تعیین مراکز رشد صنعتی، بر پایه تا مین هر چه بیشتر منافع و مقاصد

ارتجاعی رژیم وهکاری با امپریالیسم مبتنی است " در این برنامۀ همچنین مقاومت دولت درباره درخواست عمومی مردم برای استفاده هرچه بیشتر از کمکهای کشورهای سوسیالیستی برای ایجاد صنایع سنگین و بالاخره نقش این کشورها در ایجاد بعضی صنایع اساسی بوضوح مشخص شده است: "دولت در مقابل خواست مردم و آما دگی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای کمک به ایجاد صنایع سنگین در ایران بدون هیچگونه شرط و قید سیاسی ناچار به عقب نشینی شد و اولین پایه های صنایع سنگین ایران بدست اتحاد شوروی در ایران بوجود آمد، ایجاد کارخانه ذوب آهن، ماشین سازی و تراکتور سازی به روش خرابکارانه امپریالیسم در این زمینه ضربه سنگینی وارد ساخت و آرزوی دیرینه مردم ایران را در مورد داشتن صنایع ذوب آهن ملی برآورده کرده است. اما رژیم از امکانات واقعی کشورهای سوسیالیستی و آما دگی آنها برای کمکهای همه جانبه استفاده لازم را نمیکند و بعلمت تعقیب سیاست هم پیوندی (انتگراسیون) با امپریالیسم بویژه از راه شرکت مستقیم آنها در سرمایه گذاری صنعتی و ایجاد شرکت های مختلط، جذب سرمایه انبوه کا در مدیریت و فنی و کارشناسان از آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی، جریان صنعتی شدن کشور را در مسیر هدفهای نواستعماری و غارتگرانه امپریالیسم سوق میدهد."

با اینوصاف از آنجا که صنایع ایران عموماً " بصورت مونتاژ بوده و نفوذ استعمارگران برای صنایع بسیار عمیق و وسیع میباشد، لذا مسلماً درآینده کوتاه مدت قطع این وابستگی با یک ضربت آنسی ممکن نبوده و این هدف باید در چارچوب یک برنامه بلندمدت که بصورت علمی و بر مبنای مطالعات و بررسی های وسیع و همه جانبه تهیه میگردد اجرا شود. درست بهمین جهت است که حزب توده ایران در برنامه خود بر: " بکار بستن اصول برنامه ریزی و رهبری علمی در سازماندهی و اداره رشته های مختلف اقتصاد کشور " تاکید نموده و در برنامه پیشنهادی برای تشکیل جبهه متحد خلق نیز: " کاربرد برنامه ریزی علمی در کلیه شئون اقتصادی کشور " پیش بینی شده است.

در برنامه بلندمدت جهت صنعتی کردن کشور با ید اصول زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- صنعتی شدن بعنوان یک ضرورت و بموازات سعی در توسعه کشاورزی برای کشور مطرح است. درآینده با در نظر گرفتن رشد جمعیت با ید حصول خودکفائی در کشاورزی را تا مین کنیم. با توجه به پیشرفت تکنیک، چنانکه تجربه کشورهای پیشرفته نشان میدهد، با ید حداکثر حدود یک سوم شاغلین در کشاورزی مشغول کار شده و این تعداد بتوانند غذای تمام مردم را تولید

کنند. توسعه کشاورزی خودمستلزم کاربرد محصولات صنعتی بوده و در صورت فقدان صنایع مورد نیاز کشاورزی لزوماً " برای این تجهیزات وابسته به خارج باقی خواهیم ماند. در عین حال، بیش از تمام ویا کاهش جدی منابع نفت و گاز باید کشور را زواردات بسیاری از کالاهای صنعتی بی نیاز زنده و بی نیاز صادرات و واردات این کالاهای متناسب مطلوب برقرار گردد.

۲- صنعتی شدن کشور بویژه به ایجاد یک رشته صنایع کلیدی و اساسی نیاز دارد. در این زمینه گامهای اولیه به کمک کشورهای سوسیالیستی در ایجاد کارخانه ذوب آهن، ماشین آلات و تراکتورسازی برداشته شده است. این جریان باید در آینده توسعه یافته و از یک طرف سعی شود که با ازدیاد ظرفیت ذوب آهن کشور واردات آهن و فولاد بی نیاز زنده و از طرف دیگر صنایع ضروری برای کاربرد محصولات صنایع ذوب آهن و فولاد احداث گردد. تجربه ثابت کرده است که بدون احداث صنایع کلیدی و اساسی ایجاد زیربنای صنعتی غیر ممکن میباشد. بنا بر این باید حتی در صورتیکه تولیدات داخلی گرانتر و پیاپی نامرغوب تر باشد سعی در توسعه صنعت ذوب آهن و سایر صنایع اساسی نمود.

۳- در مورد صنایع سبک باید آن رشته از صنایع در کشور تشویق شوند که مواد اولیه آنها در داخل موجود میباشد. در این زمینه خصوصاً " باید بر صنایع تبدیل مواد کشاورزی مانند صنایع تولید مواد غذایی، نساجی و نظایر آن تاکید نموده سعی کرد که این صنایع در کنار دهات و شهرهای کوچک ایجاد شوند تا از یک طرف مانع هجوم روستائیان به شهرها شده و از طرف دیگر ارزش افزوده در نواحی روستائی و شهرهای کوچک افزایش یابد تا موجبات ارتقاء درآمد ساکنین این مناطق و رفع اختلاف بین درآمد آنان و شهرنشینان فراهم گردد.

۴- در شرح ریزی صنایع باید اتکاء اصلی به بازار فروش داخلی باشد خصوصاً " که درآمد آن با تعمیم عدالت اجتماعی و بویژه با لافتن درآمد کشاورزی میتوان امیدوار بود که قدرت خرید و تقاضای کافی برای تولیدات صنعتی در داخل بوجود آید.

البته، این بدان معنا نیست که درآمد آن مکان صادرات محصولات صنعتی، بخصوص فرآورده های نفتی و پتروشیمی، غذائی و صنایع وابسته به کشاورزی نادیده گرفته شود. با مذاکره و انعقاد قرارداداً و خصوصاً " برقراری همکاری دو یا چند جانبه میتوان با بازارهای برای محصولات صنعتی ایران جستجو نمود. در این زمینه کشورهای سوسیالیستی خصوصاً " آما دگی دارند که شرایط لازم برای فروش محصولات را در اختیار ایران قرار دهند. همچنین بسیاری از کشورهای در حال توسعه آمادها اند که در صورت برقراری روابط متقابل محصولات ایران را خریداری کرده و در مقابل به ایران جنس ما در کرده و یا از کمکهای اعتباری و

مالی ایران استفاده کنند.

بدین ترتیب برنا مه ریزی صنایع با بدبا بررسی همه جانبه دربارها را خارجی و مطالعه امکانات همکاری با کشورهای دیگر انجام گیرد.

۵- در برنا مه ریزی صنایع با بدسعی شود که مواد معدنی صادراتی ایران در آینده بصورت خام صادر گردد بلکه این مواد به محصولات ساخته شده یا نیمه ساخته تبدیل و صادر گردد بدین ترتیب سهم اعظم ارزش افزوده این محصولات عاید ایران گردد، چه فعلا در حال حاضر سنگ های معدنی ایران بصورت خام یا اندکی تغلیظ شده صادر و در کشورهای صنعتی به فلزات تبدیل میگردند و به همین جهت بیش از ۷۵ درصد ارزش فلزی کلوخ های کانی عاید کشورهای وارد کننده میگردد.

۶- با توجه به منابع عظیم گاز و نفت با بد آینده صنعتی ایران را خصوصا در صنعت پتروشیمی و نفت پی ریزی کرده از یک طرف نباید از آنجا که تمام صادرات نفتی ما بصورت خام باشد و از طرف دیگر با توجه به صنایع نوع محصولات پتروشیمی که میتوان از نفت و گاز تهیه نمود با بد ترتیبی داد که ایران بیکلی از مهم ترین مراکز صنعت پتروشیمی و بزرگترین صادر کننده این محصول تبدیل گردد.

در زمینه پتروشیمی در گذشته اقداماتی با همکاری کشورهای امپریالیستی انجام شده و تمام این اقدامات ناموفق مانده است. چه این ممالک با توجه به ماهیت استعماری خود هرگز حاضر بکنک به ما برای ایجاد صنایع ملی و غیر وابسته و در نتیجه تهدید با زارهای خود نمیباشند و به همین جهت است که میببینیم محصولات پتروشیمی ایران با وجود اتکاء به منابع گاز داخلی بسیارگران تر تمام شده و نیز طرح کارخانه ها به ترتیبی است که قسمت عمده این محصولات قابل استفاده در ایران نمیشوند.

۷- بررسی آثار مبادلات خارجی کشور، با ممالک امپریالیستی معترف عدم موازنه شدید بین صادرات و واردات است مثلا در سال ۱۳۵۶ صادرات ما به آلمان غربی ۷۹ میلیون دلار و واردات ما از آن کشور ۲۷۴۷ میلیون دلار، یعنی ۳۴/۷ برابر و این نسبت در مورد ژاپن ۵۰۰ برابر و ایالات متحده آمریکا ۵۰ برابر و در مورد کشورهای عضو بازار مشترک اروپا ۴۱/۸ برابر بر بوده است. در آینده با مذاکرات جدی و حتی تهدید به قطع رابطه با بد ترتیبی داد که موازنه بازرگانی خارجی بین ایران و این کشورها برقرار شده و این ممالک و ادارات در کمترین مقابله با صادرات به ایران کالاهای تولیدی ایران را خریداری نمایند.

۸- از آنجا که صنعتی کردن یک کشور بدون ارتقاء سطح تکنولوژی و

اختراع ممکن نبوده و در صورت ضعف سطح تکنولوژی اقتصاد کشور همواره وابسته به خارج باقی میماند، لذا باید تا توسعه مراکز آموزشی و ایجاد هماهنگی بین این مراکز و واحدهای تولیدی و بالاخره ایجاد مراکز پژوهشی و تخصصی سعی در بالا بردن سطح دانش و ایجاد زمینه ابداع و اختراع نمود. خصوصا " که بقول لنین در عصر ما حتی پروسه اختراعات فنی و تکامل فنی نیز جنبه اجتماعی بخود میگیرد (۲۵). و بهمین جهت باید لایحه‌ها و طرح‌ها و سایر مراکز پژوهشی در کشور توسعه یابد. و درست بهمین جهت است که در برنامۀ حزب توده ایران و پیشنهادهای برای تشکیل جبهه متحد خلق بر تشکیل فرهنگستان علوم و تشکیل شبکه وسیع پژوهشگاههای علمی تاکید شده است

در کوتاه مدت و برای رفع مشکلات کنونی و یادرواقع شکستن بین بستت فعلی تدابیر و امکانات زیر مطرح است که چنانچه در چارچوب یک برنامه جامع و هماهنگ بکار گرفته شوند، میتوانند بر مشکلات کنونی غلبه نموده و امکان ایجاد رونق اقتصادی و مبارزه با بیکاری را ضمن تعدیل وابستگی به خارج بوجود آورند.

اهم این تدابیر شرح زیر میآید:

الف - همانطور که اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تاکید نموده است باید کلیه صنایع اساسی و کلیدی ملی شده و در اختیار دولت قرار بگیرند و علاوه بر همانطور که در برنامه حزب توده ایران و پیشنهادهای جبهه متحد خلق تاکید شده است باید کلیه کارخانه‌های متعلق به شاه و درباریان و مقامات دولتی و لشکری و بالاخره سرمایه‌داران وابسته و عمال ساواکی ملی شده و در اختیار دولت قرار گیرد. تعیین تشخیص این صنایع سهولت ممکن بوده و دولت باید فوراً " فهرست جامع و مشخص این صنایع را معین و اعلام کرده و اداره آنها را بعهده گیرد.

ب - در مورد آن دسته از صنایع کوچک و متوسط که صاحبان آنها متواری شده و یا علاقهای به ادامه فعالیت ندارند و یا بدهی زیاده‌بانه‌های دولتی دارند باید در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مالکیت و اداره این صنایع به تعاونی تبدیل گردد یعنی کارکنان این موسسات در یک شرکت تعاونی متشکل شده و این شرکت اداره این صنایع را بعهده گرفته و با کمک بانکها و دولت فعالیت کارخانه را توسعه دهند.

ج - با توجه به ضرورت کنونی حتی در مورد آن صنایع که قرار است در مالکیت و اداره بخش خصوصی باقی بمانند دولت باید در حد منافع عمومی کنترل

و نظارت شدید اعمال کرده و ضمن هماهنگ کردن فعالیت این موسسات با برنام‌های دولتی اجازه ندهد که ماشین‌آلات و مواد موجود در کارخانه‌ها یا کارگاه‌ها و اماکنی که با کمک دولت و بانگها تهیه میگردند اتلاف شوند.

در این زمینه خصوصاً "جلب همکاری شورایا سندیکای کارکنان این موسسات برای کنترل میتوانند بسیار مفید و موثر واقع شود.

د - دولت باید مراقبت شدید در فروش کلیه تولیدات صنعتی برقرار کرده و اجازه ندهد که این محصولات موضوع احتکار یا گرانفروشی قرار گرفته و با توزیع نامناسب موجب کمبود کالا گردد. همچنین برای تامین بازار فروش دولت و بانگها باید تسهیلات مالی مناسب برای فروش محصولات کارخانه‌ها پیش‌بینی و برقرار کنند.

ه - باید ستاد یا کمیته مشخصی از طرف دولت تشکیل شده و این ستاد یا کمیته احتیاجات کلیه کارخانه‌ها را به مواد اولیه، لوازم‌بیدیکی و یا نیروی انسانی متخصص جمع‌آوری نموده و سپس سعی در تهیه آن از داخل کشور نماید. در مورد آن قسمت که لزوماً باید از خارج وارد شود این ستاد با مطالعه وسیع میتواند بهترین و ارزانه‌ترین راه‌های خرید را از کشورهای تهیه‌و وارد نموده و در اختیار کارخانه قرار دهد. در این زمینه خصوصاً "کشورهای سوسیالیستی و بعضی کشورهای در حال توسعه میتوانند کمک موثری برای صنایع بوده و مواد یا تخصص مورد نیاز را در اختیار ما قرار دهند.

و - در اجرای اصل ملی کردن بازرگانی خارجی و یا انحصار تجارت خارجی باید فوراً "و حداقل در مورد ماشین‌آلات و مواد اولیه و سایر کالاهای مورد نیاز صنایع کلیه عملیات بازرگانی خارجی در دولت متمرکز شده و دولت را "و بانگها اقدام به واردات این کالاهای بنماید.

ز - برای تسهیل و تامین نظارت بر فروش محصولات صنعتی باید کوشش شود که فروش این محصولات در فروشگاه‌های تعاونی متمرکز گردد، محدودیت شبکه فروشگاه‌های تعاونی را میتوان با استفاده از محل شعب و کارکنان بانگهای ادغام شده جبران کرد. جاهین امکان وجود دارنده شعب متعدّد بانگها در یک منطقه در یک یا چند شعبه متمرکز شده و از محل این شعب که معمولاً وسیع و در محل مناسب میباشند و کارکنان این شعب برای افتتاح فروشگاه‌های تعاونی استفاده نمود.

ح - مسئله مدیریت و انضباط در صنایع به آن ترتیب که دولت موقت مطرح میگردند مفید است و نه لازم. چه برای بهبود وضع صنایع و مدیریت میتوان از شوراهای ارگان‌های کارگری استفاده کرده اینگونه وضعی بوجود آورد که مبارزه دائمی بین شورا و مدیران برقرار گردد. در صورت داشتن حسن

نیت و ایمن به لزوم و حقانیت شورا میتوان ترتیبی داد که شوراها را رکنان صنایع بعنوان یک ابزار مفید و موثر در خدمت بهبود کار قرار بگیرند. طبیعی است که در این صورت مسئولین شوراها هم باید از چپ روی و طرح خواسته‌های نادرست و بی‌اساسی موقع خودداری کنند.

شوراها باید با همکاری اتحادیه‌ها و موررفاهای مربوط به کارکنان مانند تقسیم و اداره خانه‌های سازمانی، پاداش، سودویژه، غذا و غیره را عهده‌دار باشند، همچنین شوراها میتوانند با تدوین وظیفه‌نظارت و کنترل دو جانبه هم درباره مدیران و هم درباره کارگران را عهده‌دار شده و موجباتی فراهم آورند که کارخانه‌ها بهترین بازدهی و حداکثر کارآئی مشغول کار شود.

ط - تجدید فعالیت کارخانه‌ها با یادگاران و طبقه برنانه بوده و حجم فعالیت کارخانه‌ها با توجه به احتیاجات و امکانات تنظیم شود. شروع کار واحدهائی که کالاهای لوکس میسازند باید در مراحل بعدی انجام گیرد. بعلاوه با توجه به وجود چند واحد برای تولید کالای مشابه باید همه این واحدها تحت کنترل دولت قرار گرفته و برنانه فعالیت این واحدها تنظیم شود و به وابستگی شدید واحدهائی که از مواد اولیه یک کشور و یا یک موسسه انحصاری مبریا هستند تغذیه میشوند، پایان داده شود.

ی - با توجه به اینکه در بسیاری از واحدها سهام شرکتهای خارجی وجود دارد و با در نظر گرفتن اینکه استعمارگران معمولاً سرمایه اندک و ناپیوسته وارد کرده و چند برابر آن تاکنون سود تحصیل کرده اند و با در نظر گرفتن اینکه غالب این واحدها حتی پیش از راه اندازی خود به کارمندان یا بدین معنی ملی کردن کلیه سهام خارجی ترتیبی داد که دولت ناچار به پرداخت غرامت به سهامداران خارجی نگردد.

ک - قراردادهای واگذاری حق الاختراع که معمولاً وسیله‌ای برای تحکیم سلطه استعمارگران و غارت واحدهای تولیدی بوده است باید کلاً لغو شود. چه تقریباً در هیچیک از کارخانه‌های تکنولوژی پیچیده و پیشرفته که مستلزم خرید حق الاختراع باشد وجود ندارد و با اندکی تغییر این واحدها میتوانند مستقلاناً شروع به فعالیت کنند.

بسیاری از واحدهای تولیدی وسیعاً با ساختمان مربوط بوده و در صورت توسعه فعالیت ساختمانی این صنایع میتوانند بازار کافی داشته و فعالیت خود را شروع و توسعه دهند. با توجه به اینکه توسعه فعالیت ساختمانی با سرعت و سهولت ممکن میباشد، باید با طرح برنانه صحیح ساختمانی بمعنای اعم شامل راه سازی، سد سازی و خانه سازی در سطح وسیع در کشور شروع شود تا بدین ترتیب از یک طرف کار و قدرت خرید بوجود آمده و از طرف دیگر صنایع تولید مصالح ساختمانی و بدین حال آن صنایع دیگر با زار مناسب بدست آورند.

طبیعی است که تجدید فعالیت صنایع باید در چارچوب یک برنامه فوری و ضربتی شروع شود ولی این سرعت بهیچوجه بمعنای آن نیست که این برنامه میتواند مستقل از هدفهای برنامه وسیاست دراز مدت باشد بلکه فعالیت این کارخانهها باید دقیقاً " در جهت هدفهای دراز مدت تجدید گردد."



ریشههای عقب ماندن ایران از تمدن معاصر از دوران صفوی آغاز

میشود و استعمار آن سنگ دوزخی بود که راه تکامل سالم را بر میهن

ما مسدود ساخت. انقلاب ایران امکان میدهد که این سنگ دوزخی

از سر راه برداشته شود.

مسئله ارضی در ایران

گیل آذر

پس از اصلاحات ارضی مالکیت بزرگ بورژوا - ملاکی (مکانیزه)، و بهره برداری خانوادگی مبتنی بر مالکیت دهقانی، ویژگی های نظام فئودالی یا روشن ترکیب فئودال ملاکی را در وجود خود حفظ کرد. بعبارت دیگر نظام سهم بردن از محصول که بر اساس نوعی روستا بندی قرار دارد همچنان در روستاها حاکم بر اقتصاد زراعی باقی ماند. از یک سو رواج مناسبات سرمایه داری وابسته در شهر و روستا و افزایش تولید کالائی و از سوی دیگر ادامه حیات چادر نشینی (ایلاتی) با خصیصه پدرسالاری در مناطق عشایری ایران و برخورد گاه آرام و گاه نا آرام آن با حیات روستائی اغلب دشواریهایی برای دهقانان پدیدمی آورد که هنوز هم آثار آن دیده میشود.

پیروزیهای اولیه مبارزات انقلابی مردم ایران بر ضد امپریالیسم و سست شدن زنجیرهای وابستگی اقتصادی بد امپریالیسم بیش از پیش به دهقانان دشمن اصلی یعنی پایگاه امپریالیسم را، در روستا و اقتصاد کشاورزی که همان مالکیت بزرگ باشد شناساند. بدنبال آن زمینه مناسبی برای اوج گیری مبارزات ضد بورژوا - ملاکی در روستاها فراهم آورد، تا آنجا که مسئله ارضی در آنجا به صورت یک امر کلیدی درآمده است.

شکی نیست که اصلاحات ارضی مکمل، که اینروزها بر سر زبانهاست، بدون واژگونی نظام سهم بردی نخواهد توانست مسئله ارضی را حل کند. تنها بر اثر

واژگونی نظام سهم‌بری و از میان رفتن ستم‌طبقاتی، اصلاحات ارضی به نتیجه خواهد رسید. برای این امر باید دهقانان بی زمین تا حد لازم برای کفاف معاش و عدم تیاژیه مزدوری زمین‌دومیزان مزروعی دهقانان کم‌زمین را نیز به آن میزان مطلوب رسانید.

شک نیست که در وهله نخست این زمینها با پیدا ز طریق تقسیم ارضی مزروعی بزرگ مالکان تا مین گرد و بدنبال آن احیای ارضی موات آغاز شود. مالکان بزرگ ایران، آن دسته از زمینداران اند که ۳/۵ میلیون هکتار از اراضی مزروعی ایران در مالکیت آنان است، بدیگر سخن ۲۱/۵ درصد کل مساحت ارضی مزروعی کشور به این مالکان بزرگ تعلق دارد. میانگین زمینهای مزروعی هر یک از این مالکان از ۵ هکتار حتی از ۱۰۰ هکتار به بالا است. تعداد این مالکان به ۲۵۸۲۲ تن میرسد که مجموعاً ۱ درصد بهره‌برداران ایران را تشکیل میدهند. این مالکان زمینهای خود را بعناوین مختلف مانند "مکانیزه" و عدم شمول قوانین اصلاحات ارضی، منسوب المنفعه و باغ و خرید حق ریشه و بیهانه‌های دیگر حفظ کردند. و اکنون با برقراری روابط مزدوری، کارگری زراعی و سهم‌بری با دهقانان کم‌زمین، و بی زمین بهره‌برداری و بهره‌کشی ادامه میدهند. منشاء اجتماعی این مالکان که گاهی وسعت ارضی آنان به بیش از ۵۰۰۰ هکتار بالغ میشود، بزرگ مالکان سابق، ارثی‌های سابق، خوانین درجه دوم عشایر، اعضای خانواده سلطنتی و بورژوازی شهری مانند دکترایزیدی‌ها، میباشد.

ریشه‌های اصلی مداومت نظام سهم‌بری در روستاها بعبارت دیگر نظام ارباب - رعیت سابق (ولی این بار بدون نسق) ، پس از اصلاحات ارضی، در وهله نخست مربوط به کیفیت این اصلاحات و نحوه تقسیم زمین بود که تنها عامل "نسق" را اساس عمل قرار دادند. این امر باعث شد که دهقانان تهیدست (کم‌زمین و بی زمین) در روستاها پدید آیند. دهقانان تهیدست از آنجا که وسعت زمین معاش آنان را کفایت نمیکرد ناگزیر به مزدوری رفتند و مالکان نیز صرفه را در این دیدند که با شیوه سهم‌بری از آنان بهره‌کشی کنند. مایشینی شدن ناقص کشاورزی در روستاها، و توسعه نهضت ساختمانی در شهرها و احداث کارگاههای "موتناژ"، و احتیاج به نیروی کار ارزان، بدیگر سخن بهم خوردن ساخت اقتصادی مبداء و ساخت اجتماعی - اقتصادی مقصد نیز در این امر بسیار موثر افتاد. زیرا روستائیان بصورت گروهی به شهرها مهاجرت کردند، و دهات خالی از سکنه میشد و مالکان ناگزیر برای نگهداری دهقانان در روستاها به شیوه سهم‌بری متوسل شدند.

بررسی نتایج اصلاحات ارضی در استان مهم‌کشور، در فلان ایران،

نشا نکر این است که میانگین زمین آبی زیرکشت خانوار دهقان در هیچ یک از مناطق ۲ از هکتار تجاوز نمیکنند، و میانگین زمین مزروعی دیم زیر کشت خانوار دهقان نیز در هیچ یک از مناطق روستائی ۳ از هکتار تجاوز نمیکنند.

در استان فارس میانگین زمین زیرکشت خانوار دهقان به $4/13$ هکتار میرسد، که $1/38$ هکتار آن دیم و $1/71$ هکتار ریزآبش است. دهقانان تنها میتوانند $1/04$ هکتار زمین خود را به زیرکشت آبی ببرند.

در استان اصفهان این میانگین به $2/40$ هکتار میرسد، تنها $0/85$ هکتار آن آبی است و $0/48$ هکتار ریزدیم است، و بقیه $1/7$ هکتار به آبیاش گذاشته میشود.

در استان لرستان میانگین اراضی مزروعی خانوار دهقان به $5/29$ هکتار میرسد که از آن هر سال $2/83$ هکتار به آبیاش گذاشته میشود، و $0/82$ زیرکشت آبی و $0/64$ هکتار زیرکشت دیم است.

در استان همدان میانگین زمین زراعی خانوار دهقان به $7/72$ هکتار میرسد که از آن $3/86$ هکتار به آبیاش گذاشته میشود و تنها $0/95$ هکتار به زیرکشت آبی میرود، و بقیه $2/91$ هکتار کشت دیم است.

در استان تهران این میانگین به $6/72$ هکتار میرسد، که $3/81$ هکتار به آبیاش گذاشته میشود و $1/64$ هکتار کشت دیم و فقط $1/71$ هکتار زیرکشت آبی است.

از آنجا که قیمت گندم هر تن 1800 تومان (در دو سال اخیر) تعیین شده است، و در زمین آبی از یک تخم بطور متوسط ۷ تخم الی ۱۲ تخم بیشتر محصول بدست نمیدهد، به عبارت دیگر، محصول هر هکتار از یک تن الی $1/5$ تن بیشتر نیست، بنابراین میزان درآمد خانوار که از زراعت آبی و دیم حاصل میشود حدود 2700 تومان در سال میشود. روشن است که دهقان برای جبران کسری درآمد خانوار ناگزیر است به صنایع خانگی و دامداری روستائی و گاهسی باغداری روی آورد، وزن و فرزندانش و احیاناً " عروس خود را به کار بگیرد تا بتواند معاش خانواده خود را تامین کند.

اصلاحات ارضی کندی - شاه، دشواریهای دیگری نیز به بار آورده است: حداقل زمینی که در اختیار خانوار دهقان گذاشته شده، به هیچ وجه عادلانه نبوده است. مثلاً " در استان مرکزی (تهران)، در دهستان قهستان واقع در شهرستان قم به یک خانوار دهقانی 110 متر مربع زمین رسیده، در حالیکه به یک خانوار ظاهراً " دهقان در دهستان خلجستان واقع در شهرستان تفرش حدود 1700 هکتار زمین مزروعی داده اند.

در استان فارس نیز وضع به همین منوال بوده است. به یک خانوار دهقان

دردهستان خفر واقع در شهرستان جهرم ۸۰ مترمربع زمین رسیده، درحالیکه به یک خانوار ظاهرا " دهقان دردهستان آباده طشک واقع در شهرستان تیریز حدود ۱۱۲ هکتار زمین داده اند.

در استان همدان نیز به همین صورت، به یک خانوار دهقان در شهرستان همدان ۱۲۰ مترمربع زمین رسیده درحالیکه در همان شهرستان به یک خانوار ظاهرا " دهقان حدود ۱۹۵ هکتار زمین داده اند.

در استان لرستان نیز به یک خانوار دهقان دردهستان چگنی، واقع در شهرستان خرم آباد ۲۵۰ مترمربع زمین رسیده، درحالیکه در همان شهرستان به یک خانوار ۲۵۰ هکتار زمین داده اند.

در استان اصفهان نیز به یک خانوار دهقان فقط ۳۰ مترمربع دردهستان کوهپایه واقع در شهرستان اصفهان زمین رسیده، درحالیکه در شهرستان فریدن (دهستان گرجی)، به یک خانوار حدود ۳۲۳ هکتار زمین داده اند. گروه های بیشماری از مالکان سابق به عنوان زمین مختلف مانند اراضی "مکانیزه" و "غیرمشمول" زمینهای بزرگ خود را حفظ کرده اند که در این آثارها قید نشده است.

بررسی نتایج اصلاحات ارضی در شهرستانهای مختلف نشانگر این است که دهقانان در وضع نامساعدی بسر میبرند و مستطابقا حتی همچنان حفظ گردیده است. مثلا " میزان زمینهای آبی که بر اثر اصلاحات ارضی نصیب مالکان شده، در بعضی نقاط، به ۱۰ برابر زمینهای آبی دهقانان میرسد.

بنابراین شاید به جرات بتوان گفت که همه زمینه های اقتصادی اجتماعی برای پایدار ماندن نظام روستا بندی، بدیگر سخن " سهم بری" از محصول فراهم بوده است. تصادفی نیست که بر اثر توسعه فعالیت های ساختمانی در شهرها در یکی دو سال پیش از انقلاب سیل مهاجران از روستا به شهر سرازیر گشت و دهات بی سکنه ماند. اصلاحات ارضی در شهرستانها با ناهنجاریها و بی عدالتی های فراوان انجام گرفت. همانطور که گفته شد، اصلاحات ارضی مکمل، باید در وهله اول از راه تقسیم اراضی مزروعی مالکان بزرگ و پایان دادن به نظام سهم بری انجام گیرد. *



* باینکه این مقاله پیش از تصویب طرح اصلاحات ارضی از جانب شورای انقلاب، نوشته شده، از این لحاظ که نابرابری عظیم در تقسیم اراضی را نشان میدهد و در اجرای طرح مصوبه باید به این واقعیت و حشمتناک توجه کرد، حائز اهمیت جدی است.

مسائل بنیادی نفت ایران در دوران پس از انقلاب

(به مناسبت پیروزی انقلاب و آغاز سی امین سالگشت
ملی شدن نفت ایران)

مهدی کیهان

یکسال تمام از پیروزی انقلاب حماسه آفرین ضدا میریالیستی و خلقی مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷ میگذرد. حل مسئله نفت ایران در جهت لغو فوری کلیه قراردادهای امتیازی نفت، پایان دادن به تسلط کنسرسیوم و کارتل بین المللی بر نفت ایران، استیفای حقوق تضییع شده ایران در گذشته و تحقق ملی کردن واقعی صنعت نفت ایران از هدفهای عمده، و میتوان گفت از انگیزه های اساسی این انقلاب عظیم و شکوهمند بود. مردم ایران انتظار داشتند آرزوی آنها در بهره برداری از ذخایر و صنعت نفت " بنام سعادت ملت ایران و کمک به حفظ صلح جهانی " هرچه زودتر از قوه به فعل درآید.

مدت یکسال در دوران پس از انقلاب، آنهم انقلاب خلقی عظیمی چون انقلاب کشور ما، مدت کوتاهی نیست. در این مدت میتوانستیم و با یتی به حل بسیاری از مسائل عمده نفت ناآئل شویم. اما متأسفانه چنانکه شاهد هستیم و تصویب نامه های ضدونقیض و اظهارات مقامات مسئول گواهی میدهد، مسائل نفت ایران نه فقط تا همین امروز حل نشده، بلکه ما همچنان در قدم اول درجا میزنیم. لغوفوری کلیه قراردادهای امتیازی نفت قبل از انقلاب مطرح بود. تا همین امروز هم این شعار از خواسته های اساسی نیروهای انقلابی است.

شورای هماهنگی کارکنان شرکتهای نفتی وابسته، در اوایل خردادماه ۱۳۵۸ طی پیامی به پیشگاه ملت مبارز ایران خواستار لغو فوری قرارداد های غارتگرانه نفتی گردید. شورا متذکر میشود که در این مسئله حیاتی "مسئولان امر به پاسخهای انحرافی" دست میزنند و "صداقت انقلابی" نفتگران مبارز را مورد تردید قرار میدهند. ("اطلاعات" چهارشنبه ۲۶ دیماه ۱۳۵۸). نفتگران مبارز ایرانی همچنین بدستی خاطرنشان میسازند که "برای رسیدن به هدف های خواسته شده لحظه ای ساکت نخواهیم نشست و با پیروی از خط امام خمینی ماهیت این قراردادها را افشا نموده و در برابر قضاوت رهبران انقلاب و مردم دلیر ایران قرار خواهیم داد." (همانجا)

این وضع برای همه نیروهای صدیق به انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران بسیار دردناک و ناسف آواراست. لیکن این واقعیت تلخ و نگرانیه آور، که تاکنون مسائل بنیادی نفت ایران حل نشده باقی مانده، قابل کتمان نیست.

با توجه به این وضع و در تعقیب هشدارهای مکرری که از جانب حزب ما دائریه ضرورت حل مسائل نفت داده شده، "دنیا" بار دیگر مسائل بنیادی نفت ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب را طرح و آن را در معرض قضاوت مردم ایران، رهبران انقلاب امام خمینی و مقامات مسئول جمهوری میگذارد. ما مطالعه دقیقی این نوشته تحلیلی را به همه خوانندگان بویژه دست اندرکاران و مسئولین امور نفتی توصیه میکنیم.

۱- مسئله نفت ایران چگونه مسئله ای است؟

نفت مسئله سیاسی - نظامی، اقتصادی و اجتماعی سرنوشت سازی در تاریخ کشورماست. از یک قرن به این طرف تاریخ کشورما بطور عمده تاریخ نفت ایران و تسلط استعمار، امپریالیسم، نواستعمار و رژیمهای دست نشانده سلطنتی بر آنست. نفت در تمام قرن بیستم برای مردم ایران، از یکطرف مسئله وابستگی و غارت و استعمار بود، و از طرف دیگر مسئله مبارزه برای رهایی از تسلط امپریالیسم و انحصارات غارتگر، پایان دادن به اسارت و ظلم بیگانه خودی. نفت کشورما در دست سلطه جویان خارجی و نوکران ایرانی آنها، از یکسو وسیله ابقاء جامعه ایران در عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی و فقر بود و از سوی دیگر نفت ثروتی است، که اگر در تملک و تصرف مردم ایران و دولت ملی و مستقل باشد میتواند رشد سریع همه جانبه و نیل به رفاه را تأمین نماید.

اهمیت مسئله نفت ایران تنها در آن نیست که در همه طول قرن کنونی

تمام مبارزات و منازعات سیاسی اجتماعی ایران چه در داخل و چه بیرون دول امپریالیستی و انحصارات غارتگران مستقیماً " برسراین مسئله دورمی‌زده است . اهمیت مسئله نفت ایران همچنین از جهت تاثیرشگرف آن در همه شئون زندگی در کشور ما و حتی در منطقه و جهان و مبارزات عظیمی که مردم ایران طی ۸۰ سال اخیر از سرگذرانده‌اند مطرح است . نفت مسئله گرهی گذشته و حال ما بوده و هست . درآینده نیز مسئله نفت چنین اهمیتی خواهد داشت . مبارزات ملی و بین المللی عظیمی که در لحظه جاری بمناسبت دسایس امپریالیسم ، بخصوص امپریالیسم آمریکا برای ادامه غارت نفت ایران و اصولاً " همه مخازن نفتی حوزه خلیج فارس ، جهان را به تلاطم انداخته و تب بحرانهای سیاسی - نظامی امپریالیستی را بدرجه فوق العاده‌ای بالا برده ، شاهد این مطلب است . از همین اشارات مختصر پیداست که مسئله نفت در کشور ما ایران و حتی منطقه عمده‌ترین مسئله است . تا روزیکه پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی ، سرنوشت ذخایر و صنایع نفت کشورهای نفتخیز در حال رشد را بسود ملل ایمن کشورها حل نکند ، مسئله نفت همچنان بصورت مسئله حاد سیاسی - نظامی و اقتصادی اجتماعی باقی خواهد ماند . کشور ما ایران اکنون عمده‌ترین صحنه نبرد ضد امپریالیستی است . میتوان گفت در این صحنه مسئله نفت ایران از مسائل سرنوشت ساز انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی کشور ما بشمار میرود . به حل عاجل و قطعی این مسئله نمیتوان بدون تفاوت نگریست ، اعتبار مسئله نفت را نباید ساده ، فرعی و غیرمهم تلقی کرد . مسئله نفت مسئله محوری مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران است . این مسئله نهایتاً " باید آنچنان حل و فصل گردد ، که در خور انقلاب عمیق ضد امپریالیستی و خلقی است ، که مردم ایران به قیمت بسیا رگرانی به پیروزی آن نائل شده‌اند .

۲- " حل " مسئله نفت از بهمن ۵۷ تا آبان ۵۸

اختیاراً " به اهمیت مسئله نفت ایران اشاره کردیم . اکنون ببینیم درده ماهه سرنوشت ساز پس از پیروزی انقلاب ، هنگامیکه زمام امور در دست دولت موقت انقلاب ، معروف بدولت " گام بگام " ، بود برای حل مسئله نفت چه اقداماتی صورت گرفت ؟

در پاسخ بسئوال فوق بجاست قبل از همه یادآور شویم که دولت موقت انقلاب دولتی بود ، که بر امواج خشمگین ترین انقلاب توده‌ای در منطقه ما روی کار آمد . انقلابی که تاریخ ایران نظیر آن را بیابد ندارد . بر امواج خروشان چنین انقلابی دولت موقت انقلاب در همه زمینه‌ها ، منجمله و بویژه در مسئله نفت نمیتوانست کارهای عظیمی انجام دهد . حل مسئله نفت ایران از جهت سیاسی - نظامی از طریق لغو فوری و رسمی کلیه قراردادهای امتیازی

نفت واقدام به استیغای حقوق تضییع شده ایران در نفت طی ربع قرن تسلط کنسرسیوم، مسلماً "تصرف کارهائی بود، که باید صورت میگرفت. زیرا تنها پس از این اقدامات اولیه بود، که میتوانست دیگر مسائل مربوط به ملی کردن واقعی نفت ایران تحقق پذیرد.

آیا دولت موقت انقلاب به انجام این وظایف فوری وفوتی، که در همان روزهای اول انقلاب میتوانست انجام پذیرد، مبادرت ورزید؟ پاسخ منفی است. متجا وزار هفتادسال مردم ایران فریاد زدند نفت ایران باید از حیطه تسلط جنگ طلبان امپریالیستی خارج گردد و از نظر سیاسی سرنوشت آن بسود تا مین سعادت مردم ایران و کمک به حفظ صلح جهانی تعیین شود، شخصیت تاریخی نظیر دکتر محمد مصدق، که قانون ملی شدن نفت را " بنام تا مین سعادت ملت ایران و کمک به حفظ صلح جهانی" از مجلس شانزدهم گذرانند، در نظر اول بهمین مطلب و بویژه پیوند عمیق بین جنبه های نظامی و سیاسی مسئله نفت ایران نظر داشت.

حل و فصل مسئله نفت ایران از جهت برتر فوق ایجاب میکرد، که بلافاصله پس از پیروزی دولت موقت انقلاب بر قانون ملی شدن نفت صحنه بگذارد و اجرای اصولی آنرا از همان روز پس از پیروزی انقلاب آغاز نماید. لیکن چنین نشد. دولت موقت انقلاب اصولاً قانون ملی شدن نفت ایران را بدست فراموشی سپرد. گوئی چنین قانونی وجود خارجی نداشت. نهنخست وزیر و نهن مسئول شرکت ملی نفت ایران در تمام طول زمان مداری حتی یکبار به جنبه های سیاسی - نظامی قانون ملی شدن نفت اشاره نکردند. آنها همچنین مسئله لغو فوری قراردادهای امتیازی نفت و استیغای حقوق تضییع شده ایران در ربع قرن تسلط کنسرسیوم و دیگر انحصارات نفتی را نیز عنوان نکردند تا چه رسد به جذب صنعت نفت در اقتصاد ملی ایران بعنوان بخش دیگری از قانون ملی شدن نفت.

در دوران کابینه موقت پس از انقلاب، نهن تنها حل سیاسی - نظامی مسئله نفت در دستور قرار نگرفت، بلکه نفت ایران همچنان در سیطره جهان جنگ طلب امپریالیستی و زیر تسلط کارتل بین المللی نفت باقی ماند. ادا مه فروش نفت ایران طبق تعهد قرارداد امتیازی فروش نفت، که شاه خائن آنرا در ۹ مرداد ۱۳۵۲ بجای قرارداد اولیه تحمیلی کنسرسیوم بکشور ما تحمیل نمود، ادا مه یافت. اعضاء هفت گانه کارتل طبق همان قرارداد به تصاحب نفت ایران ادا مه دادند. بویژه در این جریان فعالیت انحصارات عمده آمریکایی (انحصارات پنجا نه که اعضاء کارتل بین المللی نفت هستند) جالب بود. در حالیکه امپریالیسم آمریکا علناً به اخلاص و توطئه

علیه انقلاب ایران ادا می‌داد، اینان همچنان نفت ایران را بدون هیچ مانع و رادعی دریافت میکردند و به‌دخا بر استراتژیک دولت امپریالیستی آمریکا که علناً کشور ما را به محاصره اقتصادی و نظامی و دخالت مسلحانه تهدید مینمود، می‌افزودند. این مایه شگفتی بسیار است که این کار، نه در زمان رژیم دست‌نشانده شاه مخلوع، بلکه در دوران زمانمداری اولین دولت موقت پس از پیروزی انقلاب صورت میگرفت.

تنظیم اسناد دعاوی ایران در خصوص تضییع حقوق کشور ما در نفت طی ربع قرن تسلط کنسرسیوم بین‌المللی درزمینه‌های گوناگون غارت و دزدی آشکار کنسرسیوم، نقض قراردادهای تحمیلی کنسرسیوم در موارد عدیده، زیانهای ناشی از سلطه انحصارات امپریالیستی نفت بر اقتصاد، مالی، ارزی، بانکی، بازرگانی، صنعتی، کشاورزی، کارگری، کارمندی و دهها و صدها مورد دیگر از وظایف اولیه‌ای بود، که دولت موقت انقلاب با یتی به انجام آن میپرداخت. این دعاوی باید در محاکم داخلی و حتی بین‌المللی مطرح میگردد. متأسفانه در هیچیک از این زمینه‌ها، نه از جانب دولت موقت انقلاب، و نه از طرف مسئول منتصب برای اداره شرکت ملی نفت و هیچیک از وزارتخانه‌های مسئول حتی تا همین حال حاضر کوچکترین اقدامی صورت نگرفته است.

ماده فوری کلیه اموال انحصارات امپریالیستی نفت و شرکتهای بازرگانی و مقاطعه‌کاران وابسته به آنها در ایران، ضبط اسناد و دفاتر و پرونده‌های نفت، پرونده‌هایی که از لابی‌های هر سطر آنها صدها جنایت سلطه‌گران امپریالیستی بر نفت ما در گذشته مشهود است، بازداشت و دستگیری افراد معلوم الحالی که در کشور ما بنام "رجال" نفت مشهورند، رسیدگی به وضع گروه‌کشی از خدمتگزاران بیگانه و خودی که کارشان در صنعت نفت ایران جاسوسی، خرابکاری و تعقیب میهن پرستان طی دهه‌ها سال تسلط امپریالیسم آمریکا و انگلیس بر نفت ایران بود، همه اینکارها و نظایر آن کارهای بسیار ضروری بود. این کارها میتوانست و میبایست در همان روزهای اولیه پس از انقلاب صورت گیرد. پاکسازی محیط نفت از مجموعه عوامل و جاسوسان و کارگزاران عسلی و مخفی انحصارات نفتی کاری نبود، که به امروز و فردا موکول شود. این اقدامات از جهت افشاء اسرار مگوی کنسرسیوم و زمانمداران خودفروخته برای مردم ایران و افکار عمومی جهان نیا ن اهمیت درجه اول داشت. کدام یک از این وظایف را دولت موقت انقلاب و مسئول مربوطه در ده ماهه سرنوشت ساز پس از انقلاب انجام داده‌اند؟ هیچیک!

دانشجویان پیرو خط اما م تنها با اشغال جاسوسخانه مرکزی آمریکا در

ایران ، آنهم پس از دورانی که این مرکز خرابکاری علیه انقلاب ایران در تصرف کمیته معلوم الحال بود ، اسنادی تکان دهنده بدست آوردند . آیا معلوم نیست با ضبط دفاتر اسناد کنسرسیوم و اقدام فوری و بموقع در این مورد چه اسناد و مدارک گرانبهای دال بر حقانیت مبارزه مردم ایران و در تائید غارت و جنایت امپریالیسم ، بخصوص امپریالیسم آمریکا و انگلیس در دوران تسلط ۲۵ ساله کنسرسیوم میتوانست بدست آید ؟ نخست وزیر دولت موقت انقلاب ، آقای بازرگان خودسپاسدارند ، که در دوره ملی شدن نفت ضبط اسناد خانه سدان ، ما مور شرکت غاص سابق نفت چه رسوائی عظیمی برای امپریالیسم انگلیس بپا آورد تا چه حد در روشنگری افکار عمومی مؤثر بود . باز هم جای شگفتی است و سؤال بر میآید ، که چطور شد ، که امر به این مهمی در مورد کنسرسیوم بین المللی نفت ، غارتگری که دست شرکت غاص سابق را ز پشت بست ، بدست فراموشی سپرده شد ؟

خودداری از طرح دعاوی ایران نسبت به کنسرسیوم و غارت انحصارات امپریالیستی نفت طی ربع قرن ، و حتی از هفتاد سال گذشته ، (زیرا بهر صورت کودتای شنگین ۲۸ مرداد اجازه نداد استیقای حقوق ایران در نفت در مورد پنجاه سال اولیه تسلط امپریالیسم انگلیس و شرکت غاص سابق نفت از قوه بفعل درآید) از میرمترین وظایف دولت موقت انقلاب بود . لیکن دولت "گام بگام" به آنچه نبرد اذیت همین مسائل بود .

پس از پیروزی انقلاب ، یکی از وظایف مهم دولت موقت انقلاب افساء تبه کاریهای کنسرسیوم و انحصارات نفتی در مورد زحمتگشان صنعت نفت اعم از کارگروکارمندان و استثمارشدگان و ایراد تحقیرات گوناگون در مورد آنان بود . لازم بود مردم ایران از جنایاتی که کنسرسیوم و دولت دست نداشتند آن ، در بار پهلوی و دستگاهاهی تزیینی آن نظیر ساواک و دادگاهاهی نظامی نسبت به نفتگران مبارز ایران روا داشتند آگاه شوند . چنانکه میدانیم این دستگاه ها از هر نوع فشار و تزییق و اهاننت نسبت به کارگران و کارمندان نفت خودداری نکردند ، موجبات بیکاری دهها هزار کارگروکارمندان صنعت نفت و آواره ساختن آنان را به نقاط دیگر کشور و حتی به شیخ نشینها فراهم آوردند ، آنان باعث شدند که هزاران نفر در امواج خروشان دریا در جریان مهاجرت اجباری بهلاکت رسند ، آنان مدها و هزاران جنایت مرتکب شدند که به تباهی و نیستی کارگران و کارمندان مبارز در میدانهای نفتی و در آوارهای بالایشگاها منجر شد . در جریان ترورهای علنی فردی یا جمعی و تبعیدهای دسته جمعی عمده کشوری به قتل رسیدند . مردم ایران باید از این جنایات مطلع میشدند . آیا دولت موقت انقلاب میتواند ادعا کند ، که پس از پیروزی انقلابی که نفتگران مبارز

ایران به‌ناثید امام خمینی عمده‌ترین سهم را در آن ایفا کردند، در افشاء و آشکارا سخن این جنایات کوچکترین قدمی برداشته است؟ پاسخ منفی است. آری بیلان کار دولت موقت انقلاب از بهمن ۵۷ تا آبان ۵۸ درزمینه نفت ایران بیلان سکوت، روپوشی، بفراموشی سپردن واقعیت تلخ و ناگوار ربع قرن تسلط کنسرسیوم و اجتناب از افشای جنایات آنست. امام خمینی بارها و بارها در سخنان خود افشاء نتایج تسلط امپریالیسم بر نفت ایران را از وظایف مهم دولت انقلاب تعیین کرده و برای این اقدام تاکید خاص داشته و دارند.

۳- حل مسئله نفت در شرایط انتقال

اداره‌کشوره شورای انقلاب

ماه‌های آبان - اسفند را می‌توان دوران انتقال اداره کشور از دولت موقت "گام بگام" به رژیم ربه تثبیت جمهوری نامید، که انتخابات ریاست‌جمهوری آن در بهمن ماه صورت گرفت و انتخابات مجلس آن بزرودی آغاز خواهد شد. برکناری دولت موقت انقلاب امری تصادفی نبود. انقلاب وسیعاً "توده‌ای و ما هیئت" ضد امپریالیستی و خلقی ایران نمی‌توانست وجود دولتی را تحمل کند، که انجام مهم‌ترین وظایف انقلابی را قدم بقدم به تاخیر و تعلل می‌سپرد. طبیعتاً "روشی که دولت موقت انقلاب در مورد خودداری از حل قطعی مسئله نفت در پیش گرفته بود، یکی از انگیزه‌های درونی تعارض بین مشی لیبرالی آن و خط امام بود، که چنانکه اشاره رفت بحل قاطع مسئله نفت نظر داشته و دارد.

بورژوازی لیبرال ایران در جریان انقلاب مشروطیت و جنبش ملی شدن نفت نیز نشان داده بود، که قهرمان حل مسائلی نظیر مسئله نفت نیست. حل چنین مسائلی بسود مردم ایران و خلقهای کشورهای نفت خیز در حال رشد، که می‌خواهند از سلطه نفت خواران بین‌المللی امپریالیستی رهایی یابند، به عمل قاطع انقلابی نیاز دارد. در جریان کنونی انقلاب ایران بورژوازی لیبرال در حل مسئله نفت، حتی صغی بمراتب بیشتر از دوران ملی شدن نفت، که شخصی نظیر محمد مصدق سکان دار آن بود از خود نشان داد. بدیسی جهت‌تربد چنین وزنده‌ای از کرد و نده انقلاب، کرچه برخی عوامل موثر آن ناتی مانند، امری بود، که مسلماً "حرکت در جهت تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی و بویژه طرد تسلط امپریالیسم از نفت ایران را باید تسریع میکرد. ناسد متذکر شد، که اقدام مبتکرانه دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر لانه خا سوسی آمریکا و شورویجان مبارزه ضد امپریالیستی در سطح کشور زمینه بسیار مساعدی را برای حل عمده‌ترین مسائل نفت در دوران انتقال اداره‌کشوره شورای

نقلاب پدید آورد .

قصد کتمان آنرا نداریم ، که در دوران مورد بحث ما نندز مینه‌های دیگر در مسئله نفت نیز شورای انقلاب به اتخاذ برخی تصمیمات مبادرت جست . قراردادن عضو شورای انقلاب در اس وزارت نفت ، اتخاذ روش قاطع در جریان اجلاس‌های اوپک ، قطع فروش نفت به شرکت‌های آمریکائی عضو کنسرسیوم ، افزایش قیمت نفت و پاره‌ای تغییرات را میتوان جزو اقدامات مثبت شورای انقلاب و وزارت جدیدالتاسیس در زمینه نفت بشمار آورد . در دوران عادی شاید اینها میتوانستند اقدامات جالبی باشند . لیکن برای دوران انقلاب ، هنگامیکه مردم ایران با امپریالیسم آمریکا و انحصارات عمده نفتی عضو کارتل درگیر مبارزه‌ای حیاتی هستند ، اقدامات شورای انقلاب و وزارت نفت حداقل نمیتواند به معنی واقعی کلمه انقلابی ارزیابی شود . در شرایط شور عظیم مبارزه ضد امپریالیستی ماه‌های اخیر ، که بقصد انهدام نهائی پایگاه‌های امپریالیسم آمریکا انجام میگرفت و بمسئورت نظاهرات میلیونی در سراسر کشور در میآمد ، مردم ایران انتظار داشتند ، دست نفتخواران امپریالیستی از غارت ذخایر و تسلط بر صنایع نفت ایران قطع گردد ، حل سیاسی - نظامی مسئله نفت تامین شود ، ذخایر و صنعت نفت ایران از هر نوع قید و بند نفتی ، ناشی از امتیاز که مانع ورود ایران به بازار جهانی نفت به معنی وسیع کلمه است ، آزاد گردد ؛ متاسفانه به هیچیک از این هدفها نائل نشده ایم . مردم ایران انتظار داشتند غارتگرانی که هفتاد سال است ذخایر نفت ما را به ثمن بخش می‌ربایند ، وسیعاً " افشا شده و پرونده‌های راهزنان بین المللی نفت وسیعاً " افشاء گردد . اسناد و آرشیو کنسرسیوم ، انحصارات نفت و شرکت ملی نفت ، که در زمان طاغوت در آن سوء استفاده‌های عظیم صورت گرفته از اسناد بدست آمده از جاسو سخا نسه آمریکا برای محکومیت امپریالیسم و عمال ایرانی آن اهمیت کمتری ندارد . متاسفانه این اسناد همچنان در آرشیو وزارتخانه خاک میخورد .

شورای انقلاب ، وزارت دارائی و اقتصاد دو وزارت نفت در سه ماهه اخیر به کدام یک از این خواستها پاسخ مثبت داده‌اند؟ در سه ماهه‌ای که امور مملکت بدست شورای انقلاب و وزرای آن اداره میشود ، بجای آنهمه مسائل که در موق بر شمر دم ما فقط با تصویب نامه ۲۵ دیماه و چند تصمیم و اظهار نظر ضد و نفیض مواجهیم ، که فی النواقع نمیتوان نام آنها را حل مسئله یا مسائل نفت نام نهاد . مردم انقلابی ایران حل قاطع مسئله نفت ایران را میخواهند . شورای انقلاب بواسطه به این خواست پاسخ دهد .

در مسئله نفت ما فقط با ضرورت حل آنچه بر شمر دم مواج هستیم .

مهمترینست ، که دوران پس از پیروزی انقلاب مسائل بنیادی جدیدی را در برابر ما طرح نموده و حل آن را میطلبد . اهمیت حل این مسائل از نظر سرنوشت انقلاب کمتر از اهمیت حل مسائلی نیست که پرونده هفتادساله غارت نفت ایران را تشکیل میدهد .

بطور کلی اگر در یک جمله بیان کنیم اکنون پس از پیروزی انقلاب ما با حل دو نوع مسائل بنیادی در نفت مواجهیم . یکی رها ئی ذخایر و صنعت نفت ایران از تسلط انحصارات نفتی و استیفای حقوق تضییق شده ایران در گذشته و دیگری بهره برداری ملی از این ذخایر و صنعت مهم در شرایط پیروزی پس از انقلاب ، بنحوی که شایسته رژیم انقلابی ، ضد امپریالیستی و خلقی است . حل قاطع ، سریع و همه جانبه هر دو نوع این مسائل ، که ضمناً دارای ارتباط درونی گسستناپذیری است ، از وظایف ارگانهای اساسی انقلاب است . چه در گذشته که مسئولیت با دولت موقت انقلاب بوده و چه در سه ماهه اخیر که شورای انقلاب مدیریت ما را بر عهده گرفته است . مسائل نفت بدینصورت مطرح نشده و اکنون که ارگانهای قانونی جمهوری در حال استقرارند چه خواهد شد؟ پاسخ آن مربوط به آینده است .

برای هر سه دوره ای که اینک به آن اشاره رفت خواست و انتظار مردم ایران تحقق ملی کردن نفت به معنی واقعی کلمه بوده و هست . این خواستی تاریخی است ، که نه میتوان آنرا سرسری شمرد و نه از اجرای آن طفره رفت . متأسفانه در گذشته و حال به این هدف نائل نشده ایم . لیکن گمان نمیرود ، که مردم ایران تعویق حل مسائل بنیادی نفت ایران را در شرایط پس از پیروزی انقلاب بیش از این جایز بشمارند .

۴- چگونه ملی کردن نفت ایران را

بمعنی واقعی کلمه تحقق بخشیم؟

تحقق ملی کردن صنعت نفت و یا هر صنعت دیگری بسته به اینکه در چه کشوری و در چه شرایطی صورت میگیرد ، میتواند جهات و جوانب مختلفی را دربرداشته باشد . مثلاً ملی کردن صنایع در کشوری مستقل شامل یک نوع اقدامات و در کشورهای زیرسلطه شامل نوع دیگری از اقدامات است . در کشورهای مستقل ملی کردن بطور عمده شامل استقرار مالکیت عمومی (دولتی) بر ذخایر و صنعت مفروض و انتقال بهره برداری از آن از بخش خصوصی به بخش عمومی است . در کشورهای زیرسلطه ، ملی کردن ذخایر و صنایع مسئله ای با حجم وسیع سیاسی - اقتصادی و مرتبط با حق حاکمیت ملی بوده و مشخصات دیگری را شامل میشود . در صورتیکه بخواهیم به اختصار بپردازیم در اینجا

ملی کردن دخا بروصانع مشخصاً " شامل دونوع اقدامات مرتبط باهم است . یکی اقدامات حقوقی - قانونی بمنظورتا مین حق حاکمیت ایران برمصانع و صنایع نفت و دیگری بمنظورتا مین رسد صنایع نفت و حدب آن در اقتصاد ملی .

تامین حق حاکمیت ، نوع اول اقدامات جنبه حقوقی - قانونی دارد و مراحل حدته با بدیر تعلق دخا بیرونتیا به ملل کشورهای ذینفع مبتنی است . ملی کردن ، اولاً ناشی از حق حاکمیت ملی است و ثانیاً " حواسین بین المللی منجمله مصوبات سازمان ملل متحد برحقانیت آن صحنه گذاشته است . مجموعه این حقوق و حواسین مقرر مینماید ، که دخا بر و ثروتهائی که استعمارگران و امپریالیستها نظر مختلف ، منجمله از راه قراردادهای امتیازی ارتملک و تصرف کشورهای دیگر خارج ساخته اند ، باید به صاحبان اصلی آنها تعلق کرد و حقوق ضمیم شده آنها بر اثر این تصاحب غاصانند و غارت وحشیانه استیفا گردد . انجام کلیه این اقدامات در صلاحیت دولتتهای ملی است و هیچ دولت و شرکت خارجی تحت هیچ عنوانی نمیتواند مانع آن گردد . مگر آنکه روز وفلدردی دول امپریالیستی را بشتوانه تضییع حقوق دیگران قرار دهد . حیانه که امپریالیسم تحا و زکار و غارتگر آمریکا اکنون بهمین شیوه بوسل حسد و درصدها مورد مختلف آشکارا ، بی پروا و راهزنانه حقوق قانونی کشور ما را در رسد های مختلف با یمال میسازد .

مسائل مربوط به استیفای حقوق ملی در نفت ، که بخش اول از اقدامات ما را در حقوق ملی کردن واقعی صنعت نفت تشکیل میدهد ، عبارتند از :
 لغو فوری کلید قراردادهای امتیازی نفت اعم از قراردادهای کنسرسیوم با قراردادهای محنلط (وابسته) ، رسیده کی دقیق به فعالیت کنسرسیوم و دیگر انحصارات نفتی در ربع قرن گذشته در صنایع نفت ایران ، ضبط ، تمرکز و بررسی کلیه آرشوها و اسناد مربوط به نفت تحت نظر مقامات صلاحیتدار ، طرح دعاوی حقوقی نسبت به غارت ، تحا و ز و تضییع حقوق ایران در نفت بویژه در انعقاد قرارداد کنسرسیوم در آبان ۱۳۳۲ به اینطرف در مراجع داخلی و بین المللی ، افشا کلیه تقلبات و جعلیاتی که در صنعت نفت و اسناد آن صورت گرفته ، پاکسازی سریع صنعت نفت از عوامل وابسته به انحصارات نفتی ، ساواکیها و دیگر خائنینی که در خدمت بیگانه بوده اند ، افشاء تمام مقاماتی که بمنحوی از انحاء خدمتگزار و حقوق بگیر و سهمدار انحصارات نفتی بوده اند ، احیاء حقوق کارگران و کارمندان میهن پرستی که در دوران تسلط کنسرسیوم و اصولاً امپریالیسم بر نفت ایران مورد ستم و ظلم قرار گرفته اند و دهها و صدها مورد دیگر . ما از ذکر یک بیک این موارد به منظور اختصار صرف نظر

مدت. همبفدرلارم می بیسیم نظر مقامات مسئول انقلاب را به ضرورت
سکسل کمیسیون صلاحینداری مرکب از وزیر نفت، دارا شی و اقتصاد، خارجه
و دادگسری و غیره برای استیفای حقوق ملی ایران در نفت جلب نمائیم. ما
آمادیم پس از تسکیل حسن کمیسوی تمام نظریات خود را در باره استیفای
حقوق ایران در نفت طی هفتاد سال گذشته بطور مبسوط در اختیار آن قرار
دهیم.

حذب صنایع نفت در اقتصاد ملی پس از آنکه حق حاکمیت ملی بردخا بیرو
سروپها و صنایع ملی شده بصورت لغو همه قرارداد های امتیازی و اقدام به
استیفای حقوق نضیع شده اعمال گردید، تحقق واقعی ملی کردن در زمین
استفاده از ذخایر و صنایع ملی شده شامل بخش دیگری از اقدامات اساسی
ریحبره ای و مرتبط بهم میگردد. در مورد مشخص نفت، که موضوع بحث ماست،
ار این اقدامات میتوانیم بعنوان مجموعه کارهایی نام ببریم، که امکان
مدهد به بهره برداری صحیح از ذخایر نفت و گاز و پیوند دادن آن با اقتصاد
ملی. که هدف نهائی آن تامین مقاصد عالییه کسب استقلال اقتصادی، تحکیم
استقلال سیاسی و سبیل به رفاه است، نائل آئیم. کار در این زمینه البته
یاده نیست، بخصوص صنعت نفت در اقتصاد کشور ما و اصولاً "مجموعه کشورهای
غنی جز در حال رشد وضع ویژه ای دارد. ما در اینجا با صنایع بسیار بغرنجی
سر و کار داریم و بهمین جهت باید بر مشخصات و کلیه جوانب آن وقوف کامل
داستد باسیم.

* * *

صنعت نفت در کشورهای زیر سلطه امپریالیسم و انحصارات غارتگری
مانند کشور ما ایران بصورت صنعتی کاملاً جدا از اقتصاد ملی و با مشخصات
صایعی امپریالیستی، نواستعماری و وابسته ایجاد شده، رشد و گسترش یافته
است. رشد سرطانی این صنعت، نسبت به رشد مجموعه اقتصاد ملی، بیگانگی
کامل آن نسبت به اقتصاد داخلی کشور، وابستگی همه جانبه آن به بازار جهان
سرمایه داری و قرار گرفتن آن زیر سلطه عمده ترین سرمایه های انحصاری از
مشخصات این صنعت است.

صنایع نفت در کشورهای نفتخیز در حال رشد به قصد تامین نیاز زمیندیه ای
داخلی و ملی این کشورها، بلکه درست در جهت عکس آن و به اقتضای تامین
بازمیندیه ای صنایع پیشرفته کشورهای سرمایه داری و تامین انرژی و مواد
حام فراوان و ارزان برای آنها ایجاد شده است. صنایع نفت در حالیکه
ارنباط بسیار ضعیفی با اقتصاد داخلی پیدا کرده و در مواردی حتی چنیین
ارنباطی هم وجود ندارد، باصدها و هزارها رشته مرئی و نامرئی با صنایع

پیشرفته دول امپریالیستی، با زارواقتما دهان سرمایه داری و محافظه کاران لیبرالی بین المللی مربوط است .

اصولا " صنعت نفت قبل از آنکه یک صنعت ملی و حتی منطقه ای باشد ، صنعتی جهانی و بین المللی است . صنایع نفت بخصوص در کشورهای نفتخیز در حال رشد جزئی از اقتصاد صنایع بخرنج دول پیشرفته سرمایه داری بشمار می آید و با ارتباطات بسیار پیچیده و مرکب چه از لحاظ دریافت ماشین و وسائل و ابزار صنایع نفت ، چه متخصص و کارشناس ، چه تحقیقات علمی و پژوهشی ، چه صدور و فروش و حتی نیروی کار با زارجهانی سرمایه داری پیوند دارد . صنایع نفت در کشورهای نفتخیز در حال رشد به معنی واقعی کلمه بصورت صنایع وابسته به اقتصاد امپریالیستی ، آنهم مقتدرترین انحصارات نفتی، رشد یافته است .

وقتی از ملی کردن صنایع نفت بعنوان جذب این صنایع در اقتصاد ملی، که وظیفه کنونی و مهم روز است ، صحبت میکنیم طبیعی است که باید بجهت و جوانب ذکر شده در بالا نیز توجه دقیق مبذول داریم . توجه به این جوانب بویژه از این نقطه نظر ضرور است که بدانیم با ملی کردن صنعتی سروکار داریم که برای قطع وابستگی آن به اقتصاد امپریالیستی و جذب واقعی آن در اقتصاد ملی به انجام کارهای فراوان چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت نیاز فراوان خواهیم داشت .

مدیریت ما قبلا" اشاره کردیم که صنعت نفت قبل از آنکه یک صنعت ملی و داخلی باشد ، یک صنعت جهانی و بین المللی است . از اینجا باید چنین نتیجه گرفت که اداره این صنعت مستلزم مدیریتی انقلابی و آگاه است . این مدیریت همانطور که باید به رموز انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مردم ایران عمیقا" آشنائی داشته باشد ، باید به مقتضیات اداره صنعتی نظیر صنعت نفت نیز آگاه باشد . مطمئنا" چنین کاری از عهده فرد یا افراد معدود خارج است . فقط شورائی مرکب از افراد آماده و ذیصلاح است که میتواند مجموع این مشخصات را در خود جمع داشته باشد . به همین دلیل از ابتدا متذکر میشویم که در حالیکه معتقد به مسئولیت فردی در اداره صنعت نفت هستیم ، ولی تشکیل شورایا هیئتی را برای مدیریت این صنعت ضروری میدانیم . دقیقتر بگوئیم معتقد هستیم که در اس وزارت نفت گرچه شخص وزیر قرار دارد ، ولی او باید مجری تصمیمات شورای مدیریت وزارت نفت باشد . این شورا افراد انقلابی و متخصصی را در بر میگیرد ، که همگی از صداقت به آرمانهای انقلاب برخوردار بوده و در زمینه های مختلف صنایع نفت تخصص دارند و هر یک مسئولیت اجرایی یک بخش یا یک رشته از کارهای صنعت نفت و صنایع

وابسته‌بان را بعهده میگیرند.

حل مسئله‌گرهی مدیریت به‌ترتیبی که ما به آن اشاره کردیم ما را از پرداختن به جزئیات برنامه عمل و کارهایی که با یدبه منظور جذب صنعت نفت ایران در اقتصاد ملی مطابق با برنامه‌های کوتاه مدت و درازمدت کشور باید صورت گیرد، بی‌نیاز میسازد. چه این مدیریت صلاحیت‌دارترین مقام برای تهیه چنین برنامه‌ای خواهد بود، که با یدهرچه سریع‌تر به اجرا گذاشته شود. بهمین جهت ما توجه خود را فقط به طرح مسائلی معطوف می‌داریم، که جنبه‌گرهی و بنیادی دارند.

ضرورت گسترش همه‌جانبه صنایع نفت صنعت نفت مدت ۷ سال و از همان اوان پیدایش خود از اقتصاد ملی ایران به‌کنار رفته است. در حالیکه اقتصاد ایران در عقب‌ماندگی و ضعف درازده، صنعت نفت ایران بصورت مهم‌ترین رشته صنعتی در جهان بسط و تکامل پیدا کرده است. وظیفه استراتژیک و اساسی که اکنون در مسئله جذب صنعت نفت در برابر ما قرار میگیرد اینست، که آنچه‌ان برداشتی داشته باشیم که نه‌از راه محدود کردن دامنه فعالیت در زمینه نفت این صنعت عظیم را در اقتصاد ملی ضعیف خود بگنجانیم، بلکه از راه بسط، توسعه و رشد سریع اقتصاد ملی خویش به صنعت نفت نیز جای‌شایسته‌ای در اقتصاد ملی بدهیم. هدف‌نهایی ما باید آن باشد که به‌ایجاد چنان اقتصاد ملی توجه داشته باشیم که صنعت نفت با حجم فراگیرتر خود درآینده بخش‌کامل "متناسب و جا افتاده این اقتصاد را تشکیل دهد. در یک جمله فکر فوق‌را میتوان چنین بیان کرد: پیش‌به‌سوی ایجاد چنان اقتصاد ملی پیشرفته و شکوفائی که بتواند صنایع پیشرفته و عظیم‌تر نفت و گاز ایران را بطور همه‌جانبه و بشکل منطقی در خود جذب نماید.

صنایع نفت، صنایع پویا، کارافزا، سرمایه‌بر و پردرآمدی است. بویژه با ید پیشرفت‌های انقلاب علمی و فنی دوده‌های و تغییرات شگرفی را که درآینده در انتظار تولید فرآورده‌های نفت و گاز، پتروشیمی، و نظایر آنست در نظر گرفته‌شود. میتوان بصراحت گفت که اقتصاد ملی ایران با اطمینان نمیتواند بروز به‌بیشتر استفاده صنعتی از نفت و گاز درآینده تکیه نماید. یعنی در حالیکه اقتصاد ملی ایران در همه‌جهات رشد داده خواهد شد، با در نظر گرفتن شرایط مساعد ناشی از وجود ذخایر مهم نفت و گاز در ایران و نقشی اساسی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی در پیشرفت‌های صنعتی در جهان آینده بسود کشور ما خواهد بود که برای توسعه و گسترش همه‌جانبه تربیره‌برداری صنعتی از ذخایر نفت و گاز خود ارجحیت قائل شویم. از این راه کشور ما سریع‌تر عقب‌ماندگی خود را در بسیاری از زمینه‌ها، منجمله در افزایش

درآمد ملی بست بر خواهد گذاشت .

طی سالهای تسلط امپریالیسم و با استعمار بر نفت ایران صنایع نفت کشور را بصورت صنایع تولیدکننده مواد خام (نفت خام) انرژی برای بازار امپریالیستی درآمدی است .

استخراج و صدور نفت خام در سالهای آخر عمر رژیم طاغوت به سصد میلیون تن رسیده بود . حال آنکه حتی یک دهم این مقدار نفت تصفیه و بصورت فرآورده بنی مادی میسود . در ربع قرن گذشته کشور ما میتواند با استفاده کامل صنعتی از نفت و گاز و صدور فرآورده های آن بصورت دهها هزار کالای صنعتی نائل آید . تسلط امپریالیسم و کنسرسیوم ورژیم ننکن شاه مخلوع مانع از نسیل به اس هدف شد ، اکنون هر چه سریعتر باید این وضع را عوض کنیم . از صورت کشور ما در گذشته نفت خام بهر قیمت و در کوتاه مدت باید خارج شویم . حتی یک روز تا خیر در این کار جایز نیست . بخصوص آنکه هم اکنون ما به کاوش استخراج نفت خام به منظور معادل ساختن وضع درآمد ها با احتیاج ارزی کاهش یافته خود داریم ، که هم از نظر تامین شرایط ضروری تثبیت قیمت نفت در بازار جهانی ضروری است و هم جلوگیری از زاری کاهش ارزش ارزهای خارجی و نوسانات ارزی به کشور ما هم روزه وارد می آید .

نفت مع درآمد ، نامشأء رشد ؟ . دول امپریالیستی و انحصارات عمده غارتگر نفت در دوران تسلط هفتاد ساله خود بر نفت ایران طرز تفکر عمیقاً " زیانبازی را نسبت به صنایع نفت در محافل حاکمه ایران و اصولاً همه کشور های نفتخیز در حال رشد تبلیغ کرده اند . این طرز تفکر اینست که به صنایع نفت و ذخایر عظیم نفت و گاز فقط بعنوان وسیله و منبع درآمد متکریسته شده و میشود . و به اهمیت که این صنایع و ذخایر ذیقیمت مینواند از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بسود ملل کشورهای نفتخیز داشته باشد ، توجه لازم مبذول نمیکردد .

درآمد نفت که محافل حاکمه کشورهای نفتخیز در حال رشد تا همین امروز به دریافت کم باز داد آن چشم دوخته اند ، تنها یک قسمت و آنهم میتوان گفت نا اقلترین بخش ارزش اقتصادی را تشکیل میدهد که یک کشور میتواند از قبل دریافتی صنایع نفت و بهره برداری از مخازن نفت و گاز بدست آورد . ارزش عمده و واقعی اقتصادی یک بشکه نفت خام فقط در جریان تبدیل آن به مدها و هزارها فرآورده های گوناگون مینواند بدست آید . قیمت یک بشکه نفت خام ، ولو با بالاترین قیمت ممکن ، حتی ۱۰ درصد ارزشی را که در جریان پالایش صنعتی و بازگانی آن حاصل میشود ، تشکیل نمیدهد . پنج سال قبل که قیمت هر بشکه نفت خام به ۱۰ دلار افزایش یافت محاسبات اقتصادی نشان میداد که

ارزش اقتصادی حاصل از کاربردهمین شبکه نفت در جریان امور صنعتی، علمی، فنی، حمل و نقل و بازرگانی بیش از ۱۵۰ دلار است. اکنون رقم اخیر سمرات با افزایش بیشتری حاصل کرده است.

به یک شبکه نفت نباید از دید شیوخ شکم برآمده نگاه کرد که سعی دارند آن راه روزه و تروهنوز از چاه خارج کننده با دلارهایی که در پانچجوی دول امپریالیستی ذخیره میکنند، معاوضه نمایند. به یک شبکه نفت باید از این دیدگاه نگریست که استفاده همه جا به آران سامت ایجادپالانکاه نفت، صدها رشته بهم پیوسته صنایع پتروشیمی، ایجاد صدها موسسه پژوهش علمی و فنی نفت، دایر شدن اقتصاد صنعتی پیشرفته با تمام مزایای ناشی از آن در کشور صاحب منابع نفت میگردد. به یک شبکه نفت و همینطور یک مترمکعب گاز باید بعنوان وسیله ایجاد کار، آموزش صنعتی و فنی، خودکفائی ملی و ارائه ضروری ترین کالاهای مورد نیاز در بازار داخلی و بین المللی نگاه کرد. فروش این ذخایر در قیمت را به صورت خام و به شش و هشت ماهه دست تاریخ میرسد. نگرش به ذخایر نفت و گاز ایران از ابتدای بهره برداری از این ذخایر در هفتاد سال قبل، تا همین دیروز که رژیم دست سانده مرکب از پهلوی سرنگون گردید، نگرشی محدود، بازاری و کاسبکارانه و دلالت مآلانه بصورت دریافت "درآمد" صرف از فروش این مواد بصورت خام بوده است. از درآمدهای نفت، چنانکه میدانم نیز نه فقط کمترین بهره ای نصیب کشورمان شد، بلکه علت مصرف آنها در راه خرید اسلحه، کالاهای مصرفی بیچل و دزدی و چپاول درباریان، بزرگترین صدمات ممکن به کشورمان در جهات گوناگون وارد آمد. انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مردم ایران با بداین معیارهای فاسد و پزیران بخش گذشته را در کون و مدمون سازد.

دیگر نفت و گاز را نباید بصورت خام برای دریافت دلار و لیره ای که در بانکهای دول امپریالیستی ذخیره سازی میشود فروخت. وقت آن رسیده که به تدارک شرایطی بپردازیم که با امکان دهد تا حتی الامکان از ذخایر نفت و گاز خود برای ایجاد رزقهای اقتصادی گوناگون در داخل کشور استفاده کنیم، و روشنه کالاهای ساخته شده از نفت و گاز باشیم. البته این کاری نیست که همس فردا بتوانیم به آن دست یابیم، اما از همین امروز باید در فکر و عملمان در این راه گام بگذاریم.

ارز یا کالا؟ صنایع نفت کشورمان از زمان تاسیس در هفتاد سال پیش تاکنون وابسته به دول امپریالیستی و جهان سرمایه داری بوده است. این وابستگی در افکار و روحیه حتی افراد انقلابی ما آنچنان تا شری بجا گذاشت که مرور سرفوتی انقلاب عظیم ضد امپریالیستی کشورمان را از اسارت استعماری

نجات داده هنوز هم در مورد استفاده از نفت خود با معیارهای بازار سرمایه - داری میانداشیم. تصور ما اینست که نفت را حتما " با ید با دلار یا با ارز دیگر معاوضه کنیم و بقیه معروف به ارز " معتبر " غربی بفروشیم. حال اگر این ارز نه فقط روزانه، بلکه ساعت بساعت از ارزش میافتد و بما ضرر جبران نا - پذیری میزند، برایمان مهم نیست. وقت آن رسیده است که در این باره از قالب معیارهای امپریالیستی و تحمیل شده خارج شویم. درک این مطلب ضرور است که ما باید نفت را در بازار جهانی و نه سرمایه داری بفروشیم، نفت را با " ارز " معتبر یعنی ضروری ترین کالاهای مورد نیاز معاوضه کنیم و نه با دلار آبرو باخته و از اعتبار افتاده.

در رابطه با مطلب اخیر اظهارات وزیر نفت شگفتی آور است که در پاسخ سؤال خبرنگاران داور به علاقه کشورهای سوسیالیستی به معاملات پایای نفت و کالا اعلام داشته است که " این طبیعی است که کشورهای اروپای شرقی برای نپرداختن ارز علاقمند به معاوضه پایای باشند، اما ما روی فروش نقدی تاکید داریم ". ("اطلاعات" ۲۰ دیماه ۱۳۵۸) ارزش یک اونس طلا چندی پیش ۴۵۰ دلار بود و سپس به مرز ۸۵۰ دلار رسید. بدیگر سخن فروش نقدی نفت ایران به دلار یا به ارزهای دیگر بمعنای قبول زیان به میزان تقریباً " صد درصد بود. با این وجود عضو شورای انقلاب و وزیر نفت جمهوری اسلامی، همچنان روی فروش نقدی تاکید دارند چرا؟ پاسخ سؤال با خود ایشان است.

علیرغم تمایل طرفداران معاملات نقدی نفت، بنظر میرسد، زمانی فرار رسیده است که نه فقط باید به معاملات پایای در نفت، یعنی فروش نفت در برابر دریافت کالا اقدام شود، بلکه رفته رفته باید برای این نوع مبادله ارجحیت نیز قائل گشت. آن دوران که دلار آمریکائی " ارباب " بازار سرمایه داری بود با آن همه چیز را میشد خرید، دیگر عوض شده است. امروزه تحقیق میتوان گفت که نفت این نقش را بخود اختصاص داده و معتبرترین " ارز " نه فقط در بازار سرمایه داری، بلکه در بازار جهانی است. بالاخره وقت آن رسیده که به اهمیت کالائی مانند نفت، آنچنانکه هست و از این پس خواهد بود، بی ببریم و از تصورات گذشته رهایی یابیم. نفت دیگر کالائی ساده نیست، گرچه در گذشته هم چنین نبوده است. در گذشته همین کالوسیله بدبختی و فلاکت میلیاردها انسان در کشورهای در حال رشد بود. اکنون نفت در دست دولتهای مستقل و ملی میتواند وسیله پایان دادن به عقب ماندگی باشد. نفت میتواند مستقیماً " با ما شین عوض شود و وسیله تسریع در صنعتی کردن باشد. نفت میتواند با غله عوض شود و تهدید امپریالیسم به

گرسنگی را خنثی کند. نفت در دست دولت مستقل کالانیست، بلکه سلاح موثر در خنثی کردن توطئه‌های امپریالیسم است. بنا بر این، اندیشه کالانی را در مورد نفت و فروش آن به پول نقد، که اندیشه‌ای کاسیکا رانه و تا جرماً بانه است باید کنار گذاشت. باید اندیشه استفاده اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی کالانی نفت را بکار گرفت و از فروختن نفت به دولتی که قصد جنگ و تجاوز دارند، و لوبه‌رقیمتی آنرا خریدار باشند، بجا طرح خودداری کرد. در دولت انقلابی خلقی نسبت به نفت نباید دید کالانی داشت. نفت اسلحه موثر مبارزه علیه ظلم و غارت امپریالیستی و نواستعماری است.

ما در صد آن نیستیم که در مردم خود و ملل کشورهای نفتخیز در حال رشد اندیشه‌کینه‌توزی و انتقام‌جویی نسبت به ملل کشورهای پیشرفته صنعتی را برانگیزیم. ولی بجا است به این نکته توجه داشته باشیم که امروز نفت در دست ما حربه موثری برای احقاق حقوقی است که در گذشته از ما ضایع شده. نفت وسیله موثری است برای جلوگیری و خنثی ساختن سیاستهای اقتصادی و تجاوز-کارانه دول امپریالیستی علیه ما. این اظهار روزیبر نفت کالانی مورد تأیید است که هر دولتی که از سیاست تجاوز آمریکا علیه ایران جانبداری نماید باید از دریافت نفت ایران و لوبه‌رقیمت خریدار باشد محروم گردد.

ضرورت مبارزه با کارتل جهانی نفت نفت ایران و اصولاً نفت کشورهای در حال رشد از گذشته دور تا همین امروز بر سلطه مستقیم انحصارات عمده امپریالیستی نفت و از نیم قرن به این طرف در تمام جهان کارتل بین المللی قرار دارد. تمام بلاهاتی که بر کشورها و کشورهای نفتخیز در حال رشد وارد آمده و می‌آید از سلطه "هفت خواهران" اعضاء کارتل ناشی شده و میشود. بخاطر آوریم که کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را کارتل انجام داد. رژیم سرسپرده پهلوی را بطور عمده کارتل بر مقدرات کشور ما حاکم ساخت. پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ما قطعاً باید به سلطه کارتل بین المللی بر نفت کشور ما برای همیشه پایان دهد. اما تسلط کارتل هنوز بر بسیاری از کشورهای نفتخیز در حال رشد، بر صنایع نفت در جهان سرمایه‌داری بقوت خود باقیست. کارتل بین المللی نفت را از نظر قدرت در جهان سرمایه‌داری سومین قدرت پس از آمریکا و بازاری مشترک اروپا بشمار می‌آورند. کارتل اختیار نفت از عمق چاه تا باک بنزین مصرف‌کننده را در جهان امپریالیستی در تصرف دارد. کارتل قدرت مهیب، خطرناک، بیرحم و خلاصه به تمام معنی کلمه قدرت جهنمی جهان امپریالیستی است. ما که میخواهیم نفت خود را به معنی واقعی کلمه ملی کنیم، یعنی آنرا از زیر سلطه کارتل در آوریم باید متوجه سیاست‌های امپریالیستی و نواستعماری کارتل باشیم و با تمام نیرو خود را از چشم زخم

آن محفوظ نداریم .

بدانیم که با فرورفتن در لاک خود بپسندیده کردن به تأمین حقوق ملی در نفت ارجحیم زحم کارتل بین المللی نفت مصون و محفوظ نخواهیم بود . ممکن است ما نه کارتل کار با سدا سیم ، همچنان که در زمان مصدق خواستیم کار دادیم با سیم . اما کارتل بین المللی ، " هفت خواهران " عمده ترین انحصارات نفتی آمریکا و انگلیس با ما کار خواهند داشت . بنا بر این ما نه با فرورفتن در لاک خود ، بلکه فقط با جبهه گیری علیه کارتل ، با مبارزه علیه آن و برای درهم شکستن قدرت آنست که میتوانیم منافع نفتی کشور خود را تأمین کنیم .

از این واقعیت بد این نتیجه می‌رسیم که ما در سیاست خود در زمینه نفت به مبارزه علیه کارتل بین المللی نیاز داریم . تنها در مسئله نفت نیست ، در مسئله نیل به استقلال واقعی سیاسی نیز در کیمبارزه با کارتل هستیم . ما اگر نخواهیم کشور خود را از حیثه تسلط امپریالیسم برهاتیم ، چون کشور بعبیری هستیم در نوبه اول باید به تسلط نفتی امپریالیسم به کشور خود پایان دهیم . این نیر مستلزم آنست که نفت خود را از دست اعضاء کارتل و از حیثه تسلط کارتل خارج سازیم . در این مبارزه کارتل بین المللی نفت با کشور ما سوجی نخواهد کرد . ما نیز مبارزه علیه کارتل بین المللی نفت را با ید حدی بگیریم ، آن را اساس سیاست نفتی خود قرار دهیم و این سیاست را در همه زمینه‌ها تعصب کنیم .

سیاست ملی ما در نفت باید متوجه آن باشد که هر چه بیشتر قدرت کارتل بین المللی نفت چه در کشورهای نفتخیز در حال رشد و چه در بازار جهانی نفت ، چه در کشورهای مصرف کننده نفت (و حتی کشورهایی که صاحبان سرمایه های انحصارات عمده نفتی به آنها تعلق دارند) کاهش یابد ، ربه زوال و نابودی برود . این قدرت امپریالیستی و نواستعماری بخودی خود از بین نمی‌رود . تنها از راه مبارزه مشترک همه نیروهای ضد امپریالیستی و با استفاده از کلیه طرق و وسائل مبارزه است که میتوان و باید قدرت غولی نظیر کارتل را کاهش داد و در نهایت آن را از پای در آورد .

کشور ما ، ایران ، چه اکنون که به پیروزی مرحله اول انقلاب ضد امپریالیستی خود نائل آمده و چه در جریان تکامل انقلاب امکانات مهمی برای صربه وارد آوردن به کارتل در اختیار دارد . اتخاذ موضع قاطع در " اوپک " ، بسط مبارزات ضد کارتل این سازمان ، انجام معاملات مستقیم با کشورهای بحرف کننده نفت ، عدم فروش نفت به اعضاء کارتل ، تقویت مواضع انحصارات خارج از کارتل در معاملات نفت ، کاهش دادن سهم کارتل در

بازرگانی، حمل و نقل و فروش مواد نفتی در بازار سرمایه داری، توسعه معاملات نفتی با کشورهای در حال رشد و کشورهای سوسیالیستی ورود آوردن به استفاده وسیع از امکانات این کشورها برای تأمین استقلال واقعی در صنعت نفت - همه اینها اقداماتی هستند که ایران میتواند در مبارزه علیه کارتل بین المللی نفت از آن استفاده نماید.

در رابطه با ضرورت اتخاذ چنین سیاستی در نفت مثلاً "با شکفتی فراوان اطلاع می یابیم، که بر مقامات دولت انقلاب نسبت به دو عضو کارتل: شرکتهای بریتیش پترولیوم و رویال داتچ شل تصورات دیگری مستولی است. مثلاً" از قول وزیر نفت در روزنامه "انقلاب اسلامی" در ۱۸ دیماه ۱۳۵۸ چنین میخوانیم: وزیر نفت در گفتگویی با خبرگزاری پارس اعلام کرد "حدود هشت درصد از نفت خام ایران را چند شرکت بزرگ نفتی غرب از جمله بریتیش پترولیوم بعنوان مقاطعه کاران فرعی تصفیه و منافع حاصل از آن را با شرکت ملی نفت ایران تقسیم خواهند کرد. این طرح در درجه اول بایران اجازه خواهد داد بی بدون سرمایه گذاری سنگین در زمینه تأسیس یا لایشگاهای تازه (تکه‌ها زماست) درآمد نفت خود را از این راه افزایش دهد." روزنامه از قول وزیر نفت می نویسد: معین فردر باره این تصمیم گفت "اجرای این طرح از خیلی جهات بمنفع ماست" ۱۱؟

خوشبختانه تحت فشار افکار عمومی وزارت نفت از این نوع "بهره‌گیری" از صنعت نفت ایران انصراف حاصل کرد و خبر تکذیب گردید. ضمن اظهار مسرت از این تکذیب، بهر حال میسوان مشاهده نکرد که برداشت مقامات دولت جمهوری اسلامی ما از صورت مبارزه بیکبر علیه کارتل بین المللی و بهره برداری واقعی از صنعت نفت ایران هنوز برداشت کاملی نیست. این برداشت حاکمیت، که آنان همچنان با امیدواری به ادامه همکاریهای نفتی ایران و اعفاء کارتل مبتکر دو سهمین جهت امکانات دیگر را در زمینه بهره‌گیری واقعی از صنعت نفت و گاز ایران نمی بینند و یا نادیده می انگارند.

سیاست کشور ما در نفت با دیدیک سیاست ملی، ضد امپریالیستی و مدکار تلی زنجیره‌ای با ندوتام اجزای آن با یکدیگر نخواهند. در این صورت نمیتوان همچنان در پندارهای باطل باقی بود و جهان را به شرقی و غربی تقسیم کرد و از این تقسیم‌بندی نادرست چنین نتیجه‌گیری کرد، که هم شرق و هم غرب دشمن انقلاب ایران است. اینطور نیست. تقسیم‌بندی جهان را شرقی و غربی نیست. بلکه امپریالیستی و ضد امپریالیستی است.

اگر درست است که امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا و انحصارات و از جمله کارتل بین المللی نفت علیه کشور ما و انقلاب ایران

توطئه میکنند در این صورت با بدین واقعیت راهم پذیرفت که انقلاب ایران دوستان صمیمی صورت همه نیروهای ضد امپریالیستی جهان دارد، که سه نیروی عمده در جهان ما را در بر میگیرد: جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جنبش آزادی بخش ملی در کلیه کشورهای در حال رشد.

سیاست نفتی کشور ما در مقطع جهانی با بد مرتبط با سیاست نفتی کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و هماهنگ با آنها متوجه از یاد آوردن انحصارات عظیم و عمده امپریالیستی نفت، اعضاء کارتل باشد، که نفت جهان را میراث پدری خود میداند و از هر جنبه ای برای ادامه غارت ثروت ملی کشورهای نفتخیز در حال رشد و ادامه استثمار و غارت جهانی بسود خود کوتاهی نمیکند. کشور ما ایران از نظر موقعیت جغرافیائی و هم مرزی با نیرومندترین کشورهای سوسیالیستی، اتحاد شوروی از امکانات امنیتی خاص برخوردار است. همچنین برخورداری از مخازن و ذخایر غنی نفت و گاز، دارا بودن امکانات مادی و فنی بهره برداری مستقل از صنعت نفت، بویژه با شرایط خاصی که در جهان ما بوجود آمده و دیگران خاصا رتکنیک صنعت نفت تنها در دست دول امپریالیستی نیست، بلکه جهان سوسیالیستی، بویژه اتحاد شوروی که همسایه ما است از تکنیک قوی و پیشرفته صنعت نفت برخوردار است، موقعیت خاصی را برای ایران بوجود آورده. با این شرایط ایران در میان کشورهای نفتخیز در حال رشد از امکانات مساعد منحصربفردی برخوردار است و قدرت مقابله آن با کارتل بین المللی نفت بیش از هر کشور نفتخیز در حال رشد دیگر است.

بموقع خودسی سال قبل ملی شدن صنعت نفت ایران موجبات تزلزل امپراطوری کارتل نفت را در جهان فراهم آورد. اکنون پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی در کشور نفتخیزی مانند ایران بموقع میتواند سقوط امپراطوری جهانی کارتل نفت را تسریع نماید، در رهائی هر چه زودتر کشور های منطقه خلیج فارس از تسلط انحصارات عضو کارتل تا شیر مستقیم بگذارد و بالاخره در رهائی جهان از سیطره "هفت خواهران"، کارتل نقش تاریخی داشته باشد.

*

*

*

وقتی امام خمینی میفرماید بنده باید فکری را از سرمان بدر کنیم مطمئنا " نظرشان به همان افکاری است که طی سالهای تسلط استعمار و استعمارنویما تحمیل گردیده. با تغییر اساسی در نظریات خود پیرامون مسائل بنیادی نفت ایران و گزینش راه حل های انقلابی با بدین خرابکاری ها را از میان برداریم و بر بنیاد ذخایر و منابع نفت و گازی که اینک باید. واقعا "متعلق به مردم باشد، ایرانی آزاد، مستقل و مرفه بنا کنیم.



جنبش دوم بهمن

درس اتحاد ضد امپریالیستی خلق کرد

با خلقهای ایران

رضا شلتوکی

برای آشنائی با جنبش خلق کرد، درک موقعیت کنونی آنزوبررسی ریشه های این جنبش ، باید کمی به گذشته بازگشت .

خلق کرد، چون دیگر خلقها ، در دوران تکوین و تکامل شرایط اقتصادی - اجتماعی خویش ، در مبارزه بخاطر رهائی از سطره و تجاوزات نیروهای بیگانه و تلاش برای حفظ و تکامل فرهنگ و سنن خود ، فرازونشیب های زیاد و جنگ و ستیزهای فراوانی را از سر گذرانده است . علاوه بر مبارزات ناشی از تلاش نیروهای متجاوز برای تامین سطره غاصبان خویشت برحیات خلق کرد ، این خلق در دوران تکوین و تکامل خویش ، در دوران قوام قومی و ملی خود ، با کشمکش ها و درگیریهای گوناگون در درون خود ، در مبارزه خانها و شیخ ها برای گسترش مناطق نفوذ خویش ، در جنگهای عشیره ای بیشماری نیز درگیر بوده است .

تاریخ حیات این خلق و خلقهای مجاور آن ، مشحون از چنیــــن حوادثی است ، مشحون از جنگها و کشمکشهایی که بنا به ماهیت خود ، همچون نمونه های مشابه دیگر در تاریخ ، دارای فرازونشیبهایی بوده است .

در قرن نوزدهم ، در درون امپراطوری عثمانی ، میان خلقهای کـــه تحت سطره شرکهای عثمانی قرار داشتند ، تمایلات ملی اندک اندک رشد یافت . این خلق ها بر اثر تشدید تضادهای درونی استیلا گــــران عثمانی و رشد و قوام خصایص قومی و ملی خود به مبارزه برای استیقای

حقوق پایمال شده خود، روی آوردند. خلق کرد نیز که بطور عمده تحت استیلای عثمانی قرار داشت، با انکاء به فرهنگ و سنن و خصایص ملی خویش، به مبارزه علیه این سلطه، جابرا نه برخاست.

اشعار شیوا، دلنشین و پربشور، حاج قادر کوئی، شاعر شهسور کرد، در برانگیختن شور مبارزاتی و عرق ملی، در مبارزه‌ای که خلق کرد با استیلاگران عثمانی آغاز کرده بود، نقش مهمی ایفا نمودند. این اشعار، به منبع الهام پرارجی در این مبارزه، استقلال طلبانه بدل شدند.

بدنسان جنبش‌هایی بوقوع پیوست که مهمترین آنها نهضت "بدرخان" بود که جای پراهمیت و ویژه‌ای در تاریخ کرد و نیز روند انحطاط امپراطوری عثمانی، بدست آورد. امواج این خیزش‌ها مرزهای جغرافیایی را درنوردید و اگرچه ناشدتی کمتر، اقوام کرد ایران را نیز مناسراخت. چنانکه تحت تاثیر همین جنبش‌ها، در ایران نیز امواج بعدی مبارزه علیه ظلم و بیداد گری برخاست.

در دوران جنگ جهانی اول و سرآزان که به لانی امپراطوری عثمانی انجامید و متصرفات و مستعمرات آن تحت نفوذ سلطه گران دگری قرار گرفت در کردستان عثمانی قبا مه‌ای متعددی بوقوع پیوست. مبارزه کردستان عثمانی که در نتیجه جنگ جهانی به سه باره تقسیم شده بود، علیه متجاوزان انگلیسی فعل جدیدی در مبارزات این خلق گشود، که "حنگهای طولانی" شیخ محمود با غارتگران امپراطوری انگلیس یکی از مهمترین آنها بود.

در ایران نیز، البته در محدوده های کوچکتر، قیام مسلحانه "اسمعیل سمکسو" بوقوع پیوست که اگرچه طیفی از خواستهای ملی خلق کرد را منعکس می نمود، ولی عمیقا "حنه" عشره‌ای داشت و برخلاف قیام شیخ محمود که وسیع، همه جانبه و طولانی بود و در افکار عمومی جهانیان تاثیر فراوان گذارد، به ناحیه کوچکی محدود میگردید.

جنبشی که شیخ محمود آنرا رهبری میکرد از آرمانهای بسیار مترقی و حی از اندیشه های سوسیالیستی بهره می گرفت. شیخ محمود با اینکه از زمان خانواده‌ای بزرگ از شیوخ برخاسته و یک ملاک بزرگ بود، به نظام سوسیالیستی و آنچه که در زادگاه اکثر بزرگ می گذشت، توجه و علاقه رافری داشت. او خود دوبار به لندن نامه نوشته و از او در مبارزه علیه استعمار انگلیس، باری طلبیده بود. او در نامه‌اش نوشته بود که آرزو میکند نظامی نظیر نظام اتحاد شوروی در کردستان ایجاد کند.

شیخ محمود درحک و گریزهای طولانی خود علیه نیروهای متحماوز انگلیس. ارضعت دولت وقت ایران نیز بهره می گرفت. اومدتها مرکبـز فرماندهی خود را در مریوان مستقر کرده بود و خوانین و شخصیت های بسا نمود مناطق مریوان و اورامان و غیره به اودرجنگ علید قوای انگلیس باری می رساندند.

جنبشی که شیخ محمود آنرا رهبری میکرد، آنچنان دامنه وسیعی یافت و آنچنان افکار عمومی مردم جهان را تحت تاثیر قرار داد که مسئله استقلال کردستان به جامعه ملل کشانده شد و به تصویب رسید. جامعه ملل کردهای ایران را نیز در تعیین سرنوشت خود، آزاد اعلام کرد. اما استعمارگران انگلیسی به قرار جامعه ملل وقعی ننهادند و قیام مسلحانه و طولانی شیخ محمود، سرانجام بازخمی شدن و اسارت وی، به شکست انجامید. ولی اندیشه اصلی قیام اودر میان کردها رسوخ جدی یافت. در ضمن جنبش اوسی نتیجه نیز نامند، از جمله در عراق، در مناطق کردنشین، تدریس و مکاتنه اداری به زبان کردی و تعیین مامورین کرد در مناطق کسردنشین از طرف دولت رسما مورد قبول حکام وقت واقع شد. اگرچه در کردستان در این زمان احزابی تاسیس یافته بودند، اما جنبش شیخ محمود فاقد سازماندهی و برنامه مشخص بود و عمدتاً بطریق خود بخودی سیر میکرد.

کردستان ایران چنانکه گفته شد، از تاثیر این قیام برکنار نبود. پاره ای از روشنفکران کرد ایران با احزاب کرد در عراق تماس داشتند و تحولات اندیشه ای جنبش کرد در عراق را تعقیب کرده و نشریات آنها را مطالعه میکردند.

رضاخان بنام مبارزه با فئودالها، تمام شخصیت های کرد و بویژه شخصیت های ذینفوذ کرد در اورامان و مریوان را دستگیر و زندانی کرد. استفاده از لباس و زبان کردی ممنوع گردید و ژاندارمهای رضاخان هر یک در نقطه ای شرایط ترور و اختناق برقرار ساخته و در ظلم و ستم بیداد میکردند. کینه و نفرت و خشم در قلوب مردم محروم کردستان از اینهمه ستم و بیدادگری زبانه میکشید و نطفه های مقاومت شکل میگرفت. محفل های سیاسی کوچک و متعددی از روشنفکران کرد تشکیل شده که از اندیشه های مبارزاتی جنبش شیخ محمود و نیز تحولات فکری احزاب کرد در عراق بهره می گرفتند و ملهم می گردید. یکی از مشهورترین شرکت کنندگان در این محافل قاضی محمد، معروف به میرزا محمد فاضی بود.

در آستانه سقوط دیکتاتوری رضاخان، اوضاع در کردستان به قرار

زیر بود:

۱- اندیشه مبارزه برای احقاق حقوق ملی و خلاصی ازدیکتاتوری و اختناق ، گرچه سازمان نیافته و پراکنده ، وجود داشت ،
 ۲- هسته هایی از روشنفکران آگاه و مبارز برای سازماندهی جوانان و روشنفکران بوجود آمده بود ؛
 ۳- شخصیتها و خوانین اکثر " زندانی و تبعید شده و اقلیت بجا مانده ، از ظلم و جور دیکتاتوری سیاه رضاخانی به ستوه آمده بودند ؛
 ۴- توده های میلیونی خلق کرد از ظلم و جور و تحقیر متمادی ، ارتشاء توانفرسای عمال رضاخان ، بی حرمتی به سنن قومی ، منع انجام آداب و رسوم و ممنوعیت تکلم به زبان مادری و منع لباس کردی ، به جان آمده بودند ؛

۵- رجال دینی ، روحانیون و طلاب از اشکال تراشی ها و آزار عمال حکومتی در گذاردن عمامه و انجام فعالیت های مذهبی که اجازه رسمی و کتبی لازم داشت ، ناراضی بودند .

نیروهایی که انتظار میرفت علیه این شرایط ناهنجار قد علم کنند و به مبارزه دست زنند ، عبارت بودند از :

۱- فئودالها و عشایر که منافع و موقعیت سنتی خود را از دست داده و در انتظار فرصتی بودند تا زیر پوشش " کسب حقوق ملی " یا حفظ مناطق تحت سیطره خویش ، عشایر را با خود همراه سازند . شیوه های عمل اینان با غارت و چپاول همراه بود .

۲- جوانان و روشنفکران شهر و روستا که میکوشیدند از طریق فعالیت های سیاسی - تشکیلاتی مردم را متشکل ساخته علیه استیلاگران مبارزه کنند .

در چنین اوضاع و احوالی رژیم دیکتاتوری رضاخان که بدست انگلیس روی کار آمده و توسط آلمان هیتلری حمایت و تقویت میشد ، در شهریور ۱۳۲۰ ، پس از ورود ارتش متفقین به ایران ، سرنگون شد و رضاخان به جزیره سنت هلن تبعید گردید .

در همان نخستین روزهای سرنگونی رژیم ، خانها و شخصیت های عشایر و غیره از زندانها و تبعیدگاهها گریخته و به کردستان بازگشتند و از طریق خلع سلاح کردن پادگانها ، مسلح شدند . مردم از این واقعه که در نظر آنها نوید پایان استیلا جابرانه و خفقان نفس گیر رژیم دیکتاتوری بود ، استقبال کردند و غرق شادی شدند .

استعمارگران انگلیسی که در عراق مستقر بودند ، از امکان تاثیر و سرایت اوضاع ایران به کردستان عراق و نفوذ افکار مترقی و

آزادیخواهان به مستعمره خود بیمناک و نگران بودند . بهمین جهت آنها یکی از چهره های شناخته شده خود را بنام " همه رشیدخان " به بانه فرستادند . همه رشیدکه خود در اصل از اهل بانه و مالک دهکده ای نزدیک مرز عراق بود ، با گردآوری خوانین بانه به سقر حمله کرد و با همراهی گروه زیادی از فئودالها و افراد عشایر ، انبار دخانیات و دیگر انبارهای دولتی این شهر را غارت کرد . همه رشید خان تا اواسط بهار ۱۳۲۱ بانبروهای تحت فرمان خود علیه نیروهای دولتی ، در بانه ، سقز ، صاحب ، دیواندره جنگید تا سرانجام شکست خورد و پس از باتش کشیدن بانه در راه هزیمت خود به عراق گریخت .

عشایر اورامان و جوانرود نیز با استفاده از وضع متشتت موجود پادگانها و نیروهای دولتی را برای کسب سلاح مورد حمله قرار میدادند . بطور کلی امپریالیسم انگلیس موفق شد بادسیسه چینی و توطئه سازی ، نیروهای کرد را سردر گم سازد و در دام توطئه ها اسیر کند و افکار آنها را از هدفی صحیح و متحد کننده ، منحرف نماید .

از میان شهرهای کردستان تنها منطقه مهاباد از تاخت و تاز و دسایس عوامل انگلیس مصون ماند و همه رشیدخان نتوانست بدانجا دست یابد . علت آن بود که اولاً این منطقه توسط متفقین بیطرف اعلام شده بود و ثانیاً در نزدیکی نیروهای شوروی قرار داشت .

جوانان و روشنفکران مترقی و میهن پرست کرد در مهاباد ، در ماههای پس از شهریور ۲۵ فعالیت روشنگرانه و سازمان دهنده خود را شدت بخشیدند . انتظامات شهر زیر نظر و رهنمود قاضی محمد ، از شخصیت های مهم و بانفوذ کرد ، برعهده این جوانان قرار داشت . ولی این گروه که در پیوند با یکدیگر فعالیت میکردند ، هنوز دارای نام مشخص و برنامه مدون نبودند .

دراوج تحریکات و دسایس همه رشیدخان در سقز ، در دیماه ۱۳۲۵ - جلسه ای در مهاباد ، در محکمه قاضی محمد جهت طرح برنامه مشترک برای مقابله بانفوذ عوامل استعمار و تحریکات ، غارتگری ها و خودسری های سران عشایر تشکیل شد . در این جلسه ، قاضی محمد ضمن اشاره به انقلاب اکتبر و تاسیس نخستین دولت سوسیالیستی اعلام کرد ، که در پرتو اکتبر کبیر و مولود آن ، مبارزه خلق کرد تغییرات بنیادی یافته و آسمان کردستان را نور اکتبر روشن ساخته است . قاضی محمد گفت که استعمار کوشش مراوانی بخرج میدهد تا خلق ما را از این روشنائی زندگی بخیسش و راهگشا دور سازد ، ولی خوشبختانه موفق به اجرای نقشه پلید خود شده است .

نیروهای مترقی ومیهن پرست کرد در مهاباد ، تحت رهبری قاضی محمد وباباری پشتیبانان خود در منطقه ۴. تحت شعار مبارزه علیه فاشیسم و خودسربهای سران عشایر ، توده های وسیعی از مردم رابسوی خود جلب کردند . آنان در این مبارزه تحریکات روسای دوعشیره ۴ دیه بوکوری و منگور ، علی آقا و کاکه سوار راکه داعیه حکمرانی بر مهاباد را داشتند خنثی کردند وتوانستند سیطره ۴ ضد خلقی و ارتجاعی دولت مرکزی بر مهاباد را نیز قطع کنند .

در جلسه ۴ دوم که در تاریخ ۱۰ آبان ماه ۱۳۲۱ در مهاباد تشکیل شد ، تصمیمات مهمی برای استقرار نظم و آرامش اتخاذ گردید و قطعنامه ای به تصویب رسید که پلاتفرم ومشی سیاسی جنبش را تعیین می نمود . در قطعنامه آمده بود :

۱- خلق کرد ، اتحاد شوروی را دوست و پشتیبان خود میدانند وجهت کمک وهمکاری با این دولت در جنگ علیه فاشیسم ، آماده هر نوع کمک وفداکاری است .

۲- عشایر کلیه اختلافات خود را کنار میگذارند و از اعمالی که موجب اختلاف و چند دستگی باشد ، جدا " احتراز میجویند .

۳- شرکت کنندگان در اجلاسیه ، نفرت وانزجار خود را نسبت به هر نوع خودسری ، چپاول وغارت ابرار میدارند ومتعهد میشوند که خاطیان را بنحوی جدی سرکوب نمایند .

۴- شرکت کنندگان در اجلاسیه متعهد میشوند که بهیچوجه ، منفردا وبدون مشورت با سایر شرکت کنندگان ، هیچگونه تماسی را با دولت مرکزی برقرار ن سازند .

در پی این تصمیم ، تعدادی از خوانین وفئودالها نیکه از جانب دولت ضد خلقی ومرجع مرکزی ، در منطقه دست به تحریکات و ایجاد اغتشاشات میزدند ، تحت فشار اتحاد نیروهای مترقی وانقلابی ، به عراق یابه تهران گریختند وباقی ، با امضای قطعنامه ۴ اجلاسیه ، متعهد شدند که تماسهای ناسالم و اقدامات اخلاکگرا نه را متوقف سازند . و بدین طریق آرامش در منطقه حکمفرما گشت .

اجلاسیه ۴ مذکور ، زمینه ۴ مساعدی برای ایجاد یک سازمان سیاسی واحد در کردستان فراهم ساخت و در ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۲۲ در مهاباد نخستین کنگره حزب که " کومله " (کومه‌لی - ژ - ک) ، یعنی " حزب احیای کرد " ، نامیده میشد ، برگزار گردید . یکماه بعد نخستین شماره مجله " ونیشمان " (میهن) ، ارگان " کومله " بزبان کردی انتشار

یافت .

" کومله " ، در اندک زمان در میان توده های میلیونی خلق کرد ، در شهر و روستا ، نفوذ عظیمی بدست آورد و از آنجا که صدر حزب ، قاضی محمد ، شخصیتی روحانی و بانفوذ و اعتبار بود ، اکثریت قریب به اتفاق روحانیین و حتی عده زیادی از مالکین و اشراف زادگان نیز باین حزب پیوستند و وحدت عمل و نظر بی سابقه ای در میان نیروهای مختلف پدید آمد .

" کومله " دو خصلت نومرتقی داشت :

۱- عمیقا " ضد فاشیسم و ضد دیکتاتوری بود .

۲- برای نخستین بار رهبری جنبش خلق کرد را از دست فئودالها و سران عشایر بدر آورد و مردم را در راستائی جز اهداف فرقه گرایانه و ارتجاعی آنان هدایت نمود .

اما کومله " در برنامه و ترکیب طبقاتی صفوف خود از دو ضعف بزرگ رنج می برد که تناقضات و نارسائی های جدی در بطن " کومله " پدید می آورد :

۱- " کومله " تحقق شعار نادرست " استقلال کردستان بزرگ " را تعقیب میکرد و ایده های سنتی جنبش های پیشین کرد را در نظر داشت که در عمل نادرستی و غیر عملی بودن خود را در طول تاریخ به اثبات رسانیده بودند " کومله " با این هدف خود را از نیروهای ملی و مترقی دیگر همچون حزب توده ایران که برای تحقق آرمانهای ملی و دمکراتیک در چارچوب ایرانی واحد و مستقل مبارزه میکردند ، جدا می ساخت و از نقشی که می بایست در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک سراسر کشور بعهده گیرد ، دور می افتاد و منفرد میگشت .

۲- " کومله " ، در درون خویش تناقضاتی جدی می پرورد . در صفوف این حزب هم دهقانان و هم فئودالها شرکت داشتند و این امر وحدت صفوف حزب را متزلزل می ساخت . این امر آشکار می ساخت که ایجاد رابطه ای صحیح میان مبارزه برای کسب حقوق ملی و نیز مبارزه طبقاتی لازم و ضروری است . در پی رشد نارسائیها و تناقضات یاد شده ، ضرورت تدوین برنامه ای نو و مترقی هر روز آشکارتر گردید و در پی این امر ، در تاریخ ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۲۴ ، حزب دمکرات کردستان ، با برنامه ای نوین و خط مسی منطبق بر ضروریات رشد مبارزه ، از همان اعضاء " کومله " تاسیس یافت .

مهمترین اقدام حزب جدید پس از تاسیس ، تغییر شعار غیر عملی و زیانبار " استقلال کردستان بزرگ " به شعار سالم " خودمختاری کردستان در چارچوب ایرانی دمکراتیک و آزاد " بود و بدین طریق این اصلاح مثبت

درمشی سیاسی جنبش خلق کرد، راه را برای همکاری وسیعتر رهبری این جنبش یعنی " حزب دمکرات کردستان ایران " با سایر نیروهای ملی، مترقی و انقلابی سراسر ایران گشود و " حزب دمکرات کردستان ایران " همچون بخشی از جنبش مترقی و انقلابی سراسر ایران، به حزب توده ایران و دیگر نیروهای مترقی نزدیکی گزید و با آنها در یک جبهه مبارزه قرار گرفت.

نفوذ حزب دمکرات کردستان در پی این تغییرات مثبت در میان توده های زحمتکش خلق کرد، بشدت افزایش یافت. و در اندک مدتی، آنچنان توجه و پشتیبانی توده های کرد را بخود جلب کرد، که بصورت یگانه حزب سیاسی کردستان درآمد.

حزب " دمکرات کردستان " با اتکاء به پشتیبانی وسیع توده های کرد در منطقه تحت نفوذ خویش و با استفاده از هشیاری توده های کرد، این منطقه را از سیطره ارتجاع داخلی و توطئه گران استعمارگر انگلیسی که کمی آنطرف تر، در عراق علیه نیروهای مترقی کرد به دسیسه گری مشغول بودند، محفوظ نگاه داشت و تمام تلاش خود را بکار بست تا مسئله خودمختاری کردستان را از راه مذاکره و بطریقی سلح آمیز حل و فصل نماید. ولی این کوششها به نتیجه نرسید و سرانجام در دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ تشکیل حکومت ملی خودمختار کردستان در مهاباد، اعلام شد.

حکومت ملی خودمختار کردستان در مدت کوتاه یکساله عمر خود، اقدامات مهمی بسود خلق کرد، بسود حفظ و اعتلای فرهنگ ملی خلق کرد و بسود زحمتکشان و بویژه دهقانان انجام داد.

در این دوره کوتاه، شبکه مدارس که در آنها تدریس به زبان مادری انجام می گرفت، گسترش پذیرفت. فرهنگ کردی با انتشار نشریات گوناگونی از قبیل روزنامه " کردستان، مجله ماهیانه " کردستان " هاوار - نیسنمان " ارگان اتحادیه جوانان، نشریه هفتگی " گروگال " برای دانش آموزان، مجلات " آوات " و " هه لاله " و غیره، غنای تازه ای یافت و سینما و تئاتر برای اولین بار در کردستان بوجود آمد.

در دوران حکومت خودمختار کردستان، برای جوانان، زنان و کارگران، اتحادیه های متعدد تشکیل شد که اقشار مختلف مردم کرد را متشکل ساخته و آنها را آموزش میداد.

حکومت خودمختار کردستان، گامهای جدی در راه بهبود وضع زندگی زحمتکشان روستا برداشت. بهره مالکانه به $\frac{1}{8}$ تقلیل یافت و کلیه اجحافات فئودالها چون سیورسات، بیگاری و خرج و باج ملغی گردید.

جنبش دوم بهمن کردستان که دستاوردهای ارجداری در جنبش خلق کرد،

پدید آورد ، سرانجام در نتیجه توطئه مشترک ارتجاع سلطنتی ، امپریالیسم آمریکا وانگلیس ، شکست خورد وقاضی محمد ، رهبر بزرگ خلق کرد و صدر قاضی وسیف قاضی ودهه نفر دیگر از رهبران حزب دمکرات و صدها تن از اعضاء و پیشمرگان آن شهید ویا زندانی و آواره گشتند . ولی این جنبش بعلت درستی راه و اصولیت وپایداری بر سر آرمانهای خلقی مردم زحمتکش کرد ونیز استواری بر سر مواضع مترقی وانقلابی خود ، خاطره پرافتخار خویش رادر قلوب مردم کرد باقی گذاردواندیشه های انسانی ومبارزه جویانه آن در طول دهها سال ، هزاران نفر رادر دو ران سیاه خفقان به مبارزه علیه رژیم منفور پهلوی جلب کرد . دشمن در طول سالیان دراز ، علیرغم تمامی کوششهای خویش ، از کشتار مبارزان کرد تا تبعید وشکنجه وزندان ، نتوانست آتشی را که در دوم بهمن شعله ور گر ، خاموش سازد . رزمندگان کرد ، زندانهای رژیم پهلوی را انباشتند هرگونه زجر وشکنجه رابجان خریدند ولی اجازه ندادند آتش فروزان اندیشه قاضی مجدها بیفرد .

در طول دهها سال ، فرزندان راستین کوه ها ودشتهای قهرمان پرور کردستان ، سلیمان معینی ها ، شریفزاده ها ومحمد امین سراجی ها ، شعله فروزان این آرمان را چون کوشنده ما راتن به دیگران رساندند و خود جان باختند ، دلاورانی چون عزیز یوسفی ها وغنی بلوریان ها ، دهها سال از زندگی خود رادر رنج و تعب ، گوشه زندان گذراندند وهر گونه دشواری رابافتخار و غرور تحمل کردند تا خلق کرد هیچگاه آرمان خود را فراموش شده نبیند .

بیش از یکریح قرن بود ، درست چند روز پس از ۳۳مین سالگرد جنبش ۲ بهمن ، انقلاب عظیم ضد امپریالیستی و خلقی ایران به رهبری امام خمینی ، رژیم منفور سلطنتی راسرنگون ساخت . به برکت این انقلاب بزرگ وافتخار آفرین که خلق کرد نیز در آن سهم شایسته خود را ایفا نمود ، حزب دمکرات کردستان باز دیگر همچون دیگر احزاب وسازمانهای میهن پرست ومترقی ، امکان فعالیت گسترده علنی یافت تا ادامه دهنده راه جنبش دوم بهمن باشد .

خلق کرد اینبار میتواند وباید به آرمانهای خود جامه عمل ببوشاند ، ولی خلق کرد وحزب دمکرات کردستان در این راه ستروک ، باید بدانند که چون گذشته با حکومتی ضد خلقی وسرپا وابسته رویونیستند ، بلکه اینبار این حکومتی است برآمده از انقلاب پرشکوه توده های مردم ، حکومتی که در راس آن رهبری چون امام خمینی قرار دارد . رهبری گه

خاصی برجسته وی ، خصلت خلقی ، قاطعیت در مبارزه ضد امپریالیستی و عشق به رنجیدگان ، هم اکنون نام او در زمره " برجستگان تاریخ " برآمدهای خلقی و توده‌ای ثبت کرده است .

حزب دمکرات کردستان به مثابه عمده ترین سازمان در برگزیده " خلق کرد ، آرمانهای ملی و خلقی مردم کرد راتنها در همبستگی هرچه بیشتر با خط رهبری انقلاب ، خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی میتواند تحقق بخشد .

حزب دمکرات کردستان ایران در ماههای نخست پس از انقلاب در تحلیل موقعیت و خصلت جنبش ضد امپریالیستی کشورما ، در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی ، اشتباهاتی را مرتکب گردید که خوشبختانه اکنون گامهایی هر چند نه چندان بلند ، در جهت تصحیح آنها مشاهده میشود . گامهایی که از جانب کلیه آزادیخواهان و نیروهای مترقی و ضد امپریالیست با مسرت تلقی میگردد .

تجربه یکساله پس از انقلاب بهمین ، بعیان آشکار میسازد که حل هیچ مسالهای از جمله مساله ملی عمدتا و خودمختاری خلق کرد در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل ، خصوصا " جز از راه تعمیق خصلت ضد امپریالیستی انقلاب ایران ، جز از راه کمک همه جانبه و متحد به پیشبرد خط امام ، خط ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب ایران ، امکان ندارد و نمیتواند داشته باشد .

حزب دمکرات کردستان ایران به مثابه سازمان عمده " سیاسی در کردستان ، اگر بخواهد ادامه دهنده " شایسته " جنبش پیرای " دوم بهمین و ادامه دهنده " راه کسانی چون قاضی محمدها باشد ، باید بدو را با زیبهای سیاسی که بهیچوجه در شان خلق کرد و ادامه دهندگان راه پرافتخار جنبش ۲ بهمین نیست ، با تمام قوا از خط ضد امپریالیستی انقلاب ایران مدافعه نماید و بکوشد تا جای شایسته " خویش را در جبهه " متحدتأممی خلشهای ایران در پیکار بی امان علیه امپریالیسم جنایتکار آمریکا و در جهت تعمیق انقلاب ، احراز نماید .

حزب توده ایران ، حزب طبقه " کارگر ایران ، با مسرت گامهایی مثبت اخیر حزب دمکرات کردستان ایران را در این جهت ، استقبال میکنند و هر قدر که این حزب پیوندهای خود را با ملی عمومی انقلاب ایران استحکام بیشتر بخشد و هر قدر در متی سیاسی خود ، جهت گیری هماهنگ تری با جهت انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ما اتخاذ کند ، با اقبال فزونتر حزب ما نیز رو برو خواهد گردید .

درسی و چهارمین سالگرد جنبش پرافتخار دوم بهمین ، درسهای

کرانه‌های آنرا بکوش دل سپاریم . شجاعت تحسین انگیز آنرا در تصحیح
بی باکانه و صادقانه مشی خویش ، پیگیری و قاطعیت آن را در درک نیازهای
خلق کرد و پیام اتحاد ضد امپریالیستی و خلقی آنرا در جبهه ای سراسری
ادامه دهیم و به فرجام رسانیم

صیقلی

هنر ا مرانسانس ، کردل بایدت

کری هرفعل ، جیری زایدت

وزاراس افزون تراهمت بود

ارمرانسانس ، کار ، بالانررود

سرجوآهن ، کرجه سیره هیکلی

صیقلی کن ، صیقلی کن ، صیقلی

صیقلی دیدآهن و ، جوش کرد رو

ساکه صورتیبا توان دیداندر او

صیقل غفلت ، بدان دادست حق

کهدان روس سود دل را ورق

کرهواراسدنها دهنود

صیقلی رادسبکمانده بود

ساکسون کردی جنس ، اکسون مکن

سیره کردی آباراس افزون مکن

مولانا جلال الدین رومی

پس یک عمر که فضل و شرف ایرانی

چکا مه زیرین درجهل بیت ، که از ستایش زبان کهن
طبری (که قبل از پارسی دری بمیدان آمد) و پایداری
کوهستانیان شمال ایران در قبالی انواع اشکال
سیطره جوئی و ستمها ، آغا زمیشود ، رشته کلام را به نکوش
تفرقه و ضرورت نزدیکی و یگانگی اقوام و ملل ، در عین
حفظ شخصیت قومی و حریت انسانی آنها ، میکشد . این
چکا مه در سال ۱۳۳۹ سروده شده و اینک برای نخستین بار
به چاپ میرسد .

چکا مه منضم یک سلسله اشارات تاریخی و ادبی و برخی
لغات و تعابیر است که توضیح آنها به خواهی نیاز دارد
ولی امید است که خوانندگان وارد آنها را بدون اشکال
دریابند . مقصد از عرضه داشت این چکا مه آنست که شاعران
ما در عین توسل به اشکال نوین شعر (امری که خود زمانه
آنرا حیاتی و ضرور میسازد) نباید نسبت به سنن والای شعر
کلاسیک ایران که از قلل شامخ فرهنگ ملی ماست ، غفلت
روا دارند . ا . ط .

بود در قبضهٔ فُزسان عرب زندانی
که منم وارث راه و روش ساسانی
مرزبان طبری بود مرآتربانی

پس یک عمر که فضل و شرف ایرانی
اولین بار زبان "طبری" دعوی کرد
"مرزبان نامه" از آغا زنبدلطف دری

وان سپس "سعدوراوبنی" بار ثانی شارح شیوه بهروزی ونبکونامی درج بنموده دران برنکت عرفانی مانده ببندارم برحاز گه اشکانی زین کتاب "شکره" یافت ره آسانی نفزو شیواورسا چون حکم فرقانی "ما مطبر"ش وطن وپیشه اودیوانی جلوه گردش بسخن درلفت "روبانی" چاره جستند زما زندگی وگرگانی گاه آوارگی و خواری و سرگردانی وادی ایمن این خطه کوهستانی به مغول نیزتن خویش نکر دارزانی نشودخواجه او از طریق ایمانی گاه برداشت بیافلفله "ماکانی" داد درسی دوسه ازپردلی ایرانی نشودبنده شاهنشاهی و خاقانی فخر بر مردی و آزادی انسانی کردوترک و عرب و رازی و خوزستانی وحدت از چند بود موهبت یزدانی وان دگر شعرو غزل خوانندز "ابن هانی" یاز "انساب" که با شادانر "سمانی" مملوا ز سیرت عالی و حیات دانی سندی را تو ممکن پیرهن عثمانی یا شعوبی که بودندخوتش از ساسانی وان مطا عن همه خوانند که توئی ایرانی حرف اگر هندی و قبطی است و یاسرانی اصل نی پوسته، بل محتوی انسانی ژاژ "طیانی" یا خودسخن "حسانی" اندرین عصر که شد فکر بشرکیهانی میشود چاره رنج وستم نادانی زان سپس جنگ نیا رد که کند ویرانی جز براننده راه و روش حیوانی زجه شکوی کند از علت بیدرمانی

"ملطوی" یارستن ساخت به بار اول نامه ای دیگر از او - نامش "نیکی نامه" "مرزبان رستم" آن مرد سخنگوی حکیم بزبان طبری بود کتاب "شکره" هرچه دشواری در فن شکار است پدید شاعران نیز بدین لفظ سخنورگشتند شاعری از او مرابود "سپیدخورشید" "مسته مرد" آمدو آهنگ کهن ساز نمود زیلا وستم غزنوی و عباسی "ناصر خسرو"، "فردوسی"، "ابن سینا" دورا زداثره ترک و عرب شد بمثال همچنانیکه ره جورسکندر سد کرد برجمشعی اثرات که تا قوم عرب گاه بنمودعبان جلوه "مرداویجی" "مازیار" آمد از این خطه و برخیل عرب نه همین قوم که هر قوم که در بنگه خویش حق همانست که بر همت خود فخر کند ورنه در دیده من جمله عزیزند و شریف شیوه تفرقه جویند چرا نوع بشر آن یکی متن و سند آرد از "ابن اثیر" آن یکی آرد نص از "خطیب مقریزی" و قیام و طبقات است و مزارات و سیر و ارث دعوی اسلاف شدن نادانی است همچون سابه تازی که عرب برده چرخ این مثال همه گوید که توئی از عربان خط اگر گشتک و کوفی است و سطرنجیلی بشری هست همه محتوی واژه و خط متعلق به گذشته است نه آینه و حال نه سزاوار بودسته یک قوم شدن جمله اقوام اگر عهد مودت بنندند زان سپس ظلم نیا رد که کند خونریزی یکدیگر را زره از دریدن نبود ورنه انسان که ز نیروی خرد بهره و راست

ناکه رنگ فلق صبح بود سکرمی تا که لون شفق عمر بود زمانگی
شایدار جمله شرضد دعا فی افکن نوم بر فرازند بهرسو علم طغیانگی
گفتم این جامه فرمان یکی یار عزیز
که بیاری نسزد شیوه نافرمانگی



دن کیشوت‌ها

درنبرد با شوروی و افغانستان

رنافعی

سخن بر سر دفاع از انقلاب ایرانست . این انقلاب دوستانی دارد و دشمنانی . وظیفه مردم انقلابی میهن ما آنست که با یک پیش‌سیاسی واقع - سینانه دور از پیشداوری‌ها و کرایشهای ذهنی و خردستیز (ایراسیونال)، بخاطر حفظ انقلاب به جلب دوستان و دفع دشمنان کوشند . حفظ حیات انقلاب ما را موظف باین کربش میسازد .

برای رسیدن باین منظور این پرسش مطرح میگردد که انقلاب ما از سوی کدام نیروها و دولت‌ها در معرض خطر قرار گرفته است ؟ دشمنان انقلاب ما کیانند؟ مسلم آنست که در رأس این دشمنان ایالات متحده آمریکا قرار دارد که سلسله‌حنبان دیگر دشمنان ما نیز هست ، که ما را در عرصه‌سیاسی و تبلیغاتی - شدت مورد هجوم قرار داده و از لحاظ اقتصادی و نظامی نیز ما را در محاصره گرفته است .

نگاهی به پانچاها می‌نظامی ایالات متحده آمریکا در عمان ، عربستان سعودی ، بحرین ، جزیره دیه‌گوکابسا و نیز ناوگان حبی این دولت در خلیج فارس و اقیانوس هند و نیز آما ده ساختن ۱۱۰ هزار نفر نیروی ضربتی و ویژه برای " دفاع از منافع ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک و میانه " همه نشان میدهند که ما دقیقاً " در محاصره نظامی مستقیم ایالات متحده آمریکا

قرارداریم .

از لحاظ اقتصادی نیز این دولت علاوه بر مسدود ساختن ارزهای مبادر با نکه‌های آمریکا و شعب آن در خارج که دولت بورژوا لیبرال با زرگان بموقع آنها را از بانکه‌های آمریکائی خارج ساخت و مردم ایران را گرفتار این مشکل کرد . انحصارات آمریکائی نیز با نفروختن قطعات یدکی برای کارخانه‌های مونتاژ ساخت آمریکا در ایران ، عملاً "موجب رکود کار این کارخانه‌ها و در نتیجه بیکاری هزاران نفر کارگری و نیز کارگران غیرمزدبگیر شده اند . اما کاربهمین جا خاتمه نیافته است . امپریالیسم آمریکا بدیگرکشورها نیز فشار مبرم وارد کرده در محاصره اقتصادی ایران شرکت کنند و حتی قصد اشت با بتصویب رساندن قطعنامه‌ای در شورای امنیت ، کلیه کشورهای جهان را بشرکت در محاصره اقتصادی ایران متعهد سازد . که این نقشه شوم در ا ثراقدمات دولت شوروی مبتنی بر استفاده از حق وتوی خود ، خنثی گردید .

از لحاظ سیاسی نیز ایالات متحده آمریکا با طرح شکایت علیه ایران در دادگاه بین المللی لاهه و شورای امنیت و مراجعه به دولتهای همبیمان خود ، برای تحت فشار قرار دادن ایران ، یک جو خصمانه بین المللی علیه انقلاب ایران بوجود آورد و بعد کوشید تا با زمان ملل متحد را علیه ایران تحریک کند و بموضع گیری خصمانه برانگیزد .

از لحاظ تبلیغاتی نیز ایالات متحده آمریکا دستگاہ عظیم تبلیغاتی خود را در سراسر جهان علیه انقلاب ما بکار انداخته است و از هیچ حمله ناجوانمردانه و وقیحانه به آن و از هیچ نوع دروغ براکنی و شایعه سازی درباره آن ، روی گردان نیست . از جمله اینکه در ایران گویا بفرمان اما خمینی پستان زنها را در خیابانها میبرند ! عمال آمریکا در ایران چه آنها که مستقیماً با ما موریت از سوی " سیا " با ایران آمده اند و چه عوامل و سرسپردگان داخلی آن از عمال ساواک گرفته تا ما موران ایرانی " سیا " که در تمام ارگانهای دولتی رخنه کرده اند ، همه مشغول خرابکاری در کار انقلاب هستند .

این نکات که با ختم روبرو شدیم در اثر مبارزات خدا مپریالیستی خلقی ما تحت رهبری اما خمینی و افشاگریهای عدیده کم و بیش برای همگان روشن است . اما برخی از جوجه دسیسه‌های رنگارنگ امپریالیسم برای مقابله با انقلاب ما از بین روشنی برخوردار نیست و شایان توجه بیشتری است ، بویژه آن دسیسه‌ها که بدست برخی از همسایگان ایرانی صورت میپذیرد . به پاکستان نگاه می‌کنیم :

جرا ثدمینویسند : " ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهوری پاکستان در ضیافتی که با فتخار نخستین سالگرد پیروزی انقلاب ایران سخن میگفت ضمن ستایش از

اما خمینی رهبران انقلاب ایران گفت: پاکستان انگیزه‌های خود را از انقلاب اسلامی ایران الهام می‌گیرد، یعنی چه؟ یعنی اینکه ایشان که ظاهراً "ملهم از انقلاب ایران هستند" با قول امام معتقدند که "تمام گرفتاریهای مسلمین از آمریکا است؟" و "... باید تمام تجهیزات ما بطرف این دشمن باشد؟" ... و همه قوارا و هرچه فریاددارید در آمریکا بکشید، هر چه تظاهرات دارید برضد آمریکا بکنید؟ اینک به "الهامات" ضیاء الحق توجه فرمائید

درما حبه ای که نماینده "نیوزویک" با ایشان بعمل می‌آورد چنان از جمله می‌فرماید: "... آیا آمریکا هنوز رهبرجهان آزاد است؟ من امیدوارم آمریکا نقش "جبران کننده" خود را که پس از ویتنام کنار گذاشته شده، احیاء کند...، اکنون شما نتوان شده‌اید، زیرا شما سیاست "غلبه" را کنار گذاشته‌اید و چه چیزی را جانشین آن کرده‌اید؟ یک چیز بسیار بوج. وقتی شما در ویتنام شکست خوردید به خانه رفتید و گریه کردید! "ملاحظه می‌فرمائید که طبق تحلیل سیاسی - روانی ضیاء الحق امپریالیسم آمریکا نمیبایست اینقدر زود رنج و نازک دل باشد و پس از شکست از خلق قهرمان ویتنام مثل سگ شکست خورده، دمش را لای پایش بگیرد و به لانه اش برود و سیاست "غلبه" را فراموش کند! ضیاء الحق در همین مباحثه برای سوزاندن دل امپریالیسم آمریکا یک ناز سیاسی هم کرده و بمصداق "سرزلف تونباشد، سرزلف دگری" چین را به عنوان رقیب به رخ آمریکا میکشد و میگوید:

"من هوادار راه سوم هستم. پایه کار ما روابط با چین است، چینی‌ها قدرت روحی و مادی فراوانی به ما داده‌اند." که البته باید گفت "پیوندتان مبارک! مردم ایران با امپریالیسم آمریکا مبارزه کردند که از خانه ما بیرون برود. و آقای ضیاء الحق مبارزه می‌کنند که: "پس بیایم ما! ". اینهم یک جور "الهام" گرفتن است. نوع ضیاء الحقی آن است!

چه چیز سبب شده که آقای ژنرال که با این خفت و خواری پاکستان را دودستی تقدیم امپریالیسم آمریکا میکند خود را "ملهم" از انقلاب ایران بدانند؟ شرکت ایران در کنفرانس آمریکا طی اسلام آباد که بنام اسلام برپا شد و با رفتن ایران در برابر افغانستان؟ چگونه میتوان این توهین به مردم و انقلاب ایران را توجیه کرد و در پاسخ سکوت کرد؟ آیا عبرت انگیزیست که این آقای ضیاء الحق که خود و پاکستان را تسلیم آمریکا، این شیطان بزرگ کرده اکنون بمذبح چین ماثوئستی تبدیل شده است. چینی که پس از امپریالیسم آمریکا تجا و زبیه ویتنام قهرمان را آغا زکرد، و وزیر خارجه اش در سخت‌ترین بحرانی - ترین دوران انقلاب ایران برای تقویت و تائید محمدرضای مخلوع با ایران آمدویکروزا قاتلش را به چهار روز تمدید کرد تا در تائید محمدرضای حنا بتکار

هیچگونه تردیدی برای هیچکس باقی نگذارد. این ضیاء الحق که نما میسان سابق ارتش شاه و اعضاء ساواک را که قبل از انقلاب برای آموزش به آلمان غربی اعزام شده بودند به پاکستان می طلبد، تا آنجا به گروههای تروریستی برای انجام عملیات خرابکارانه آموزش بدهند تا ایران اعزام گردند و علیه شخصیت‌های مذهبی و سیاسی که روش ضد امریکائی دارند به عملیات تروریستی دست بزنند، امروز با تفاق ارتشیان سابق و اعضاء ساواک ناگهان به مدافعان "آزادی و اسلام" تبدیل شده است؟ اگر این ضیاء الحق وساواکیها و ارتشیان سابق تا این حد تغییر ماهیت داده اند، چرا خود را برای نبرد با اسرائیل در اختیار خلق فلسطین قرار نمیدهند؟

جناب آقا شاه‌ی، رایزن برجسته مورخ راجی پاکستان به واسنگتن می‌رود و از امپریالیسم آمریکا دشمن خلقهای مسلمان جهان، برای "نجات اسلام" در افغانستان تقاضای دریافت موشکهای دفاع هوائی، تانک و توپخانه برای نیروهای زمینی و هواپیماهای حمل و نقل برای نیروی هوائی پاکستان میکند. می‌رسیم ضیاء الحق این سلاح‌ها را برای چه میخواهد؟

تجربه ویتنام به ارباب ضیاء الحق، به شیطان بزرگ آمریکا، آموخت که از آنسو راهی نیست. آمریکا اینرا خوب میدانند. پس چرا فرماندهان سابق کالیفرنیا مشتاقانه می‌گویند که: "آمریکا باید در پاکستان حضور نظامی پیدا کند." چرا برژینسکی مشاورانیتن جیمی کارتر با تفاق وارن کریستوفر، معاون وزارت خارجه آنکشور با تفاق ۴۰ مقام بلندپایه امریکائی دیگر به پاکستان سفر میکنند و برژینسکی قول میدهد ۴۰۰ میلیون دلار اسلحه در اختیار رژیم بی- اختیار ضیاء الحق قرار خواهد داد؟ آیا مسئولان امور سیاسی و رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی ایران این "چرا؟" را برای خود مطرح کرده‌اند؟ این پرسش را هم برای خود مطرح ساختند که کدام انقلاب تمام استراتژی آمریکا، "شیطان بزرگ" را در مجموعه خاور نزدیک و میان‌رودان و قلم‌بطلان بر تمام نقشه‌های شوم و سارترگران کشید؟ و آیا بین نتیجه هم‌رسیده‌اند که تمام تلاشهای مذبح‌خانه امپریالیسم آمریکا از جمله در پاکستان برای برکندن این "خاراه" یعنی انقلاب ایران است؟ آری واقعیت اینست و حمله با فغانستان هم‌بخشی از این نقشه برای محاصره و سيعترا بران و انقلاب کبیرانست، که یکی از اجزای کنندگان آن پاکستان است که از آمریکا و چین "کمکهای روحی و مادی" می‌گیرد، و آیا مسئولان امور سیاسی و همچنین گردانندگان رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه هم‌رسیده‌اند که پاکستان با بازکردن دروازه‌های خود برای امپریالیسم آمریکا تبدیل به سرپلی شده است که سردیگرش در اسرائیل و مراست و میداند که سادات و بیگین برای دادن پایگاههای نظامی، هوائی

ودریائی به امپریالیسم آمریکا با یکدیگر مسا بقه گذاشته اند و دریا فته اند که خاک میهن انقلابی ما و خلق رزمنده فلسطین و تمام منابع نفتی ما و دیگر خلقی های عرب از سواحل سوئز تا اقیانوس هند در صحرای نیروهای شیطانسی امپریالیسم و صهیونیسم است؟ و اگر باین نتایج رسیده اند و میدانند که امپریالیسم چه نقشه شوم دامنه دار و دراز مدتی برای ما کشیده چرا در برابرین توطئه ها سکوت اختیار کرده اند، و همآ و از با امپریالیسم و عمالش گشته اند؟ و درین همسراشی بین المللی امپریالیستها و عمالشان یعنی ساداتها، بگین-ها و ضیاء الحق ها شرکت کرده و به افغانستان و شوروی میتا زنده کنه همسایگان هوادار و پشتیبان واقعی انقلاب ایران هستند؟

اما قرار دادن ایران در تنگنای بیشتر فقط یک روی سکه است. روی دیگرش را جراحان ذوقول مطبوعات خارجی افشاء میکنند و می نویسند: "کشورهای آسیائی کمک نظامی و اشنگتن و پکن را شدیداً محکوم کرده اند". مجله پارتیوت "چاپ هند نوشت "سیاست ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین در چرخه رجوی مشترک آنها جهت بدست آوردن اهداف ژئوپلیتیک خودشان در آسیا طرح ریزی شده است. یک چنین همکاری در حقیقت دست پکن را برای تنها جیش علیه ویتنام و حمایتش از رژیم پل پت در کامبوجیا بازمیگذارد"، این مجله ادامه میدهد "پاکستان باید بداند که تجهیز نظامی این کشور با منافع تمامی کشورهای منطقه را جمله خودش مغایرت دارد".

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در برابرین توطئه های رنگارنگ که حیات انقلاب ما را تهدید میکنند چه میکند؟ سکوت است
اینک نگاهی به عراق و راه و روش آن در برابر جمهوری اسلامی ایران بیفکنیم تا دوست و دشمن خود را بهتر بشناسیم.

رژیم عراق که هم عربی است و هم گویا مسلمان قاعدتا "باید دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران برادر و دوست باشد، ولی تا کنون در عمل آنچه در برابر برادران همکیش و همسایه خود در ایران و دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران کرده دشمنی بوده است و بس

عراق مسلمان با اشغال کنسولگری ایران در بصره با اخراج گروهی از ایرانیان ساکن آن کشور و رواندن آنها بخاک ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران را تحقیر کرد و بمردم میهن ما نیز توهین بزرگ روا داشت. دولت با صلاح همکیش، برادر و مسلمان عراق باین بسنده نکرد و عمال و اعضای سازمان منحل و ساواک را هم در سازمان امنیت خود استخدام کرد. همین دولت برای تشدید این تحقیر و توطئه در ازای تحویل هر گروهی از ارتشی ایرانی ۳۰ هزار تومان نقد به ریابینده داد و برای خرابکاری به ارسال مهمات و اسلحه به

ایران برداخت ، که مقداری از مهمات و سلاحها کشف شدند و چندتن از واردکنندگان آن نیز دستگیر گشتند . عمال عراق چندین لوله نفت و گاز یعنی سرمایه بیت المال " برادران" مستضعف و مسلمان خود را در ایران منفجر ساخته و در عرض یکسال گذشته چندین انفجار در راه آهن عمومی ، بازارها ، خرمشهر ، آبادان ، دشت آزادگان و با در خطوط راه آهن و در خود قطارها زمان دادند . رژیم عراق در آذربایجان دست با گشایش زد و برای ترور رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران و انفجار چاهها و لوله های نفت نقشه ریخت . مهاجمین عراقی پاسگاههای مرزی ایران را بجزیراتش گرفتند و بوسیله مزدوران و نیروهای وابسته بخود دروازه مرزی درگیریهای پراکنده ایجاد کردند و هر شب بیکی از نقاط مرزی حمله کردند و محیط را متشنج ساختند و همزمان با آن عراق استحکامات مرزی خود را در مرزهای ایران تقویت کرد و دست به مانورهای نظامی زد ، هلیکوپترها بیش به حریم فضائی ایران تجاوز کردند و بعد توپخانه سنگین عراق باز به مرزهای ایران حمله کرد و نیروهای عراق " تنگ هوان" را بجزیراتش گرفتند .

علاوه بر اینها که در جزائرها نکاس یافت را دیو عراق نیز هر روز به پخش گفتارهای تحریک آمیز و موهن علیه انقلاب اسلامی ایران و رهبران امام خمینی مشغول است .

را دیو بغداد بقول خودش " رژیم خمینی" را متهم کرد با اینکه برای "نقشه های امپریالیستی امریکائی" زمینه چینی میکند و ملیتهای ایرانی را به قیام علیه دولت انقلابی و سرپیچی از دستورهای رهبران انقلاب که گویا رفتارهای "نژادپرستانه" دارند ، تحریک و ترغیب میکند . و میگوید: " ما یقین داریم که خلقهای ایران علیه این روش و رفتار ساکت نخواهند نشست " او همین دولت عرب با اصطلاح مسلمان بخاطر تمام حق " برادری" بمنظور مکییدن ذخایر نفتی ایران در کناره مرزهای ایران چاههای انحرافی زد و با امریکاییها پیشنهاد کرد که در خاک عراق پایگاه نظامی ایجاد کنند .

اینک ما میپرسیم دولت و مقامات مسئول اجرائی و تبلیغاتی دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر این همه تعرضات و تجاوزات مستمروا یکن تبلیغات زهر آگین جزواکنشهای انفعالی چه کرده اند؟ آیا مسئولین صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ازین رخدادها و تحریکات و تجاوزات بی خبر بودند و بیخبرند و اگر نیستند چرا در برابر تحریکات و تعرضات شبانه روزی رژیم بعثی عراق که با قلم و کلام و اسلحه و خرابکاری دائما " بتوطئه علیه انقلاب ایران مشغول است ساکت هستند؟

ولی در همین زمان که ما شاهد سکوت این دستگاه و ارگانهای مشابه دیگر

دربرا برایین تجاوزات به خاک و انقلاب ایران هستیم، شاه حملات و تبلیغات مستمر آنها علیه دولت دمکراتیک افغانستان و شوروی هستیم. شاهد حملات دائمی بدولتهائی هستیم که نه تنها با ما دشمنی نمی کنند، بما تعرض و تجاوز نمیکنند بلکه برعکس دست دوستی بسوی ما دراز کرده و انقلاب ما را با قلم و کلام در کردار و گفتار تائید میکنند. آیا این روش مسئولان امور و مسئولان مسدود و سیمای جمهوری اسلامی ایران و ادامه آن حاکی از بستن چشم بر روی واقعیات و لجاج و وزیدین در تردیدین آن نیست؟ آیا این مسئولان و دست اندرکاران از خود نمیپرسند چه شده است که این دستگا ههای تبلیغاتی امپریالیسم و صهیونیسم که برای زیبا جلوه دادن چهره کریه نظام محمد رضا شاه آبنهمه تلاش و وزیدیند و برای بی اعتبار ساختن انقلاب کبیر مردم ایران و رهبران امام خمینی شب و روز دروغ در جهان پراکنند و ناسزا گفتند و ناسزا گفتند و ناسزا گفتند با خلق فلسطین مشغولند ناگهان از هواداران دوآتشه "انقلاب اسلامی افغانستان" شده اند؟ و برای "نجات اسلام" در افغانستان جز جگر میزنند و بیستون به تنور میچسبانند؟ آیا دست کم ما که امپریالیسم و حیلها بیش را خوب می شناسیم نبا بد بجای همسرا - ثی بی آن، دچار تردید شویم و در دامش نیفتیم؟

واقعیت اینست که تلانهای آمریکا در افغانستان نتایج مورد نظر این جهانخوا را بیارنیاورد، افغانستان نه شیلی شد، نه اندونزی، با کمک اتحاد شوروی بدولت دمکراتیک افغانستان که بنا به تقاضای این دولت و مطابق قرارداد دوجانبه و موافق موازین حقوق بین المللی و اصول سازمان ملل انجام گرفت، امپریالیسم آمریکا هرگونه میدپیروزی بیازی پاکستان، چین، ارتجاع داخلی افغانستان را در این کشور از دست داد. تثبیت موقعیت افغانستان بمعنی تحکیم موقعیت انقلابی در ایران نیز بود بدیهی است که امپریالیسم چین صرهای سنگین و دردناک را بدون زوزه های جهانگیر بر خود هموار نخواهد ساخت و از آنروست که دستگا ه تبلیغات جهانیش چنین بساده و فغان می افتد و کارتر و دستگا ه تبلیغاتی او که از هیچ توطئه و بدکاری علیه خلق فلسطین و ایران و دیگر خلقهای مسلمان کوناهای نکرده و نمیکنند، ناگهان در مورد افغانستان "مسلمان دوست و اسلام پرور" میشوند، اگر به شدزاهد و مسلمانان آمریکا حتی بکشورهای منطقه پیشنهاد میکنند که یک اتحادیه نظامی برای مقابله با "خطری" که گویا از جانب شوروی این کشورها را تهدید میکند، تشکیل شود. لئونید برزوف در سخنرانی انتخابی خود برده از روی این فتنه آمریکا برداشت و گفت: "و اما چرا درواشگتن به هیستری ضد شوروی در سراسر جهان دامن میزنند؟ به چه منظور دروغ "حک روسها علیه مردم افغانستان"، تهدید شوروی علیه پاکستان و ایران" والی آخر ساخته میشود؟

پاسخ روشن است: واشنگتن برای گسترش توسعه طلبی خود در آسیا به بهانه ودستا ویزنیا زدارد و میکوشد تا با هر وسیله‌ای آن را ایجا دکند. هیستری ضدشوری تنها برای این لازم نیست که کسی روی قله‌ها موج شوری ستیزی در انتخابات ریاست جمهوری درپا نثیلا سال پیروز شود. علت عمده آنست که ایالات متحده آمریکا قصد دارد شبکه پیکاهای نظامی خود را در اقیانوس هند و کشورهای خاور نزدیک و میان‌و در کشورهای آفریقا ایجا دکند و گسترش دهد. آمریکا میخواهد که این کشورها را تابع سیاست سلطه‌جویی خود سازد و بلا مانع دخا یر طبیعی این کشورها را بچنگ آورد و در عین حال ازار اضی این کشورها برای هدفهای استراتژیکی خود علیه جهان سوسیالیسم و نیروهای آزادیبخش ملی استفاده کند. اینست که مطلب.

آقای جیمی کارتر طی سخنانی در برابر عده‌ای از دانشمندان اسلام‌شناس ریاکارانه اعلام کرد که آمریکا نسبت به اسلام "حسن نیت" دارد و آمریکا را "مدافع" اسلام خواند. محک زدن سخنان وی بی بردن بدرستی یا نادرستی این ادعاهای آقای کارتر آسان است، بقول معروف "بزد و در است و لسی کرتش که نزدیک است!" این گوی و این میدان! آقای کارتر از همین فردا مینواند بیاری خلق فلسطین و کودکان بیدفاع فلسطینی که شب و روز در معرض بمباران هواپیماهای اسرائیلی قرار دارند، بشتابند. و برای اثبات "حسن نیت" خود به اسلام و مسلمین میتوانند دست از سر مردم ایران و انقلاب آنها بردارند، به محاصره نظامی و اقتصادی ایران پایان دهند، تبلیغات خود را علیه ما قطع کنند، و محمدرضای مخلوع و پولهای که با خود به یغما برده است به مردم ایران تسلیم کنند.

بدیهی است که دودوزه بازی کردن آمریکا آنقدرها هم بی حساب نیست. به خرچنگ گفتند "چرا از دوسوی روی؟ گفت پیشرفت م‌درین است. متاسفانه آنگونه که می بینیم سیاست "خرچنگی" آقای کارتری موفقیت هم نبوده است. در حالیکه نه تنها خطری از جانب شوری و افغانستان انقلاب ما را تهدید نمی‌کند، بلکه برعکس دولت دموکراتیک افغانستان دست دوستی بسوی ایران دراز کرده و دولت شوری نیز با رها پشتیبانی صریح خود را قبل و بعد از انقلاب ایران، ازین انقلاب اعلام کرده و بجا نیداری! آن به ایالات متحده آمریکا هشدار داده و اقدامات بین المللی شان را علیه انقلاب ما خنثی کرده و در مطبوعات و فرستنده‌های رادیوئی اش - برخلاف مطبوعات و رادیوهای آمریکا و از حمله صدای آمریکا بزبان فارسی جزدرتا شیدا انقلاب ایران کلامی نگفته است، برخی از مطبوعات، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و افراد و شخصیت‌های اجتماعی، دشمن و دشمنان انقلاب را رها کرده و همزبان با

امپریا لیزم و دست نشاندگان به دولت دمکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی ناسزا میگویند
 آندره گرومیکووزیر خارجة شوروی در طی نطقی که اخیراً در یکی از جلسات انتخاباتی، در شوروی ایراد کرد گفت: " دولت آمریکا دهها سال از رژیم پشیمانیه کرد که ثروتهای ملی مردم کشور را در اختیار انحصارات فروش اسلحه قرار میداد و کوشش کرد ایران را به پایگاه نظامی تجاوزی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورها تبدیل کند. مردم ایران بیخاستند، در انقلاب پیروز شدند و پندهای وابستگی به امپریالیسم آمریکا را گسستند. سیاست آمریکا در این کشور شکست خورد.

اتحاد شوروی از همان آغاز جنبش انقلابی پشیمانیه خود را از انقلاب ایران اعلام داشته است. اتحاد شوروی اعلام کرد که قصد هیچگونه مداخله‌ای در امور ایران را ندارد و در عین حال با هرگونه مداخله‌ای در این کشور، از جانب هر کس که باشد، مخالف است. کشور ما با پیگیری سیاست حسن همجواری و گسترش همکاریهای برابر حقوق و متقابل "سودمند" ایران را دنبال میکند. رویدادهای ایران کار داخلی آن کشور است و هیچ دولتی حق مداخله در آنها را ندارد. اکنون محافل تبلیغاتی آمریکا در این زمینه میکوشند که ایران با یدگنان آمریکا را در مورد شانز، ارباب و توهین به ملت ایران بیخشد و با زهم درهای کشور را بروی بازگشت به سلطه نظامی و اقتصادی و سیاسی آمریکا بکشد. این تبلیغات همواره با جاسنی ضد شوروی همراه است. اما مردم ایران به هدف اینگونه تبلیغات واقفند."

سخن کوتاه، آیا معنی درایت سیاسی اینست که در باره پاکستان که به پایگاه امپریالیسم آمریکا علیه خلقهای میهن ما و خلقهای منطقه تبدیل شده سکوت کنیم، با عراق دشمن توطئه گرانقلاب اسلامی ایران حتی الامکان مماشات کنیم و در برابرش دم فرو بندیم و وقت صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را که هر لحظه اش با ید در مبارزه با امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم، سادات، یعنی های عراق، شیوخ مرتجع، سلطان قابوس سرسپرده، و ضیاء الحق خود فروخته بگذرد به سازگونی بدولتهائی بگذرد که نه تنها با ما خصومت نمیکند بلکه ناآیدمان هم میکنند؟ آیا این عمل بمعنی آن نیست که برخیزیم، بقول مولوی "سوراخ دعا را گم کرده اند؟" آیا این بآن معنی نیست که در دام امپریالیسم مکار و حیله گران افتاده اند؟ آیا این منحرف ساختن توجه مردم از حقیقت واقعی نبرد سوق آن بسوی یک جبهه واهی نیست؟ آیا این بودا انقلاب و مردم ایران است که دشمن را رها کنند و بجای بیرون راندن دشمن نیست؟ آیا این عمل در بهترین حالت خود یک دن کیشوت با زی خطرناک و مهلک برای انقلاب ایران نیست؟ بهوش آئیم. میدان را برای دشمن خالی نگذاریم

امپریالیسم یک پدیده تاریخی است
که بویژه مقاومت سرسخت زنان
پرولتاریائی را برمی انگیزد.
— کلارا تستکین —

هشتم مارس و زنان مبارز ایران ف. پ. آزاد

روز ۸ مارس (هفدهم اسفندماه)، روز همبستگی بین المللی زنان
سراسر جهان برای مبارزه در راه صلح، دموکراسی و تامین حقوق برابر با
مردان است. در این روز، زنان مبارز جهان با تشکیل کنفرانسها و گرد همایی
های گوناگون، با تک حق طلبی خود را با ردیگر به کوش جهان نیان میرسانند.
نخستین بار، در ۸ مارس ۱۸۵۷ میلادی زنان کارگری فتنه آمریکا در شهر
نیویورک طی تظاهرات و اجتماعاتی خواستار افزایش دستمزدها و کاهش ساعات
کار روزانه شدند و میخواستند که بیشتر از ده ساعت کار نکنند. خواسته های برحق
این کارگران از سوی دستگاه دولتی سرمایه داران آمریکا با کلوله با سح داده
شد و "پلیس سوار" دولتی به اجتماع زنان کارگر هجوم برد، تعدادی کشته بر
جای گذاشت و وعده کنشگری را دستگیر و زندانی کرد.

اجتماع زحمتکشان کارخانه های نساجی آمریکا به خاک و خون کشیده شد،
اما خاطره آن هیچگاه از تاریخ مبارزات زحمتکشان سراسر جهان زدوده نشد، به
طوری که در سال ۱۹۱۰ میلادی، در شهر کینهاک، در جریان کنفرانس زنان
سوسیالیست، " کلارا تستکین" یکی از رهبران برجسته جنبش کارگری آلمان
ویکی از بسیانگذاران " حزب کمونیست آلمان" پیشنهاد کرد که روز ۸ مارس
بعنوان " روز بین المللی زنان" اعلام شود. این پیشنهاد مورد موافقت
شرکت کنندگان در کنفرانس قرار گرفت. یکسال بعد یعنی در سال ۱۹۱۱ برای

نخستین بار سالگرد ۸ مارس در کشورهای آلمان، اطریش، سوئیس و دانمارک و در سال ۱۹۱۲، در روسیه برگزار شد. در آن سال، زنان ضمن برپا کردن اجتماعاتی، خواسته‌هایی از قبیل حق شرکت در انتخابات، حق کار، حق آموزش و حق تخصص را مطرح کردند. در بسیاری از کشورها، زنان خواستار تغییراتی در قانون مدنی و نامین حقوق برابر با مردان در همه زمینه‌های اجتماعی شدند. اما در برخی از کشورها، این خواسته‌های برحق زنان را و ارونه جلوه‌ها داندومبارزات برحق آنان را علیه مردان وانمود کردند. این برخورد نادرست، زنان را برای مبارزه در راه احقاق حقوق خود پیگیرتر نمود و اکنون که در حدود ۷۰ سال از فراخوانی "کلارا تستکین" میگذرد، زنان با آگاهی و اراده‌ای آهنین به مبارزات خود ادامه میدهند. زنان سراجهان با تظاهرات و کردهمایی‌های گوناگون، همبستگی خود را تحکیم میبخشند و برنام‌ه‌سالانه مبارزاتی خود را تنظیم میکنند. امروز در کمتر کشوری است که روز ۸ مارس را جشن نگیرند.

"کلارا تستکین" بنیانگذار روز ۸ مارس

"کلارا تستکین"، در روز ۵ ژوئن سال ۱۸۵۷ میلادی (۱۵ خرداد ماه سال ۱۲۳۵ شمسی) در مدرسه "ویدراو" در آلمان بدنیا آمد.

دوران کودکی را در میان خانواده روشنفکر خود گذراند. پدرش معلم روشن بینی بود و به همین علت توانسته بود روابط اخلاقی مناسب و سنجیده‌ای بین اعضای خانواده خود برقرار کند. کلارا همیشه آرزو داشت مانند پدرش معلم شود. از این روزها خانواده ثروتمندی معلم سرخانه شد، اما وقایع آروزهای فرانسه انقلابی، سیرتکاملی زندگی او را تغییر داد. کمون پاریس، توجه‌اساسی او را به خود جلب کرد و از آن پس همه نیرو و استعداد خود را در راه زندگی توده‌های زحمتکش و بی‌بزه زندگی زنان بکاربرد. ۲۳ ساله بود که به پاریس سفر کرد و در آنجا با "اوسپ تستکین"، انقلابی روس ازدواج کرد. کلارا در نشریات کارگری مقالات متعددی نوشت و از این طریق، در جنبش جهانی کارگری بخصوص کشور آلمان مشهور شد. او در سال ۱۸۸۹ میلادی، در جلسات انترناسیونال دوم شرکت کرد و در یک سخنرانی خواستار رشتن زنان زحمتکش همپای مردان در مبارزات طبقاتی شرکت جویند. کلارا پس از مرگ شوهرش و لغو قانون تعقیب سوسیالیست‌ها در سال ۱۸۹۰ به آلمان بازگشت و در شهر اشتوتگارت سکنی گزید. او دیگر به عنوان یکی از رهبران جنبش جهانی کارگری شناخته شده بود و تمامی کوشش او در جهت احقاق حقوق زنان زحمتکش بکار میرفت. در یکی از سخنرانی‌های مهیج خود، در سال ۱۸۹۶ میلادی، در این باره چنین میگوید:

" زنان و دختران متعلق به خرده‌بورژوازی و بورژوازی متوسط ، هرروز بیشتر از خانه به اجتماع رانده می شوند تا بتوانند هم نان روزانه خود را تأمین کنند و هم به معلومات خود بیفزایند . این حرکت و این خواست آنان تضادی میان زنان و مردان بورژوازی متوسط و روشنفکران ایجاد کرده است . رقابت زنان در بدست آوردن مشاغل آزاد ، در واقع محرک مقاومت مردان علیه خواست بورژوازی حقوق زن است . این نبرد تمام با رقابت ، زنان این قشر را وادار می کند تا حق سیاسی خود را طلب کنند . در این جریان ، زن دیگر از عروسک بودن و در " خانه عروسکها " (۱) زندگی کردن خسته می شود . او می خواهد سدهم بسزایی در پیشرفت فرهنگی عصر خود داشته باشد . در مورد وضع زن پرولتاریایی ، سرمایه داران استثماری رکننده همواره بر آنند که از ناتربین نیروی کار را بدست بیاورند و وجود توده زن ، این خواست را برآورده کرده است . به این ترتیب زن پرولتاریایی به جریان حرکت چرخ زندگی اقتصادی امروزی کشیده می شود و به همین جهت مبارزه آزادیخواهان زنان پرولتاریایی نمیتواند همزمانند زنان بورژوازی علیه مردان هم طبقه خود باشد ، بلکه این مبارزه ای است که او همراه مرد هم طبقه خود علیه سرمایه داری آغاز می کند . زن پرولتاریایی دست در دست مرد هم طبقه اش علیه نظام سرمایه داری مبارزه میکند ."

به ابتکار کلارا ، در سال ۱۹۰۷ میلادی ، نخستین کنفرانس بین المللی زنان تشکیل شد و بعنوان دبیر دبیرخانه بین المللی زنان انتخاب گردید . در سال ۱۹۱۰ میلادی ، کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست در شهر کپنهاگ تشکیل شد و بطوریکه قبلاً " گفتیم به پیشنهاد کلارا روز ۸ مارس هر سال ، در تمامی کشورها بعنوان روز بین المللی زنان اعلام شد . اودریک سخنرانی خود چنین می گوید :

" با توجه به رشد آگاهی سیاسی اتحادیه های کارگری ، پرولتاریا و زنان سوسیالیست همه کشورها با یکدیگر هر سال ، روز زن را برپا سازند . هدف برپایی چنین روزی ، قبل از هر چیز ، تبلیغات و مبارزه در راه بدست آوردن حق شرکت در انتخابات برای زنان است ."

اما آیا میتوان ادعا کرد در جوامعی که استثماری فردا ز فرد وجود دارد و حتی مردان هم از حقوق کامل برخوردار نیستند ، زنان زحمتکش بهمراه مردان هم طبقه خود استثماری نشوند ؟ جواب این سؤال منفی است . نظریه برداران بورژوازی میگویند که علل عقب ماندگی زنان را ، خصوصیات بدنی

او، وظایف مادری و علاقه او به کارهای خانه و پرورش کودکان تلقی نمایند درحالیکه مارکس وانگس بنیادگذاران سوسیالیسم علمی ریشه‌های عقب‌ماندگی زن را در حاکمیت نظام‌های اقتصادی - اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید جستجو کرده‌اند. آنان در نخستین برنامه مارکسیستی، "مانیفست حزب کمونیست" مینویسند که تنها برقراری مالکیت اجتماعی میتواند در وضع زن که امروز نقش منحصر به تولید بچه است، تغییر بوجود آورد. مارکسیسم - لنینیسم هم آموزش داده حل مسئله زن جدا از تحولات انقلابی اجتماع نیست و بدون الفای نظام سرمایه‌داری، زن نخواهد توانست زنجیرهای اسارت را بکشد و از برابری حقوق با مردان برخوردار شود.

با نظری اجمالی به روند تکاملی تاریخ بشری، مشاهده میشود که روابط اجتماعی انسانها، بر اساس تغییرات مناسبات تولیدی و در نتیجه تنوع مالکیت، همواره دستخوش تغییر و تحول بوده است. در این میان نقش اجتماعی زن بعنوان عضوی از جامعه انسانی نیز پیوسته در حال دگرگونی بوده است.

زن در دوران پیش از سرمایه‌داری

در جوامع بدوی، نوعی تقسیم‌کار طبیعی میان زن و مرد وجود سالان و بزرگسالان وجود داشت. در این دوران، مردان به شکار روزنان به مورخانه، تهیه یوشاک، جمع‌آوری گیاهان خوردنی و تهیه خوراک می‌پرداختند. از این رو فعالیت زنان بمثابه یک منبع ثابت و دائمی و قابل اعتماد برای گذران زندگی روزمره بشمار میرفت، حال آنکه محدوده فعالیت مردان یعنی "شکار" بطور عمده جنبه تصادفی داشت و منبع خوراک قابل اعتماد نبود. عوامل دیگر را میتوان نزدیکی زنان به محل سکونت و ازدواج گروهی در داخل قبیله دانست که در نتیجه آن تنها مادر کودکان قابل تشخیص بود. مجموع عوامل مذکور نظام مادرسالاری را بوجود آورده بود.

در نتیجه تکامل بیشتر نیروهای مولده و پیدایش زراعت و گله‌داری منظم و جدا شدن گله‌داری (نخستین تقسیم‌کار بزرگ اجتماعی) نظام مادرسالاری روبه زوال رفت و پدرسالاری جایگزین آن شد. زن به مورخانه رسیدگی میکرد و مرد به زراعت و گله‌داری می‌پرداخت. مردان که اغلب شکارچی یا چوپان بودند، به منبع اقتصادی تبیله و سرانجام به تنها عامل تامین زندگی مادری مبدل شدند. این دگرگونی‌ها در قبایل کشاورز با اندکی تاخیر بوقوع پیوست. در این نوع قبایل نیرومندترین افراد یعنی مردان کارهای سنگین کشاورزی را عهده‌دار میشدند. لزوم استفاده از حیوانات بارکش و تکمیل خیش (وسيله عمده کشاورزی) که کاربرد آن مستلزم نیروی بدنی زیادی بود، تاثر و

نقش مردان را افزایش داد و دوره‌رفته‌رفته‌گاه‌ها رزراعت به مردان اختصاص داده شد، در نتیجه موقعیت آنان به‌مثابه تولیدکنندگان زندگی مادی مستحکم‌تر شد، در حالی که فعالیت زنان به‌مراغه‌های محدود شد و درامورد تولیدی نیز نقش در حده‌دومی بعهده گرفتند.

رشدوتکا مل با زهم‌بیشتر نیروهای مولده، جدا شدن پیشه‌وری از کشاورزی (دومین تقسیم‌کار بزرگ اجتماع)، پایه‌های مالکیت خصوصی را استحکام بخشید و آنرا جایگزین مالکیت جمعی کرد و بدین ترتیب نظام برده‌داری تولد یافت. فئودالیسم که پس از نظام برده‌داری ظهور کرد، اکثریت زنان روستایی را بیش از پیش به چارچوب تنگ و محدودا مورخانه‌کشانید. یکی از شغل‌های مداول زنان، خدمتکاری در خانه‌های فئودالها بود. دختران خانواده‌های بی‌بفاعت بکار در خانه‌فئودالها می‌پرداختند و در عین حال برای سخت‌ترین کارهای زراعتی نیز تربیت می‌شدند، این دختران با یدکارهایی از قبیل میوه‌چینی، بذرافشانی، خرمن برداری، آسیاب کردن، نظافت اصطبل و شستشور انجام می‌دادند. بطور کلی در ادوار گوناگون تاریخی، استثمار زنان به‌همراه مردان با رشدوتکا مل نیروهای مولده شکل تازه‌ای بخود گرفته است.

نقش زن در دوران سرمایه‌داری

روابط سرمایه‌داری بدنبال دگرگونی‌هایی در نیروهای مولده، از بطن اقتصاد فئودالی ظهور کرد. دو طبقه نو ظهور در جامعه پدیدار شدند، بورژوازی یعنی طبقه‌ای که مالک وسائل تولید بود و پرولتاریا، یعنی طبقه‌ای که از وسائل مذکور محروم بود و نیروی کار خود را به سرمایه‌داری فروخت. کارگر فاقد وسائل تولید می‌بایست بیشتر از آنچه برای تامین حداقل معیشت خود و خانواده‌اش لازم بود، برای سرمایه‌دار کار کند. با اختراع ماشین بخار و ابزار ماشینی، کار دستی از رونق افتاد و در نتیجه تولید ما نوال کتور مغلوب تولید ماشینی و صنایع بزرگ شد. این روند، کار زنان در خانه‌ها را به دنبال داشت و نقش زن در زندگی اقتصادی بکلی دگرگون شد. کارگر صنعتی از همان آغاز، حقوقی دریافت می‌کرد که حداقل زندگی او و خانواده‌اش را تامین می‌کرد. و این میزان به‌سبب رقابت در یافتن کار پیوسته در همان حداقل خود باقی میماند. در چنین وضعی زنان برای تشدید رقابت و پابین نگهداشتن دستمزدها به‌کار گرفته شدند و بدین ترتیب زنان زحمتکش نیز به‌کارخانه‌ها راه یافتند. سوء استفاده نظام سرمایه‌داری از زنان زحمتکش، بعنوان وزنه منفی تعادل در نیروهای مولده، شدت استثمار زنان زحمتکش را دوچندان

کرد. در نظام سرمایه‌داری زنان باید کرسنه و عقب مانده‌بمانند تا بفروش نیروی کار کم‌تر از حد اقل قیمت بازاری را رضایت دهند.

"اکوست بیل" (۱۸۴۰-۱۹۱۳) یکی از رهبران جنبش کارگری آلمان در کتاب خود "زن و سوسیالیسم" در این باره چنین مینویسد:

"زن و زحمتکش در یک چیر مشترک هستند، هر دو ستمدیده و زحمتکش میباشند این ستم، طی زمان و در کشورهای مختلف تغییراتی کرده، اما همچنان پایدار مانده است... اگرچه زن و مرد زحمتکش وجوه مشترک فراوانی دارند، اما یک تفاوت اساسی در میان آنها هست. زن اولین موجود انسانی است که به اسارت درآمده است. او پیش از این که برده‌داری وجود داشته باشد، برده شده بود. ریشه‌های هروا بستگی اجتماعی، دروا بستگی اقتصادی ستمکش در برابر ستمکرنهفته است."

لنین در نظام سرمایه‌داری شرکت زن در تولید اجتماعی را بعنوان یک بدیده مترقی میدانست زیرا معتقد بود که این مشارکت، زن را از محیط تنگ خانواده و آشپزخانه بیرون می‌آورد و آگاهی طبقاتی او را بالا میبرد و او را در مبارزه بیرونی‌تریایی میکند. با وجود این لنین یادآور میشود که در شرایط جامعه بورژوازی، سیر پیشروی دخالت زن در تولید اجتماعی، آزادی او را تا مین نمیکنند و نمیتواند قدم چینی باشد. برعکس کار او خود او به عنوان انسان زحمتکش، وسیله‌ای استثمار سرمایه‌داران قرار میگیرد و وسیله‌ای برای افزودن بر منفعت آنان میشود. سرمایه‌داران با دنبال کردن سیاست دستمزد کمتر برای کارزن موفق میشوند که دستمزد کارگران مرد را نیز پایین بیاورند و بدین طریق شکافی در طبقه کارگر بوجود آورند.

اما لنین معتقد بود که تنها با برانداختن مالکیت خصوصی بر زمین، کارکاها و کارخانه‌ها آزادی زن تا مین خواهد شد و زنان زحمتکش باید دوشا دوش مردان هم طبقه خود علیه سرمایه‌داران مبارزه کنند.

اگر به عقب برگردیم، می‌بینیم که کلا "ملا" همینطور است. در "کمون پاریس" (سال ۱۸۷۱) "بش از ده هزار زن که اکثر آنها کارگر بودند، در برابر روسیایی‌ها ایستادگی نمودند، و هنگامی که آنها را به بازداشتگاه "کالدونی جدید" تبعید نمودند، این مبارزین راه مردم، ثابت کردند همانطور که در زیر باران گلوله ایستادگی کردند، در همه جا میتوانند ایستادگی نمایند" (مارکس و انگلس - از کتاب زن و کمونیسم). طی همین سالها، در انگلستان، آلمان و آمریکا، جنبش‌هایی به منظور تا مین حقوق زنان بوقوع پیوست. اعتماد و تظاهرات زنان کارگر با فتنه شهر نیویورک در چنین دورانی روی داد.

زنان ایران نیز از اواسط قرن نوزدهم، با اشکال مذهبی، به بی حقی خود اعتراض کردند و در جریان انقلاب مشروطه نیز بطور فعال در مبارزه شرکت نمودند. اما جمعیت های زنان که در فاصله سالهای ۱۳۱۰-۱۳۰۰ شمسی، بوجود آمده بود، با روی کار آمدن رضا خان و تحکیم تدریجی پایه های دیکتاتوریا و سرکوب شد.

برگزاری ۸ مارس در ایران

روز هشتم مارس برای نخستین بار از سوی جمعیت " بیک سعادت نسوان " برگزار گردید. این جمعیت در سال ۱۳۰۱ شمسی، توسط عده ای از زنان روشنفکر شهر رشت بنیان گذاشته شد. این جمعیت با تاسیس مدرسه ای بنام " بیک سعادت " و نشریه ای به همین نام، خدمات مهمی در جهت بالابردن سطح آگاهی زنان انجام داد.

جمعیت دیگری به نام " بیداری زنان " که در سال ۱۳۰۵ شمسی به همت تنی چند از زنان مبارز تاسیس شده بود نیز اقدام به برگزاری روز بین المللی زنان کرد. در این روز ضمن بروی صحنه آوردن نمایشنامه ای بنام " دختر قربانی "، از سوی جمعیت " بیداری زنان " تاریخچه روز ۸ مارس و اهمیت بین المللی آن شرح داده شد.

پس از سقوط حکومت دیکتاتور رضا خان، " تشکیلات دموکراتیک زنان ایران " تاسیس شد و اقدام به برگزاری روز بین المللی زنان کرد. در این روز، زنان عضو تشکیلات، خانواده ها را به گردش دسته جمعی دعوت مینمودند و برنامه هایی از قبیل خواندن شعرو مقاله، شنیدن موسیقی محلی و یادآوری تاریخچه ۸ مارس و بازگویی تاریخ مبارزات زنان ایران، ترتیب میدادند. در سال ۱۳۳۱، سازمان دموکراتیک زنان ایران در روز ۸ مارس تظاهرات بزرگی برپا کرد. در این میتینگ با شکوه هزاران زن و دختر سوگند یاد کردند که در راه بدست آوردن استقلال ملی و آزادی دوش بدوش مردان مبارزه خواهند کرد.

پس از کودتای شنگین ۲۸ مرداد، کلیه سازمانها و احزاب دموکراتیک منحل شدند و اعضای آنها تحت تعقیب رژیم فاشیستی محمدرضای خائن قرار گرفتند. جمعیت های راستین زنان نیز از این قاعده مستثنی نماند، در تمام دوران حکومت سیاه پهلوی، روز ۸ مارس برگزار نشد.

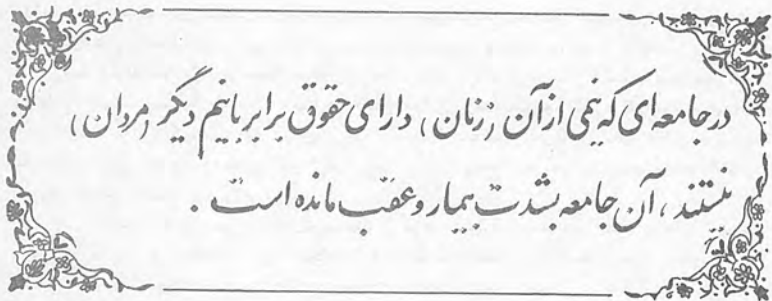
اما، امسال، روز ۸ مارس، برای زنان ایران مفهومی خاص در بر دارد. مبارزات بی امان مردم قهرمان ایران به پیروزی رسید و کاخ ستم رژیم جبار پهلوی سرنگون شد. زنان ایران در این دوران نوینا و ج گیری انقلابی

سهم‌بزرگی داشتند و پیگیرانند راه تا مین استقلال، آزادی و پیشرفت اجتماعی رزمیدند. تعداد کثیری از زنان مادرزندانهای رژیم پهلوی، شکنجه‌های وحشیانه‌ای را متحمل شدند، اما دمی از آرمانهای والای خلق رویگردان نشدند و شایسته‌ی آن گفت‌گویی عمده مبارزات دوران اختناق پهلوی بر کرده‌زنانی بود که یا مستقیماً "در جنبش‌های بخش شرکت داشتند و یا فرزندان - نشان در پیکار با فاشیسم پهلوی بودند. فداکاری و مقاومت دلیرانه و حتی گاه تا سرحد مرگ این زنان و مادران قهرمان از تاریخ مبارزات خلق‌های ایران نازدودنی است.

زنان ایران امیدوارند که با تعمیق و گسترش انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران، نقش آنان در سازندگی اقتصادی و اجتماعی کشور روز بروز افزایش یابد و شرایط قانونی رشد هر چه بیشتر آنان فراهم شود و برابری حقوق آنان با مردان در همه شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأمین گردد. زنان از انقلاب بزرگ ایران، امید‌هایی دارند و امیدوارند که امتیازات طبقاتی و تمامی تبعیضات بین زن و مرد از میان برداشته شود و زن به مقام والای انسانی خود دست یابد.



★ پایدار باد هشتم مارس، روز همبستگی جهانی زنان!



درباره نقد و تفسیر هنری



حقیقت تلخ است ولی زشت یا بی‌هزه نیست
از يك مثل آلهان.

★ فن سخن‌یا نقد (کریستیک) و فن گزارش یا تفسیر (هرمه نوتیک) دوفن که هستند است که یکی از آنها می‌خواهد موافق انگاره ها و سیما نه‌های معین غضا و نی، کار با اثری را ارزیابی و صرافی کند یعنی *تَمَّتْ وَ سَمِعِنَ* ، درست و نادرست و سودمند و زیانمند و زیبا و نازبا و نو و کهنه آنرا روشن گرداند و دیگری می‌خواهد کاری یا اثری را توضیح دهد، آنرا مبسوط تر و با اصطلاح قدما " *تَوْسَعًا* " بیان دارد، نمادها و اشارات و معانی پنهانی آنرا بیرون کشد، سمت هنری و اجتماعی و گوشه و کنارهای آنرا بر ملا سارد و مشکلات آنرا مفهوم گرداند و بدان جلای بخشد که شاید در آغاز پدید نبود.

ارزیابی هنری که کار منتقدان آزموده است در واقع در عین حال به هردو عمل نقادی (کریستیک) و تفسیر (هرمه نوتیک) دست می‌زند. دامنه انطباق این دو فن در گستره‌های مختلف روز بروز وسعتر میشود. در قرون وسطای ما فن " خلافتات " و " خدل " و " رده " و تفسیر نگاری بسیار متداول بود. محور رده‌ها غالباً " اشعار دین و تراجم مسلط و محور تفسیرها غالباً " ایضاح احکام قرآن و احادیث بود. کاری که پیش سربراه و روشن‌وجاده ای کوبیده که در آن برخی از جهت " تهاافت و تخریب " نظر مخالفان به مقام مهمی رسیده بودند و البته گاه نیز روش نایسند فضایح نویسی علیه مخالفان و شیوه توالی و تیرائی رواج داشت

در زمینه هنری نیز رشته‌هایی مانند " قرض الشعر " پدید شده بود و بحثهایی درباره " بیان " و " معانی " و " بلاغت " انجام میگرفته، ولی همه آنها منجر بدان نشده است که انتقاد و تفسیر هنری بمعنای امروزی کلمه در قرون وسطای ما پدید آید. دستاوردهای فکری گذشتگان ما، که غالباً " ماخوذ از یونانستان است، به بررسیهای

سطحی اشکال و اصطلاح صنایع لفظی و معنوی و فصاحت و بلاغت بیان، محدود میماند و مسائل مضمونی از عرصه بررسی خارج بوده است مگر در موارد نادر.

این خود جستار مشعبی است که جای آن در اینحانست و بیم آن میرود که این اندازه هم که اشاره شد، مطلب را خام و نارس مطرح کرده باشد. درباره آنچه که گذشتگان ما بدان دست یافتند در کتاب "شعرسی دروغ"، شعرسی نقاب و واقعیات و امثله مشخص تاریخی بسیاری آمده است. این دستاوردها، با آنکه در قیاس با زمان خود غالب است، بهر جهت با فنون ادبی و ادب شناسی بمعنای امروزی، تفاوت کیفی جدی دارد.

در دوران کنونی سنجش و تفسیر در مقیاس وسیع متوجه آثار هنری است و اشعار، رمان ها و داستانها، پرده های نقاشی، تندیسها، نمایشنامه های منظوم و منثور، بالته ها، اپراها و اپرت ها، احداثیات سینما و تلویزیون و رادیو، آرکسترا، آرایش های معماری و غیره و غیره در معرض نقد و بررسی و تعبیر و توضیح قرار میگیرند. بر تعداد نقادان و مفسران آثار هنری که قشری از روشنفکران بشمارند در کشورمان نیز افزوده شده است. وجود آنها ضرور است. هم برای آفریننده هنر برای آنکه در آئینه نقد به درست و نادرست خود پی ببرد و کار خویش را کمال بخشد. هم برای پذیرنده هنر. برای آنکه کالای مطلوب را بهتر بشناسد و ذوق خود را پرورده و دید خود را تنبذ کند.

پس این نکته مسلم است که در جامعه های معاصر در قشر روشنفکران، زمره مهم نقادان و مفسران هنری پدید می آید که کارشان نقد و تفسیر کارها و آثار و آنحمله کارها و آثار هنری است. این نقادان داوران اجتماعی درباره این آثار هستند و هنرمند و هنر پذیر در زیر ذره بین داوری آنها نه تنها مو، بلکه بیجش مو، نه تنها ابرو، بل "اشارتهای ابرو" رانیز می بینند و در ادگاه بی رحم ولی منصف این داوران به رسائی و نارسائی کار خود پی میبرند.

اکنون این سؤال پیش میآید: آیا محور عینی و منطقی نقد و تفسیر هنری چیست؟ نقاد از کدامین موضع باید دست به رد و قبول بزند و بر کدام اساس باید توضیح و توجیه و تفسیر کند. این نقد و تفسیر (با بزبان پارسی این سنجش و گزارش) مبتنی بر چه پایه ایست یا بر چه پایه ای باید باشد.

آثار هنری از جهت زبان، سبک، موضوع، ترکیب و شکل تلفیق (کمپوزیسیون) و ویژگیهای دیگر خود بسیار متنوع است. اصولاً تنوع شکل از مختصات طبیعت و جامعه و پدیده های این دو و از آنحمله در گستره هنر است. حال اگر نقادی بیاید و تنها "ژانر" یا نوع خاصی را که سازگار ذوق اوست مطلق کند و بخواهد هر چه را جز آن باشد بگوید، آیا کار درستی کرده است؟ از قدیم میدانستند که اختلاف بزرگی در مسائل ذوقی است. اگر بخواهیم مثل ساده بزنیم بحاست بنگریم که چه اندازه گلپای گوناگون وجود دارند که دل انگیزند، یا چه بسیار انسانهای مختلف که جذاب یا حال بند و چه بسیار چیزهای رنگارنگ لذیذ و کام نواز در میان خوراکیها و نوشاکیهاست. حال اگر کسی دعوی کند که مثلاً تنها گل لاله زیباست یا نقل باید آدمی لذیذ است یا زبیا یا فلان کشور زیبا هستند تنگ نظرانه و با پیشداوری ذهنی رفتار کرده و برواقعیت ستم رانده است. بهمین جهت در امر هنری و ادبی باید تنوع شکل و سبک را پذیرفت و بویژه نقاد و صرف هنری ذبح است که در میان این اشکال و سبکها یکی یا چند را بیشتر ببینند و ولی

اندا " دبح نسبت که بسند خود را مطلق کند و انواع معینی را از عرصه هنری سبزون ناراند. آنچه که اهرس باید ظلمت شعبد اجتماعی، خانداری تاریخی هنر، خدمت آن به سمت تکامل مترقی اجتماعی است نه تبعیت حتمی از این سبک یا آن سبک.

ولی مطلب نه اسحا ختم نمیشود و از این بفرنحتراست. در زمینه شکل و سبک، با آنچه بقاد حق بدارد بسند خویشرا مطلق کند، حق دارد با آنچه که قدهنری، ضد اسنه سبک است، مبارزه کند. این پرسش مطرح میشود: مگر "جندهنر" و "جنداسته تیک" نسر و هود دارد؟ اسن خودبختی است پیچیده. بویژه درقرن نوزدهم دراروپا و آمریکا ی تمالی دیوارهای سن ادبی و هنری را شکاندند و امروز دیگر مقوله "استه تیک" از نظر "سوجوان" کشورهای سرمایه داری مرزی نمیشناسد. آیا این برخورد صحیح است؟ مسلما "بدین شکل مطلق شده درست نیست. هر پدیده ای و از آن جمله پدیده استه تیک دارای مرزها، موازین و قوانین درونی و عینی و ذاتی خود است که مبین کیفیت و هویت آن پدیده است. اینهم طبیعی است که هر پدیده ای دارای سیر تکاملی است و تکامل یک پدیده آسرا وارد عرصه های تازه تر و بالاتر میکند و افرایق آسرافراح ترمیم سازد، ولی این غیر طبیعی است که این تکامل منحربه اعلام ذهنی و نسبی و سی قاعده بودن مطلق آن پدیده شود. طغیان منطقی و جستجوی برسواس راه تازه درست است، ولی هیچ کراشی (معنای نفی عت و طغیان بی منطق) و تازه حوشی بخاطر تازه حوشی (بعنی سنوبیم) خطاست. مدرسیسم (سوکراشی) در هنر امروز جریانی است عریض و طویل که در آن جستجوهای حدی و متین و ژرف و واقعا "هنری برای یافتن گستره های تازه ما موی از من در آوردی دهنی عا میانه که در آخرس تحلیل ناشی از جهل و عجز و بی استعدادی و خود پسندی آسان - طلبیانه و سرکشی بیجا و خود نمائی مدعی "هنر" است همراه است. شرط نوآور بودن در ابتدا جذب درست ارنشیه گذشگان و آفریده خلقها و کسب مقام واقعی و ارب حق و فرزند خلف آنان است.

صخ هنری راهی است برآزار و بررسی زندگی هنرمندان بزرگ نشان میدهد که الماس سوغ را چه سوهانهای خشنی از حوادث حیاتی و روحی میتراشد و صیقل و شکل و تبلور میدهد. آکس حق نوآوری در رشته ای از هنر دارد که خود را واقف به رموز آن رشته نشان دهد و لا جهل و عجز خود را بر سر جوب نوآوری زدن و به یازار آوردن، یک غوغای کوتاه عمر است که شاید قادر به ساده لوح فریبی است ولی قطعا "قادر به دورانسازی و هنر آفرینی نیست. داور در این میانه زمان است و گاه این داوری زمان، زمانی انجام میکیرد که پیش از آن غوغاهای دعوی آمیز فراوانی شده است.

لذا نقاد حق دارد و باید در عرصه نوآوری، مدرنست های شیاد را از نوآوران واقعی جدا کند.

زمانی نوآورانی امثال "پیکاسو" (PICASSO)، "لوکوربوزیه" (LECORBUSIER)، "ماساکوسکی" (MAJAKOWSKI)، کارسالیورکا (FEDERICO GARCIA LORCA)، "یابلو نرودا" (PABLO NERUDA) برنت" (B. BRECHT) و امثال آنها هستند. با آنچه به همه دعاوی آنان سر نمیتوان بی سختی و دقت سرفرود آورد، ولی میتوان به سخنان آنان که عظم فریحه خود را تائیت کرده اند با دقت و ارادت گوش فراداد. نوآوران واقعی نویسرس سما بندگان مسخ خود هستند و ما مانده ترین آنها و ما بین جنون و سوغ تضاد سرنسی است گرچه شاید برخی شباهنهای عرضی.

اما مطلب درنگل نیست، اصل مضمون است. در اینجا نقاد باید چه محوری داشته باشد؟ جهان بینی اثر چیست؟ چه مسئولیتی برای نقد خودفاژل است؟ چه تعهدی برای خودیکردن نمیکرد؟ از کدام طبقه دفاع میکند؟ سودکدام نظام اجتماعی و اقتصادی میکوشد؟ کدام آرمان دل بسته است؟ چه انگیزه‌ای او را به سخن و نقد و تفسیر وامیدارد؟ روشن است که آن نقادی که یک جهان بینی غیرعلمی، فردگرایانه، ارنجایی یا ایفانلی دارد نقاد و مفسر بدی است هر قدر هم که واژه ناف و استدلال تراش و اصطلاح ساز خوبی باشد. هر قدر که فکر بد خود را در خشان و مریس و مرصع سان کند و بقول ارسطو "سرکله خود را در سا غرزریس بریزد."

در کشور ما عیب عمده برخی نقادها، بروز ذهن کرائی است یعنی سیادکار بر مهوایابی مبری نقاد به فرد مورد انتقاد قرار میگیرد و جنس نقادی متاسفانه خود را با اندازه کافی بهلوان و حالاک میبندد که فرد موردی مبری خود را گرچه هنرمند خوبی نیز باشد به سوی حقیقت بر دولی فرد مورد مهر خود را اگرچه ناهنرمند باشد بسوی اوچ بکشد. ذهن - کرائی الحق بلای رائج و عظیمی است.

و اما آن زمره ای که از آن عیب بزرگ سری و درکار خود حدی و صدیق و عیبی کسرا هستند، گاه محورها، بیمانه‌ها و اسکاره‌های قضاتشان خواه ارجحت فنی و اریزایی یکل و خواه ارجحت اریزایی میمون روشن نیست. روشن نیست نهجه چیز و چرا حمله و ازجه چیز و چرا دفاع میکنند؟ ناهه حدناشیدات آنها بحق و رداات آنها باحت است. لذا نقادی کاری است که هدا نشی و وجدان علمی و وجدان اخلاقی نیا زمزم دارد و هر مدعی حق ندارد از روین قلم دلها را بخلد و جابها را بفرساید که من نقاد با معسر هنری هستم. سزاست که درکارهایی جنین حاس، مسئولیت شناخت و معرفت آموخت.

در امر تفسیر آثار دیگران نیز هم در کشور ما هم در جهان نوعی خودسری مشاهیده میشود: مفسران بحان شاعران و نویسندگان کلاسیک ایران و جهان می افتند و از آنها آنچه که خود میخواستند میسازند، بی پروا از آنکه خود آن هنرمند در واقع چگونه بوده و چه میخواستند و چه میگفته‌اند. مثلا در کشور ما سرنوشت حافظ و خیام و ابن اواخر مولوی عبرت انگیز است که هر کس از آنها حافظی و خیامی و مولاناشی دلیخواه میسازد و از ظن خود پارشان میشود بی آنکه اردرویشان و اسرارشان باخبر شود و حافظ محبوب و خردمند مادیمقدم مورد تفسیرهای ناهمانند قرار میگیرد و تعدادین نوشته های حافظ شناسان که ما یقیناً سردرگمی در شناخت گوهر واقعی شاعر بزرگ ما ست درکار افزایش دائمی است و مولفین دست به تالیفات مجلدات متعدد حافظ شناسی میزنند و مطلب را گاه از حد خود خارج میسازند.

تفسیر باید از واقعیت تاریخ، با مستندات مسلم منطبق باشد و لا شراب حافظ. گاه ظهور بهستی است گاه باده دوزخی، عشق او گاه عشق عرفانی است گاه شاهد بازی قلبدرا نه ا خود او گاه موفی است، گاه مندین و گاه شکاک. و چون کار تفسیر مثلاً "به موسیقی بانقاشی میکند، آنجا دیگر دست مفسر گشاده است و بویژه اگر به لفاظی و اصطلاح بازی ویژه نقادان و مفسران غرب آشنا باشد، میتواند "تازه برست" بی اطلاع را از درخشش الفاظ ژرف اندیشانه "آخرین مد" خود میپوش کند و نام قلمه‌های تودرتو را بسک ضربت بگشاید و خود خواننده را بفریبند.

سزاست کار نقد و تفسیر هنری در کشور ما از نداشتن محور عینی و فکری. قضاوت و از

ذهنگری و عدم علمیت نحات باید. نقد و تفسیر عینی، مبتنی بر محور صحیح فنی، ادب - شناسی، استهتیک، آگاهی از فنون نقدی عمیق و تفسیر عمیق، سندیت و عینیت تاریخی شود، ایست آنچه که لازم است و در همه این زمینه ها مابه ترجمه و نگارش آثار متعدد، تئوریک نیازمندیم که مفاهیم و مقولات و احکام این مباحث مهم را روشن گردانند. آفرینندگان هنرواقعی طی زندگی خود، چنانکه اشاره کردیم، گلشن ها، گلخن ها، تنگناها، فرازونشیبهای روانی شگرفی را طی میکنند و هنر آنها عماره آزمون دردناک آنها و غالباً "باسخی است به پرسشهای جوشان روانشان. هنرمند شدن آسان نیست:

"صدنکته غیر عشق بیایند که تا کسی
مقبول طبع مردم صاحب نظر شود."

هنرمندان واقعی راز و پیمای دارند. نقاد و مفسر هنر باید خود توشه ای از این - "بارهای روانی" داشته باشد تا بداند آن هنرمند چه گفته و چرا چنین گفته است، زیرا حال اهل درد را تنها اهل درد میدانند. گاه که شخصی در سنین بالای عمر بار دیگری بنویسندگان و شعرای ایران و جهان که زمانی آنها را در کودکی و جوانی سرسری خوانده بود و مغرورانه پنداشته بود که کلمات روح و فکر آنها را کاملاً در تصرف دارد باز میگردد، آنگاه تازه میفهمد که مطلب از چه قرار بود! البته منظور آن آثار سطحی نیست که مشتئی عواطف عادی و پیش پا افتاده را تکرار میکنند. منظور آن آثار ژرفی است، مثلاً در فارسی چون شاهنامه فردوسی یا مثنوی مولوی و غزلیات حافظ و اشعار سعدی و دیگر گویندگان بزرگ که در آن سبب روشن احساس و اندیشه هنرمندی فکور و خردمند - انعکاس یافته است. نقاد و مفسری که میخواهد چنین آثاری را حلجی کند باید خود انسانی از این زمره ها باشد. زمانی که چنین باشد، آنگاه میتوان باور داشت که با صرف عامل و ماهری سروکار داریم. بهمین جهت کسانی مانند ستاف ویلینسکی، سن بو، لابرونتیر، شومان، دوسوی در محیط ادبی و هنری زمان خود تاثیر باقی میگذاشتند و به نوعی معلم و راهنمای هنرمندان بدل میشدند، و از این جهت به مقام کلاسیک دست یافته اند. هر یک از آنها تبحر و درک همه جانبه زندگی و جامعه را در طیفی وسیع با خود داشته اند و از استیغی بس والا بر اثر مورد بررسی خود مینگریستند لذا به تار و پود آن آشنا بودند. "آشنا داند زبان آشنا".

جهتفاوضی است ما بین چنین نقادان و مفسران هنری و آن خادمان ذهن گرا که از بسیاری شرایط نقاد و مفسر عالم و عینی و انسان شناس و زندگی شناس بودن تنگ دستند ولی گستاخ دشنام میدهند و لفاظی هنری را وسیله کین توزی و رسواگری میسازند و خسوف را صدف و صدف را خذف مینمایند و کسی را که امروز از اوستی میسازند فردا میسوزانند یا برعکس. چنین نقادان و مفسران هنری اثری از خود در تاریخ تکامل هنری باقی نمیگذارند. نقد و تفسیر هنری به علم، به شخصیت و به عدالت نقادانه نیازمند است. باید قضاوت هنری بر محورهای عینی و علمی مبتنی باشد و نه بر محور ذهنی و شخصی که هر قدر هم از جهت تبحر و عبارت پردازی در سطح بالا قرار گرفته باشد، بهر جهت نمیتواند جهت قرار گیرد. منظور ما از "عینی"، بیطرفی اجتماعی نیست. نقاد و مفسر، چنانکه یاد کردیم، باید طرف داشته باشد. باید از منافع خلق و حقیقت درقبال منافع ستمگران برخلق و با مالگران حقیقت دفاع کند، ولی این جانبداری اجتماعی مخالف عینی بودن، داشتن انصاف و دقت و وسواس و صداقت و شرف و وجدان علمی و جستجو و کاوش و پند

ویی بردن به نکات و دقیق و ظرایف نیست .
 میهن ما به سخن راست و جسور نیاز حیاتی دارد . دروغ و بیحاشیه یا حتی خائفانه
 و شرمگین بزیان اوست . هرگاه چنین شیوهٔ درستی در بخش پیشاهنگ جامعه به اسلوب
 مسلط بدل شود ، آنگاه همراه تکامل اخلاقی ، تکامل منطقی فرامیرسد و این هر دو در
 خدمت جنبش مترقی میتواند معجزه کند .

نقد و تفسیر هنری را بنوبه خود به این سخن راست و جسور نیاز حیاتی است . بیعدالتی
 است اگر از نمونه‌های موجود آن سیاست‌گزاران بشیم ، ولی نایبناشی است اگر نادربودن
 این نمونه‌های خوب را یادآور نشویم و حتی بیش از آن نگوئیم که سرپای جامعه که
 دوران طولانی انحطاط جامعه فئودال - نیمه مستعمره را گذرانده است به آنچه که
 آنرا قدمای ماتنزیه و تصفیه و ارسطو " CATHARSIS " نامیده ، به نوعی پالودن
 روان از رشک و سالوسی و تنگ نظری و خودخواهی و حساگری و ناسیاسی و بدخواهی و مردم
 گزاشی نیاز مبرم دارد . امید است که انقلاب بزرگ خلقی خود برای چنین " تنزیه " ای
 میدان بگشاید و در واقع با اهدام ستونهای دوزخی سیطرهٔ ستم و تفرعن گنجه‌وران ،
 چنین میدانی گشوده است .

ا. ط.

کاخ بیهوده‌لازمین کشیم

خانه خراب کشیم آریاباد

**ولفای حزبی، هواداران،
دوستان حزب و هموطنان!**

ما میخواهیم همراه شما و به کمک شما جشن چهلمین سالگرد
 تأسیس حزب توده ایران را در خانهٔ حزب برگزار کنیم. برای
 خریدن و یا ساختن خانهٔ حزب به کمک مالی شما نیازمندیم. با کمک
 خود در این جنبش همسنگی و خلقی شرکت کنید.
 کمک مالی خود را به نام رضاشا فونکی، شماره پانکی ۸۶۸،
 بانک تهران، شعبه ایرانشهر شالی بپردازید.

توجه: ۱) پرداخت پول به ذکر مشخصات فوق به حساب
 شعبه‌های بانک تهران ممکن است. ۲) از کمک کنندگان خواهشمندیم
 فونکی فیش پانکی را به آدرس دیرشاه کمیته مرکزی تهران،
 خیابان ۱۶ آذر، شماره ۸۸ ارسال دارند.

از تخیل تا واقعیت

ترجمه مریم فیروز



تامین رشد و استقلال اقتصادی ، بنحوی که بتواند پاسخگوی منافع توده های زحمتکش باشد ، کاری است بس دشوار ، این دشواری ، بخصوص برای کشور عقب مانده ای نظیر روسیه پس از انقلاب ، که باویرانی های زمان جنگ جهانی اول و بحک داخلی روبرو بود و در محاصره اقتصادی کشورهای امپریالیستی میباشد راه ناشناخته ساختمان سوسیالیسم را طی کند ، بس عظیم تر بود . دولت شوروی با برخورداری از مزایای نظام سوسیالیستی و با بهره گیری از سیاست صحیح و برنامه ریزی علمی توانست در مدتی کوتاه ضمن اندوختن تجربه ای گرانقدر ، بر تمام این دشواری ها پیروز گردد . میهن انقلابی ما که در شرایط بمزات مسا عدتری با بدکار عظیم تحول و نوسازی اقتصادی و اجتماعی را تحقق بخشد ، میتواند همراه با استفاده از تجارب سایر کشورها ، از تجربه عظیم اتحاد شوروی نیز بهره گیرد . در این شماره ، ترجمه فطلی از کتاب "سوسیالیسم از تخیل تا واقعیت" را که به قلم دو اقتصاد دان شوروی (یوگنی کووشنیکف و یوریس بوکاحف "نوشته شده ، در اخصار خوانندگان عزیز " دسا" قرار میدهم . باشد که انکسره ای برای بررسی بیشتر این تجربه درحشان تاریخی و بهره گیری از آن گردد .



طبقات استثمارگر که شکست خورده بودند ، مقاومت سرسختانه در برابر تصمیمات دولت شوراهان نشان می دادند . آنها خرابکاریها ، عصیانها ، و تفرقه افکنیها را سازمان میدادند ، روزنامه ها و نشریات آنان به طور روشن دعوت میکردند که در برابر دولت مقاومت بشود . انقلاب میبایست از خود دفاع کند . وبه این دلیل سازمانهای پاسداران ملی از کارگران و دهقانان ، کمیته فوق العاده روسیه برای مبارزه علیه ضد انقلاب و خرابکاری ، وادگاه های خلقی به وجود آمدند .

وضع دشواری که شوربا آن دست به کربان بود باز هم به علت جنگ که پایان نمییافت شدید تر میشد . جمهوری جوان شوروی میبایست حتما به این وضع پایان بدهد . با وجود شرایط بسیار سنگینی که آلمان برای متارکه جنگ پیشنهاد میکرد ، بالاخره قرارداد صلح به امضاء رسید. کشور از این فرصت کوتاه برای پیشروی در راه سوسیالیسم استفاده کرد . لنین ، صدر دولت روسیه شوروی برنامه ساختمان سوسیالیسم را تنظیم کرد . او در این برنامه وظایف مبرم دولت شوراهار مطرح ساخت و مسائل اساسی را که روسیه در این دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم با آنها روبرو خواهد شد تشریح نمود . اکنون که پرولتاریا قدرت سیاسی را به دست آورده بود ، میبایست نحوه اداره کشور را هم بیاموزد ما " حزب بلشویک ها روسیه را متقاعد کرده ایم ، ما روسیه را از جنگ شروتمندان برای بینوایان ، از دست استثمارگران برای رنجبران بیرون کشیده ایم . اکنون باید آنرا اداره کرد" (۱) اداره کشور به معنای گسترده آن در درجه اول این معنی را دارد که باید شیوه اداره کردن را آموخت. آتیه این دولت نوین وابسته به شکل حل مسائل اقتصادی بود . و میبایست پیشرفت پرشمر کار را در همه رشته های اقتصادی تضمین کرد ، یعنی میبایست برای مسائل بشماری که تاکنون به کناری گذاشته شده بودند ، راه حل پیدا کرد .

گذار به سوسیالیسم چنین تقاضا میکند که مردم حساب محصول و توزیع آنرا نگاه دارند و زیر نظر خود داشته باشند ، وگرنه بدون این کار غیر ممکن است که اقتصاد ملی و پیشرفت آنرا بر پایه برنامه تضمین کرد . حساب و کنترل مهمترین وسیله برای مبارزه علیه هر آنچه چیزی است که بخواهد سرمایه داری را زنده کند .

سوسیالیسم بدون یک " انضباط آگاهانه " غیر قابل تصور است ، از

همان آغاز دولت شوروی تصمیم گرفت که توده‌ها را با برخورد و روش کمونیستی نسبت به کار تربیت نماید. مسابقه سوسیالیستی که لنین مبتکر آن بود برای رسیدن به این هدف به طور گسترده‌ای کمک کرد. در راه پیشبرد منافع اقتصادی و فرهنگی میبایست از متخصصین سابق یاری گرفت. طبقه کارگر، متخصصین، مهندسیین، تکنیسینها، متخصصین کشاورزی، معلمین پزشکان، دانشمندان و کارمندان فرهنگی نظام گذشته را به خدمت خود گرفت و از سرمایه‌داران سابق که اطلاعات و تجربیات لازم برای اداره موسسات و کارخانه‌ها داشتند استفاده کرد. درباره اقتصاد میبایست که ملی کردن صنایع سنگین را مطابق با "قانون ملی کردن" تا پایان دنبال کرد و یک سیستم رهبری متمرکز اقتصادی برپایه برنامه ریزی ایجاد کرد. و چون غیرممکن بود که اقتصاد ملی بدون داشتن پایه فنی پیشرو ترقی نماید، میبایست صنایع و ترابری را الکتریکی کرد و برق را به روستاها رساند. از بهار سال ۱۹۱۸ دولت شوروی به ساختن یک سلسله مراکز و کارخانه های برق پرداخت و برنامه های ساختمان راه آهن را آغاز کرد. همچنین کار آبیاری و تولید وسایل کشاورزی و کالاهای مصرفی برنامه ریزی شد.

همه این کارها در شرایط بسیار دشواری انجام میگرفتند. قطعی سراسر کشور را تهدید میکرد. حزب کارگران را دعوت کرد که مبارزه علیه احتکار گندم را در دست خود بگیرند. مبارزه برای نان همان اندازه اهمیت داشت که مبارزه برای سوسیالیسم. در واقع این تنها موضوع خوراک نبود، بلکه سرنوشت انقلاب سوسیالیستی در روستاها وابسته به آن بود. در روستاها کمیته های تهیدستان تشکیل گردید. دولت شوروی میتوانست با تکیه بر آنها علیه روستائیان دارا، گولاکها و ملاکین که اکثرشان ضد رژیم بودند و نمیگذاشتند آذوقه به شهرها برسد مبارزه کند. پنجاه میلیون هکتار زمین که متعلق به کولاکها بود، میان دهقانان بی چیز و متوسط تقسیم شد. دهقان متوسط در کنار دولت شوراها قرار گرفت و اندک اندک با دهقان تهیدست یکی از مهمترین یاران این دولت گردید. در بسیاری از نقاط سازمانهای کشاورزی سوسیالیستی وابسته به دولت پایه گذاری شد و این سازمانها به نام "سووخوز" شناخته شدند. تحول در ساختار اقتصادی بدون یاری دانش غیرممکن بود. دولت شوراها مبالغ هنگفتی به پژوهشهای علمی تخصیص داد. سازمانهای علمی و آزمایشگاههای تازه بوجود آمدند. آکادمی سوسیالیستی علوم اجتماعی و مرکز علمی مارکسیستی تاسیس شدند، آثار ادبی، اجتماعی، سیاسی، رمانها

و کتب درسی به تعداد زیادی انتشار یافتند .
 قوانین سوسیالیستی در کشور برای خود راه باز میکردند و در پرتو پیروزی توده های مردم گسترش می یافتند . در سال ۱۹۱۸ اولین قانون اساسی شوروی یعنی قانون بنیادی جمهوری سوسیالیستی فدراتیور سوسیالیست تصویب شد . این قانون تجارب مبارزات و هنر سا زماندهی پرولتاریا را که در جریان نبرد علیه استثمارگران به دست آورده بود ، منعکس میکرد و ضامن حقوقی پیروزیهای زحمتکشان ، یعنی سپرده عمده ترین وسایل تولید به دست مردم و برقراری دموکراسی سوسیالیستی و اتحاد طبقه کارگر و دهقانان بود .

البته شرایط زندگی در روسیه آن زمان در خیلی از موارد ویژگیهای خود را داشت . اما راه حل مسائل مربوط به گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم دارای خصایص عام و وجوه مشترک است . این واقعیت بعدها در کشورهای دیگری که توده های زحمتکش به قدرت رسیدند . یعنی کشورهایایی که اکنون با اتحاد جماهیر شوروی یک سیستم جهانی سوسیالیستی را تشکیل میدهند ، ثابت شد

۲- دفاع از انقلاب

همه مورخین این ویژگی را که دولت شوروی با آرمش و بدون خونریزی به وجود آمد ، متذکر شده اند . در واقع هم از اواسط سال ۱۹۱۸ به بعد که درگیریهای کم و بیش مهمی بین انقلابیون و ضدانقلابیون بروز کرد ، درگیریهایی که واحدهای نسبتاً " بزرگی از آرتش در آنها شرکت جستند . جمهوری جوان شوروی میبایست هم نیروهای متحد ضد انقلاب را سرکوب کند ، و هم مهاجمین خارجی را ، چهارده کشور امپریالیستی به شوروی تجاوز کرده بودند ، دولت نو بنیان شوروی موظف بود که همه درآمد و محصول کشور را در دست خود متمرکز سازد . شرایط اقتصادی دشواری که جمهوری با آنها دست به گریبان بودند ، سیاست صرفه جویی سختی را ایجاب میکرد . سیاستی که دولت شوروی و حزب بلشویک در دوران جنگهای داخلی به کار بستند ، نام " کمونیسم جنگی " گرفت . این نام به خوبی نخستین هدف این سیاست را نشان میدهد : سلاح در دست ، دفاع از دست آوردهای سوسیالیستی در برابر دشمنان داخلی و خارجی . این هدف را تدابیر دولت شوروی در زمینه های دیگر هم منعکس شده است . این هدف روح مقاومت نظامی ، ایستادگی ، صرفه جویی ، آگاهانه ، پذیرفتن محرومیت ها ، روی گرداندن از هرگونه سازشکاری ، انتقاد از خود و انضباطی بی اندازه دقیق و سخت را در میان توده ها به وجود آورد . دولت تصمیماتی گرفت که میتوان آنها را خاص

دوران گذار به سوسیالیسم شمرد ، تصمیمات فوق العاده ای که بهر حال برای نجات انقلاب در شرایط تاریخی آن روز ضرور بودند . میبایست درنخستین وهله صنایع راهرچه زودتر ملی کرد . دولت نه تنها صنایع سنگین ، بلکه صنایع متوسط وسبک را به دست خود گرفته بود . بورژوازی موظف بود که مالیات فوق العاده انقلابی بپردازد ، کار برای همه اجباری شد ، حتی برای بورژوازی ، اداره بخش صنعتی به شدت متمرکز گردید ، موء سات هیچگونه استقلال اقتصادی نداشتند .

تدابیر فوق العاده مهمی در امر کشاورزی نیز اتخاذ شد . در ژانویه ۱۹۱۹ ، دولت سیستم معینی را برای اخذ محصولات کشاورزی به کار برد که مطابق آن دهقانان میبایست محصولات اضافی خود را به دولت بدهند و در برابر آن اجناس و کالاهای صنعتی دریافت کنند . در واقع دولت بخشی از محصولات کشاورزی را به عنوان قرضه از دهقانان دریافت میکرد .

در آغاز سالهای ۱۹۲۰ جنگ داخلی به طور کامل با پیروزی دولت پرولتاریائی خاتمه یافت . در پایان سال ۱۹۲۲ آخرین افراد مهاجمین و مداخله کنندگان از سرحدات روسیه شوروی بیرون رانده شدند . جای تردید نیست که جنگهای داخلی آسیب فوق العاده ای به ساختمان سوسیالیسم و روند طبیعی که انقلاب میبایست در پیش گیرد ، رساند . عده بیشماری در این جنگها کشته شدند و بسیاری دیگر زندگیشان از هم پاشیده شد ولی بلشویکها را نمیتوان در این کار مقصر دانست . آنها نه این جنگها را بوجود آورده بودند و نه مبتکر آن بودند و همانگونه که بعدها تجربه انقلابهای سوسیالیستی در چند کشور اروپای شرقی نشان داد ، جنگ داخلی یک پدیده اجتناب ناپذیر نیست . در همه این کشورها مبارزه طبقاتی همانند روسیه انجام نگرفت . افزون بر آن حاکمیت طبقه کارگر و متحدین آن در این کشورها بطور مسالمت آمیز برقرار شد ، این کشورها از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی تحول یافتند . دورانی که سالها به درازا کشید و این در واقع تحقق عملی نظریه مارکسیستی - لنینیستی درباره امکان راه مسالمت آمیز پیشبرد انقلاب بود .

۳- عقب نشینی برای جهش بهتر

نه تنها پیروزیهای نظامی بلکه از خود گذشتگی زحمتکشان نیز به کشور شوراها امکان داد تا در دوران جنگ داخلی بتوانند ایستادگی کنند . زحمتکشان آماده بودند برای جلوگیری از بازگشت استثمارگران منافع خود را فدا نمایند . اما آری بعد از این پیروزی هم شور انقلابی نمیتوانست

تنها محرک پیشبرد انقلاب باشد؟ آیا میشد روشهای نظامی را باز به کار گرفت؟ نه! اکنون میبایست کشور را از تل و بیرانه ها بیرون کشید، و میبایست چگونگی انجام این کار را آموخت و دانست که از کجا باید آغاز کرد؟

اینها بودند وظایفی که حزب بلشویک میبایست انجام دهد. این ادعائی است نادرست که راه حل های صحیح، فوراً پیدا شدند، اکثر رهبران حزبی و در رأس آنها لنین کاملاً آگاه بودند که باید ترکیب اجتماعی کشور را در نظر گرفت. بدین معنا که اکثریت عظیم مردم را خرده بورژوازی - روستائی که خوراک کشور در دست آنها بود تشکیل میداد. و باینجهت این مسئله که اعتماد توده دهقانی را نباید از دست داد، حائز اهمیت بود.

لنین دست به تهیه نقشه ساختمان سوسیالیسم در روسیه زد. آیا لازم است که دشواریها و پیچیدگیهای این کار تصریح شود؟ این نخستین کشوری بود که با چنین مسائلی روبرو میشد. طی سالهای اندکی که از حیات لنین باقی بود (پایه گذار کشور شوراهادر سال ۱۹۲۴ فوت شد) نوشته های از او درباره ساختمان سوسیالیسم بجای ماند که باید آنها را " و مایای لنین " نام گذاشت، مانند " درباره کتوپراسیون "، " انقلاب ما "، " بهتر است کمتر، ولی بهتر " و غیره.

رهنمودهای پایه گذار دولت شوروی چگونه جامعه عمل پوشید؟ چگونه برنامه لنینی ساختمان سوسیالیسم در کشور به کار بسته شد؟ اگر در دوران " کمونیسم جنگی "، اقتصاد در برابر وظایف سیاسی و نظامی، که مهمتر بودند، عقب نشینی کرده بود، اکنون وضع چنان بود که مرکز ثقل حل مسائل باید " به سوی سیاست اقتصادی " انتقال یابد (!).

سیاست اقتصادی نوین " نپ " که لنین آنرا پایه ریزی کرده بود، در واقع دنباله و مرحله بعدی ساختمان سوسیالیسم بود. سیاست پسر از فشار " کمونیسم جنگی " دیگر به گذشته تعلق داشت.

" نپ " در آغاز به جای گرفتن مازاد غلات، مالیات جنسی وضع کرد که میزان آن با شرایط زندگی دهقانان قابل تغییر بود دهقانان می توانستند هر آنچه که از محصول باقی میماند آزادانه در بازار به فروش برسانند. بازرگانی، شکل عمده مبادله میان شهر و روستا گردید. بازرگانی به سه شکل روبه پیشرفت گذاشت، بازرگانی خصوصی، بازرگانی دولتی و بازرگانی تعاونی و همین امر دهقانان را تشویق کرد که بر

محصولات کشاورزی خود بیافزایند ، کاری که هم به نفع آنها بوده هم به نفع همه مردم .

اشکال مختلف سازمانهای تعاونی تولید و بازرگانی در روستاها بر پایه شرکت داوطلبانه به وجود آمدند ، و برای تقویت این نهضت دولت وام و تسهیلات مالیاتی در اختیار این سازمانها گذاشت . سازمانهای تعاونی نقش مهمی را در پیوند اقتصادی میان شهر و روستا ایفاء کردند . " نپ " بخش صنایع راهم دربرگرفت. به تمرکز بیش از اندازه در کنار اداره و رهبری صنایع دولتی پایان داده شد و دولت از دادن اعتبار به بنگاه هایی که میتوانستند بر پایه اصل بازرگانی کار کنند خودداری کرد و سیستم دستمزد بر حسب کمیت و کیفیت کار را برقرار ساخت . این سیستم علاقه شاغلین را به نتیجه کار و بالابردن سطح تخصص خود بیشتر کرد . در نتیجه تولید افزایش یافت . دولت شوروی همه نیروی خود را برای تجدید سازمان صنایع سنگین متمرکز ساخت و به افراد اجازه فعالیت در صنایع کوچک را داد .

بدین طریق در نتیجه فعالیت بازرگانی خصوصی ، اجازه دادن کارخانم های دولتی و یواگذار کردن امتیاز آنها به افراد جداگانه عناصر سرمایه داری از نوجان گرفتند و البته در ظاهر چنین مینمود که نسبت به نظریات گذشته درباره سوسیالیسم تاحدی عقب نشینی شده است . اما این عقب نشینی لازم بود تا بتوان سوسیالیسم را قاطعانه تریه جلوراند .

بدینسان مبارزه میان عناصر سرمایه داری و سوسیالیستی همانند دوران جنگهای داخلی که این عناصر اسلحه به دست با هم مبارزه میکردند بر پایه اصل " که بر که " از نو آغاز گردید . اما این نبرد نه به آن اندازه حاد و نه به آن شدت بود ، افزون بر این ، راه برون رفت از این وضع پیشاپیش مشخص نبود . زیرا دولت سوسیالیستی کلیه همه بخشهای اقتصاد ملی را همانند صنایع سنگین و متوسط ، ترابری ، زمین و انحصار تجارت خارجی را در دست خود نگاه داشته بود . " نپ " بیش از هر چیز این هدف را داشت که رابطه طبقه کارگر و دهقان را محکم تر و دولت شوروی را استوارتر سازد . " نپ " به رشد نیروهای مولد یاری رساند و سرانجام پایه های محکمی برای اقتصاد سوسیالیستی بوجود آورد .

۴- استراتژی تحولات سوسیالیستی

باید در جهت صنعتی کردن کشور و ایجاد سازمان های کشاورزی جمعیتی یا کلهخوزها بمنظور تحکیم و پیشرفت سوسیالیسم اقدام کرد . از نظر صنعتی کردن بیش از هر چیز باید صنایع سنگین را که تولید کننده وسایل

تولید هستند گسترش داد ، باید هرچه زودتر اقتصادی بوجود آورد که آنقدر توانا باشد که در موقعیت دشوار فشار و تحریم اقتصادی از طرف کشورهای سرمایه داری، کشور بتواند زنده بماند و قادر به تحکیم رژیم نو باشد برای ایجاد یک رشته از بخشهای صنعتی مانند صنایع اتومبیل سازی ، تراکتور سازی ، صنایع سنگین و غیره میبایست از صفر شروع کرد میبایست اکثر کارخانه های کوچک و بزرگ موجود را با تجهیزات مدرن نوسازی نمود . کار صنعتی کردن کشور بر پایه برنامه های پنج ساله که به طور علمی طرح ریزی شده بود قرار گرفت . برای عملی کردن این برنامه ها میبایست منابع لازم را بدست آورد ، بخش عمده این منابع از راه بازرگانی ، ترابری ، کاهش قیمت تمام شده و افزایش تولید به دست آمد . علاوه بر این پولی که مردم صرفه جوئی کرده بودند به جریان انداخته شد ، بیمه ها ، وام های دولتی به وجود آمد ، انحصار بر بازرگانی خارجی در خدمت صنعتی شدن کشور قرار گرفت ، صادرات و واردات کاملاً به خدمت نیازمندیهای این هدف یعنی صنعتی شدن کشور درآمد . بدین طریق میتوان گفت که کشور به یک کارگاه عظیم بدل گردید ، کارخانه های فولاد سازی و مراکز تولید نیرو ساخته شد ، مراکز صنعتی تازه ای به کار افتاد و با سرعت شگفت انگیزی کارگران و کادربانان منحصص تربیت شدند . همه مردم در امر صنعتی کردن کشور همکاری میکردند و بردشواریهایی و تنگناهایی که در پیش داشتند پیرو میشدند ، در اواسط سالهای ۱۹۳۵ اتحاد جماهیر شوروی از وضع یک کشور کشاورزی خارج شد و به یک نیروی کاملاً صنعتی تبدیل گردید . در سال ۱۹۳۷ اتحاد جماهیر شوروی از نقطه نظر حجم تولید صنعتی مقام اول را در اروپا و مقام دوم را در سراسر جهان (بعد از آمریکا) داشت . باید متذکر شد که جریان صنعتی کردن کشورهای مختلف به اشکال مختلف انجام می گیرد و مدت زمانی هم که برای این کار لازم است برای هر کشوری متفاوت است . و این امر به شرایط تاریخی موجود ، درجه پیشرفت صنعت پیش از انقلاب ، و نحوه شرکت در تقسیم بین المللی کار و موقعیت بین المللی هر کشور بستگی دارد .

برای اینکه بتوان پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور را تامین نمود همراه با صنعتی کردن کار دستجمعی کشاورزی هم دنبال شد . نخستین سازمانهای کشاورزی سوسیالیستی (سوخوز و کلخوز) درست در آغاز زندگی دولت شوراهایی وجود آمدند . اکنون میبایست به این کار عمومیت داد و آنگاه کشاورزی ایجاد نمود که جوابگوی نیازمندیهای امروزی باشد . متشکل کردن دهقانان در شرکتهای تعاونی بر پایه پذیرش

دا و طلبانه آغاز شد و این کار قدم به قدم بادر نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی و منابع مادی دهقانان اجرا گردید . گذشته از این دولت کمک‌های همه‌جانبه‌باین سازمانهای تعاونی نمود . به آنها وام میداد و امتیازاتی برایشان قائل میشد ، وسایل کار کشاورزی و کود به قیمت ارزان در اختیار آنها میگذاشت و متخصصین کشاورزی تربیت مینمود . نهضت کلخوزی در اتحاد جماهیر شوروی و در کشورهای دمکراتیک خلقی نتایج مثبت بزرگی داشت و راه تبدیل واحدهای کوچک بهره برداری دهقانی به شکل نوین تولید کشاورزی را نشان داد .

سوسیالیسم اکنون دارای سه نوع سازمان تعاونی است :

۱) نخست آن چیزی که در اتحاد جماهیر شوروی به نام " توز " (TOZ) شناخته شده است . سازمانی که در آن کار به طور جمعی انجام میشود و محصول به نسبت زمین فردی و یا به نسبت مجموع زمین کشت شده و تعداد کارکنان تقسیم میشود .

ب) سازمانهای تعاونی که در آلمان شرقی ، مجارستان ، لهستان و رومانی دیده میشوند ، در این سازمانها ماشین و ابزار تولید کشاورزی و دام اشتراکی است ، یعنی همه وسایل تولید ، به استثناء زمین ، اشتراکی است . قسمت بزرگ درآمد (تا ۸۵ درصد) به نسبت کمیت و کیفیت کار انجام شده میان دهقانان تقسیم میشود . در برخی از کشورها علاوه بر این مبلغی نیر به تناسب ابزاری که به سازمان تعاونی داده شده پرداخت میشود .

ج) سازمانهای تعاونی که در آنجا همه وسایل تولید من جمله زمین اشتراکی است ، در اینجا درآمد تنها به نسبت کار تقسیم میشود ، ولی کمک مالی هم میشود . این تعاونیها نقش بزرگی در تاءمین حوایج مادی اعضا و خانواده هایشان دارد . تعاونیهای بلغارستان ، تعاونیهای تولیدی در رومانی و کلخوزهای اتحاد جماهیر شوروی و غیره ۱۰۰٪ از این نوع میباشند .

نظام نوین شوروی همچنین نشان داد که قادر به حل مسئله بسیار پیچیده بیکاری است . صنعتی کردن امکان داد که علیه تراکم جمعیت روستائی که یکی از علل بیکاری است ، مبارزه آغاز گردد . موفقیت در بسمت صایع این امکان را داد که از مهاجرت بی نظم روستائیان که به طرف شهرها برای پیدا کردن کار هجوم میآوردند ، جلوگیری شود و آنان به طور منظم به کار گمارده شوند . به موازات صنعتی کردن ، تحقق نقشه نسبی اشتراکی کردن کار کشاورزی ، نقش بزرگی در از میان بردن

بیگاری ایفاء کرد. این امکان از این راه به وجود آمد که تعداد زیادی کارگر در کشاورزی مکانیزه بکار برداختند. روستایه کارکنسان ماهر سنتی و همچنین به کسانی که تخصص های جدید داشتند نیازمند بود. کلخوزها و سورخوزها که گسترش پیدا میکردند به کادر رهبری متخصص و کارگر و کارمند نظیر راننده تراکتور و ماشینهای بفرنج کشاورزی، تعمیرکار و حسابدار و دفتردار و غیره محتاج بودند.

روز هفتم نوامبر ۱۹۳۰، روز سالگرد انقلاب اکتبر، "سراودا"، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوری نوشت: "برولنرهای اتحاد جماهیر شوروی با اتحاد با توده های زحمتکش روستائی موفق شده اند که بیگاری را از میان بردارند که این نتیجه مبارزه ای بود که سه سالها طول کشید و اکنون حق کار چیزی است که واقعا تضمین شده است." دولت شوروی بیش از پیش به گسترش آموزش و دانش و هنر اهمیت میداد پیش از هر چیزی به کار عظیم باسواد کردن همه مردم اقدام شد. در این کار سازمانهای اجتماعی نقش بزرگی را به عهده گرفتند. در دوران - برنامه پنجساله اول (۱۹۲۸-۱۹۳۲) اتحادیه کمونیستی جوانان (کومسومول) که در سال ۱۹۱۸ به وجود آمده بود، اعزام گروه های جوانان را به روستاها برای بیکار بایسوادای سازمان داد. در آغاز سالهای ۱۹۳۰ کمیته هایی جنبشوراهای محلی در این باره تشکیل شدند. نتیجه: در پایان سالهای ۳۰ بیش از چهل میلیون بزرگسال خواندن و نوشتن را آموخته بودند. این یکی از اشکال مهم انقلاب فرهنگی بود.

روابط نوینی که از اکتبر ۱۹۱۷ میان ملل و خلقهای گوناگون امپراطوری قدیم روسیه برقرار شده بود، محکم تر گردید. شکست نیروهای ضد انقلاب و مهاجمین نظامی خارجی، امکان داد که برای تقویت وحدت اقتصادی جمهوریهای شوروی توجه لازم بعمل آید. جمهوریها که همه منابع مادی و نیروها و وسایل خود را در مرحله اول برای دفاع مشترک بیکار برده بودند، اکنون به مرحله ای رسیده بودند که همه ثروت خود را بر پایه اصول فدراتیو با هم درآمیزند. آن مسئله اساسی که همه جمهوریهای شوروی، مانند روسیه، ماوراء قفقاز، اوکرائین - میکوشیدند مشترکا حل کنند مسئله از بین بردن عملی نابرابری اقتصادی و فرهنگی میان ملل و خلقها بود. بدین طریق که ملی که نسبتا پیشرفته تر بودند باری بی ریای خود را برای پیشرفت و رشد در اختیار ملل عقب افتاده تر مانند ازبکها و تاجیکها و غیره گذاردند و آنها را به سطح بالاتری از رشد رساندند. مسائل مربوط به پیشرفت خلق ها و مناسبات

آنها به طور جداگانه حل نشد ، بلکه برپایه تحولات اجتماعی بنیادی که در سراسر کشور به وجود آمده بود انجام گرفت و همین امر امکان داد که برای این مسائل راه حلهای لازم و قاطع پیدا شود .

چهار سال پس از برقراری دولت شوروی ، اتحاد جمهوریها برپایه یگانگی زبان محلی در دستور روز قرار گرفت . در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ کنگره نمایندگان شوراها ی فدراسیونهای روسیه و ماوراء قفقاز و جمهوریهای اوکراین و بلوروسی تصمیم گرفتند که در اتحاد تازه ای به نام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متشکل شوند . کنگره با تصویب اعلامیه بر تعهد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی صحنه گذاشت .

برپایه این اسناد قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی در ماه ژانویه ۱۹۲۴ اعلام گردید . این قانون اساسی به هر یک از جمهوری ها حق میدهد که از این اتحاد خارج شود و حق عضویت سایر جمهوریها نیز در این اتحاد تضمین گردید . این جمهوری ها از این امکان که در اختیارشان گذاشته شده بود ، استفاده کردند و امروز اتحاد شوروی برپایه " پذیرش داوطلبانه " پانزده جمهوری را در بر میگیرد و همه آنها از حقوق برابر برخوردار هستند .

اتحاد جماهیر شوروی از نظر تاریخی در دوران بسیار کوتاهی این تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی را به وجود آورد و استثمار فردا ز فرد را از میان برداشت و تضاد طبقاتی و دشمنی میان ملتها را از کشور زدود مالکیت همگانی وسایل تولید به طور غیرقابل بازگشت در کشور تثبیت شد ، یک دمکراسی واقعی برای توده های زحمتکش برقرار گردید .



اتحاد

همه نیروهای خلق

ضامن پیروزی بر امپریالیسم است !

جغرافیای پیکر گزشت

سپاسش کسرانی

از گوشه زمین

برای تسخیر قلب حیات آدمیم

آوایمان را می شناسی

در لالائی ها

هنگامی که زندگی خردسال را به آرامش میخوانندیم

در دعاها

وقتی که دستی اهرم عدالت را میگرداند

و درخشم و نفرین

که زمین

جهنمی میشد از ستم

شادی و زیبایی راستودیم

و تاریکی و بدی و ناراستی را

بد داشتیم.

ما فرزند ارشد زمینیم

که هرروزه در پیری متولد میشویم

هرروزه در جوانی می بمیریم

روز بروز چون یار روز میلاد ماست .

بذروخیش وزمین
بازبچه های دیروزمان بود
که اندام مان را
باشیار رنج تراشید
وشبنم عرق را
چون ستاره برپیشانی مان نشاند .

شلاق وشکنجه
آرام مان کرد
اما رام نه .
ما با گل و کتاب ویوسه می آمدیم
گرچه عبورمان از خارزار تاریخ بود .

چهرهای فاصله برمی آمد
وما باز
عشق را بر فراز چون میوه مهتاب
می بوئیدیم .

آشیانه های پراکنده جانهارا
بانگاه مان
وجزایر جدا افتاده دلها را
باجزومدهای بلند خون مان
پیوند دادیم
وعریانی مان را همواره پوشانندیم
باتن پوشی از غرور
دست ساخت امید
وصله های بینواشی ، گل گل ،
پرچم پاکی مان بود
که پنهان نکردیم .

کاروترانه های کار
ما را چون جویبارهای عاشق

خوانندگان ارجمند در دیانتا با ش میگویند .
کارکنان دینا سال نو و نوروز باستانی را به مردم ایران

به یک شط افکند
اینک خروشی بودیم که گلگاه مظمئن خویش را می جستیم.

سندوقخانه‌های زمین را کاویدیم
و فلز را به چشم آفتاب کشانیدیم
سیارات درون خون
و طپش قلب کهکشانشان را شماره کردیم.

گل‌ها را
با قلبها مان هدف بودیم
وزندانها را از جوانی انباشتیم
سرود و سپیده را گلگون کردیم
وراء آزادی را
سخت جانانه بسینه پیمودیم.
وباز
گل‌های یاس دردها مان می شکفت
که خندان بودیم.

مادرانی دیدیم
که شهیدان پنج پُر به‌دامان داشتند
و جامه‌سرخ می پوشیدند
و جوانانی
که گورگاه بی نام
حجله بی زیورآنان بود
و دژخیمانی
که درگوشته سوخته آدمی
بویای رازی سربمهر بودند.

مرگ بهنگام و نابهنگام عزیزان بسیار
از تن ما می کاست
اما
روحمان را فربه می‌کرد
و رشد

دردناکانه

قلمروش را گسترش می بخشید

ما پیش می آمدیم

و در این راه پیمائی غریب

سپاه عظیمی از مردگان ما را همراهی میکرد.

در همه احوال برفراز سر ما

زنی ایستاده بود

که با هزار پستان

به هزاران ارتش نوباوه شیرمیداد.

در آن سوی پشته‌ها

همه امواج را می شنیدیم

وزمزه‌ها مان را

با آن هماهنگ می کردیم

دریا می خواندمان

وما

ماهیان کویر

به سوبش پر بازمی کردیم.

تنها نبودیم

و هرگز تنها نبوده‌ایم

گل آوازا

از در و دیوار همسایگان

به‌کوچه می ریخت

و پای ما

استوارتر بر خاک ضرب می گرفت.

از شهرهای سیما ن و ستم

می گذشتیم:

چراگاه خوکان آهنخوار

از دریا های عفن می گذشتیم

که بوی نفت و ماهی مرده می داد

از آسمانهای بی کیوتر
 از کنار دست‌های خالی
 و کلبه‌های بوک
 که باد در آن آه میکشید
 اما گامها درنگ نداشت
 هر چند تن بسیارانی
 از گامها واپس می ماند.

چشم‌انداز عصر آسمان و آرامش
 پیش‌روست .

چشم‌انداز اقلیم هلم
 باروی ناگشوده عشق
 جایی که در آن هر سکه ای قلب‌است
 و اما قلب

خود سکه‌ای است که با آن همه چیز دست‌آوردنی است .

دیاری که در آن

نه پاسبان سگ

و نه سگ پاسبان به شب زنده‌داری است .

شهر بیدارها

نه شهر دارها

کشورواژه‌های مهربانی

سرزمین بهبودی

دانشگاه زمین

برای سفارش آفرینش‌های دیگری می آئیم

می آئیم

نه شاید با پا

نه شاید به پیش

اما با جان و به برتری .

ما از گوشه زمین

برای تسخیر پایتخت جهان می آئیم .

به مناسبت سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی

آن روی سکه*

فضل الله گرگانی

- - رضا شاه در زمان خود مهمترین مالک و مهمترین کارخانه دار ایران بود . می گفتند وی هفتمین ثروتمند دنیا است . این سخن صحیح بود یا سقیم ، نمی دانم . این را فقط می دانم که در آن زمان :
- ۱- تنها " صنعت سنگین صناعت نفت بود که در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران قرار داشت ؛
 - ۲- دولت ایران و رضا شاه ارزشمندترین صنایع سبک را در اختیار داشتند .
 - ۳- رضا شاه پر ارزش ترین املاک را در تملک خود داشت ؛
 - ۴- از لحاظ وسعت اراضی دائر ، رضا شاه و آستانه ، حضرت رضا و دولت ایران مقدم بر سایر صاحبان املاک بودند ؛
 - ۵- از نظر ذخائر نقدی و بطور کلی " منقول " رضا شاه رتبه یکم را حائز بود .

اگر در فهرست بالا دقت کنیم و توجه داشته باشیم که تولیت موقوفات حضرت رضا عملاً " با اعلی حضرت " رضا " و بطور کلی با پادشاه وقت بود و دولت

* این نوشته را آقای فضل اله گرگانی نوشته اند و متضمن خاطره ، انتشار مجله " دنیا " در سال های ۱۳۱۴-۱۳۱۳ و بازداشت دارنده و نگارنده آن مرحوم دکتر تقی ارانی و یاران و همزمان او - بضمیمه جریان شهادت آن مرحوم در بازداشتگاه در سال ۱۳۱۸ است . آن روی سکه " در سال ۱۳۵۱ - نگاه شده و آنچه در اینجای آید تنها چند برگ از این اثر است .

نیز در مقابل رضاشاه وجود خارجی نداشت ، نتیجه می گیریم که در اقتصادان روز ایران فقط ارادهء دوشخصیت موثر بود : شرکت نفت و رضاشاه ، و اگر کسی قبول نکند که این دوشخصیت از یکدیگر منفک نبودند ، دست کم قبول می کند که کارشان باهم " تعارض " نداشت . اگر در آن زمان ، زمین های خوزستان به زیرکشت نمی رفت ولی ازاراضی مازندران حداکثر بهره برداری به عمل می آمد این هر دو ، پدیده هائی بودند که دوطرف " یک سکهء تشکیل می دادند . صلاح شرکت نفت و انگلستان نبود که جنوب ایران بخصوص جنوب شرقی (سیستان و کرمان) و جنوب غربی ایران (خوزستان) آباد باشد : آن یک به علت مجاورت با هندوستان و این یک به علت وقوع در قلمرو نفت . نخستین راه آهن سراسری ایران که مردم محروم با ادای عوارض قند و شکر و چای بهای آن را می پرداختند و در زمان جنگ علیرغم نیت بنیان آن بعنوان مهمترین راه ارتباط برای حمل و نقل سربا و سلاح به شوروی به کار رفت . مبادیست نقاط مختلف املاک سلطنتی را بهم و نواحی پراکنده حوزهء قرارداد نفت را به یکدیگر مربوط می ساخت و بالجمله استان مازندران و گرگان را که مهمترین عرصهء فعالیت کشاورزی بمعنای مدرن و واقعی بود به استان خوزستان که تنها مرکز صناعت نفت و صنایع وابسته بود وصل می کرد و موجب می شد که " فلاحیت غیرملی " و " صناعت خارجی " در تهران ، پایتخت مملکت ، دست اتحاد و دوستی یکدیگر را بفشارند .

در آن دوران به جهاتی که روشن است و تلویحا " نیز گفته شد ، نمی گذاشتند فلاحت در سایر ایالات و ولایات پیش برود - پیش رفتی بیشتر از آنچه در گرگان و دشت و مازندران بچشم میخورد . بر فرض هم کسی میخواست ، جرات آن را نداشت که املاک خود را بمعنی حقیقی آباد کند . چه امکان داشت حاصل تمام کوشش برای آبادانی منتهی شود به اداء یک کلمه " پیشکش " و یا تحمل نشراکاذیب و جاسوسی - و نکبت حبس و تبعید !

طبیعی است که اگر آن سلطنت و آن سیاست دوام می یافت ، املاک آباد ایران نیز روز به روز ویران و ویران ترمی شد تا جائی که به ثمن بخش و یارایگان به افتخار " انضمام " نایل آیند .

صناعت " جنوب " و فلاحت " شمال " بظاهر در دو قطب دور افتاده از هم قرار داشتند ، سختی و وجه شبیهی نیز از خود نشان نمی دادند ، اما رشتهای ارتباط محکم معنوی ، آن دورا به یکدیگر متصل می ساخت . اولین راه آهن سراسری " بندرشاه - بندرشاهپور " می توانست تجسمی از این ارتباط معنوی به حساب آید . بیگانه در میان این دو " آشنا " فقط مردم ستمدیده

بودند که جور موقعیت جغرافیائی کشورشان را می کشیدند .

آری ، کار رضاشاه و فعالیت شرکت نفت بایکدیگر تعارض نداشتند ؛ یکی شیز بود و دیگری خط ! با وضعی که دولت (دولتی که در کابینه ارگان های صنعت و تجارت و فلاحت داشت) و شرکت های دولتی نسبت به شاه داشتند و با توجه به این که خود شاه ، ملاک و کارخانه دار عمده و صاحب بزرگترین سرمایه و ثروت بود ، اصطلاح " دیکتاتوری اقتصادی " کاملاً مفهوم است و نیازمند شرح و بسط بیشتر نیست . اقتصاد مملکت در حقیقت اقتصاد " شخصی " بود نه اقتصاد " ملی " .

خودکشی داور در روحیه مردم اثر گذاشت ، همه ماهیت حکومتی راکه صمیمی ترین و فعال ترین و درستکارترین خدمتگزارش ، نجات خود را فقط در انتخاب دیده بود ، درک می کردند . در نگاه مردم ، محضاً بسا و برپیشانی خوانده می شد . از " دزد " ها گذشته کسی نبود که بدبختی از سر و رویش نبارد .

عدم اعتماد بر روح همه مردم مستولی شده بود . پلیس " رکن الدین مختاری تا اعماق خانواده ها نفوذ داشت . نوکر ، کلفت ، بقال سر کوچک کدائی که با لباس ژنده سر ؛ بار راه گدائی می کرد ، هر کدام بنوعی بنده حلقه بگوش کلانتری محل بودند .

کاسه های صبر لبریز می شد . اعتماد هاائی که در دانشکده ها رخ می داد حاکی از آن بود که " در باغ سبز نشان دادن " های دولت کسه در سال های اول سلطنت عده ای را می فریفت ، دیگر اثر خود را از دست داده است . در سال تحصیلی ۱۳-۱۳۱۲ اعلان های کوچک ورنکی که در دانشکده ها و سیکل دوم دبیرستان ها پراکنده شد حکایت از آن میکرد که بزودی محله " دنیا " فعالیت و انتشار خود را آغاز می کند . " دنیا " مجله ای است ماهانه که در مسائل علمی ، فلسفی ، صنعتی ، هنری و اجتماعی از نظر اصول مادی بحث می کند " عبارتی بود که در آکاهی های قبل از نشر و در پیش محله " دنیا " پس از نشر - خوانده می شد . از این مجله فقط ۱۲ شماره منتشر شد و این ۱۲ شماره دو سال وقت گرفت : سنوات ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ " دنیا " به موزعان حراید سپرده نمی شد . مشتریان بخصوصی داشت که خود سه کتابخانه ، این سه فروشنده ، انحصاری " دنیا " رجوع می کردند و یک شماره راکه حدوده ۵ - ۶۰ صفحه داشت به بهای دوریال می خریدند . هر شماره محله " دنیا " شصت تومان خرج برمی داشت . تمام زحمت آن را - علاوه بر تحریر و تهیه مقالات - دکتر ترقی ارانی شخما " تحمل می کرد . حتی مقالات هر شماره را خود به شهر بانی کل می برد و از ساسور " علی اصغر شمیم نویسنده و مورخ

معروف آن زمان میکذرانند.

عده‌ای از همکاران دکترارانی هر یک ماهانه پنجاه ریال بده بودجه طبع و نشر "دنیا" کمک میکردند. سی تومان باقی‌مانده را "تک فروشی" نامین می‌کرد یا ارانی - خود می‌پرداخت. در حین انتشار مجله "دنیا" دکترارانی - دبیر فیزیک و شیمی دبیرستان های تهران بود. بعد به اداره کل صناعت که در ۱۳۱۷ به وزارت بدل شد، منتقل و "مدیرکل تعلیمات" گردید.

کتاب های فیزیک و شیمی او تحت عنوان "سلسله" اصول علوم دقیقه در دبیرستان ها خوانده می‌شد. "روان شناسی از نظراصول مادی" او به زبان ساده نوشته شده بود و چند سال قبل - من غیر رسمی تجدید چاپ شد. "پشت آن دیوار بلندکاف" هرگز از طبع خارج نشد ممکن است دستنویس آن بچنگ پلیس افتاده یا از بین رفته باشد والا در ۱۳۲۲ سال پس از شهریور قاعده به زیر چاپ می‌رفت. "شرح مسائل من مصادرات اقلیدس" عمر خیام را با همکاری شهیدزاده در همان سنوات ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ - صحیح و چاپ کرده بود. هنگامی که دکترارانی مقیم برلن و استاد زبان عربی دانشگاه برلن بود نسخه های رباعیات حکیم عمر خیام و "وجه دین" ناصر خسرو علوی را به طور انتقادی صحیح و در مطبعه کابوایی طبع کرده بود. او در رشته فیزیک و شیمی دکتر اداست.

وی تشکیلات کوچکی از روشنفکران ترتیب داده بود که مجله "دنیا" بدون آن که ظاهراً "جنبه" سیاسی داشته باشد ارکان انتشار افکار آن محسوب می‌شد. این تشکیلات بعداً "به سازمان دیگری ملحق شد که مرحوم عبدالصمد کام بخش بنیان گذارده بود.

دکترارانی و کام بخش و یارایان به - چهار سال فعالیت سیاسی زیر رهبری داشتند تا اواخر ۱۳۱۵ که مجلس متوجه شد در ایران حزبی با مرام سوسیالیزم در جریان شکل پذیری است. بر طبق آنچه من در زندان رامتھمان سیاسی شنیدم جلب شدن سوء ظن پلیس بر اثر اظهارات شخصی بود. کام اسماعیل فرومید که از شوروی بی اطلاع وارد ایران شده و توفیق گردیده بود. با حصول این سوء ظن، پلیس شروع کرد به بازداشت کسانی که در گذشته فعالیت های سیاسی داشتند و احتمال می‌رفت که در نهضت جدید نیز شرکت کرده باشند. تعداد کسانی که بر اثر این احتمال بازداشت شدند به بیست نفر بالغ می‌گردید. در میان ایشان "محمد شورشیان" و "عباس آذری" شناخته شدند. شورشیان مستقلاً "مورد سوء ظن پلیس تهران" بود،

ولی او خود درخوزستان به سر می برد و از طریق هنرپیشگی امرار معاش میکرد. نخستین بار که پس از اطلاع پلیس خوزستان (آبادان) از تحت تعقیب بودن شورشیان عبارت: "به اشتراک محمدشورشیان" در آگهی های مربوط به نمایش خوانده شد، وی از طرف پلیس توقیف و استنطاق شد. بازجوئی دوسه ماهه بجائی نرسید تا آن که او را به شهربانی تهران تحویل می دهند. در تهران از او اعتراف می گیرند. اظهارات او و عباس آذری منجر به کشف قضیه از طرف اداره سیاسی (شهربانی کل) می گردد.

در دوماه اول سال ۱۳۱۶ حدود سیصد نفر مورد سوء ظن و تعقیب و بازجوئی سرهنگ سیف، رئیس اداره، سیاسی و اسفندیاری و جوانشیر و فتوحی و یکی د و نفر دیگر، کارکنان دائره بازجوئی آن اداره قرار می گیرند. آن ایام "بره کشان" اداره، سیاسی بود. عده، معتنا بهی با اعمال نفوذ و رعایت "حق و حساب" و جهات دیگر مرخص می شوند! مثل دکتر احمد سیدامامی و مهندس آدیش نیا که ظاهراً "هریک حدود سیصد تومان برداشته بودند" از میان کسانی که بازداشت و با بازجوئی شدند پنجاه و دو نفر را بعنوان "مقرر" در زندان نگاه می دارند تا تکلیفشان از طرف "حضرت اجل" (مقصود سرتیپ رکن الدین مختاری رئیس شهربانی کل بود) روشن گردد.

تا آن زمان معمول نبود متهمان به کمونیسم را محاکمه کنند. توقیف بدون قرار مستنطق و بدون محاکمه، این بود سرنوشت کسانی که به تهمت کمونیستی گرفتاری شدند! اگر هم صلاح دانسته می شد که از این نوع توقیف شدگان کسی یا کسانی رسماً "محکوم شوند. پیرونده، آن ها را با تهمتی غیر از کمونیستی، می فرستادند به "دادرسی ارتش". هستند کسانی که در محاکمات ارتش با تهام جاسوسی محاکمه و محکوم یا مبرا از تهمت قلمداد شده اند اما عمل آن ها (اگر عملی مرتکب شده بودند و عمل آن ها نیز برطبق قوانین وقت، جرم بود) جاسوسی نبود. نمیدانم دستگاه میل داشت قدرت و شخصیتی در مقابل کمیترن یا اتحاد شوروی از خود نشان دهد یا عوامل و قضایای دیگری نقش تعیین کننده داشت که بهر حال، بعد از هشت نه ماه توقیف، تصمیم گرفته شد پیرونده، ۵۲ نفر منجم موضوع سخن را بفرستند به دادگستری تا محکومیت یا برائت آنان از طرف "محکمه، جناشی" اعلام گردد. دادگستری شده بود "ضابط" شهربانی! از طرف دکتر متین دفتری، وزیر دادگستری "کامکار" نامی که قبلاً عضو شهربانی بود به بازپرسی از متهمان کمارده شد. هنگام ارسال پیرونده به دادسرا، دوسیه دکتر رضادمنش را هم که جداگانه مورد تعقیب پلیس واقع شده بود به خاطر ملاقاتی که با "ارانی" کرده بود. ضمیمه کردند و گزارش کار متهمان را که

حالا "۵۳ نفر" به شرح زیر شده بودند- یک جا - نزد بازپرس فرستادند .

- ۱- دکترتقی ارانی ، ۲- عبد الصمد کام بخش ، ۳- دکتر محمدبهرامی
- ۴- محمد پژوه ، ۵- ایرج اسکندری ، ۶- کامکار صادق پور (دکترکام نیا)
- ۷- دکترمرتضی یزدی ، ۸- محمود بقراطی ، ۹- بزرگ علوی ، ۱۰- انورالدین
- الموتی ، ۱۱- طلیل ملکی ، ۱۲- ضیاء الموتی ، ۱۳- مهدی لاله ۱۴- عماد
- الموتی ، ۱۵- دکترمرتضی سجادی ، ۱۶- رحیم الموتی ، ۱۷- دکترحسن
- سجادی ، ۱۸- ولی خواجوی ، ۱۹- (دکتر) مجتبی سجادی ، ۲۰- مرتضی
- رضوی ، ۲۱- (دکتر) نصرت الهجهانهاهو ، ۲۲- نصرت اله اعزازی ، ۲۳- (
- دکتر) انورخامه ، ۲۴- مهدی رسائی ، ۲۵- (مهندس) تقی مکی
- نژاد ، ۲۶- اسداله ثقفی ، ۲۷- (مهندس) عزت اله عتیقه چی ، ۲۸- (
- جلال نایبی ، ۲۹- (دکتر) علی نقی حکمی ، ۳۰- شعبان زمانی ، ۳۱- (
- عباس نراقی ، ۳۲- آناقلیح خضربایائی ، ۳۳- فریدون منو ، ۳۴- بهمن
- شمالی ، ۳۵- (دکتر) خلیل انقلاب آذر ، ۳۶- عباس آذری ، ۳۷- ابوالقاسم
- اشتری ، ۳۸- رضا ابراهیم زاده ، ۳۹- محمدرضا فدوه ، ۴۰- محمد
- شورشیان ، ۴۱- فضل اله کرکائی ، ۴۲- اکبر شاندرمنی ، ۴۳- (دکتر)
- احسان طبری ، ۴۴- حسین تربیت ، ۴۵- اکبرافشار قوتولو ، ۴۶- سیف
- اله سنجایی اصفهانی ، ۴۷- رضی اله حکیم الهی ، ۴۸- رجبعلی نسیمی
- ۴۹- حبیبی ، ۵۰- تقی شاهین ، ۵۱- مهدی دانشور ، ۵۲- محمدرجائی ،
- ۵۳- دکتر رضا رادمش .

متهمان درطول هشت- نه ماه بازجوئی اداره سیاسی ، درسلول های انفرادی توقیفگاه شهربانی بسر بردند وبعدازان به حس عمومی (قصر قاجار) منتقل شدندوچون نوبت فرمالیته بازپرسی به " کامکار" بازپرس " پارک" بدایت " (دادسرای تهران) رسید ، مجدداً " به سلول های انفرادی توقیفگاه شهرانتقال داده شدندو پس ازیک ماه ونیم تادوماه توقیفانفرادی ازنو باطاق های عمومی (فلکه توقیفگاه) رفتندتاموقع تشریفات محاکمه فرارسید . آنگاه بازداشت شدگان راه قصرقاجاربردند . درجلسه مقدماتی ، متهمان ازانتخاب وکیل خودداری نمودند (زیرا می دانستند دفاع در دادگاه اشری ندارد) . مطابق معمول " وکیل تسخیری " برای آن هاتعیین شد .

تشریفات ظاهری محاکمه اریازدهم تابست و دوم آنان ۱۳۱۷ اجراشد بعدازظهر روز بیست وچهارم رای راخواندند وجدیبعد نیز حکم راکه تقریباً درتمام موارد ، استنادآن به گزارش اداره سیاسی وپیدا شدن " کتب مصره " درمنزل متهم بود به زندان فرستادند .

ده نفر (از آن جمله کام بخش با سهام تاسیس و دکتر ارانی با سهام
عضویت در حزب اشتراکی) به ده سال حبس حداکثر مجازات، یک نفر به هفت
سال - شش نفر هر یک به شش سال - ۱۷ نفر هر یک به ۵ سال - یک نفر به چهار
سال ونیم - یازده نفر هر یک به چهار سال - یک نفر به سه سال ونیم - یک
نفر به سه سال حبس محکوم شدند - دو نفر نیز برائت حاصل کردند .
معلوم نشد چرا پرونده نورالدین الموتی و یکی دو نفر دیگر - مجازا
از باقی ۵۳ نفر و در چند ماه بعد مطرح کردند و مورد رای قرار دادند . در
این محاکمه ثانوی نورالدین راه سه سال زندان محکوم ساختند .
وی از شنیدن عبارت شش سال زندان آن قدر عصبانی شد که همانا شروع
کرد به قضاہ پر خاش کردن " در صورت این رای نهایت بی شرمی را بخرج
داده اید " الی آخر .

در ایامی که محاکمه اصلی ۵۳ نفر جریان داشت ، عموی من - مرحوم
محمد علی کرکاتی - به محمود دره که احداث قضاہ محکمه بود رجوع می کند
(دوقاضی دیگر ابولفضل رجاء و حسینقلی حان وحید معروف به بزباز بودند)
تا توجه او را که با مانسبتی نیز داشت و احتمال می رفت غفلت یا تغافل کند
به کار من جلب نماید - دزه جواب داده بود: " آقای ... محکومیت این
ها بر طبق لیست معینی است که مانه ننهانی می توانیم از میزان تعیین شده
بکاهیم بل حتی نمی توانیم بر آن بیفزاییم . " وقتی پرونده الموتی
را از دوسیه، باقی ۵۳ تن جدا کردند ظن غالب بر آن بود که شاید محکومیت ها
در کمیسیون قبلا " معین می شود و در مورد الموتی و دوسه نفر دیگر وحدت
نظر حاصل نشده - در نتیجه اعضاء کمیسیون بر این امر اتفاق کرده اند که
پرونده آنها موقه از جریان خارج بماند .

در محاکمه پنجاه و سه نفر که نخستین محاکمه رسمی افراد با سهام
کمونیستی بود کوشش می شد پرونده، امر حکایت از آن کند که موازین قانون
در باره، متهمان رعایت شده . تن در دادن دادگستری به این که دوسیه ها
برای بازداشتندگان قرائت شود از نوع این رعایت ها بود . محکمه اسماء
علتی بود و قضاہ و وکلاء بالباس رسمی حضور می یافتند (هر در روز قرائت
رای که همه بالباس معمولی حاضر شدند) . مدخل حیاط محکمه، جناحی که از
ساحمان های سلاطین فاچار بود و در جنب سرد رالماسه قرار داشت در ساعات
سکون و جریان رسیدگی (!) دادگاه به علامت مجاز بودن ورود تماشاچی باز
بود . اما اره کر که قصد دخول می کرد " حواز " می طلبیدند و چون کسی
حواز نداشت طبیعا " کسی نمی توانست داخل شود . در سالن دادگاه در محل
تماشاچی کارمندان شهربانی را ساندند بودند در میان آنان ماء موران خود

اداره، سیاسی نیز چشم می خوردند. گمان می کنم همه مسلح بودند. درهای محکمه را بودورا هکدرها که در خیابان آذر (با خیابان درب اندرون عبور و مروری کردند بنظرشان می آمد که محکمه واقعاً علنی است و آن قدر نما ساجی هست که دیگر جای برای جواز گرفتن و نستین نیست!

در روز فرائت رای دوتکنه جلب توجه می کرد یکی همان طور که کفتم قضا لهاس رسمی را که دست و پا گیر است نبوشیده بودند. دیگر آن کسه نما ساجیان (۱) مسلح را در جایگاه متهمان و متهمان را در محل نما ساجیان نشانده بودند (به طوری که نما ساجیان حائل بین قضا ه و متهمان باشد). وضع نشان می داد که رای که فرائت خواهد شد "رای " نیست بل" دستور سلاخی " است. و اریسم عکس العمل متهمان، این سربسات را داده اند تا هم نما ساجی ها (!) میان آن ها و قضا ه فاصله و مانعی شده باشند و متهمان نتوانند به آسانی به مدعی العموم و منسی ها و قاضی ها حمله کنند و هم اگر حمله کردند قضا ه و بقیه کارکنان دادگاه نتوانند بسهولت فرار اختیار نمایند؛ آخر با کلاه و ردا، رسمی که نمی شد دوید وسط خیابان با بهما یون!

از تربیت شده های دیگر آرائی عده ای در موقع بازداشت آرائسی و بارانش در ایران نبودند و بعنوان اكمال تحصیل و غیره در بیروت و لندن و ... بسر می بردند. توقیف ۵۳ نفر موجب شده آن ها از بازگشت به ایران آن قدر خودداری کنند تا کسان و دوستانشان قبلاً اقدام لازم نرزد مقامات و ماء موران پلیس بعمل آورند. بهمین سبب، ازهریک از آن ها پس از بازگشت، بازجوئی هائی در اداره، سیاسی انجام گرفت و سروتسه فضیه هم آمد. یکی از آنان دوست از دسته رفته ام جمال میری مهندس ساختمان بود که در سال ۱۳۱۶ در لبنان بسر می برد و سرگرم تحصیل بود. موقع بازگشت، پدرش مرحوم حاج سید مصطفی فرشچی بوسیله، " سرتیب زاده " که درجه، سرگردی با سرهنگی شهربانی را داشت و جین فوت، سرتیب " سرتیب بورکارگشا " خوانده می شد و آخودان یا معاون سرتیب صفاری رئیس شهربانی کل بود اقدام کرد و مزاحمتی برای مهندس میری بظهور نرسید. جمال، مردی پاک و آزاده و با ایمان بود. خاطره، روزی را که جنازه اش از آلمان وارد و به قم حمل و در آرامگاه خانوادگی طاهباز دفن شد فراموش نمی کنم (۱۳۳۷ شمسی)

منی دانم چرانا گهان قباغه، دکتر آرائی بخاطر م آمد، در حالی که در مقابل قضا ه محکمه، ۵۳ نفر ایستاده و در پاسخ ادعا نامه فرمت، دادستان تهران که بوسیله، احمدی بختیاری دادیار دادسرای تهران قرائت و تشریح

شد از خود و متهمان و ملت ایران دفاع می کند .

از لحاظ ادعای نامه ، دکتر ارانی متهم ردیف ۱ بود و ویرش ها نیــــز از اشخاص به ترتیب شماره ۴ ، ردیف به عمل می آمد. اما حسینقلی خان ، رئیس دادگاه ، کار " آخرین دفاع " ، را ، " حسینقلی خانی " کرد و متهمان را به عکس شماره ۴ ، ردیف آنان در ادعای نامه به آخرین دفاع فرامی خواند بطوری که دکتر ارانی و اسپین نفری بودند که در محکمه از خود دفاع کرد :

" آقایای قضاة ... من باید نخست این دکتر ارانی را که شهربانی به شما چنان معرفی کرده که اگر به طرف چپ نگاه کند کوه البرز به تزلزل می افتد و اگر بطرف راست نظر کند اقیانوس کبیر به تلاطم در می آید دست چپش را دراز کند اعتصاب میشود ، دست راستش را دراز کند انقلاب می شود ... می خواهم واقعبیت این ساخته و پرداخته های شهربانی را برای شما تجزیه و تحلیل و خود را آن چنان که واقعا " هستم بشما معرفی نمایم "

این ها تقریباً " نخستین جمله های بود که ارانی ادا کرد . آنگاه شرح زندگی خود را از بدو ولادت تا مراجعت از اروپا و خدمت دولت و نشر مجله " دنیا " بیان کرد . بخصوص وقتی سخن به مجله " دنیا " رسید گفت : " من و ملت ایران تا دنیا ، دنیا ست به نشر مجله دنیا افتخار می کنیم . " رئیس محکمه سخن ارانی را قطع کرد و گفت : " آقای دکتر تقاضا دارم نصیحت سقراط را به شاگردانش در نظر بگیرید . " ارانی جواب داد : " خوب ، مشروط بر آن که این تذکره را فرمائید در صورت جلسه محاکمه درج کنند . "

رئیس محکمه دستور داد یادآوری او و پاسخ دکتر ارانی را در صورت جلسه قید نمایند . دکتر به بیان سایر مطالب پرداخت . آن روز تمام وقت جلسه که پنج ساعت - بدون تنفس - شد به دفاع ارانی گذشت و جلسه تعطیل شد تا متهمان را - روز دیگری - برای استماع رای حاضر کنند ، آخرین جمله های که ارانی در پایان دفاع گفت چنین بود :

" من از شما تقاضای کنم مرا تبرئه کنید . بی دامن تبرئه کردن ارانی با خصوصیات که شهربانی از او برای شما ذکر کرده است مشکل است ، خیلی هم مشکل است . اما شخصیت واقعی قاضی و هراسانی در همین قبیل موارد مشکل و دشوار آشکار میشود آقایان قضات ، مطمئن باشید ده سال دیگر نه من زنده هستم نه شما (۱) من اطمینان دارم

(۱) دکتر ارانی احتمال می داد که ؛ و را بحد اکثر مجازات مندرج در

قانون مجازات عمومی که ده سال زندان است محکوم خواهند کرد !

که تازه سال دیگر نمی مانم اگر شما احتمال می دهید ده سال دیگر زنده باشید پس این نظرا قبول کنید که ده سال عمر ارزش این همه جنایت را ندارد (۲)

دکتر ارانی به سخن خود خاتمه داد و با قیافه ای آرام ، (همچون کسی که از محکمه ، وجدان نه تنها حکم بر اثبات ، گواهی دریافت کرده مشعر بر این که همه ، وظایف و مسئولیت ها بنحو احسن و با کمال شرافت انجام یافته است) برکشت و به جایگاه خود که نخستین صدلی ردیف یکم صفوف متهمان بود نشست و در فکرنا معلومی فرو رفت : به محبوسی شبیه شده بود که حالا فقط یک کار دارد : حبس کشیدن ! و

(در این جا جریان اعلان گرسنگی صدتن ازنذانیان سیاسی در متن کتاب " آن روی سکه " آمده است که فرخی یزدی رباعی معروف را درباره آن سروده است :

صد مرد چو شیر عهد و پیمان کردند اعلان گرسنگی بزدان کردند
شیران گرسنه از پی حفظ مرام باشوق و شغف ترک سروحان کردند
چون این جریان کمی مفصل است ، از این " خاطره " حذف می شود . ولی از نظر آن که رشته ، مطلب کسبخته نشود فقط یادآوری می کنیم که بلیس برای شکستن اعتصاب ، دکتر تقی ارانی ، دکتر محمد بهرامی ، عبدالصمد کام بخش ، خلیل ملکی ، سید ابولفاسم موسوی ، محمد بیژوه وعده ای دیگر را از زندان قصر به بازداشتگاه انتقال داد و آن ها را از سایر زندانیان اعتصابی جدا کرد . روز بعد همه ، آنان را به تخته شلاق بست و تا یکی دو ماه در بازداشتگاه - محضاً از سایر اعتصاب کنندگان - نگاه داشت . آنگاه تمام آن ها باستثنا ، دکتر ارانی را از نو بزدان قصر فرستاد و ارانی را در یکی از همان سلول های کریدر ۳ و ۴ بازداشتگا که مستراح آن ها در داخل خود سلول ها است نگاه داشت تا

هیچ کس فکر نمی کرد که پیش بینی ارانی در محکمه ، ۵۳ نفر ، با عبارت " آقایان قضاة ، مطمئن باشید ده سال دیگر نه من زنده خواهم بود و نه شما ، دست کم درباره ، خود او ، در شرف تحقق است !

" مرگ " به صورت " دستور قتل " با دو قدمی سلول دکتر ارانی در بازداشتگاه شهربانی آمده بود و این پا و آن پا می کردند در لباس " تیفوس " که از راه می رسید به دیدار دکتر ارانی برود و او را که بی خبر از همه جا (۲) پیش بینی دکتر ارانی در مورد خودش و دو نفر از قضاة صحیح خود و هر

سه فصل از ده سال در گذشتند .

سرگرم کشف فرمول هائی بود جهت یافتن روز و ماه و سال میلادی - وقتى که صورت هجرى آن در دست است (برعکس) یا روز و ماه و سال شمسی هنگامى که صورت قمرى آن معلوم است (و برعکس) از زندان زندگانی بریاید! (قاعده این تبدیل تاریخ هم در "المنجد" و هم در کتبى دیگر درج و نشر شده - از این گذشته چند سال پیش قسمتى از این فرمول ها را در سالنامه ۱۳۰۷ (۴) وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه که زیرنظ علی اصغر حکمت تنظیم و طبع می شد دیدم و گمان میکنم که ارانى یانمى دانست که قبل از او این کشف ها به عمل آمده یا فرمول ها را فراموش کرد و بود. از جهتى به آنها نیاز داشت و بنا بر این خود در مقام استخراج مجدد آن ها برآمده بود).

هروقت قیافه ارانى را در سئول تجسم میکنم که در جای A را با B و مثلاً C را با D عوض میکنند تا فرمول مورد نظر را بیابد. درحالی که دستگاه سرگرم ترتیب دادن بهترین مقدمه و مؤخره برای سربه نیست کردن او است آه از نهادم برمی خیزد.

اواخر دی ماه ۱۳۱۸ بود که من ناخوش شدم. طبیب زندان دوسه روزى معالجه سرما خوردگی کرد و بهبود نیافتم، دوسه روزى هم فکرش رفت امثلاً معده (Embaras gasterique) ساز نتیجه اى گرفته شد و بالاخره مرا منتقل کردند به بیمارستان زندان بلاغاطله دکتريزى و دکتريبهامى و چندتن ديگرا ز رفقاى که در کردید ۷ زندانى بودند، آمدند بعيادت من و تا نگاهشان افتاد به دانه هاى قمرى (Embaras gasterique) روى پوست شکم من متوجه شدند که آرى تيفوس بود و آمده بود تا قتل عام کند!

هم اطاقى من، مرتضى رضوى، دا و طلب شده که در بیمارستان از من پرستارى کند. یزدى و بهرامى تقاضاى اورا به دکتريخروخا ور (طبیب و رئیس بهداری زندان) گفتند و اونیز که از اشتباه درباره کسالت من خجل بود و بعلاوه نسبت به یزدى (که یکی از سه تن جراح معروف تهران در آن عصر بود) و بهرامى (که متخصص امراض داخلی و مانند دکتريزى تحصیل کرده آلمان بود) بسیار تواضع و فروتنى می نمود، تقاضاى رضوى را قبول کرد و اطاقى با دوتخت خواب به من و رضوى اختصاص داد. این فداکارى رضوى موجب شد که او خود با تمام احتیاط هاى که کرد دچار تيفوس شود. گردنم زیر بار منت او است. شکر مى کنم که اونیز مانند من بهبود یافت و تلف نشد والا..... من که طاقت یک عمر شرمندگی از زن و فرزندان و کسان او را نداشتم. آن سال بمرکت ایثار و فداکارى رفقا تلفات زندانیان سیاسى از شما را نگشتان یک دست نیز تجاوز نکرد. بدین

شرح که از زندانیان قدیمی قبلی فقط دکتر ارانی شهیدشده مجرا از همه در توقیفگاه نگاهداری می شد و وضع خاص داشت که بقلم خواهد آمد. اما از دوستان محسن جهانسوز که موقعی به قصر آورده شدند که تیفوس همه گیر شده بود دوسه تن از دست رفتند. تفصیل امر آن که موقع آمدن دوستان جهانسوز به زندان قصر تعداد موارد ابتلا حتی در میان محبوسان سیاسی زیاد شده بود. ولی امکانات رفتاری که خانواده شان در تهران بود و ملاقات مرتبی داشتند محدود و ثابت مانده بود. رفقای ماتحادی کوه برایشان ممکن بود به خانواده ها تحمیل میکردند، پرتقال و لیموی شیرین و سایر چیزهایی که برای بیمار تیفوسی نافع است بیاورند. هیچ کس در آن ایام لب به این قبیل چیزهایی زد و همه آن ها مستقیماً روانه بیمارستان می گردید، اما بعلت تزیاید روز افزون تعداد بیماران طبعاً کفاف تمام احتیاج رانمی کرد. از این گذشته زندانیان تازه وارد که متهم به فاشیسم بودند بعضی از تعصب و برخی از بیم از ارتباط و اختلاط با زندانیان قدیم که غالباً متهم و یا معتقد به کمونیسم بودند، احتراز می جستند. خلاصه کنم: آن دوسه نفر وقتی از دست رفتند که مانه تنها هنوز باقیافه آن ها آشنا نشده بودیم، بل نامشان را نیز درستی نمی دانستیم. به عبارت دیگر نخستین امری که موجب شد مادر کی راجع به هویت آن ها پیدا کنیم، همان فوت شدنشان بود.

اما داستان دلخراش دکتر ارانی:

این داستان جگرسوز و جانکداز را که قسمتی از آن، مشاهدات و اطلاعات دکتر احمد سید امامی است، من یک بار از زبان او تنظیم کرده و بصورت مقاله ای به امضاء خودش، در شماره ۱۴ بهمن ۱۳۲۲ روزنامه "اقدام" به چاپ رسانده ام. اکنون خلاصه ای از آن را ضمن خاطراتی که خود از مرگ دکتر ارانی دارم در این جا بازمی گویم:

در ایامی که من در بیمارستان قصر بستری بودم ولی مرض به دوره بحران که غالباً "باسراسم و هذیان توأم" است نرسیده بود، از رضوی شنیدم که دکتر نیز در توقیفگاه، مبتلا به تیفوس شده است. معلوم نشد که این ابیدمی نخست به توقیفگاه رخنه کرده و از آنجا به زندان مرکزی قصر راه یافته است یا بعکس، بهر حال مسلم است که در میان زندانیان مخصوص محبوسان سیاسی نخستین کسانی که به تیفوس گرفتار شده اند من بودم (در قصر) و دکتر (در توقیفگاه).

پس از آن که تب من قطع شد، روزی قاسم مهاجر که در میان زندانیان مشهور به حاسوسی به نفع زندان و در کربدر ۲ محبوس بود، بقول خودش آمد

به عیادت من . ضمن صحبت اظهار داشت : " قضیه دکترا را نمی دانم ؟ " پرسیدم : " فوت کرد؟ " جواب داد : " بله " و در حالی که سر خود را به علامت تاء سف تکان می داد خواهش کرد به کسی نگویم که خبر درگذشت دکترا را او به من داده است . فهمیدم که تصمیم رفقا بر این بوده است که این خبر مادام که من در مریضخانه دوران نقاهت خود را می گذرانم از من مکتوم بماند . مهاجر رفت و خدامی داند با آن ضعف و ناتوانی که داشتم بر من چه گذشت : آن شب و فرداشب حتی یک دقیقه خواب به چشم نرفت . اشک امان نمی داد تا صبح لاینقطع محل و وضع بالش ها را که از گریه خیس می شد تغییر می دادم . من فکرمی کردم که فوت صورت عادی داشته . گویا همه این طور فکر می کردند . مدتی گذشت . من از بیمارستان به اطاق همیشه خود در کریدر آزارگشته بودم . نمی دانم نخستین بار از که شنیدم که یادداشتی از دکترا را می در زمانی که مبتلا به تیفوس بوده به مادرش فاطمه ارا می رسیده و در نزد او است حاکی از آن که مادرش از تهیه و ارسال دارو و میوه و چیزهای دیگر که بر حسب نسخه ها و یادداشت های بهداری دستور خرید داده می شود خود داری نماید . دکترا را می در نامه خود که به " وسیله " ای بحرمانه برای مادر فرستاده بود تصریح کرده بود : " مادر میوه و دارو این چیزهایی را که زندان دستوری دهد بخر ، بفروست ، این ها برای سوء استفاده خودتان این دستورها را می دهند ، سرسوزنی از آنچه تومی خری و تحویل می دهی تعیب من نمی شود ."

کم کم موضوع مرگ ارا می از ابهام بیرون می آمد و روشن می شد که صورتی تازه از " سکت قلبی " ابداع شده است . یک بند از شعری را که من در آن ایام در رثاء دکترا گفته بودم ذکر می کنم :

.....

نشد او به تیفوس خود مبتلا
دو چارش نمودند و اکنون خوشند
که " مختاری و دست پرورده ها " خیر داشتندی ، که رامی کشند !
تا وقتی که در زندان بر سر می بردیم اطلاع دیگری از کم و کیف واقعه
حاصل نکردیم . اما پس از قضایای شهریور و آزادی زندانیان سیاسی ، دکترا
احمد سید امامی تعریف کرد که :

" شبی مطابق معمول در محکمه نشسته بودم . زنگ تلفن صدا کرد گویی
را برداشتم مادر ارا می بود . از اما مزاده عبدالله صحبت می کرد . گفت
دکترا جنازه ای را بمن تحویل داده اندومی گویند : این تقی است . هیچ
شبهت به تقی ندارد . تو بیامعینه کن ، ببین ، اشتباه نکرده اند ؟
بلافاصله خود را به اما مزاده عبدالله رساندم . جسد کاملاً سیاه بود

اندام و اجزا، سر و صورت نیز نسبت بزمان سلامت خیلی تفاوت داشت. اما بهر حال دکترا رازی بود. خودش بود. مادر متقاعد کردم، البته بزحمت. قباغه، عمومی دکترا رازی به اندازه‌ای فرق کرده بود که اوج داشت سر برانستاد. اما نحوه به علائم خاص چهره و هیكل که من ارائه و تأیید کردم مادر پذیرفت که جنازه آرآن بپراست.

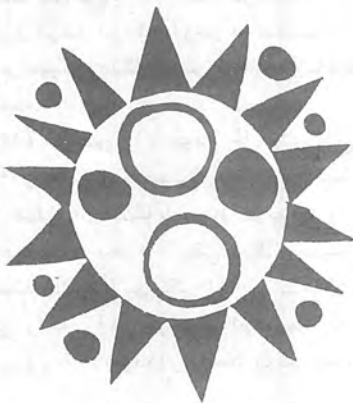
موفقی که من ارمط تا ما مراده عبدالله در بین راه بودم خانم رازی در طاعت می آورد. یعنی هم به اداره، زندان میکنند و میگوید: این که حازه، رازی نیست. مدتی که ظاهراً "خیلی دل بنشاط بوده گوینده را سحر میکند و اخوسردی بی اعتنائی جواب می دهد: "یکی دیگر نیسی هم اکنون دارم می برد. شاید، ببینید شاید این یکی رازی باشد!!" دکتر سید امامی سر ملاحظه یادداشتی را که رازی برای مادر فرستاده و خواهش کرده بود، زفرستان میوه و دارو..... خودداری کند تأیید می کرد.

خوب دیگر کشور ما داشت صنعتی می شد. هر روز در تمام شون ترقی ساری حاصل می شد عجبی نیست اگر هر روز مدل جدیدی از "سکته قلبی" ابداع و اختراع می گردید.

در مورد سران عشایر و طوایف، رجال مذهبی و سیاسی، شخصیت هائی چون رازی، زندان اما نیت دار شهرتانی و شاه بود و اگر این قبیل زندانیها بطور طبیعی بیمار می شدند، بهر قیمتی بود آن ها را مداوا و معالجه میکردند. سی شبهه درباره، تمام این ها از اسماعیل خان قشقائی سردار عشایر که در سال ۱۳۱۱ به سخته، فلمی درگذشت گرفته تا محمد فرخی یزدی، مدیر روزنامه "طوفان" که در سال ۱۳۱۹ به سخته قلبی فوت کردید. یقین حاصل است که سخته، "قتل" طرح و اجرا شده

روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ بود که مرگ در لباس تیفوس دکترا رازی را بود. وی هنگام مردن چهل سال بیشتر نداشت در ایران آن روز شماره، جوان هائی که از لحاظ فعل و دانش همپایه رازی محسوب می شدند شاید به ده نفر نمی رسید و خصوصیات اخلاقی و عمق و تنوع رشته هائی را نیز که رازی در آن ها کار کرده و زحمت کشیده بود در نظر بگیریم باید بگوئیم که او "بی نظیر" بود. اگر او همچون برخی امثال و اقربان روی تسلیم به دستگاه نشان می داد امکانات بسیاری از لحاظ مال و جاه و مقام در پهای او ستار می کردند اما صفای طینت و پاکی طبیعت، او را از هر چه ظالمانه و کثیف بود منفر ساخته بود تا بجدی که نه تنها تسلیم کثافت ها و پلیدیها شد نیز با تمام وجودش به مبارزه، با ظالم و خائن (ادامه در صفحه ۱۶۴)

گوشه
نشینان
آلتونا



آقای ابوالحسن نحقی یکی از آثا ر مترقی زان بل سارتر نویسنده و فیلسوف فرانسوی رای نام "گوشه نشینان آلتونا" (با نایدیپتراست کفنه شود: روستیکان آلتونا) با فرسی سرگردانده اند و آقای رکن الدین خسروی کارگردان سرساز، اس انرطولانی را لخصی کردید و یکا ب متب و مبرقی آترا بر حیدبا خید و اس انرا به یک اقرار هنری افسا، فاسیرم و سرما به داری امیرالپسی معا صرمیدل کردید و آراسرا ما هیما نمرن به صحنه درآوردید. ما سی در نما شاخا نه سنگلج زدما ده آ عارنده و توضح با مدحایی که ما نا کران - باره نماش در یافت میدارند، با بلاغت و وضوح کامل هدفهای صحنه بردارو کارگردان آن، آقای رکن الدین خسروی را اسان میدهد و حواصت موضوع را روس میسازد و حای ابهامی باقی نمیکدارد.

اینجا نب کار شناس تا ترنیستم و طی سالان در اردر کسورهای مختلف به عنوان تماشاگر عادی از آن بهره مند و متا ترسد دام و در همس عالم غیر فنی و "ناکار شناسانه" خود، کارگردانی و صحنه برداری آثای رکن الدین خسروی، سازی هنریشکان، دکور، نورپردازی، کریم، تنظیم صدا، تهیه لباس و دیگرا موری که در اختیار دستیار کارگردان و مدیر صحنه است، تنظیم خوب و در سطح امروزی جهانی تا ترمدرن با "فراردادی" آمده و از آحا که در اثر طول نسبت در حاصه ایران، بران من، خود بخود متا اسات ذمینی سن دیروز و امروز

دست میدهد، بعیان می بینیم که راه درازی پیموده شده و تکامل چشمگیری دیده شود. هنر و فن صحنه‌ای روی داده است و این امری است ناگزیر و نتیجه پویه نیرومند روح مردم کشور ما بسوی افق‌های تازه‌تر و پیشین تراست. لذا با واگذار کردن انتقاد های فنی به کارشناسان، نگارنده بعنوان تماشاگر عادی میخواستیم سه نکته را یادآور شویم و از پیش از گستاخی خودپوزش می طلیم.

۱) نخست در مورد بیان تاری است. بیان تاری زمانی در ایران مثنوی ناله‌های حسرت آمیز و احساساتی بود. شادروان نوشین کوشش فراوانی بکار برد تا آنرا عوض کند و بیان طبیعی و صحیح و فصیح رسای فارسی را در زمینۀ ناتور و دکلامسیون (سخنوری) باب نماید. گروه اودرتا ترهای مختلف "فرهنگ" و "فردوسی" و "سعدی" بهمین نحو عمل کرد. اکنون مشاهده میشود که بیان هنرپیشگان ما (خواه در فیلم و خواه در تئاتر) غالباً "به نوعی بیان مصنوعی که فاقد کیراٹی هنری است بدل شده است. در نمایش مورد بحث ما زیاده‌فراید های عصبی گریه آلود و پاتۀ تیسیم با احساس فروشی شدید و بیرو هستیم و هم راه بفرنج بودن موضوع و "قراردادی" بودن همه چیز در این نمایش، این بیان بیشتر روی روح تماشاگر فشار می‌آورد. چگونه کارگردان دقیق و وار د و آگاه هی ما ننند آقای رکن الدین خسروی در این عرصه مهر و نشان خود را نگذاشتند؟ شاید کوشیدند و بر رسم معتاد نتوانستند غلبه کنند؟!

بنظر اینجانب بیان متداول تاری و فیلمی ایران که از هوا عدسختوری و فونتیک (آواشناسی) فارسی دور شده است، به اصلاح و تغییر جدی نیاز مند است و من بنوبه خود از همه کارگردانان تاتروسینمای ایران در این زمینۀ اسمداد می کنم. زیرا تبا ه کردن آواٹی یک زبان، مانند تبا ه کردن واژه‌ای و دسنوری آن یک فاجعه است.

۲) درباره سبک صحنه پردازی مانند دکور، حرکت در صحنه، نورپردازی، صدا پردازی و امثال آن، من شاید بنظر برخی از دوستان دجاری نوعی آسان گیری و سامح زانده‌ستم، زیرا معتقدم در کنار تاتروا فکرایا نه (ره آلیستی)، قبول اسلوبهای مدرنیستی و قراردادی، نه فقط بلا مانع است، بلکه ضرور است، هنر به جستجوگری و آزمونگری نیاز مند است و بدون آن رشد نمی یابد و در اینجا جای مطلق کردن سلیقه‌ها و خواست‌ها نیست. سختگیری ما با بدمتوجه مضمون هنر باشد، نه شکل آن. البته شخص اینجانب گرایش فردی بیشتری به هنر و اتخ گرایا نه در ادب، فیلم، تاتر، نقاشی، پیکره سازی و غیره دارم، ولی بدون مطلق کردن سلیقه خاص خود، به قبول نوعی "چندگرائی" در عرصه اشکال هنری و تئوریهای علمی معبقدم زیرا زیانهای یکسان سازی مصنوعی و اجباری زیاد است و بحث آن از حوصله این وجیزه بیرون. در کشورهای سوسیالیستی، پس از

تجارب طولانی، همین نتیجه‌گیری انجام گرفته و نوعی "آزادی آکادمیک" در عرصه علوم و هنرها پذیرفته شده است. شکی نیست که این آزادی آکادمیک در هنر چنانکه در فوق تصریح کردیم، در گستره اشکال و شیوه‌ها (زانه‌ها) است و نه در گستره مضمون. در کشورهای سوسیالیستی انسانی و اجتماعی و واقعی و حقوقیانه بودن مضمون مورد مراقبت عمومی جامعه و دولت است و در این زمینه تسامحی مجاز نیست.

اگر بخواهیم این تجربه بزرگ را در مورد کشور خود بکار ببریم، باید از تمام غیردوستانه‌بین مدرنیست‌ها و طرفداران اسلوب واقع‌گرایانه پرهیز کرد و آزمون در شکل را آزادشرد و قضاوت را به جامعه و تاریخ وا گذاشت. خلقی بودن هنر که سخت مورد علاقه ماست و باید مورد توجه کامل قرار گیرد، نباید مانع آزمونگری و انتزاع و تعمیم هنری در حدود ضرور خود باشد و این مرزبندی و گستره‌بندی را تنها خودکارشناسان هنری کشور ما میتوانند در بحث‌های خلاق دوستانه‌بیا بند و آنرا روی نقشه‌های کارپیا ده‌کنند و دراموری چنین ظریف بنا به نص تصریح لنین باید از "هموارسازی‌های مکانیکی" جدا پرهیز کرد. این بحثی است مشبح که از آن، بهمین مختصر بسنده میکنیم، بی آنکه متوقع باشیم دوستانی با همین اندک سخن اگر نظر دیگری داشته‌اند، آنرا تغییر دهند.

۳) نکته سوم درباره خوداثر "رونهفتگان آلتونا" است. بیشک این اثر بدوران آثار مترقی سارتر متعلق است ولی از دیدگاه واقع‌گرایانه ما سارتر در این اثر، تصویر درستی از آلمانی عصر ما (اعمال فاشیست با بیطرف یا ضد فاشیست) نمیدهد و عقده‌های مختلف خودنویسیده و فلسفه وجودگرائسی و مختصات روشنفکر فرانسوی او از آلمانها تیپ‌های دلخواه مصنوعی می‌آفریند! مسئله نقش سرمایه‌داری آلمان در ایجا دفاشیسم (که آقای خسروی هم برای بهبود اشراف و اعتلاء آن به سطح یک‌اثر بسیجگرا اجتماعی آنسرا برجسته ساخته‌اند) نیز در اینجا بدرستی طرح و حل نشده است و مسئله در واقعیت امر بر مراتب بفرنج تراست. لذا اگر از نظر صرفاً "انسان‌شناسی (آنتروپولوژیک)" بنگریم، اثر، ماهیت و جوهر انسان عصر ما را بدرستی منعکس نمیکند و اگر از نظر صرفاً "تاریخی قضاوت کنیم، اثر مسائل ساخت مخلوط میسازد و آنها را ابتر و ناقص عرضه میدارد و در مقدار زیادی ما میگری است.

این ابدا "نه‌گناه‌کارگردان است و نه‌گناه‌مترجم. بلکه ویژگی‌ژان پل سارتر است که چنین آدمی است و کم هم تغییر کرده است.

آیا ما میخواهیم از این مقدمه نتیجه‌گیریم که پس‌اثر سارتر نمی‌بایست بقاری ترجمه شود یا نمی‌بایست به‌صحنه بیاید؟ نه! چنین

نتیجه‌گیری نوعی مقررات بندی یکسویه و نابخردانه است که باید از آن پرهیز داشت. شاید نتیجه‌ای که بناچار می‌خواهیم بگیریم آنست که صحنه پرداز و مترجم بکمک هم می‌توانستند اقتباس آزادانه‌تری از اثر انجام دهند، کاری که بکلی بلامانع است، و از نقاط ضعف انسانی و تاریخی اثر باز هم بیشتر میکاستند و آنرا هم به حقیقت وهم به ادراک تماشاگران نزدیکتر میساختند. اجراء چنین اقتباساتی بویژه در تئاتر برای کشور ما امر ضرور است و ما را از برخی نقائص هنر معاصر اروپای غربی رها میسازد.

پس از تماشای اثر، اینجانب با اجازه مهرآمیز کارگردان محترم آن، امکان دیدار کوتاهی با "پس‌صحنه" یا کولیس یافتیم و توانستیم درود و سپاس خود را به هنرپیشگان، کارکنان فنی که مرابا دیدن نخستین نمایش در خاک و طنم پس از سی سال مهاجرت محظوظ ساختند، تقدیم داریم. در این دیدار بسیار کوتاه ابراز امید کردم که شاید سودمند باشد با این دوستان در باره همین نمایش ساعتی به گفتگو بنشینیم. برای رها ساختن آن دوستان گرامی از صداع و ملال زائد، می‌خواستم بگویم که آنچه در خوردگفتنی داشتم در این تقریظ کوتاه آمده است. و از سوی نگارنده سخن در خورد عرضه دیگری، در میان نیست. ا. ط.



یادداشتی بر آثار طراحی و نقاشی

در موزه هنرهای معاصر

ارنواز

درج ارزیابی ها و عقاید نویسندگان مختلف درباره آثار هنری در " دنیا " به معنای ابراز نظر رسمی مجله نبوده و فقط بمنظور طرح مسائل و بیان دیدگاه های گوناگون انجام می گیرد . فقط از این راه است که در شرایط کنونی ، میتوان بتدریج به یک ارزیابی دقیق و همه جانبه دست یافت .

موزه هنرهای معاصر در تهران فعالیت مردمی خویش را به برکت انقلاب خلقی ایران آغاز کرده است . آثار هنری که در موزه ارائه شده اند ، از نظر شکل و محتوی کاملاً متناقض با آنچه بیست که تا قبل از انقلاب در آن عرضه میشد . اهمیت بازگشائی موزه بوضع جدید در اینست که هنرمندان میتوانند دواز فشارهای پلیسی گذشته آثار خویش را در معرض دید مردم قرار دهند . وجه چشمگیر در موزه ، شرکت هنرمندان زیاد است با کرایشهای مختلف اندیشه ، در اتحاد عمل ، در کنار یکدیگر و با همکاری صمیمانه کارکنان و مدیریت موزه .

آثار ارائه شده در زمینه های مختلف هنریست . نگارش زیر فقط در مورد طراحی و نقاشی انجام گردیده است که میتوان آنرا به چهار بخش ۱ - نقاشی مینیاتور ، ۲ - نقاشی دوران قاجار ۳ - نقاشی معاصر (کمال المک - حیدریان - رسام ارزنگی) ۴ - طراحی و نقاشی معاصر تقسیم نمود .

برای پنهان کردن ارج کمال الملک و اسلاف و احلافش اشاعه میداد. این آثار اختصاص دارد به تصویرشاهدگان ، اشرافزادگان ، قصرها و مناظر غیرواقعی و طبیعت بیجانهای واقعا "بیجان که هیچکدام هیچ ارتباطی با زندگی امروز و دیروز ما ندارد و معلوم نیست چرا در موزه‌ها بیکه میتوانست بجای آنها آثار تعداد بیشتری از نقاشان معاصر ایران نمایش دهد ، جا گرفته است ؟

دربخش نقاشی معاصر آثار انگشت شماری از کمال الملک ، حیدریان و ارزنگی گرد آمده است .

کمال الملک هنرمند بزرگ و صاحب مکتب ایران ، نقطهء برجستهء عطف هنرنقاشی در میهن ماست. او با توجه به دورانی که در آن میزید ، دوران - اختناق استبدادی قاجار ، دوران انحطاط فئودالیزم و دوران نفسخ انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مشروطه نقش خاصی در تاریخ نقاشی میهن دارد . مکتب او این امکان را بوجود آورد که نقاشی بازتاب زندگی توده‌ها باشد . با ارائه چند اثر نمیتوان این هنرمند شایسته رابه مردم معرفی کرد ، مردمیکه افسانه ها و داستانهای شگفت انگیز از او زیاد شنیده اند ، مردمیکه هم اکنون بهمین چند اثر با تحسین مینگرند . روانکاو شخصیت، تیپ شناسی ، همراه با مهارت قلم آثار ظریف آفریده است . در چهرهء حکیم الملک و در چهرهء حاج سید نصراله تقوی شناسائی دقیق او را از این دو مرد می بینیم و کشاده روئی و مهربانی و غرور و فروتنی یک هنرمند را در نیمرخی که از خود ترسیم کرده است . بجاست که آثار این هنرمند ، از گوشه و کنار ، از کتابخانه مجلس ، کتابخانه ملک ، موزهء کاخ گلستان ، از منازل آشنایان و بستگان او و از منازل شاگردانش بهر قیمتی گرد آوری شود تا در محل خاصی بطور دائم در معرض دید مردم هنر دوست ایران قرار گیرد .

استاد حیدریان پنج اثر در موزه دارد. در تابلوئی از چهره خود با مهارت در خورد یک شاگرد کمال الملک نور و تاریکی و رنگ را همراه با چشمان یک نقاش که زوایای شخصیت و نه شخص را میکاود ترسیم کرده است. در تابلوی فیلسوف اگرچه استاد یک موضوع رمانتیک را بکار گرفته است که از زندگی و واقعیت دور است لیکن فضای لطیفی را که با هماهنگی رنگ و گرد حریری نور بوجود آورده نشان از اندیشمندی هنرمند میدهد . درد و منظره ازشمال و از کوهسار ورودخانه فضاهاى مشخص و نمونه وار ایران را نقاش کرده است ، در این دواثر بخوبی وضعیت خاص مناظر ایران ، شمال مرطوب و جنگلی و مرکز خشک و کوهستانی بچشم میخورد .

رسام ارزنگی نیز یک آبرنگ زیبا از گذری در کنار یک خانه روستائی

هنرنقاشی مینیاتور ایران که سابقه تاریخی گرانی دارد، تحت تاثیر فرهنگ آلوده یکه توسط رژیمهای سلطنتی-استبدادی قاچاریه و بخصوص پهلوی اشاعه میشد، اعتبار اصالت خود را از دست داد و مانند تمام عرصه‌های دیگر اجتماعی رشد آهنگسین و تاریخی آن متوقف گردید، بطوریکه خانم سیماکوبان یکی از طرفداران پروپاقرص هنر برای هنرآزادمرده توصیف کردند. خوشبختانه اسناد بسیار زیادی، چه آفریده‌های هنرمندان و چه پژوهش پژوهشگران درباره مینیاتور وجود دارد و میتوان با جمع آوری و بررسی آنها، این هنر ملی واصل را پرورش داد. اگر پهلوی‌ها تظاهر به حمایت از آثار ملی مینمودند، ماباکوش در خورد، این عمل لازم رانه در حرف، بلکه در عمل انجام دهیم.

مئات سفاهه آثاریکه در موزه گرد آمده‌اند بسیار معدود و آنتهم بپراکندگی در سیر مکتبها و از نظر تاریخ آفرینش میباشند، بیننده شائق فقط میتواند لطافت پرندهی این آثار را تحسین کند و دیگر هیچ. بنظر میرسد از جمع آوری آنها قصدی غیر از تنوع در موزه در میان نبوده است. از شاهنامه به لیلی و مجنون و از آن به مکتب گل و بته رسیدن و بعد هم دو سه درباری که که لباسشان خوب پرداز خورده است چیزی بدست نمیدهند. البته غنیمت است بخصوص که پای مردم، وجه اصلی هنر یابین موزه باز شده است.

یکی دو نمونه به تعبیر نوشته‌ای که کنارشان هست نقطه عطفی را در نقاشی ایران نشان میدهد که آغاز اثر نقاشی غرب بر آنست. اگر این تعبیر درست باشد چه نیازی به بررسی بیشتر و اساسی احساس میگردد و چه ضرورتی برای ایجاد سازمانی که بتواند چنین کار ژرفی را آغاز نماید. در نمونه دیگر از این مجموعه، ناهما هنگ، دریک نقاشی لاکسی " مراسم خواستگاری " انعکاس زندگی مردم را در نقاشی میبینیم، این نمونه که نظیر آن باید بسیار زیاد باشد، میتواند سند معتبری برای جامعه شناسی و مردم شناسی ایران بوده و چه بسا در مجموعه خود بتوانند نکات بسیار زیاد تاریخی را روشن نماید. هم چنین چهار اثر از آل‌بیوم معروف به " آل‌بیوم سفیر " که در اصل هشتاد عدد است، اشخاص را با شغل‌های گوناگون نمایش میدهد.

در بخش نقاشیهای دوران قاجار تعداد قلیل و بازم پراکنده‌ای از سراسر یک روند آفرینش آثار هنری عرضه شده که نمیتواند اعتبار خویش را با زیاده بخصوص که این نظر غلط را هم اشاعه میدهد که نقاشی دوران قاجار غیر از آنچه که در این تابلوها نقش بسته نیست، همان نظری که شهبانو

دارد و دواثر رنگ روغن از چهره خود واز "سقای خفته" ، اوبحق درآبرنگ استادی دارد. بیشتر کارهای او در بازار آشفته ، بخرید و فروش پراکنده گشته اند ، گاه در دکانهای عتیقه فروشی خیابان منوچهری اثر برجسته ای از او دیده میشود . اوبیش از همه چیز به زندگی مردم متمسک شده ورنجدیده اهمیت داده است ، بزندگی روستائیان و بیکاره ها . درسقای خفته ، خستگی ، ملالت روز مره و مکرریک تاریخ طولانی بدبختی وگرسنگی ، پابرهنگی و بیچارگی را منعکس کرده است . اونیض هنرمند واقعگرا و برجسته ایست که هرگز ارجح را نهاده اند . شایان ذکر است که هنرمندانی نظیر او که تعدادشان خوشبختانه کم نیست در سراسر ایران زندگی کرده یا میکنند . ضروریست آنها را جستجو کنیم و گنجینه گرانهای یک دوره مشخص آثار نقاشی آنها را گرد آوریم ، چه بسا چنین مجموعه ای سازنده و زاینده خواهد بود چه بسا پشتهوانه فرهنگی عظیمی برای نسل ما و آینده باشد .

در بخش دیگر ، طراحان و نقاشان معاصر ، هر کدام تعدادی محدود از آثار شان را بنمایش داده اند که در نظر کلی میتوان مجموعه آنها را در سه مکتب مشخص گنجانید : سوررئالیسم ، اکسپرسیونیسم و رئالیسم . اگرچه این تقسیم بندی نمیتواند مطلق باشد ، اما باطر برتری خصوصیات یک مکتب در هر کدام . آنرا بهمان مکتب منسوب نموده ایم

انقلاب کبیر ایران ، اثر سازنده خود را در هنرنیز بجا گذارده است ، هنر را بر مردم نزدیک کرده است ، هنرمندان را وادار کرده است بزندگی مردم بیانندیشند ، وازه گرامی " هنرمردمی " اینک بیش از هر زمان دیگری بگوش میخورد و بیش از هر زمان دیگری محتوی خاص خود را در بر میگیرد . بطور کلی نقاشان ایران از نظر کمی و کیفی برخوردار خلاقیت بسیار انقلاب داشته اند ، گاه انقلاب آنها را نیز دگرگون کرده است . در موزه نیز با این دگرگونی در بعضی نقاشان برخورد میکنیم .

از دواثریکه منوچهر صفرزاده عرضه کرده یکی قبل و یکی بعد از انقلاب آفریده شده است . اولی بشیوه سوررئالیسم با انسانها و مکانهای تغییری شکل یافته انجام گردیده که در آن یک شکل سمبلیک از انسان ، انسانی منفعل و خالی ، خالی از زندگی و تاریخ و سرگذشت ، سرگردان و عبث تکرار شده است ، در حالیکه نیزه های بلندی بتن و سرش فرورفته و او را از هر حرکتی باز داشته . این تابلو بنام نشانی از روزهای تاریک قبل از انقلاب عرضه گردیده و واقعا " هم نشان از همان روزها دارد و مهر اختناق بر رنگ و طرح تابلو بجا مانده است . رنگهای خفه و دلگیر ، استتار

حقیقت در پردهء شکل‌های عجیب و غریب و گنگ و با لایحه یک سوررئالیسم مآء یوس و منفعل . و اما دگرگونی صفر زاده را در اثر دیگرش که بعد از انقلاب خلق شده می بینیم . او با حرکتی سریع بردهء رمز و کنایه را دریده . امیران طراح حکومت نظامی ، سربازان آدمکش و مردم را در تظاهرات نقش زده است . این اثر اگرچه محصول آزادی است که ببرکت مبارزهء خلقها بدست آمد ه ولی در آن ژرفکاو و شناخت تحلیلی جامعه که باید در اشخاص تابلیسو منعکس گردد دیده نمیشود . پرده دری فقط در شکل تابلیسو انجام شده است .

امیران و سربازان کاریکاتورهای بی شخصیتی هستند . مردم منفعل و ساکن اند . دوسه شیئی خاص مثل پرچم سبز مردم ، مسلسل سربازان و لباس و نشان امیران که هیچکدام هم دقیق بررسی نشده اند ، توجیه کننده این اثر هستند . واقعیت مگر با شناخت و تحلیل علمی دقیق اصالت خود را در هنر حفظ نمیکند ؟ هنرمند بعنوان یک آموزگار جامعه و جامع حق ندارد این وظیفه را که عبارتست از شناخت عناصری که در آفرینش خودبکار میگیرد نادیده انگازد . اگر صفر زاده به برکت انقلاب در شکل پرده دری کرده است وظیفه دارد در محتوی هم با جراء تیک هنرمند انتقاد پذیر و زحمتکش پرده دری نموده آنچه را که در عمق زندگی میجوشد و از چشم عادی دور است کشف نموده و در آثار خود که آنگاه جاودانه خواهند شد مطرح نماید .

قشر خاصی از روشنفکران ایران ، هانسیال الخاص را از طریق جنجالی که همیشه در اطراف خود بپا میکرده میشناسند او با نقاشی تابلیسو هائی بشیوهء سوررئالیسم شهری بین روشنفکران خاص کسب کرد و بلافاصله با مجموعهء آثار ارو تیک خود جنجال جدیدی بین همان قشر خاص بوجود آورد و سپس فرمالیسم مجردی که ورطهء هولناکیست بر سر راه گروهی از روشنفکران او را بخود کشید . این فرمالیسم در آثار اخیر او که در دانشکدهء هنرهای زیباینامایش در آمدند دیده میشود ، اگرچه هانسیال الخاص با استتار آن بدست او نیز اعتقاد به فیکورائیویسم خود را توجیه میکرده است اما همین توجیه امکان تحلیل علمی و عینی جامعه ، تحمیتها و احساسات را از او گرفته است . سوررئالیسم و سپس فرمالیسم انتزاعی او و راز واقعیتهای عمدهء اجتماعی دور کرده و بخود پرستیهای اندیویدو — آلیسم روشنفکرانه سوق داده است .

در نابلوی اول اودرموزه ، زنان کریان و فلک زده که در عوض مبارزه فرزندان خود را دودستی تقدیم جلاد میکنند دیده میشود در تابلیسو هفده شهریور مردم با ایسنا نده اند یا تمار میخوانند و یازاری میکنند . عده ای هم در حال تظاهرات بصورت نقطه های کوچکی در قسمت کمی از اثر در

دورترین نقطه، تابلووجود دارند. درتابلوی سوم وبزرگترین تابلو، دکترعلی شریعتی، حلال آل احمد و جلوتر از همه چهره، خودنقاش درکنار امام که مردم را بطرف قتلگاه و سربازان مسلح راهنمایی میکنندنقاشی داده است. مادری هم که کودک خود را برای شهادت تقدیم مینماید و از آلفاروسکیروس نقاش بزرگ انقلابی مکزیکی کشیده دروسط تابلوست. احساد واستخوانهدار کودالی و کودکانیکه نقاش بزوربچه هایشان رامشت کرده درطرفی از تابلویفلس شده است. دراین تابلومردم بی اراده و فرو ماسه تحلی میکنند، ولی خود الخاص را اگر چه کوچکتر اما جلوتر از همه به بشترانه، جلال آل احمد، باقلم مویش درحال مبارزه میبینیم. در تابلوی چهارم بازهم مادران درحال زاری وتوی سرزان دیده میشوند. درینجمله درپس دیواری کوتاه، مردی چوب بدست جلوتر از کله های بی شکل که پشت سر او ردیف شده اند ولابد این نوعی مبارزه است و درشیمی بازهم مادری وحندبن کودک از کوچک تا بزرگ همه شبیه هم نقاشی شده اند. الخاص درمجموع این آثار که از نظر سطح فنی بسیار نازل میباشند، منشاء اثر از انقلاب است. اما او چگونه انقلاب را تحلیل کرده است امریست که درعین مجموعه بخوبی مشهود است. توده، مردم دلاور ما، زنان و مردان شجاع ایرانی به موجوداتی لاشعور و فلک رده نموده شده اند. تیپهای شخصیت نمونه وارهیچکدام از چهره هائی که شکل انسانی دارند اما مکان تحلیل نیافته اند. فضای مجردی که آنها را احاطه کرده است نیز این مکان را بیشتر از بین میبرد. حلال آل احمد که تبلیغات ظریف رژیم گذشته او را مردی ملی و مبارز معرفی کرد چگونه در انقلاب ما حضور یافت؟ و چگونه است که بعد از سالها که از مرگ او میگذرد بازهم الخاص رهاش نمیکنند؟

آیا این یک توجیه و یک استعاره حقایق است؟ آیا لازم نیست که هنرمندان صادق ما، هنرمندانی که بشکلی از اسکاال به مردم وزندگی غنی آنها توجه دارند، نه کمی بلکه به حداکثر دست و ژرفا بیان توجه نمایند؟ آیا لازم نیست هنرمندان مردم کرا حلوسرار تجلی یک روند، آرزو و زوایا و عمق زندگی جامعه بیرون بیاورد و درحلی آن تسریع نمایند و از این طریق برانگیزاننده، مردم ناسد برای مستحکری و حرکت به سوی فراهها، تکرار و تکرار یک چیز، اگر چه بد شکلیای محلف در هنر، نامی حیرت اضمحلال هنر ندارد و اگر بدان حال هم اضافه کردد نیروئی میشود که حرکت بالنده، هنر و جامعه را کند میکند.

دیانش از بهرام دبیری در موره وجود دارد. او یکی از اساکردان وفادار و سال الخاص است و با دقت، هماهنگی و ترکیب و رسمیت

کارهای گذشته، اورا با عاریت گرفته است. او با یک بینش سطحی، گزارشی از زندگی خصوصی والیته منقط دربار پهلوی، ایران ارتش و کیسینجر و موسه دایان و غیره داده است. گزارشی که بتصویر درآمده است. بیننده در تابلو چیزی میبیند که انعکاس عظیمتر آنرا در زندگی کارگران و دهقانان و کارمندان و زحمتکشان ایران دیده است. اینکه دبیری چنین موضوعی را برای اثر خود انتخاب کرده، گریز از ژرفنگری و ژرفاندیشی — جامعه و گریز از ژرفکاوای مناسبات متضاد است که در آن وجود دارد. انزوای هنرمندانی که از رژیم گذشته در تبع بودند، علت دوری آنها از توده های مردم و فرورفتن در ورطه ساکن خود ذهنی است و این چند صباح آزادی پس از انقلاب هنوز کافی نیست که این ورطه را پر کنند و اینگونه هنرمندان را از ذهن ساکن و یکجانبه، به عین پویا و کثیرالجانبه عودت دهد. رژیم پلیسی همیشه روشنفکران سطحی را که متوجه نیروی شگفت مردم نیستند به انزوا میکشاند. نیروی آفرینش این روشنفکران نه از زندگی غنی توده مردم بلکه از ادراکات شخمی سرچشمه میگیرد که جای واقعیت را میگیرد.

در تابلوی مزدک با مدادان دبیری نیز این انگیزه بچشم میخورد. آنجا هرکسی سری داشته با شمشیری در دست پنهان در پس دیوار قطع گردیده. این تابلوی خوبی نشان از دوری گزینی نقاش از مردم دارد. نقاشی که اعتقادی به نیروی مردم تاریخ آفرین ندارد. باید سؤال کرد که در این دواشر، توده های مردم زحمتکش، رنجبران مبارز کجا هستند؟ آیا طرح عیش و عشرت درباریان در تابلوی اول و قدرت اسرار آمیز و پربها داده شده، شمشیر بدستان که سر بایکهای تنها را جدا جدا میبرند، روح نستوه و سازنده مردم را تضعیف نمیکند؟ آیا بهترین زندگی را، زندگی را عمیقتر دریابیم. فرح نوتاش، هنرمندی که مبارزه مردم، مردان و زنان ایران را بر خروش و امید دهنده نقش کرده است ۴ اثر در موزه دارد. مردم، پسر قدرت و توفنده مبارزه میکنند. خشم چهره هایشان را پو شانده است. مردم، از میان اجساد عزیزانشان و نه بانتقام آنها، بانتقام یک تاریخ چند هزار ساله ستم و مردم کشتی برخاسته اند. هفده شهریور سربازان را، آدمکشان را از ماراشینی این ستم که دستور از تاریخ ستمگری میگیرند نشان میدهد. در فاحشه سینما رقص مردم با زخمی نشینند. از شعله های آتش نیرو میگیرند و در برابر اسلحه امپریالیزم نمی هراسند.

در آزادی زندانیان سیاسی، زنان این نیروی بزرگ انقلاب، دژ شکست ناپذیر و سرور را تشکیل میدهند. و در "آغاز" سوختن پرچم امپریالیزم آمریکا را می بینیم.

آثار نوتاش سطح فنی خوبی ندارند . طراحی که اساس آفرینیدن نقاشیست در آثار او ضعیف هستند که امکان بیان عمیقتر را از او میگیرند چه بهتر که او به رفع این نقص بکوشد و با روحیه درخورد یک هنرمند راستین ضعفهای خویش را برطرف نماید .

شمیلا امیر ابراهیمی ، هنرمندی که با زرفش در زندگی آثار متعددی آفریده چهار تابلو در موزه دارد . او با بینش یک نقاش رئالیست به مردم ، زندگی و انقلاب نگریسته است . چهره ها و مکانها نمونه وارند . در تابلوی حرکت مردم شرکت کننده در تظاهرات خیابانی را با جانبداری از زحمتکشان و ستمدیدگان امیدوار و مبارز نقش کرده است .

در تابلوی " ۱۷ شهریور " مردم شهیدشان را بدست دارند و با خشم و بی هراس بمقابله با جنایتکاران رو کرده اند ، در " پیروزی " ارتش مردمی را میبینیم که پس از فتح پادگانهای ارتش امپریالیستی ، پس از پیروزی نهائی چگونه هلله میکنند و مسلح آماده ، جانبازی احتمالی بعدی هستند . حرکت کامیونی که پیروزمندان بر آن سوارند ، نشان از شکستن سدیست که رژیم سلطنتی - نظامی در برابر حرکت مردم پایه افکنده بود . طراحی در آثار شمیلا نقش عمده دارند و آثار او دلیل کافیست برای اینکه نقاشان به طراحی توجه بیشتر بنمایند .

از شهاب موسوی زاده دو تابلوی " چاپ شبنامه " و " شیخون " در موزه دیده میشود . او نیز بشیوه رئالیزم آثارش را میآفریند . در تابلوی " چاپ شبنامه " ، یک چاپخانه مخفی را که توسط حیدر عموغلی در تبریز دائر شده بود دیده میشود . اجتماع عموغلی و امین ایران به رهبری حیدر عموغلی شبنامه ها و اعلامیه های خود را در این چاپخانه تکثیر میکردند . در تابلو حیدر عموغلی ، علی صیو و ستارخان و چندتن دیگر از انقلابیون در حال شور برای تهیه متن یک اعلامیه دیده میشوند . دستگاه چاپ در پشت سر آنها مشغول تکثیر روزنامه سوسیال دمکراتهای ایران است و جعبه های اسلحه در جلوی آنها قرار گرفته است . موسوی زاده در شیخون سعی کرده است انعکاس خبر حمله دشمن را به اردوی شبانه انقلابیون جنگجو که برای استراحت پس از جنگ روزانه گرد آتش آمده اند در چهره یکایک آنها نقش کند . این خبر توسط یک پاسدار با هیجان بیان میشود خستگی امید - جانبازی و آمادگی برای فداکاری و مبارزه در چهره انقلابیون دیده میشود .

از امتیازات برجسته موزه ، نمایش آثار طراحی هفده نقاش جوان ایران است که نمونه کوچک ولی با ارزش از استعداد های خلاق مردم

میهن ماست و بحق میتوان گفت که اینها خود رو و خود آموخته هستند و همین این نیروی خلاق ، برانقلاب است که این نیروها را بنحوا حسن و شایسته پیرو رانند. تا کنون هنرستان و هنرکده‌ای در خورد پرورش هنر راسین ایجاد نشده و نمیتوانست ایجاد گردد . آنچه هم وجود داشته جهت تظاهر و تفاخری بوده به ارج نهادن دروغین برهنر . اینک باید به ایجاد چنین نهادی اهمیت اساسی داد .

از میان این هفده نقاش میتوان دو گروه عمده را بادوشیوه آفرینش مشخص کرد. میتوان نیلوفر قادری نژاد ، مسعود سعدالدینی ، آرمینیه آوانسیان حاجی آبادی و آرمینوهی نمایان رادزمره ، طراحان اکسپرسیو- نیست ، ناصر پلنگی ، مهدی بچیوی ، نسرین طباطبائی ، عزت اله نورپرور حسن صفا ، حسین ماهر ، حسن کیوان ، جلال متولی ، غلامحسین ممقانیه حبیباله صادقی ، هادی ضیاء الدین ، عسگر بیقید ، اصغر اهری پور و حسین خسرووردی رادزمره ، طراحان رئالیست محسوب کرد .

نیلوفر قادری نژاد در ۲۸ طرح خود باحساسیت مبارزات انقلابی را نقش زده است . اگر او از اکسپرسیونیزم خود که اگرچه منفعل و درون - گرانیست و مترقی و عین گراست به یک رئالیسم حقیقی اوج گیرد ، اگر او شخصتهای نمونه وار و دارای سرگذشت را با مناسبات واقعیشان با جهان پیرامون طرح نماید ، اگر اوقف و کار و مبارزه را در ارتباط با مناسبات تولیدی ، با حاکمیت مطلق سرمایه بر سر نوشت ببیند ، همچنانکه هست ، یکی از هنرمندان برجسته ایران خواهد بود و شباهت فنی کارهای او به کتی کلونیس ، رئالیست بزرگ آلمانی نیز با کار زیاد و زندگی ملموس تر با مردم از بین خواهد رفت .

مسعود سعدالدینی با ۳۰ اثر ، طراح با قدرت اکسپرسیونیست است . تم کارهایش گرایش زیادی به بیان واقعیات زمان خود دارد ولی چنین گرایشی بوسیله دفرماسیون فضا و بیگانگی مردم از یکدیگر و قالب شدن آنها در چهار دیوارها لطمه خورده است . برای بیان واقعیتهای زندگی راهی جز بیان خود زندگی آنگونه که هست و آنگونه که باید باشد وجود ندارد . باید از زندگی استفاده کرد و آنرا غنی تر نمود . شکل اگرچه نمود ماهیت است ، اما در نقاشی با تغییرات غیر لازم به ماهیت و بنا براین به محتوی لطمه خواهد زد . تغییر دادن شکلهای واقعی باید طبق ضرورت انجام شود . اگر ضرورتی برای این عمل وجود نداشت به هنر آفرینی لطمه خواهد زد

آرمینوهی نمایان با ۹ اثر خود طراح دیگریست که شپدای انقلاب

وسوگ مردم و مبارزه آنها را با قدرت و استعداد طرح زده است .
 آرمینه آوانسیان حاجی آبادی با ۱۱ طرح اکسپرسیونیستی خودبه
 مسائلی نظیر صفت ، تقسیم نام و چهره هائی از مردم رنج دیده توجه
 کرده است . کارهای او فضای انتزاعی دارند که از قدرت بیان و تأثیر
 گذاری آنها میکاهد . برای تکیه به محتوی واقعیت در هنر ، شکل در
 خوردن لازم است . این شکل در بررسی عمیقتر فنی و مقدار کار بیشتر و
 اندیشه بزندگی بدست میآید .

لازم است این هنرمندان توجه کنند که در اکسپرسیونیسم ، نقاش آن
 علت هائی را برای واقعیت قائل میشود که در ذهن پرورده است و جای علل اصلی
 و عینی را میگیرند . اکسپرسیونیسم قادر نیست جهان را علمی ، متغیر
 متحرک و متکامل ببیند . روابط عینی را درک نکرده ، روابط ذهنی
 جایگزینش میگرد . این در شکل و در محتوی از واقعیت دور میشود تا اینکه
 به واقع گریزی میرسد . اگر زمانی ، شرایط برای رشد و همه گیری این
 شیوه مساعد بود ، اینک باید از آن احتراز جست . اینک شرایط برای رشد
 و بالندگی واقعگرائی یا رئالیسم آماده است ، هنرمندان باید با کوشش
 بیدریغ و بیوقفه رو بدین شیوه آورند و این شیوه علمی را پایگاهی
 هنری برای ساختمان اخلاقی و انقلابی جامعه آینده بنمایند .

رئالیسم افقی بگستردهای خود زندگی دارد و زندگی گسترده ایست
 نامحدود . بورژوازی که زندگی را فقط در میدان تنگ منافع خود میبیند
 از رئالیسم میهراسد و با وحشت زدگی به سوررئالیسم ، اکسپرسیونیسم و
 بالاخره به کوبیسم و آبستراکتیویسم ، مدرنیسم و فوق مدرنیسم پناه
 میبرد و با تمام نیرو آنها را رواج میدهد و تبلیغ میکند . به طراحان
 رئالیستی که در موزه آثارشان را ارائه کرده اند و زمینه گسترده این
 شیوه را با طراحیهای کوچک و بزرگ خود نشان داده اند ، میتوان توصیه
 کرد که بیش از پیش به شناخت علمی و علمی زندگی بپردازند و بیش از پیش
 به خلق اثر مشغول گردند که وظیفه سنگین هنرمند خلقی بودن ، هنرمند
 طراز نوین بودن بدوش آنهاست .

با تهنیت به گردانندگان ، کارگران ، کارکنان و مدیریت موزه امید
 است که فعالیت مردمی و هنر بخش آنها روز بروز گسترده تر و همه جاگیر گردد .



فهرسی کتاب

تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی
در دو جلد
ترجمه فارسی
از انتشارات حزب توده ایران

حزب کمونیست اتحاد شوروی مانند یک سازمان سیاسی طبقه کارگر نقش خاص و بیمانندی در جنبش انقلابی جهان ایفا نموده است و اهمیت تاریخ آن سبب اهمیت نقش آن میگردد. این حزب برای نخستین بار در تاریخ توانست نیروی زحمتکش و در رأس آن طبقه کارگر را منظور یابان دادن به نظام سرمایه داری در کشورهای اروپا چون روسیه تزاری بسج کند، حکومت سرمایه داران و زمینداران را برافکند و حکومت کارگران و دهقانان را برقرار سازد. تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی دایرةالمعارفی است که هر انقلابی اصیل میتواند برای بسیاری از برشتهای خود در انبساط با مسائل کلیدی مبارزه طبقه کارگر و فاسادسومندیهای این مبارزه پاسخ فاع کننده در آن بیاند.

تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی شرح مبارزات این حزب در دوره مشخصی

تاریخی است:

- ۱- دوره مبارزه در راه رساندن کارگران و دهقانان به قدرت؛
- ۲- دوره مبارزه در راه سازماندهی جامعه بدون طبقه سوسیالیستی و کمونیستی. فعالیت حزب در دوره اول در زمانی آغاز شد که سرمایه داری به مرحله امپریالیسم گام نهاد و یک سلسله مسائل تازه در جنبش انقلابی پرولتری بوجود آورده بود که ماركسیستها باستی برای آن پاسخ علمی بیابند و با بدگرخ با تجزیه و تحلیل خصوصیات این دوره آن احکام و تئوری هائی از ماركسیسم را که دیگر با شرایط دوران تازه وفق نمیداد با حارسات انقلابی و شیوه خلاق ماركسیستی کنار بگذارند و احکام و تئوریهای تازه ای باسخوی شرایط نوین کشف و تدوین نمایند؛ استراتژی و تاکتیک احزاب پرولتری را برپا به این تئوری ها تنظیم کنند و با اتحاد سیاست و

را درجهان نمی شناسیم که ما نند حزب کمونیست اتحاد شوروی از خودنا این حد جسورانه انتقاد کرده باشد، دشمنان سوسیالیسم کوشیده و میکوشدند تا این انتقادات را وسیله حملات ناجوانمردانه خودبا اتحاد شوروی و سوسیالیسم بطور کلی قرار دهند و از آن برای مقاصد پلید خود بهره گیری کنند. سالهاست که مزدوران سرما به در کشورهای امریالیستی وابسته انتقاد کوشنده حزب کمونیست اتحاد شوروی از یک شخصیت استالیسی را بیراهن عثمان کرده برسوسیالیسم می نارند. اما حزب کمونیست موضع اصولی خود را در این مورد سجوی که در "تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" شرح داده شده است حفظ نموده و هر سال این کتاب را در میلیونها نسخه در داخل و خارج کشور منتشر میکند.

"تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" از لحاظ فن تاریخ نگاری ما رکستی و نقل بی کم و کاست حوادث و تجزیه و تحلیل علل آنها یک کتاب نمونه است.

ترجمه و نشر "تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" بفارسی را بحق میتوان یکی از خدمات حزب توده ایران بفرهنگ سیاسی کشورمان دانست. آنچه در ترجمه اینگونه کتابها تاثیر اهمیت است حفظ امانت و دقت در ترجمه است که مترجمان و ویراستاران در رعایت آن در حدود استناد و امکانات خود کوشیده اند. اما بی تکدر ترجمه میتوان به نارسائیا و کمبودهایی برخورد نمود که رفع آنها برای جابهجایی آئینده به جز با همکاری و تذکرات نقیادی خوانندگان عزیز و مخصوصا اعضای حزب میسر نیست. یکی از نقایبی که در کتاب کسوسی "تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" چشم میخورد با هماهنگی بسس حواسی در فطما و بخشهای مختلف کتاب

شیوه های موثر مبارزه و سازماندهی راه پرولتاریا بسوی پیروزی بگشایند. تنها ما رکستیهای روسیه بودند که برهبری لنین بزرگ از عهده انجام این وظیفه خلیبر تاریخی به شایستگی برآمدند. لنینیسم، یعنی ما رکسیسم دوران امپریالیسم در روسیه موجود آمد و طبیعا مبارزه ای آشتی ناپذیر با امپریالیسم و جریانهای مخالف ما رکسیسم به اندولوژی حاکم در جنبش انقلابی پرولتاری روسیه تبدیل شد. جریان این مبارزه در "تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" منعکس گردیده است. پیروزی انقلاب اکتبر پیروزی لنینیسم در شوروی، سیاست سازماندهی بود.

دوره دوم، دوره ایست که از انقلاب اکتبر آغاز گردید، و تا کنون ادامه دارد. حزب کمونیست اتحاد شوروی در این دوره بس از در هم بستن مقاومت دشمنان داخلی و خارجی جامعه تکامل یافته سوسیالیستی را بنا نموده و اکنون بسوی جامعه کمونیستی، جامعه ای که شمار آن "از هر کس بقدر استعدادش و بهر کس بقدر احتیاجش" است با اطمینان بجلوگام بر میدارد.

"تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" شرح میدهد که چگونه این حزب توانسته است در هر یک از مراحل این دو دوره با اتخاذ استراتژی و تاکتیکی درست طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور را از یک پیروزی به پیروزی دیگر سوق دهد.

اما "تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" تنها شرح پیروزیها نیست. حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین حال کمبودها و ناکامیها شیرا که طی دوران مبارزه ممتد و سخت خود داشته است، مخفی نمیکنند و آنرا در تاریخ خود با صراحت و حسارت انقلابی شرح میدهد. هیچ سازمان سیاسی

سرژنت ، دسترکل کمیته مرکزی و صدر شورای عالی اساحما هیرنوروی در اهمیت این قطعه زمین کوچک که بخش مهمی از آن بتصرف ارتش هینلرد آمده بود و در باره دشواری سیاه کردن سر و بان می نویسد: "۰۰۰ روزروهائی که در آن سرزمین نیروپیا ده میند، هرکس که از خلیج میگذشت و به زمین کوچک کام می نهاد، نشان جنکی میگرفت" و دلیلش را چنین توضیح مدهدکه: "من هیچیک از عملیات عسوار زدربا را یاد ندارم که فاشیت ها طی آن صدها تن از رزمندگان ما را به خاک هلاک متسانده و در دریا غرق نکرده باشند."

این کتاب ، خاطرات لئونید برژنف ، از ۱۷ آوریل ۱۹۴۳ تا روزهای اول نوامبر همان سال ، یعنی مجموعاً حدود ۶ ماه از آن سال است که او ماورست مییابد "دوباره" به زمین کوچک برود و اینبار ، بعنوان رئیس شعبه سنا سی ارتش هیدهم ، "ارتش هیدهم را همیشه به نسبت های سخت جبهه کسسل میداشتند" - کار با به این خاطرات نه با دداشتهای روزانه ، بلکه حافظه نویسنده و بهره گیری از برخی اسناد و گزارشهای زمان جنگ است ، و از همین روست که کوتاه است و فشرده ، معهدا قصه است آموزنده . آموزنده ار چند جهت و بویژه برای مردم مین ما ، که اینک در نیردی بزرگ ، لحظاتی تاریخی را سپری میکنند . خواندن این خاطرات ازین لحاظ آموزنده است که هم ما را با نبردها و فداکارهای خلقهای دیگر ساکن کشور همسایه ما آشنا میسارد ، و هم با اندیشه ها و طرز برخورد آنها با مسائل میهنی ، فدا شستی و نیشویه برخورد فرماندهان با رهبران با افرادی که زیر مسئولیت آنها قرار داشته اند و نکات ر

است . علت این امر آنست که کتاب در دوران قبل از انقلاب ۲۲ بهمن بصورت جزوات کوچک ، هریک شامل چند فصل به چاپ میرسید و حواشی نیز برای هریک از این جزوات تهیه شده بود . چون یکسواخت کردن حواشی مستلزم صرف وقت بسیار بود که ناگزیر انتشار کتاب را بتعویق می - افکند تصمیم گرفته شد عجلانما "کتاب بهمین صورت چاپ و این نقصان در چاپ آئینده رفع گردد . بی تردید نقایص کتاب منحصر به این نیست و نقایص دیگری از خرد و بزرگ نیز در آن وجود دارد که تنها با کمک خوانندگان از طریق انتقاد سازنده میتوان ندمرتفع کرد . ویرا ستاران کتاب با بیصبری در انتظار دربارافت نظرات انتقادی خوانندگان هستند .

زمین کوچک

اثر : لئونید برژنف

۸۷ صفحه

از انتشارات حزب توده ایران

"زمین کوچک" نام کتابی است کوچک محتوی کتاب عبارتست از خاطراتی کوتاه و فشرده ، خاطرات لحظات ، روزها و ماههایی که هرآنش برای آنان که در میان "معرکه" بوده اند ، شاید بسدرازی عمری بوده است .

داستان مربوط به جنگ جهانی دوم است ، اما نه همه جنگ ، بلکه فقط مربوط به دفاع از یک بخش ، یک منطقه مربوط به دفاع از "زمین کوچک" ، درکنار دریای سیاه که مجموعه وسعتش به سی کیلومتر مربع میرسد .

نویسنده این خاطرات ، لئونید

نویسنده دربار نه نقش ایدئولوژی، رهبری و شیوه آن نیز آشنا می شویم. لئونید برژنف در مورد کار سیاسی در ارتش در صفحه ۴۴ از جمله می نویسد: "اگر در نظر بگیریم که روحیه رزمی افراد ارتش همیشه مهم ترین عامل استقامت و پایداری آنان بوده است، پس تصدیق می کنیم که کاری ترین سلاح در سالهای جنگ به دست کارمندان سیاسی سپرده شده بود. آنها روح و قلب سپاهیان را محکم و آبدیده می کردند - کاری که بدون آن نه تانک، نه توپ و نه هواپیما نمیتوانست ما را به پیروزی برساند. در صفحه ۴۵: "این مهم بود که افراد بسیند که در لحظات دشوار، آن کسی که آنان را همیشه به مقاومت و پایداری دعوت می کرده همراهان است و سلاح بدست، پیشاپیش آنان بیکار می کند. خلاصه، سلاح مهم ما کلام شورا تکبیر حزب بود که با عمل، نمونه و سرمشق شخصی در بیکار تقویت می شد. از این جا معلوم می شود که چرا و چگونه کارمندان سیاسی در واقع روح نیروهای مسلح شدند".

نظر نویسنده را درباره برخورد فرماندهان با افراد تحت مسئولیتش در صفحه ۴۷ میخوانیم. این نظر هم برای شناخت شیوه فرماندهی او و هم شناخت نظر عمومی در مورد برخورد با ساساها حتی در سختترین لحظات بحرانی، حالب است: "هیچ رهبر اموراتنمادی با حزبی نباید فراموش کند که افراد زیر دست او فقط در حدود خدمت مربوطه تابع او هستند، آنها خادم مدیران رشت نیستند، بلکه به حزب و دولت خدمت می کنند. او از این لحاظ همه برابری کسانی که به خود اجازه میدهند از بس واقعت خدشه ناپذیر نظام احتماعی ما سر باز زنند، خود را رسوا میکنند و از نفوذ و اعتبار خود میکاهند، البته هر حرم و

ظرایف فراوان دیگر که هر کدام میتوانند برای ما تجربه ای افزون بر تجربه دیگر باشند. بویژه آنکه در نبرد با امپریال-لیسم تجارب خلقهای سراسر جهان، زرادخانه ای است عظیم که با یاد آترا بیکار گرفت، از جمله اینکه: نبرد با امپریال-لیسم هر چند دشوار است، اما میتواند پیروزی بیانجامد، بشرط آنکه با فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی جمعی توام باشسد. از عملیات و اقدامات قهرمانان این فردو آن فرد به تنهایی کاری ساخته نیست. با بدهیم خلق قهرمان وار بچنگند. نه برای آنکه قهرمایی کرده باشند، بلکه فقط بحاطر آنکه وظیفه خود را انجام داده باشند. در اس مورد در صفحه ۶۶ کتاب حسن میخوانیم: "آنها ضریبی قاطع خط دفاعی دشمن را بیکامند و به دنبال آن سربازان دست به هجوم زدند. ولی در انتهای کوچه، آتش پهلویی دشمن آنها را متوقف ساخت. در این موقع والئونلین به گروهیان دبا جیکوگفت: "وقتی آتش مسلسل خاموش شد، با افراد به هجوم بپردازید" و خودش به پیش خرید، درست جلوی سوراخ پناهگاه زیرزمینی که مسلسل دشمن از آن جا تیراندازی میکردا و تیر خورده و از یاد درآمد. ولی به با خاست و بدن خون آلود خود را روی سوراخ پناهگاه انداخت و آن را سواند. خط دفاعی به تصرف درآمد... او بدون تک مدانست که سوی مرک حسی میرود ولی به هیچ وجه تصور نمیکنم که او در آن لحظه به خود گفته باشد: "حالا یک قهرمانی انجام خواهم داد". نه، این دلوری و از خودگذشتگی، یک قهرمانی نمایی نبود، بلکه قهرمانی بدون خودمانی، بی جا و بحال، وحشی میخواست بگویم، سنا را داده و بی غل و غش بود."

در اس کتاب با برخی اربطرات

از او کن خارج شدم، باد میوزید و هوا سرد بود. چشم چشم رانمی دیدم، توی تاریکی نگاه کردم. به نظرم رسید که بوی دودکارخانه "دزرزینکا" ی خود-مان می آید: کارخانه ای که پدرم در آن کار میکرد، شروع کار من هم در آن جا بود- ابتدا به شغل آتشکار و بعد به سمت مهندس کارگاه نیرو. به شدت بآنسو کشیده میشدم. می خواستم لااقل یکروز، یک ساعت، یا حتی اگر چند دقیقه ای هم شده به آنجا سری بزنم. روزبیش نا-مای ازما در دریافت کرده بودم. او از محلی که در جریان پیشروی آلمانی ها به آنجا انتقالش داده بودند، بازگشته بود. ازنا ماه اش احساس میشد که متحمل رنج فراوان شده است.

ولی لکوموتیوسوت کوتاهی کشید. می بایستی به او کن بهیریم وسوار شویم. رفتن به خانه دیدن اقوام و نزدیکان، خیلی بدی بعدا، بعدا زیایان جنگ برایم میسر شد."

رهبر امروز شوروی، که کارگزارده ایست که خودتیرا زاکرگی آغا ز کرده و کام کام با قبول مسئولیتهای گوناگون و فراوان و کسب موفقیت درین مسئولیت ها بمقام کتونی خود رسیده خاطرات خود را با این جمله بیان میسراند: "پیروزی ما رویداد بزرگی در تاریخ بشریت است. این پیروزی عظمت میهن سوسیالیستی ما را نشان داد، توانائی عظیم اندیشه های کمونیستی را تجلی ساخت و نمونه های عالی از قداکاری و قهرمانی ارائه داد- همه اینها صحیح، ولی، بگذار همیشه صلح برقرار باشد، چون صلح برای مردم شوروی و همچنین برای همه مردم شرافتمندروی زمین ضرورت تام دارد.

تا آخرین روز جنگ ما رفقای صمیمی

خطائی با بدمورد کيفر قرار گیرد: کيفر حزبی، کيفر اداری، و سرانجام کيفر دادگماهی - به هر قسم که میخواهد باشد. ولی به هیچ وجه نمی شود به حیثیت اشخاص توهین کرد و عزت نفس کسی را مورد لطمه قرار داد."

مولف در مورد برتری نیروی دشمن و چگونگی مقابله با آن و نیز راه و رسم برخورد با یاران و افراد زیر فرماندهی مینویسد: "... در آن روز هیتلری ها از لحاظ نیرو برتری فوق العاده داشتند. از این رومالفتات زیاد دادیم. ولی یک بار هم این فکریه مخیله من خطور نکرد که چه تعدادی از افراد ما در این سرزمین برای همیشه خفته اند، و چه تعدادی از آنان به خانه هایشان باز نخواهند گشت. در جنگ شغفت و دل سوزی مساله طریف و بغرنجی است. جنگ رویداد دست بیرحم و بی امان، رویدادی که مرگ در آن ناگزیر است. در جنگ ترحم به یکی به معنای آن است که بجای او دیگری را اعزام داری. تیرشه اخلاقی و معنوی در جنگ فقط به یک طریق ممکن است: رفتن یا به پای سربازان در لحظات سخت و دشوار و قرار گرفتن در معرض همان خطراتی که آنها قرار دارند، ضمناً "انجام هر آنچه که ممکن است به خاطر حفظ آنها از مخاطرات اضافی و تسهیل و تسکین آلام و مصائبشان." (صفحه ۴۱) سرانجام پیروزی در "زمین کوچک" حاصل میگرد و دشمن به هزیمت میرود. روز ۶ نوامبر ۱۹۴۳ ما موریتت نازهای به ارتش هیجدهم واکدا ر میگرد که شرح آن را میتوان در کتاب خواند. در طی این سفر، نویسنده به زادگاه خود میرسد و درین مورد چنین مینویسد: "در استگاه دیگری که خیلی نزدیک شهر بود توقف کردیم. به این ترتیب من به اماکن را دوبومی ام بازگشتم.

مطلب و دلپذیر، برمیآید، شیوه‌نا ریخ نگاری خاص خود را بیپرده برنگزیده‌اند. ایشان بر آن تنکده‌نا ریخ با بد "لحظه‌ها" و "گوشه‌های زندگی" را نشان دهد و افسانه‌های جاندارا که نما با نگرگردان مردم در دوران معینی است - بدون وسواسهای خشک درباره و شوق و سندیت آنها - عرضه کند و الا تاریخ به "دفترچه تلغف" بدل میگردد که مشتمل است بر مشتی اعداد درباره جنگها و پادشاهها و زایشها و درگذشتها.

درواقع این مولف مبتکر و با ذوق با حضور ذهنی شگفت انگیز از عهده کلاویز کردن حوادث مربوط به ازمه و امکانه مختلف، که تحت مضمون و عنوان واحدی می‌گنجد و نیز اشیان کوهی از شواهد و امثله تاریخی و با ادبی بمناسبت هر حادثه‌ای، برمیآید، چنانکه سعدی درباره خود گفته و ایشان در کتاب نقل میکنند: "نگفتند حرفی زبان آوران که سعدی نگویم مثالی در آن" این مفت سعدی در حق آقای باستانی نیز صادق است. مولف با درآمیختن تاریخ با گف و طنز و طرفه گوئی "رپورتاژ" یا بقول منسوب به آقای دکتر شفیع کدکنی "مبدلحظات تاریخی" منتها بسبباً ر محققانه و انباشته از پژوهش گوشه‌های گمنام و کم‌نشان، عرضه میکنند و این خود کتب و رانه تنها خواندنی بلکه سخت جذاب و بدیع و غیرت‌آموز میسازد و این شیوه تاریخ نویسی خاص ایشان در جهان پیشرفته نیز نظیر دارد و سبب در اتحاد شوروی مرسوم است که در جوار رکتیب تاریخی (که البته تنها دفتر تلغف نیست، بلکه تحلیل جامعه‌شناسانه ادوار گذشته است) کتبی هم‌بنام "کتبهای قرآنی تاریخی" تالیف میکنند که غالب مولفان آنها بزرگترین مورخان کشور و شران بر خلاف کتب درسی با تحقیقی و تحلیلی که

و وفادارمان را یکی یکی از دست میدادیم و به خاک می‌سپردیم، در تمام طول راه، آثار جنایات و وحشی‌گریهای فاشیستها را به چشم میدیدیم، به ما دران داغدار، به بیوه‌های تسلی‌ناپذیر و به کودکان یتیم‌گرسنه بر میخوردیم. اگر امروز ازمین بپرسند که بعد از طی تمام دوران جنگ از اولین تا آخرین روزان، چه نتیجه مهمی بدست آورده‌ام، میگویم: "جنگ دیگر نیاید باشد. جنگ هیچگاه نیاید باشد." ما خواندن این کتاب را که با تسلط و توانائی ترجمه شده و انتشار یافته است و نیز خواندن دواثر دیگر این نویسنده: "زندگی دوباره" و "زمین بکر" را که بزودی انتشار خواهد یافت به همه خوانندگان "دنیا" سبب به جوانان رزمنده میهنمان توصیه میکنیم.

م.ن. نیک‌اندیش

کوجه هفت پیچ باستانی پاریزی

"کوجه هفت پیچ" کتابی از مجموعه هفت کتاب "مورخ شیرین سخن و سخت کوش آقای باستانی پاریزی است که دو بار (در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۷) چاپ شد و با فهرست اعلام از شصده صفحه متجا و راست و به لطف مولف محترم در دسترس ما قرار گرفته است که بدینوسیله از این ارمغان ابراز سپاس میکنیم. سزای کتاب خوب خواندن آنست و ما نیز بسبب از خواندن آن ما بلیم چند سطر درباره اش بنویسم. آقای باستانی پاریزی، چنانکه از رضا عیفا این کتاب واقعا "ممع، بر

این نوع برآورده شده است .
 برخی از بررسیهای کتاب مورد بحث
 (ما مانند " بزرگوه " و " حاذیه سیاسی
 قاهره " و " افسانه در تواریخ ") از نمونه
 های اسنادانه شیوه خاصی استانی
 است و بحث غالب ریشه ای و زبانی در " بزر
 گوه " از جهت اثبات این نکته (که همیشه
 مورد قبول نگارنده بوده است) که فیابل
 ایرانی با بسیاری از فیابل دیگری که
 در آئسوی مرزهای مازندگی میکنند و
 اکنون کوچکترین تصویر از بیوند خود در
 ناسان زمان ما نداردند ، زمانی
 خویشتن محاوره بوده اند ، سی سودمند
 است و دلایل مشخصاتی است بیوند را
 بیست و پیش بدست میدهد .

امید است آقای باستانی با بررسی
 که داده امه اطلاعات وسیع و کم نظیر سان ار
 اساطیر کهن بومی گرفته ما را بجهت
 حمام بیجهت در کوهستان با بزم مسد
 است ، مشتاقان زو هشتای خود را ، علی
 رغم کارنسی جلد کتاب ، با زهم آژار
 جدیدی بهره ور سازند که این خود در عین
 حال با بیانی است برای طول عمر و بندری
 ایشان .

تنها تذکری که منظر ما را سد دارد
 باشد آنست که آقای باستانی (البته در
 جستجوی افزودن حاده " هنر " خود برای
 خواننده) ، گاه بار از مرز ریور ساژ
 محققانه و علمی بد عرصه رورالسم رود
 گذر میکند و بدو انجبات عکس بست جلد و
 صفت جسمی ساژودمان بعنوان " استراکت"
 سین بررسیها را آنکه برخی از آنها اسعار
 حوش مصوم و منجم است و اردن برخی
 جوانی و بویله برخی بلوچان و بلبلجات ،
 نموداری از این سبایل است ، همه اینها
 با اصطلاح " عبت مال " نسبت و ساند غلامت
 حکمی ما و ما با سوانی ما برای درک طرازی
 معنوی و سوح طلعی مولف ما سد .

غالبا " جمعی است) آثار فردی است .
 اینها کسانیهستند که ما تند آقای باستانی
 با بررسی هم مطالعات بسیار وسیع و وقوف
 بر اسناد تاریخی دارند و هم خوش قلم و
 روایتگر و اندیشمند و شیرین بیانند و
 قادرند گوشه و کنارتاریخ را با صحنه های
 زنده ما نمایند نمایش یک فیلم جالب ، در
 برابر دیدگان خواننده بگسترند و او را
 تحت تاثیر قرار دهند . منظور آنست که
 رپورتاژ محققانه تاریخی که نوعی " هنر "
 است ، شیوه ایست مطلوب ولی هنوز جای
 خود تاریخ را نمی گیرد و حال آنکه جای
 ضروری ایست خود را دارد و میتوان آقای
 باستانی را در ایران یکی از صاحبان
 معنی این سبک دشوار و جذاب شمرده که کار
 هر کسی نیست .

با زهم از تقایف کتاب روشن
 میشود که آقای باستانی با بررسی حتی در
 ایام سطوات ایلیمی شاه مستند مخلوع
 برخی سخنان " ممنوعه " را کشف است و
 بنا با مصالح شادروان ساژار " حدیث طرایف
 ولی خطرناک " را میان کشیده و سا
 طنزی لطیف ساژار غده ما بپلوس ستم سیر
 رفته است و امید است امروز که قلم ایشان
 آزادتر شده در همین سبک جذاب " رپورتاژ
 تاریخی " آژاری درباره استبدادها
 (چنانکه نمونه ای از آن را در کفشار
 " حاذیه سیاسی قاهره " در حق ارسلان شاه
 و برادرش ملک محمد از سلاخه کرمان
 آورده اند) خلق کنند . البته این سوج
 آفرینش های تاریخی و علمی ، دسوری و
 خواهشی نیست ، چنانکه هر یک از آژار
 " مجموعه هفت کتاب " بمناسبتی و در
 حالتی پدید شده است ، ولی بهر جهت این
 نوعی است که ما س مطرح گرد و در عین
 حال ما توجه داریم که در دیگر کتاب " هفت
 کتاب " آقای باستانی و نیز در کتبی ما سد
 " حما به گویر " را باستان بخش زسادی از

فلسفودالایسم و هرگونه سیستم
استثنای رگر دیگر.

هرچند دارد دروا پسین روزهای
زندگیش به انگیزه مرگ فرزند بزرگش
" پاکر " و همچنین به انگیزه رنجوری
ناشی از پیری گرفتار گونه‌ای دلشنگی
از زندگی میشود، اما این دلشنگی بهیچ
روی ناشی از درک او از واقعیت‌های
جامعه نیست :

"به تاریخ دراز خاندان اشکاسی
مینگریست، ساکها ن سا وحت کشف مکرر
که چگونه سلطنت‌های طولانی ویر اقتدار
اشک اول، تیرداد اشک دوم، مهرباد
اشک ششم، مهرباد دوم اشکاسی که همه خود
راتالی اورمزدبیرمین مینداشتند
بریا درخت، به خود که مینگریست میدید
که سرا ای سلطنتش خون آلود است به
اشکسان خروکیده خود نظر مینماید آسرا
ارخون بدر لکه دارمی یافت " ص ۱۶
این دگرگونی فکری اردشهراسی
از وحت او از عدم امکان ادا به سلطه -
گریش است.

عدم وجود عاطفه، احساس و هرگونه
ویژگی انسانی، نشان وجودی تمامگی
افراد ایسته به طبقه‌های حاکمه است و به
این ترتیب دسیسه‌های بیابان ناپذیر -
پدرکشی، برادرکشی، فرزندکشی و آزار -
با محارم و رفتارهای فداخلاق و ضد
انسانی در دربار اشکاسی به ما شنیده
در بارها امیری ساده است

" اولد " سرانجام از سوی سرچوچند
کرتش فرها دکه پیش از آن سرادرس -
کنده تا بود میسود. فرها دهم درین بوژند
مشرک همرو بر سر ارمان میسود. پس
ما دروسرنا هم اردواج میسند و بدستند
های خود ادا میسند بنا سرانجام بدست
مردم به با حاشه تا بود میسود.
در این میان موبدان در دسیسه‌ها

آثار باستانی پاریزی بی شک در
تاریخ تاریخ نگاری کشور ما عمری دراز
خواهد داشت و نسلهای بسیاری را مانند
این خواننده محظوظ خواهد کرد. ا. ط.

فرهاد چهارم

داستان تاریخی

احسان طبری

چاپ دوم

" فرهاد چهارم " بیش از هر چیز
داستان فروپاشی نظامهای ضد مردمگی
است که مرگ آنها به دست خودشان صورت
میگیرد و خودکشی در واقع سر نوشت ساکسر
آنهاست. انگیزه‌های خودکشی موعبت
طبیعی این نظامها در برابر طبیعت
شان است. این دو قطب در همان حال که
مکمل و رشد دهنده همدیگر به هم میسرودند
همواره با هم در ستیزند و سرانجام تکامل
جامعه باعث میشود تا قطب استنما رگر به
آخرین حد تکامل برسند و سپس نابود شود.
محتوی داستان فرهاد چهارم، سر
بانه زندگی سرانحطاط ارد. فرزند
او فرهاد چهارم و پسین فرهادک -
فرهاد چهارم استوار است

ساربان این دو جنبه در دهر اشک
به نهرمان داستان که در سوده نعل و کج -
یکی اندامهای مدخلی این سه مرحله‌ای
میکنند، روند داستان را شکل میدهند.
ساجکداری‌های بهره‌رسان
پادشاهان، اشراف‌های بی حد و حصر و
هیچ انگاشتن مردم از سوی آنها، همانا -
مکثر از قطرب و بزه و اصلاح تا بدترین

را برپا به وحدت خلقها سازگومیکند و
 کودزفردی است که برای رسیدن باسن
 وحدت به چنینی درآمده و در دستها و کوهها
 با نیروی وابسته به سیستم انسانی میجنکد.
 "من مردی برمندهای سیستم و انکدوه
 منفله‌ها، اندوه و منفله من نیستم،
 آنچه برای تو ما به عظمت است برای من
 ما به بدبختی است، من میخواهم
 فرزندی را که به روح می پروریم باهمال
 جنگهای خون آلود شوند" ص ۳۸

الهام بخش نویسنده در برپا ختن
 داستان فرها د چهارم و در واقع قریبه
 زمانی آن، دوره ۵۰ ساله سلطنت پهلوی
 و اوج استناد این سیستم استمارگر
 و وابسته با میرا لیم است.

نویسنده با شناختن ماهیت نظام
 سلطنتی و درک عدم هماهنگی این نظام
 با روند زمان، محتوای داستان را برپا -
 خته و به این ترتیب بیش از هر چیز با تکرش
 علمی تاریخ را مورد توجه قرار داده است.
 شناختن تاریخ از دیدگاه علمی،
 تحلیل رویدادهای زمان وقوع داستان
 و هماهنگی محتوای آن با واقعتهای
 زمان حال، در داستان فرها د چهارم
 نقشی عمده دارد.

سیستم پهلوی در طی ۵۰ سال سلطه اش
 به ما ندسیستم انسانی منتهای در شکلی
 دیگر و با تکیه بر قدرتهای خارجی روزبه
 روز قریه تر می شود و همان ترتیب از نوده
 های زیرستم فاطمه بیشتری می گرفت و
 هماهنگ با رشد فزاینده خودش، نیروهای
 بیشتر و متضاد خودش را پرورش میداد.
 سرکوبهای خاسمان بر انداز، توطئه های
 ضد خلقی و کودنای بزرگ ضد مردمی، بختی
 از زندگی استمارگرانه این رژیم است
 که نقش واقعی آن را در برابر مردم روشن
 میکند.

الهام نویسنده از ایا سندن دوره و

توجه به آزمندی خود و تکهداری امکان
 های سودآور، همکاری گسترده و همه
 جانبه ای با طبقه حاکمه دارد و در واقع
 بخشی بزرگ از این طبقه به شمار میروند،
 موبد فرسخ نمونه بارز اینگونه
 روحانیون است که به هیچ روی "چنانکه
 می نمایند نیست" و به آرمانهای مذهبی
 به آسانی پشت پا میزند. او تنها در فکر
 سود بیشتر است و به این ترتیب در توطئه
 های طرح شده از سوی فرها د برای کشتن
 برادرش که جانشین اوست، شرکت
 میکند.

لابان در این داستان به عنوان
 محصولی راستین از تفاطیقاتی جامعه
 انسانی چهره ای روشن دارد. لابان با
 شناختن عینیت های جامعه و گذرانیدن
 این عینیت ها از دیدگاه خودش آرمان -
 های تازه ای ارائه میدهد و این آرمانها
 برپا به همناوی هر چه بیشتر خلقهای زیر
 ستم برای ایجاد وحدت نهفته است.

لابان پس از ایلان در از ستمکشی
 و همچنین دیدن ستمهای روا شده بر
 رحمتکشان، ریشه های این ستم را در
 وجود سیستم حاکم زمان یافته و نیروی
 نجات بخش متضاد با این سیستم را هم
 شناخته و آرمانهایش را برپا به ایسن
 شناخت ارائه میدهد. در واقع آرمان مردمی
 او محصولی از ایلان در از کنگاش و
 برخورد اندیشه های متضاد در ذهنش است.
 گودرز نمونه دیگری از پدیده های
 ناشی از تفاطیقاتی است، او که همانند
 لابان پرچم سرخ خلقهای ستم دیده را بر
 دوش دارد دگرگونی بنیادی واقعیت
 موجودی را افکندن حقیقت متضاد با آن
 را امری ناگزیر میداند.

لابان و گودرز در زمینه های گوناگون
 اما در یک راه بیگانه جلو میروند. لابان
 روشنگری نوده ای است که آرمان ملت

و ما درش بطور مرتب در رویا رومی ستمکاران و ستمکشان جریان می یابد. " شازده هفته ای یک روز رخت شورا ن دارد، کوه رخت را باید یک روز حریف شد، با بدروی کمری که از در چون تخته سنگ بزرگی برجگان افتاده است و راه نفس را می بندد خم شد، باید چنگ زد، باید دست، باید مرا قب بود. ملحفه های بزرگ در لاجورد غوطه بزند و سفید شود، باید سفید سفید شود، ملحفه ها که تمام شد، آن تل بزرگ سفیدی که در آب چشمه غوطه خورد، سطح استخر که پراز کف شدورمه ما هیپا را رم داد، باید لباسهای شازده و زنتش را و دخترهایش را چنگ زد " (صفحه ۱۳)

در داستان " شازده"، با زتاب اختلاف طبقاتی جنبه ای کامل ترمیم میابد. گزینش " شازده" در واقع انگیزه ای برای بهتر جلوه گردن طبقه ای است که تداوم زندگی و تراکم ثروتش تنها با هدر رفتن تدریجی زندگی زحمتکشان و در عین حال بهره کشی از این طبقه امکان پذیر است. این رویا رومی و تضافت آنها با نا بودی طبقه استعمارگر از میان رفتنی است باعث میشود تا " شازده" یک زن گدا و جدا می را بکشد و گناهش را به گردن یک جوان فقیر بیندازد. قربانی شدن جوان فقیر به خاطر گناهی که هرگز مرتکب نشده در حقیقت جلوه ای دیگر از ماهیت "عدالت" در جامعه های طبقاتی است.

بیماری روحی و سواسی که در پی کشته شدن زن جذامی و به زندان افتادن جوان بیگناه به " شازده" دست میدهد و او را به سرآشوبی جنون میا نندازد و به نا بودی میکشاند، در حقیقت سمبولی از فروپاشی ارزشیست و نا بودی نظام استعمارگر در رویا رومی با ستمکشان است.

و هما هنگ کردن آن با زمان اشکایی، نمایانگری از سرنوشت این سیستم است، که آنرا به چشم خود دیدیم. این داستان که در اوج قدرت پهلوی نگاشته شده در سرنوشت فرها دوفرها دک، سرنوشت نظام های استبدادی یعنی زوال حتمی و رستاخیز خلق را بدرستی پیش بینی کرده است. محمود زندگانی

نان
مجموعه قصه
هوشنگ اسدی

آفرینش های ادبی از دیدگاه جامعه شناسی علمی در ادبیات معاصر ایران چندان جایی ندارد. علت بنیادین این کمبود، بیش از هر چیز خفقان سیاسی و حکومت پهلوی و نضاد زرف رژیم حاکم آن زمان با هرگونه هنر رویا بود.

محتوای داستهای مجموعه " نان" در مرحله نخست بر پایه تضادهای موجود در جامعه طبقاتی شکل میگردد و سپس با اثر پذیری از اندیشه نویسنده جنبه ای روشنگر می یابد.

" نان" بهترین داستان این مجموعه نمونه ای از رویا رومی استعمارگران حاکم و زحمتکشان محکوم است.

کودک قهرمان داستان، مادرش، اختر، بیمار دم مرگ توی را ه روی بیمارستان ازیک سو، و شازده، دکتر بی رحم بیمارستان و فرمانده لباس زیتونی ها از سوی دیگر، سمبولهایی روشن از این دو قطب متضاد هستند.

سیر زندگی کودک قهرمان داستان

داسانی که نوشته‌شد
ناصرا برای

"داستانی که نوشته‌شد"، قصه‌ای از مجموعه ۴ قصه ناصرا برای، در کتابی به‌همین نام است. کتاب که در ۹۵ صفحه به‌جا برسیده است، در روی جلد خود به‌طر حی براساس قصه اصلی و نخست کتاب، مزین شده است.

"داستانی که نوشته‌شد"، که در واقع تصاویری کوتاه ولی گویا از زندگی قهرمان ساده ولی بزرگ مردم ایران، غلامرضا خنی است، کوششی موفق در تصویرچهره این پوریای ولیسی دوران اختناق پهلوی است.

نویسنده از زاویه‌ای جدید به کنگاش در روحيات واقفان یک قهرمان مردمی می‌نشیند و در این راه هم قهرمان را آنگونه که هست می‌نماید و هم جستجو-کرار که در ادبیه‌ها و تصورات روستفکرانه از یک قهرمان گرفتار است.

"داستانی که نوشته‌شد" در واقع - بعدی کوچک از انقلاب عظمی را که سپس از راه رسید، در وجود انسانی ساده‌کده قهرمان بود، می‌نماید. انقلابی که سپس هزارها قهرمان از سینه بیرون داد و قهرمان بودن را به‌مسئولیت ساخت.

قصه‌های دیگر ناصرا برای در این کتاب به قدرت قصه‌نویسی نیستند و چنانچه اظهار نظر نا‌رحیمی ساینده و غیردقیق نیز از زبان قهرمانان قصه‌ها، در آنها بچشم می‌خورد. -ت بهمن



در داستان "دیسکونک" نازم ناصرا قهرمانان دیگری از جای معنای هستند که همه حیران در زیر سیطره مضامین فاجعه‌سار طبیعی و فرهنگی ویژه آن رنگ می‌یازد.

خواناسانی که بی‌کارویی هدف، بدون سوخدهی ناصرا به‌ریی برای آینده، در زیر زمینهای تاریک، در دل کوردها می‌نویسند معمولی از اسودی تدریجی خواناسانی هستند که همه چیز خود را زیر سیطره فرهنگ یک جامعه زیر سیطره دست داده‌اند.

"گوردور سرچ میزد، بالا می‌بستند بودم، نا سر راه می‌رفتم، بالا می‌بستند، می‌بستم، بالا می‌آوردم، ارسوی لای و لجن می‌بستم، لای و لجن می‌بستم، سر می‌بستند - دم، نا کلوم می‌بستند. خوب آن روی انگشت‌ها می‌بود، دست دراز می‌کردم، برده را کنار می‌زدم، گور را ز می‌بستند، سفید می‌بستند، مثل مور و مار سوی هم می‌بستند" (ص ۶۲) این خوانان که این چنین به گور می‌بستند و در واقع قهرمانان نظام می‌بستند - داری هستند، آنها با بدد کور همه خصایص انسانی خود را از دست می‌دهند، به موجوداتی حتمی تبدیل می‌شوند در عین "مصرف کردن" کالاهای تولید شده از سوی امپریالیسم، هرگز کوچکترین توانایی صدمه زدن - بیکرا می‌بستند و اسناد در این‌ها می‌بستند - با شند.

"بزه"، "کوسه‌ها"، "خمره" نمونه‌های دیگری از چگونگی زندگی انسانهای زیر سیطره و روابط آنها با یکدیگر و بهره‌کنان و استثمارگران اجتماعی است.

داستانهای این مجموعه بیشتر از زبان خود نویسنده بیان می‌شود و این روش بیش از هر چیز بی‌تکی قهرمانان با رویدادهای داستان و آمیختگی او را با زندگی مطرح شده در داستان باعث می‌شود.

محمود احیائی

رویدادهای ایران



۲۴ آذر

- گروه آزادی و برابری به حزب توده ایران پیوست .
- هشیاری نیروهای انقلابی در تبریز ، توطئه آشوب توسط فدا انقلاب را عقیم ساخت .
- اما مدریبا می گفت : " امروزه ادعای انقلابی بودن کسب رایجی شده است "

- نیروهای عراقی با سلاحهای سنگین به مرز ایران تجاوز کردند .

۲۵ آذر

- بازاری شهر تبریز برای تاکید بر خواست انحلال حزب خلق مسلمان ۲ روز تعطیل شد .
- فعالیت حزب جمهوری خلق مسلمان متوقف شد .
- آمریکا شاره را به پاناما فراری داد .

۲۶ آذر

کشته و ۷۳ نفر مجروح شدند.

۲ دی

- رفیق محمودبقراتی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران درگذشت. رفیق بقراتی یکی از قدیمیترین مبارزان جنبش کارگری و از ۵۳ نفر بود.
- ارتش امنیت را همدان رابعده گرفت.
- گروهی از عاملان خرابکاریهایی خوزستان دستگیر شدند.
- سازمانی که با پوشش اسلامی کلاهبردار دارد میکرد کشف شد.

۳ دی

- جمشیدایران پور، جاسوس سیاندر کمیته مرکزی انقلاب اسلامی صفهان دستگیر شد.
- امام در پیامی به مسیحیان جهان از آنها خواست در سال نوی مسیحی ناقوسها را بفتح مستضعفان جهان بمدا در بیا ورنند.
- کارگران دریک راهپیمایی با شکره همبستگی خود را با انقلاب و پشتیبانی خود را از دانشجویان بیروخط امام اعلام کردند.
- بهره‌بانکی کاهش یافت و به ۴ درصد رسید.

۴ دی

- دادگاه رشت قاتلان ۵ رفیق توده‌ای را محکوم کرد.
- دانشجویان بیروخط امام رابطه نهضت آزادی را با سفارت آمریکا فاش کردند. اعلام شد امیرانتظامی عضو کمیته مرکزی نهضت آزادی با سفارت آمریکا رابطه داشت.
- با شرکت کارگران، دهقانان و دانشجویان راهپیمایی بزرگ علیه فئودالیزم در تهران برپا شد.

- مردم تهران دریک راهپیمایی بزرگ خبرگزاریهایی امپریالیستی - صهیونیستی را محکوم کردند.
- رئیس طرح خودگردانی ستانها اعلام شد.
- شرایط شرکت نامزدها در انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد.
- سیل در رشت دهها خانه را محاصره کرد.
- شورای انقلاب خواستار استرداد شاه خائن از پاناما شد.

۲۲ آذر

- دکتر محمدفتح ودویا سدارا و ترور شدند.
- اموال ۶۴ سرسپرده رژیم متغور بهلولی صادره شد.
- در شورای انقلاب قطع رابطه سیاسی ایران و عراق بررسی شد.

۲۹ آذر

- دانشجویان بیروخط امام مستقر در لانه جاسوسی آمریکا اسنادی را فاش کردند که نشان میداد عباس امیرانتظام سخنگوی دولت با زرگان جاسوس آمریکا بود. او به نمایندگی از طرف نهضت آزادی بالانه جاسوسی آمریکا رابطه داشت.

اول دی

- طرح پیشنهادی حزب توده ایران در باره واگذاری خودمختاری (خودگردانی) به کردستان منتشر شد.
- دستور صادره اموال حسن نزیسه و آدم مسلحانه در زاهدان ممنوع و بای خونین این شهر انفر

نماز جمعه را در تبریز آتش زدند.
 ● حزب خلق مسلمان ۱۱ پاسدار را در
 تبریز به گروگان گرفت.
 ● حوزه علمیه قوم از دانشجویان پیرو
 خط امام خواست به افشاگری ادامه دهند.

۹ دی

● بیانیه انتخاباتی کمیته مرکزی
 حزب توده ایران منتشر شد. در این بیانیه
 آمده بود: "همه با هم در جبهه متحد خلق
 برای نوسازی اجتماعی - اقتصادی بسود
 زحمتکشان و قشرهای میان حال."

۶ دی

● اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده
 ایران درباره پیام امام خمینی برای
 جهان بیسواد منتشر شد. در این اعلامیه
 آمده بود: "مبارزه با بیسوادی گامی
 است سرنوشت ساز در راه بیکار علیه میراث
 توم سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری و برای
 تأمین استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
 کشور ما."

● مردم در راه پیمایشی های وسیع خود
 خواستار ادامه افشاکری دانشجویان پیرو
 خط امام شدند. حجت الاسلام خویشینی گفت
 "سیاست گام به گام جریان انحرافی
 آمریکا در انقلاب ایران بود.
 ● امام اعلام کرد: "روحانیون نباید
 رئیس جمهور شوند."

۱۰ دی

● راه پیمایشی وسیع دانشجویان و
 دانش آموزان برای حمایت از افشاکری
 دانشجویان پیرو خط امام انجام شد.
 ● کورت والدها بم وارد تهران شدند
 همزمان با آن امام هرگونه میانجیگری
 درباره گروگانها را رد کرد.

۱۱ دی

● دانشجویان پیرو خط امام اعلام

● اسناد دوما درک سوء استفاده مالی
 حسن زویه توسط دادستان انقلاب اعلام
 شد.

● اعلام شد که شورای انقلاب درباره
 گروگانها با دانشجویان پیرو خط امام
 مذاکره میکند.

● دکتر باهنر عضو شورای انقلاب اعلام
 کرد: "روحانیون عضو شورای انقلاب
 کاندیدای ریاست جمهور نیستند."

● دهها هزار کارگردان راه پیمایشی
 علیه امپریالیسم آمریکا شرکت کردند.
 ● کارگران شمار پیدا دند با زنگار،
 سازنگار نوکرت آمریکا شی - کارگر،
 کارگر، دشمن آمریکا شی

● رهبران نهضت آزادی علیه دو
 دانشجوی خط امام که درباره آنها افشا
 گری کرده بودند اعلام جرم کردند.

● قطب زاده رابط شورای انقلاب
 با دانشجویان پیرو خط امام شد.

● شورای انقلاب درباره گروگانها با
 دانشجویان وارد مذاکره شد.

● امام شدیداً از واتیکان انتقاد
 کرد

● ۱۱ ماورژاندر مری به اتهام
 حمله به پایگاه هوایی ایلام دستگیر
 شدند.

● هیات ویژه کردستان، استاندارو
 فرمانده لشکر کردستان را تغییر داد.

● امام جهان بیسوادی را اعلام
 کرد.

۸ دی

● مبارزات انتخاباتی نامردهای
 ریاست جمهوری آغاز شد.

● افراد دانشنا سجا بگاه خطابه محل

کردند عوامل امپریالیسم را در داخل و خارج کشور ماسخا خواهند کرد.

۱۲ دی

● تهران همچنان شاهد راه پیمانی مردم در حمایت از دانشجویان پیروز خط امام بود.

● سیاه پاداران انقلاب حمله سه سفارت شوروی را در صدر مدح محکوم کرد.

۱۳ دی

● امام اعلام کرد: " من رسا ندارم کسی را بعنوان رئیس جمهور انتخاب کنم."
● سراط حروح با ساداران از سپهر سجد اعلام شد.

● محروجان انقلاب ایران در تهران احساس کردند.

۱۵ دی

● جماعت بدستان حزب جمهوری خلق مسلمان به شهر مورا دیو و نلسون سوس تبریر حمله کردند.

● در تبراندازی در مقابل خانه آیت اله شریعتمداری با سادار خا سه او کشته شد. مردم بعنوان اعتراض به این حوادث دست به راه پیمانی زدند. مردم تهران تبریز مناطق اشغالی توسط حزب جمهوری خلق مسلمان را آزاد کردند. بدنیال اعتراض گسترده مردم در سراسر ایران حزب جمهوری خلق مسلمان منحل شد.

● ۵۰ نا عرو نویسنده مبارز و سرشناس به آذین - کسرا ئی - تنگابنی - برومند و سایر آزگان نویسندگان ایران اخراج شدند.

● گروه آئی جنبشهای آزادیبخش در سهران کار خود را آغاز کرد.

۱۶ دی

● سرخوردهای خونین در تبریز و سندر لنگه و مسجد سلیمان روی داد.

● درگیری های خونین بندر لنگه ۴۱ نفر کشته شدند و ۱۰۰ نفر مجروح شدند.

۱۷ دی

● گروهی از هواداران سابق جریک - های فدائیی خلق در با بیل به حزب تنوده ایران پیوستند.

● امام درباره وقایعی که در کشور روی میدهد، هشدار داد و گفت: " دشمن در کمین است "

● ۳۵ مهاجم در مرز ایران و عراق کشته شدند.

۱۸ دی

● در افتاکری و رأرت ارشاد ملی اعلام شد که دونا مزد رئیس جمهوری ما - سور سا واک بودند.

● مهاجمان به ۲ کمیته تبریز حمله کردند.

● امام در مصاحبه با خبرنگار مرحله " تا بم " گفت: " یک سازمان بین المللی با بدنام دیگنا نورا را محاکمه کند. در مقابل آمریکا میایستیم و از هیچ نیروئی ترس نداریم."

۱۹ دی

● میلیونها نفر به مناسبت اربعین در سراسر ایران راه پیمانی کردند و امپریالیسم آمریکا را محکوم نمودند.

● حزب جمهوری خلق مسلمان، راه پیمانی شی اربعین را به آشوب بزرگی تبدیل کرد که در آن ۱۰ نفر کشته، عده زیادی مجروح و با نکیها و تومبیل ها به آتش کشیده شد.

۲۲ دی

● رهبروه ۳۰ عضو فرقان دستگیر شدند
● توطئه آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری کشف شد.

۲۳ دی

● حکم بازداشت شاه‌خائن تسلیم‌رئیس جمهوری‌ها تا اشد. این حکم توسط بازپرس دادستان کل کشور برای رئیس‌جمهوری با ناما فرستاده شد.
● امام‌مدردیداربا دانشجویان پیرو خط امام طرح‌های دشمنان را برای اخلال و آشوب در ایران تشریح کرد.
● به حکم دادگاه انقلاب تبریز ۱۱ نفر از دستگیرشدگان حوادث اخیر تبریز اعدام شدند.

۲۴ دی

● اتحاد شوروی تحریم اقتصادی علیه ایران را واکتو کرد.
● وزیرکار اعلام کرد: "فانون کار با نظرکارگران تدوین میشود."

۲۵ دی

● خبرنگاران آمریکائی از ایران اخراج شدند.
● حجت‌الاسلام خامنه‌ای امام‌مجمعته تهران شد.
● حلال‌الدین فارسی نامزد حزب جمهوری اسلامی از مبارزات انتخاباتی کنار رفت.

۳۰ دی

● مجاکمه‌نظامیان در تبریز آغاز شد.
● متهمان که ۳۰ نفر بودند به اتهام توطئه در بازنگاه هوائی تبریز دستگیر شده

بودند.

● با موافقت امام‌اصل دوازدهم قانون اساسی نرسم شد.
● امام‌اعلام کرد: "کسانی که به قانون اساسی رای مثبت نداده‌اند حق ندارند رئیس‌جمهور شوند."

اول بهمن

● اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره انتخابات ریاست‌جمهوری منتشر شد. در این اعلامیه حزب توده ایران از همه نیروهای راستین انقلاب خواست انتخاب رئیس‌جمهوری را به محور اتحاد همه نیروهای خلق برای تحقق خط امام‌خمینی مسدول سازند.
● در دادگاه متهمان وقایع تبریز توطئه اشغال پایگاه هوائی تبریز فاش شد.
● ۳۶ نفر از نویسندگان، ساعیان، و دیگر هنرمندان کانون نویسندگان ایران، در اعتراض به منی هشت دبیران کانون استعفا دادند.

۲ بهمن

● کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه‌ای اقدامات ضد آزادی علیه سازمان‌ها هدین خلق را ندید "محکوم کرد."
● هواپیمای شرکت هواپیمائی ملی ایران که از مشهد به تهران می‌آمد در نزدیکی تهران به کوه‌ها لشتکرک برخورد کرد و ۱۳۰ مسافر و سرنشین آن قطعه قطعه شدند.

۳ بهمن

● دانشجویان پیرو خط امام اسناد همکاری روزنامه‌ها و نشریات تهران مسمور، امید ایران و تهران تایمز را با آمریکا منتشر کردند.

● کمیته مرکزی حزب توده ایران در

۹ بهمن

- با اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری دکتر ابوالحسن بنی صدر بعنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب شد.
- سید احمد خمینی اعلام کرد: " حال امام خوب است."
- اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت کنفرانس وزیران امور خارجه کشورهای اسلامی در پاکستان انتشار یافت.

۱۰ بهمن

- ۶ جاسوس آمریکا شی که بعد از اشغال لانه جاسوسی آمریکا مخفیانه در سفارت کانادا پنهان شده بودند با کمک این سفارت از تهران گریختند.

- مهاجمان با استفاده از تانکی شب به میدان لاهوتی مسلحانه حمله کردند.
- درلسماس و کاماران در کبیریهای خونینی روی داد.

۱۱ بهمن

- بنیانه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت رویداد تاریخی گزینش نخستین رئیس جمهوری ایران منتشر شد.
- امام در بیامی از بیمارستان قلب همه گروهها را به برادری دعوت کرد.
- کلیه نمایندگان با نگاهی آمریکایی در ایران تعطیل شد.

- ۱۶ نفر در درگیریهای خونین غرب کشور کشته و دهها نفر مجروح شدند.
- در تهران اعلام شد: " سا " نقشه فرار دیپلمات آمریکایی را طرح کرده بود.

۱۲ بهمن

- میلیونها نفر در سراسر ایران روز

در اعلامیه ای که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری منتشر کرد، اعلام داشت: " امپریالیسم آمریکا و متحدانش در کنار توپخانه اند. با بد متحدان از دستاوردهای گرانبار انقلاب با تمام شور و شوق، هشیاری انقلابی حراست کنیم."

● عاملان ترور آستان دماطری دستگیر شدند.

۴ بهمن

- دانشجویان بیروخط امام انسادی را افشا کردند که نشان میداد احمد مدنی از طریق ثابت پور، شهردار آبادان با جاسوسان آمریکا رابطه داشته است.

۵ بهمن

- اولین انتخابات ریاست جمهوری با نظم و ترتیب در سراسر ایران انجام شد.
- امام خمینی بغلت بیماری به تهران منتقل و در بیمارستان قلب مهدی رضاشی تحت نظر پزشکان قرار گرفت.
- قاتلان آستان دماطری و قره نی تیریا - ران شدند.

- ایران با وجود مخالفت وسیع سازمانها و احزاب مختلف در کنفرانس پاکستان شرکت کرد.

۷ بهمن

- ۱۱ سرزین یک هلیکوپتر هوا نیروز در یک سانحه هوایی کشته شدند.
- ۴ عامل حوادث پایگاه هواایی تبریز تیرباران شدند.

۸ بهمن

- میلیونها نفر در سراسر ایران برای بهبودی امام دعا و نیایش کردند.

بازگشت امام را به وطن جشن گرفتند.

۱۷ بهمن

- دانشجویان پیروخط امام اسنادی را افشا کردند که نشان میداد دکتر ناصر میناجی وزیر ارشاد دلی به سفارت آمریکا اطلاعات میداده است.
- بدنبال افشاکری وسیع دانشجویان پیروخط امام لایرالها حمله وسیعی را به دانشجویان آغاز کردند.

۱۲ بهمن

- فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه نیروهای فدا میریالیستی و خلقی برای شکست نیروهای بسیج شده ضد انقلابی و بورژوازی لیبرال منتشر شد.

۱۸ بهمن

- به تصمیم شورای انقلاب پخت افشاگری دانشجویان پیروخط امام از رادیو تلویزیون ممنوع شد.
- بنی صدر میناجی را از زندان آزاد کرد.
- به حکم آیت اله خلیلی ۱۴۵ افسرو درجه دار نیروی هوایی اخراج شدند.
- کلاه سبزه در تهران دست به راهپیمایی زدند. آنها شعار می دادند: "مردم بهوش باشید، فرماندهان ارتش در فکر کودتا بیند."

۱۴ بهمن

- با شرکت هزاران نفر از اعضا، هواداران و دوستان حزب توده ایران بزرگداشت نخستین سالگرد انقلاب و چهلمین سالگذشت شهادت دکتر اراچی برگزار شد. در این مراسم رفقا احسان طبری و نورالدین کیا نوری سخن گفتند و خواهر دکتر اراچی سخن را ند. رفیق کیا نوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران گفت: "امروز ساله اتحاد نیروها مسا له اساسی انقلاب ماست."
- احزاب، گروهها و شخصیتهای مختلف با دو مرحله ای کردن انتخابات مخالفت کردند.

۲۰ بهمن

- درگیریهای خوتین در کنگد آغاز شد و دوزاد ا مه یافت. ۱۵ نفر در بر جوردهای خونین این شهر کشته شدند

- شورای انقلاب هیات و بسزه را ما موریا بان دادن به درگیری در کردستان کرد.

۲۲ بهمن

- مراسم سالگرد انقلاب ایران در سراسر کشور برگزار شد.

- بر خوردهای خونین در کردستان و کرمانشاهان ادا مه یافت.

۱۵ بهمن

- جشنهای سالروز انقلاب در بهشت زهرا با نطق امام آغاز شد.

۲۳ بهمن

- اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران برای معرفی نامزدهای نخستین دوره مجلس شورای ملی منتشر شد.
- سیل دهها شهروستای خورستان را

۱۶ بهمن

- امام خمینی حکم ریاست جمهوری بنی صدر را تنفیذ کرد.

فرماندار همدان به اتهام همکاری با ساواک بازداشت شد.

۲۸ بهمن

● تقسیم زمینهای کشاورزی و شهری فئودالها آغاز شد.

● کارکنان دادسرای انقلاب و بنیاد مستضعفین دست به اعتصاب زدند و اعلام کردند دادستان کل انقلاب با جریان سازشکار درون بنیاد زمسفدین و سرمایه داران حمایت میکنند.

۲۹ بهمن

● وزیر کشور اعلام کرد خلع سلاح عمومی در سرانگشور اجرا میشود.

● آیت الله خلیلی اعلام کرد: "اگر فئودالها مقاومت کنند سرکوب میشوند".

فراگرفت.

● امام در پیمای گفت: "ایران باید تا قطع تمام وابستگی های سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی خود از آمریکا به مبارزات قاطع خود علیه این جهان خوار بی رحم ادامه دهد."

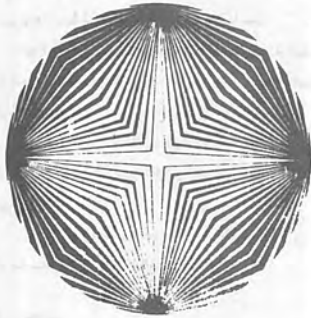
۲۵ بهمن

● آیت الله خلیلی در گنبدگفت: "راه حل ترکمن صحراء تقسیم راضی فئودالهاست".

● ۱۵۰ جسد از سیل خوزستان گرفته شد.

۲۷ بهمن

● اعلام شد سیل ۲۵ هزار کیلومتر از اراضی خوزستان را فرا گرفته است. در شوشتر ۲۹ جسد از آب گرفته شد.

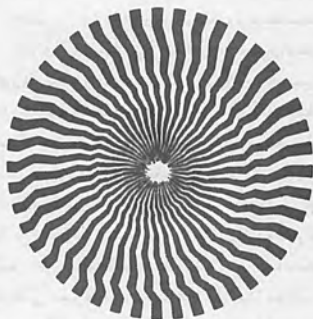


دنیاله "آن روی سکه"

و کثیف و پلید برداخت. او مبارزی بیگمروبی امان بود و جای شگفتی نیست اگر خود تا این اندازه غریب و مظلوم مرد. مرگ او همیشه این بیت و یکتور هوگورا به یاد من می آورد:

Ceux qui pieusement sont morts pour la patrie, ont droit
qu'à leur cercueils la foule vienne et prie

جهان در سالی که گذشت



۱. بهرامی

نشان می‌کشند. اگر در سال گذشته برای جهان سرمایه‌داری سالی پرازبحران اقتصادی بود در سال جاری تورم ورکود ابعاد تازه‌ای بخود گرفته و زندگی را برای اکثریت زحمتکشان تلخ‌تر کرده است. اگر در سال گذشته اردوگاه سوسیالیسم در بنه اقتصاد، فرهنگ و دانش به پیش تاخت در سال جاری نیز کامیاب‌های بسیاری را در این زمینه‌ها شاد بود. اگر ما ثوئیسیم در سال گذشته بیش از پیش به تکیه‌گاه عمده امپریالیسم برای مبارزه با جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادیبخش ملی تبدیل شده بود (زوندی که با جنگ استقلال طلبانه آنگولا شتاب گرفت)، در سال جاری نیز هم‌دلی و هم‌دستی ما ثوئیسیم با امپریالیسم بنحوی زشت‌تر و پلیدتر چهره نمود.

در بررسی وقایع مهم سال ۱۳۵۸ که در زیر بنظر خوانندگان گرامی می‌رسد،

سالی که آخرین روزهای آنرا پشت سر می‌گذاریم دنیا له منطقی سال پیش و سالهای پیشتر است. سال پیروزیهای تازه خلقها، سال پرتوان‌تر شدن جنبشهای آزادیبخش ملی، سال شکوفائی هر چه بیشتر جامعه کشورهای سوسیالیستی و زرف‌ترک شدن تضادهای و بحرانهای جهان سرمایه‌داری. اگر انقلاب بزرگ ایران مهمترین رویداد سال گذشته و حتی چند دهه اخیر بود، انقلاب پیروزمند خلق نیکا را گوئیم همچون ستاره‌ای تابناک بر تارک سال جاری میدرخشد. اگر در سال گذشته ارتجاع و امپریالیسم جهانی برای سرکوب مبارزات خلقهای ایران و نیکا - را گوئیم چنگ و دندان نشان میدادند در سال جاری نیز در پی ضرباتی که متحمل شده‌اند تلاشها و تحریکات را دوچندان کرده و کماکان برای خلقهای آمریکای لاتین، خاورمیانه و مناطقی دیگر خط و

با ملاحظ شخصیت‌های " ملی و آزادخواه " استفاده کرد، اما تمام این ترندها از سوی خلق هوشیار نیکا را گوشه و جبهه ساندی نیست ها افتاء شد. مثلا "مهربا - لیسیم آمریکا در نیکا را گوشه نیز ورق "بختیار" را به بازی گرفت و وعده " فضای با زیبا سی " داد، اما نپرش بستک خورد. مبارزه مردم نیکا را گوشه برهبری ساندینست ها در هفته های آخر شکل قیام مسلحانه بخودگرمت وسنگرهای ارتجاع یکی پس ازدیگری تسخیرشد. پس از پیروزی انقلاب این کشور بیدرتک در قطع وابستگی ها به امپریا لیسیم آمریکا تلاش کرد و بجرگه کشورهای غیر متعهد پیوست. در سیاست داخلی نیز مبارزه با عوامل ضد انقلاب، یعنی طرفداران سوموزا، فئودالها و سرما به داران وابسته را با قاطعیت انجام داد و با تصویب " منشور آزادی " حقوق و آزادیهای دموکراتیک را برسمیت شناخت. خلق نیکا را گوشه اکنون در راه ایجاد یک نیکا را گوشه نوین موانع را یکی پس ازدیگری از سر راه خود بر میدارد و در راه تعمیق انقلاب تلاش میکند. امپریا لیسیم آمریکا با کمک رژیمهای مزدور همسایه تلاش دارد در راه مردم نیکا را گوشه کار - شکنی کند و برای رسیدن به این هدف جنایتکارانه با ندهای مسلح را در کشورهای همسایه اجیر کرده و آموزش میدهد. عوامل ضد انقلاب شبها در تاسیسات مختلف خرابکاری میکنند. اما تمام این توطئه ها اراده مردم را در پیشبرد انقلاب خود ست نکرده است. خلق نیکا را گوشه در عین حال هوشیاری و آمادگی کامل خود را در برابر این توطئه ها ز دست نمیدهند. دیدار نخست وزیر جمهوری سوسیالیستی ویتنام از نیکا را گوشه در پسا پان کنفرانس کشورهای غیر متعهد نشان داد مردم و رهبران انقلابی سیاست مبارزه

هدف آن است که وقایعی که میتواند اثراتی در از مدت از خود بجای گذارد، بدون توجه به تاریخ وقوع آنها مورد بررسی قرار گیرد. سخن را از آمریکا لائین آغاز میکنیم، چرا که پیروزی انقلاب نیکا را گوشه یکی از مهمترین رویدادهای سال جاری است.

آمریکا

۱- آمریکا لائین

خلق نیکا را گوشه در نخستین ماههای سال جاری توانست با کثرتش مبارزه یکی از ارتجاعی ترین و سرسپرده ترین رژیم های تاریخ آمریکا لائین را به زیاله داسی تاریخ بیا نندارد. پیروزی مردم نیکا را گوشه که تنها چند ماه بعد از پیروزی خلق ایران بر رژیم سفاک و دست نشانده پهلوی بدست آمد، یکبار دیگر نشان داد رژیمهای دست نشانده امپریا لیسیم در صورت یک مبارزه توده ای گسترده نمیتوانند در برابر اراده خلقها کاری صورت دهند و ناچارند، بویژه در دوران معاصر که توازن قوا دیگر بنفع امپریا لیسیم نیست، سنگرها را یکی پس ازدیگری خالی کنند. مردم نیکا را گوشه به بهای از دست دادن جان بیش ازدویست هزار تن از بهترین فرزندان خود رژیم سرسپرده سوموزا را سرنگون کردند و نشان دادند خلقها برای آزادی حاضرند قربانی های بسیاری را متحمل شوند. توطئه های رنگارنگ امپریا لیسیم آمریکا در نیکا را - گوشه نیز مانند ایران ناکام ماند. امپریا لیسیم آمریکا در نیکا را گوشه نیز از ناکتیک دوگانه " چاق و علم کردن

با اوج گرفتن جنبش‌ها، بخش‌هایی از رژیم نظامی دست‌نشانده آمریکا در سال جاری بیش از پیش برای حفظ قدرت روش‌های تروریستی را در پیش گرفت. در این کشور بویژه شرکت غارتگر کوکا کولابنا به استنادی که دو ماه پیش منتشر شد مستقیماً "در سرکوب مبارزه مردم و بویژه کارگران شرکت دارد. تحمّن گروهی از دهقانان بی‌زمین در سفارت اسپانیا در گواتمالا که با خشونت و بربریت تمام از سوی مزدوران رژیم به خون کشیده شد، نشان داد رژیم تا چه حد از شیوه‌های فاشیستی استفاده میکند.

دهقانان بعنوان اعتراض به سیاست ضددهقانان رژیم و سرکوبی مبارزان در سفارت اسپانیا در گواتمالا سیتی تحصن اختیار کرده بودند.

در سال جاری بولیوی، هندوراس، پرو و چند کشور دیگر آمریکای لاتین نیز شاهدنا آرامی‌های جدی بودند و این رویدادها نشان میدهند نسیم آزادی خلقهای آمریکای لاتین، که امپریالیسم آمریکا بیش از صدسال آنرا در چنگ خود گرفته است، بتدریج تبدیل به توفان میشود.

۲- کنفرانس غیرمتعهدها

برپائی کنفرانس کشورهای غیرمتعهدها و نا. پاتخت کوبا از دیگر وقایع مهم آمریکای لاتین در سال جاری است. کنفرانس غیرمتعهدها برغم کارشکنی‌های امپریالیستها و ماژوسیستها خلعت ضدا امپریالیستی خود را تقویت کرد. شرکت نمایندگان ایران، نیکاراگوئه، به کنفرانس جلوه‌ای خاص داد. قطعنامه‌های پایانی نشان داد که همه تلاش‌ها فل امپریالیستی و ماژوسیستی و کشورهای ارتجاعی برای تهی‌کردن

با امپریالیسم جهانی را فاطعا نه‌بگیری خواهد کرد.

بیروزی خلق نیکاراگوئه اثری بس شکر فریما زوات دیگر خلقهای آمریکای لاتین بجای گذاشته است. چند ماه پس از بیروزی انقلاب نیکاراگوئه، مبارزه مردم کشورهای گواتمالا و السالوادور نیز ابعاد تازه‌ای بخود گرفت.

در السالوادور نیروهای ترقیخواه و چپ‌گهری مبارزه خلق را در دست‌دارندیک رشته‌اصلاحات عمیق سیاسی و اقتصادی از جمله بهبود زندگی زحمتکشان و پایان دادن به سلطه امپریالیسم آمریکا را طلب میکنند.

اواسط سال جاری یعنی در بیهوده اوج‌گیری قیام مردم السالوادور رژیم دیکتاتوری "رومسرو" سرنگون شد و یک شورای پنج نفری نظامی - سیاسی قدرت را در دست گرفت اما این شورا نیز نتوانسته است کاری صورت دهد و مبارزه مردم با شدت ادامه دارد. از سوی دیگر ارتجاع در السالوادور با کمک گروههای تروریستی دست راستی دست به قتل و غارت زده است. هدف ارتجاع و امپریالیسم آن است که با ایجاد یک جو متشنج، جنگ داخلی بوجود آورند و راه را برای اقدامهای بعدی هموار سازند. مردم السالوادور که بیش از پنجاه سال است زیر یوغ امپریالیسم آمریکا و رژیمهای دست‌نشانده آن سیر می‌برند، از بیکاری، فاطه طبقاتی بسیار عمیق و بیسوادی رنج میکشند و در شرایط طاقت‌فرسائی زندگی میکنند. با گسترش قیام در السالوادور بنظر نمیرسد امپریالیسم آمریکا بتواند مدتی طولانی به سلطه‌ننگین خود در این کشور ادامه دهد.

در گواتمالا نیز اوضاع مشابهی در گفراست. در این کشور فقر زده همراه

درویشت خاکمه این کشور نشان داد. روزنامه‌های آمریکا خیرباد دند که بسیاری از اعضاء کنگره از جمله چند سناتور برجسته از زمانهای جنایتکارانسی مانند "مافیا" و "شیوخ عرب" حسی و حساب " میگرفته‌اند. این رسوائی که به " وانترگیت نازه" معروف شده است بیش از پیش مردم آمریکا را نسبت به نهادهای حکومتی که در تسلط کامل انحمارات است بی اعتماد کرده است.

آمریکا در سیاست خارجی خود بویژه در ماههای اخیر راه خطرناکی در پیش گرفت. زما مداران آمریکا بی‌ویژه در ماههای اخیر با هیاهوی تبلیغاتی در باره رویدادهای افغانستان تلاش میکنند تشنج زدانی را مختل سازند و مسابقه تبلیغاتی را افزایش دهند.

یکی از مهمترین رویدادهای آمریکا در سال جاری افزایش بسیار بده بودجه نظامی این کشور است. کارتر پیشنهاد کرده است در سال جدید آمریکا ۱۵۶ میلیارد دلار برای بودجه نظامی خود اختصاص دهد و هر ساله پنج درصد بر این مبلغ اضافه شود. زما مداران آمریکا همچنین در ماههای اخیر طرح تشکیل " سپاه واکنش سریع" را که وظیفه آن دخالت در نقاط با اصطلاح " داغ" است، سرعت اجرا میکنند و در هفته‌های اخیر سیزده گروهی تفنگدار دریایی به اقیانوس هند و دریای عرب اعزام شده‌اند. امیریا لیس آمریکا همچنین در ادامه این ماجراجویی، با رژیمهای کوبا، عمان، سوئالی و عربستان سعودی در مورد استفاده از تسهیلات دریایی و هوایی آنها به توافق رسیده است. پیام کارتر به کنگره که طی آن خلیج فارس را "منطقه حیاتی" آمریکا اعلام کرده است، همین آن است که

جنبش غیرمتمعهدها از محتوای اصلی آن که همانا مبارزه برای آزادی خلقها و بیکار با امپریالیسم است با شکست روبرو شده است.

۳- آمریکا شمالی

بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایالات متحده آمریکا در سال جاری نیز همچنان خودنمایی کرد و با دادن برجسته تر شد. همچنین تلاش محافظ جنگ طلب آمریکا بویژه در آخرین ماههای سال جاری نشانگر تلاش این محافظ برای بازگشت به دوران " جنگ سرد" بود. در سال جاری نیز مانند سال پیش سیکاری، تورم در آمریکا روبه افزایش گذاشت و بنا به آخرین آمارها هم اکنون حدود ۶/۳ درصد نیروی کار آمریکا بیکار است و تورم نیز دورقمی شده است. بحران اقتصادی به بحران سیاسی و اجتماعی در این کشور ادامه زد. جنایتکاران وابسته به انحمارات در چند مورد دست به جنایات خونین زدند. یکی از مهمترین حادثه سال جاری در آمریکا حمله تروریستهای کوکلوکس کلان به یک راه پیمایی کارگری در شهر " گرینویچ" بود که طی آن پنج تن از جمله یک زن باردار بقتل میرسند. این حمله که با چشم پوشی پلیس صورت گرفت آمریکا را در بهت و وحیرت فروبرد. تاکنون بخاطر " عدم دلایل کافی" تا علان حادثه محازات نشده‌اند.

میزان جنایت نیز در سال جاری در آمریکا افزایش یافت و بنا به گزارش پلیس نیویورک اکنون شمار قتل‌های عمد در این شهر نسبت به بیست سال پیش چهار برابر شده است. جنجال رشوه‌گیری و فساد مالی که در آخرین ماههای سال جاری در آمریکا فاش شد، بیکار دیگر عمق فساد را

بود.

۱- مصر در سال جاری روند نزدیکی مصر و اسرائیل که در پی موافقت نامه‌های خاشا نه "کمب دیوند" آغاز شده بود، همچنان ستاب خود را حفظ کرد و کشور رسماً "روابط سیاسی با یکدیگر برقرار کردند، و در آخرین ماه‌های سال جاری پرچم اسرائیل در خاک مصر به اهتزاز درآمد. و بدین ترتیب امیرالاسم آمریکا یک قدم دیگر به هدف‌های خود که همانا تضعیف جبهه اعراب و جدا کردن مصر از جبهه مشترک عرب است، نزدیکتر شد. با تشکیل رسمی محور فراه - تل آویو، امیرالاسم آمریکا ارسال اسلحه به این دو کشور را افزایش داد و از جمله ماه پیش اعلام شد آمریکا احت‌های اف-۱۶ و اف-۱۵ در اختیار اسرائیل و مصر قرار می‌دهد.

رژیم سادات اعلام کرد آمریکا میتواند از خاک این کشور بعنوان سک پایگاه نظامی اسفاده کند و بدین ترتیب موافقت خود را برای کمک به امیرالاسم آمریکا برای تحریک و توطئه علیه انقلاب ایران و افغانستان اعلام کرد. در پی این آمادگی ما سوورهای مشترک نظامی آمریکا و مصر انجام شد. دیدارهای سادات و یکی از اسرائیل و مصدر نزدیکی سیاست‌های دو کشور بسیار موثر بود و آمریکا اکنون از این دو کشور بعنوان ژاندارم‌های خود استفاده میکند. اسرائیل در پی تشبیه روابط با رژیم سرسپرده سادات، تشنج در لبنان را تشدید کرد و ماه‌های اخیر شاهد درگیری‌های تازه و خونین در لبنان بود. راست‌گرایان بدستور اسرائیل علیه فلسطینی‌ها و نیروهای ترقیخواه لبنان دست به تحریک زدند و اسرائیل نیز برای زیر فشار قرار دادن سوریه نیرو در مرکز لبنان متمرکز کرد. هدف تل آویو آنست که با زیر فشار قرار دادن سوریه راه را

واشکنن نقاب از چهره برداشته و برخلاف دوران "جنگ سرد" گذشته که در پیونش "دفاع از موازین عالی اخلاقی" (۱) آمریکا سیاست‌های تجاویز را اجرا میکرد، این بار رسماً "دفاع از منافع انحصارات را امری" "موجه" برای مداخله و سرکوب فیام خلفها و تحت فشار قرار دادن انقلاب‌های ایران و افغانستان میدانند. کارتر در ادامه این سیاست، اعلام کرده است که جوانان آمریکائی ۱۹۲۰ ساله باید برای رفتن به خدمت نظام ثبت نام کنند. این اقدام کارتر نظاهرات گسترده‌ای را در سراسر آمریکا و سوبزه در میان دانشجویان باعث تدومبارزان مخالف جنگ و ستام از جمله دانیل الزبرک در بینا پیش نظر هرکنندگان از مردم خواستند علیه سیاست‌های جنگ طلبانه سازمان‌های آمریکا بی‌خیزند.

آغاز مبارزات انتخاباتی در آمریکا نیز از دیگر رویدادهای مهم این کشور است. طبق معمول عروکه‌های انتخابات با نقایبهای مختلف وارد صحنه شده اند و هر یک تلاش دارند از نظر "وعده و وعید" از دیگر رقبا پیش افتند. اما دلسردی و عدم علاقه مردم آمریکا نسبت به انتخابات مقدماتی در چند ایالت تاکیدی بر این واقعیت است که اکثریت مردم از این "تو" تکراری خسته شده‌اند.

آسیبها

حارومیانسه

نزدیکی هرچه بیشتر رژیم سادات به اسرائیل با ادامه تحریکات در لبنان و آتوب در عربستان، وقایع عراق از جمله رویدادهای مهم سال جاری در حارومیانسه

برای اجرای کامل توطئه کمپ دیوید" و سرکوب مبارزه خلق قهرمان فلسطین هموارتر سازد. در تعقیب این سیاست اسرائیل با همکاری مصر و آمریکا در داخل سرزمینهای اشغالی نیز تلاش میکنند عوامل ترقیخواه را منزوی ساخته با سازشکاران و غاشقین بنام "نماینندگان مردم فلسطین" وارد مذاکره شود. اسرائیل برای رسیدن به این هدف بسیاری از شهروندان گرانه غربی را زیر فشار قرار داد. اما مردم فلسطین که سا زمان آزادیبخش فلسطین را تنها نماینده قانونی خود میدانند این توطئه اسرائیل را افشاء کرده اند.

اسرائیل میخواهد اشغال سرزمینهای عرب را دائمی کند. مردم فلسطین برهبری سازمان آزادیبخش فلسطین مقاومت در سرزمینهای اشغالی را در سال جاری افزایش دادند. اسرائیل نیز در مقابل سیاست سرکوب و حشیا نه تنها عربان را در پیش گرفت، اعتماد غذای زندانیان سیاسی عرب در زندانهای اسرائیل که بعنوان اعتراض به این سیاست قرون وسطایی صورت گرفت از برجسته ترین نمونه های مقابله و مست زمنندگان فلسطین در برابر صهیونیستها بود که با زتاب گسترده ای در جهان داشت.

۳- عراق

در عراق نیز مبارزه مردم با رژیم فاشیست مآب این کشور را منته گسترده تری گرفت و رژیم بعثی عراق برای مقابله با این مبارزه به ارتجاعی ترین رژیم های عرب مانند عربستان نزدیک شد. با توجه به شرایط حاکم بر عراق و تحلیل دقیق اوضاع، حزب کمونیست این کشور به پایتیزان های خود دستور داد جنگ با عوامل بعثی را آغاز کنند. اتحاد دنیوی-های دموکراتیک در عراق میتواند رژیم فاشیست مآب این کشور را سرنگون سازد.

۴- پاکستان

مردم پاکستان در سال جاری بار دیگر خشم و نفرت خود را نسبت با مپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده ضیاء الحق اعلام کردند. پایتیزان جاری مردم به سفارت آمریکا در اسلامآباد حمله کرده و آنرا با خاک یکسان ساختند. رژیم ضیاء الحق برای خوش آینداری با آن آمریکا شی خود مردم را به خاک و خون کشید. از سوی دیگر

برای اجرای کامل توطئه کمپ دیوید" و سرکوب مبارزه خلق قهرمان فلسطین هموارتر سازد. در تعقیب این سیاست اسرائیل با همکاری مصر و آمریکا در داخل سرزمینهای اشغالی نیز تلاش میکنند عوامل ترقیخواه را منزوی ساخته با سازشکاران و غاشقین بنام "نماینندگان مردم فلسطین" وارد مذاکره شود. اسرائیل برای رسیدن به این هدف بسیاری از شهروندان گرانه غربی را زیر فشار قرار داد. اما مردم فلسطین که سا زمان آزادیبخش فلسطین را تنها نماینده قانونی خود میدانند این توطئه اسرائیل را افشاء کرده اند. اسرائیل میخواهد اشغال سرزمینهای عرب را دائمی کند.

مردم فلسطین برهبری سازمان آزادیبخش فلسطین مقاومت در سرزمینهای اشغالی را در سال جاری افزایش دادند. اسرائیل نیز در مقابل سیاست سرکوب و حشیا نه تنها عربان را در پیش گرفت، اعتماد غذای زندانیان سیاسی عرب در زندانهای اسرائیل که بعنوان اعتراض به این سیاست قرون وسطایی صورت گرفت از برجسته ترین نمونه های مقابله و مست زمنندگان فلسطین در برابر صهیونیستها بود که با زتاب گسترده ای در جهان داشت.

۲- عربستان سعودی

تا آرمی وطنیان گروههای بزرگی از مردم عربستان علیه رژیم ارتجاعی دست نشانده خاندان آل سعود از دیگر رویدادهای مهم خاورمیانه در سال جاری است. به گزارش منابع قابل اعتماد در این شورش که به حادثه مسجد الحرام منجر شد، حدود پنج هزار تن کشته شدند. به گزارش چند روزنامه فرانسوی، رژیم ارتجاعی آل سعود که از گسترش قیام در حجت شده بود تماماً فرار دگارد ملی را که

کانون تجا و زوتحریک علیه افغانستان
تبدیل کرده اند. مدخله آمریکا و چین و
پاکستان در مورد اخلی افغانستان به
اندازه ای آشکارا است که حتی روزنامه های
امیرالیستی نیز آشکارا از آن سخن
میگویند و در اینجا نیا زی به تشریح بیشتر
آن نیست.

۶- ترکیه

این کشور "تا نوزده" در ماه های
آخر سال جاری شاهد موج گسترده تظاهرات
و درگیریهای کارگری بود. حکومت سلیمان
دمیرل اواسط سال جاری با وعده و وعید
بجای بلنت اجویت که در حل مشکلات عاجز
بود، بقدرت رسید. دمیرل در این مدت
نه تنها نتوانسته است مشکلات بیشمار کشور
را که ناشی از وابستگی آن به محصولات
امیرالیستی است، حل کند، بلکه تعداد
ها را ژرف تر کرده است. اکنون ترکیه با
آنچنان فقر و فلاکتی دست به گریبان است
که کارگران و دیگر زحمتکشان زیر بار فشار
زندگی کم‌رخم کرده اند. استعمارگران داخلی
به کمک انحمارات آمریکائی و با زامشترک
غارت خلق ترکیه را با شتاب فراوان ادامه
میدهند. دولت دمیرل چند ماه پیش بار
دیگر قرارداد های نظامی اسارت بار را با
آمریکا تمدید کرد. افزایش بودجه نظامی
از یک سو و آزادی عمل بی حد و حصرانحمارات
امیرالیستی از سوی دیگر اعتراضات
زحمتکشان را به دنبال داشته است. در
ماه های اخیر شهرهای بزرگ ترکیه و بویژه
از میرو استانبول شاهد درگیریهای گسترده
پلیس با کارگران و دانشجویان بود. اکنون
دمیرل برغم دموکراسی ظاهری روز بروز
برای مقابله با موج ناآرامیها از شیوه های
فاشیستی استفاده میکند. حتی بلنت
اجویت نیز در "مباحثه ای اعلام کرده است
حکومت دمیرل هزاران نفر را بدون مجوز

این رژیم به بها نه رویدادهای افغانستان
بیش از پیش به دا من امیرالیسم آمریکا
افتاد و دیدار ریورزینسکی، مشاور امنیت ملی
کارتر از اسلام آباد در تحکیم وابستگی
پاکستان به آمریکا ملامهمی بود. همچنین
رژیم ضیا الحق میزبانها اصطلاح "کنفرانس
اسلامی" را بعهده گرفت. این کنفرانس به
اشاره آمریکا و با دلالتی با پاکستان و عربستان
سعودی به بها نه رویدادهای افغانستان
تشکیل شد و ضیا الحق نقش را که بعهده
گرفته بود کاملاً اجرا کرد. وهما نظور که
گفته شد ریورزینسکی با دیدار از پاکستان از
"منحد" (بخوان سرسپرده) خود سیاسکزاری
کرد!

۷- افغانستان

شکست توطئه آمریکا و چین در
افغانستان و حفظ دستاوردهای انقلاب
این کشور و کمک اتحاد شوروی برای مقابله
با انحازات امیرالیستی و ارتجاعی
خارجی آنچنان خشم آمریکا، چین و رژیم
های سرسپرده پاکستان، مصر و عربستان
سعودی را برانگیخت که مسازره
تسلیماتی گسترده ای را علیه انقلاب
افغانستان آغاز کردند. شکست توطئه های
امیرالیسم در افغانستان، نمیتوانست
برای امیرالیستها و بویژه امیرالیسم
آمریکو مائوئیستهای چینی ناراحت کننده
و ناخوشودت تسلیمات علیه افغانستان
و اتحاد شوروی نشان میدهد. این محافل تا
چه حد در اجرای نقشه های خود با شکست
روبرو شده اند. امیرالیستها امیدوار
بودند با منحرف کردن جریان انقلاب در
افغانستان یکمک عناصر خائن مانندان،
این کشور را به مرکز جدید توطئه بویژه علیه
ایران تبدیل کنند. پس از شکست این
توطئه، امیرالیسم آمریکا و چین، بیش از
پیش متوجه پاکستان شده و این کشور را به

کریبان نبوده است . از یکسوی فراریان بسوی هنگ کنگ سرازیر شد ، و از سوی دیگر دربسیاری از شهرهای چین جوانان بیکار و همچنین دهقانان دست به تظلمات هرات گسترده ای زدند . بعنوان مثال در چند مورد در شهر بکن دهقانان زنده پوش به خبا با نهار بختند ، در چند مورد نیروهای پلیس برای سرکوب تظاهرات کنندگان در چند شهر از جمله در نا نگهای وارد صحنه شدند . در چند شهردیگر نیز او بان به مردم حمله کردند ، بعنوان مثال در نا نگهای هزاران تن از جوانان بیکار رو لنگر دبه دا نشجویان کشورهای آسیای و آفریقا شی که در دا نگه های این شهر تحمیل میکنند ، حمله ور شدند و زد و خورد شدیدی میان دو طرف روی داد . بیکاری و وضع اقتصادی نا بدان حد رسیده است که به گزارش روزنا مه های غربی ، جین کارگان نیمه ما هر خود را به خارج " صادر " خواهد کرد . نشریه " کریسن سانس مان نیور " گزارش داد رهبران چین با شرکت های ژاپنی و اروپای غربی برای " صدور " صدها هزار کارگر نیمه ما هریه ژاپن و اروپای غربی و خاور میانه به توافق رسیده اند . مزد این کارگران بسیار کمتر از مزد کارگران محلی خواهد بود . مطبوعات وابسته به احزاب کارگری نوشتند این اقدام چین به زیان کارگران ژاپن و اروپا شی است ، چرا که کارفرمایان کارگران چینی را با مزدی ارزانترا از کارگران بومی استخدام میکنند و کارگران محلی بدین وسیله باید با مزد کمتری سازند و یا اخراج شوند .

در زمینه سیاست خارجی ، رهبران ما ثویت پکن بیش از پیش به بیاری امپریالیستها شناختند و دیدارها رولد براون ، وزیر دفاع آمریکا از پکن به بندوبست های تازه میان سران دو کشور منجر شد . از جمله چین به آمریکا قول داد

سای جنوب شرقی

۱- کره جنوبی : یکی از مهمترین رویداد های آسیا در سال جاری قتل پارک چونگ هی ، رئیس جمهوری کره جنوبی بود . چند هفته پیش از قتل " پارک " شهرهای بزرگ کور را موج تظاهرات ضد دولتی وضد آمریکا شی فرا گرفت . در بوجوه ایس تظاهرات بود که نا گهان اعلام شد پارک چونگ هی سوبله رئیس سازمان امنیت کشور به نسل رسیده است . روزنامه های شرقیخواه آسیای جنوب شرقی در همان تاریخ اعلام کردند که قتل پارک تک توطئه آمریکا شی بوده است . امیرالیم آمریکا که در محامه ثبت مردم نا پارک چونگ هی بوجوه ساده و سستی میگردید در صورت کسری سارده اساس رزم در معرض خطر فرار میکرد . مجله سرسیده خود را فدا کرد . برای موبسایدن موفت حتم مردم یکی دیگر از مجرمان خود را در لاس " آزادی خواهی " و وعده " فضای با سیاسی " بصحنه آورد . از سوی دیگر امیرالیم آمریکا سرت دست به کسری حضور نظامی خود در کره جنوبی رده است . ما نوورهای هفته اخیر با مان آمریکا شی و کره ای بخوبی سان ممدد ؟ و اسکن تصمیم گرفته است در صورت شکست سیاست " فضای باز " ساس " حماق برک " را بکار گیرد .

۲- چین : این کشور در سال جاری در سیاست داخلی بیش از پیش با بحران دست بگریبان نمود و در سیاست خارجی نیز همگامی شرم آور خود را با امپریالیسم جهانی گسترش داد . طبق گزارشهای روزنامه های آسیای جنوب شرقی ، حسن در سال جاری با مکلکات بزرگ اقتصادی و اجتماعی دست به

اول جمهوری سوسا نیستی و بنام موآنداد شوروی بتدریج زندگی عادی را زیر گرفتند و ساختن زندگی نوین را آغاز کردند.

۴- هند: پیروزی باوآندرا کابندی در انتخابات هند یکی از بزرگترین رویداد های آسیا در سال جاری است. پیروزی گاندی آنچنان درهم کنگنده بود که در قنای وی بزرگفت زده شدند. با نوگاندی — اراشیک برنامهمسروح برای کاهش فشار بحران اقتصادی و احیای توانایی های دیگر از مردم برای اداره کشور برای اعتماد بگردوا کمون مردم هند در اسطرا خسرای اس برنامها هستند.

آفریقا

مهمترین رویداد در آفریقا —
برای حل و فصل مسئله نامآنداد و در سال بود که موآمنسا مدیدن منان حرسد منین برسان ، رژیم سالیسوری و دولت انگلینس منحرد قرار بود در ۲۷ فوریه (۸ اسفند) انتخابات سر وقت را در برناما بود برگزار شود . دولت انگلینس در همان آغاز برای جلوگیری از قدرت رسیدن جنبه منین برسان به تلاش کسر دد دست زد و رژیم بزاد بربت آفریقای جنوبی بزرگت گرفت . برآزان آفریقای جنوبی برای ارعاب مردم و مانا زده با طرفداران جنبه منین برسان بویزه طرفداران راسترت موکا به او اردو دریا شدند . مفا مهای سا — لسوری آزار و فشار علیه جنبه منین برسان را نندت بخشیده و جدیدن ارض طرفداران راسترت موکا را به قتل رساندند . سیاست انگلینس ارسوی سا زمانهای جهانی از جمله سا زمان وحدت آفریقا محکوم نشده است .

رموع این کشور در فعال رویدادهای آفریقا نشان و طرح طرح " کمپ دیویسند " کا ملا " حمایت خواهد کرد . شرکت حسنای سارک ، معاون سادات در مذاکرات براون سارهران چین از یک سو و سار زدن سار همسری ضد افغانی و ضد شوروی ارسوی دیگر سارن میدهد جین مضم است به وعده های خود به میربا لسم آمریکا وفا کند . دیدار هوا کوفتک از اروپای عربی بزرگت تعجب همین سیاست صورت گرفت . " هوا در اروپای عربی با بحیرا سنیای خود رهبران اس کوزها را تسویق کردا رساست سنج رداشی دست بکشد و کتورهای خود را هر چند ستره با سکا هپای آمریکا تبدیل کند . اما اس نلای " هوا " در ترانسو واحدی در آلمان فدرال و ایالتالیانی اتسای روسیه در سنیاد لریدن بود که دولت محافظه کار سار وعده داده طرحهای " هوا " کمک خواهد کرد . از جمله فرآست انگلینس هوا سنا — های نظامی به حسن بفرسند .

۳- هندوچین: بحریکات و سخا و رات حسن به جمهوری سوسا نیستی و بنام در سال جاری نیز ادامه داده است . نیروهای سخا و راکر جین در سال جاری ضمن دهها بار حمله به خاک و بنام ، روسا های مرزی بین کشور را غارت کردند . اما هر با ر مجبور به عقب سینی شدند . مزدوران جین در کامبو — هند بترلاش کردند حران عادی شدن زندگی را در این کشور مختل سارند . اما در این اقدام نیز موفق نشده اند . بقایای بانجنا بیکار ببول بوت — بنگ ساری سا کمک جین و آمریکا از خاک نابلند دست به خرابکاری علیه دولت انقلابی کا مپوچیا زده و چند بار تلاش کردند مزارع را در داخل کا مپوچیا به آتش بکشند . ولی همه اس تلاشها عظیم مانده است . مردم کا مپوچیا با کمکهای کشورهای سوسا نیستی و در درجه

آمریکا تصویب معاهده "سالت ۲" را که میتوانند نقی بزرگ درگاهش مسابقه تسلیماتی داشته باشد خیرا نداشته اند و حتی اعلام کردند با زیبایی المپیک را تحریم کرده اند.

استقرار صلح اتحاد شوروی لئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی در جریان دیدار از برلین شرقی اعلام کرد این کشور بطوریکه نهب بیست هزار سرباز و هزار تانک خود را از جمهوری دموکراتیک آلمان خارج میکند. این اقدام لئونید برژنف که در پیگیری سیاست صلح اتحاد شوروی صورت گرفت با زتاب گسترده ای در افکار عمومی اروپا داشت. با این کار اتحاد شوروی نشان داد که تلاش برای تحکیم صلح و کاهش تنشج "پایه اساسی" سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهد. آمریکا و محافل ناتو در مقابل این استکار صلح نه تنها اقدام متقابلی صورت ندادند، بلکه تلاش کردند با اقدامهای تحریک آمیز خود اثرات آراختنی کنند.

استقرار موثک های آمریکا شی در اروپا. وزیران خارجه و دفاع ناتو در کنفرانس خود در بروکسل غیرمخالفت افکار عمومی اروپای غربی و پاره ای از کشورهای ناتو گامی بس خطرناک در جهت گسترش مسابقه تسلیماتی برداشتند. در کنفرانس بروکسل طرح مربوط به استقرار محدود شد موثک هسته ای "پرشینگ" ساخت آمریکا در اروپای غربی بنصوب رسید. آمریکا با استقرار این موثک ها در اروپای غربی تلاش دارد از یکسواروپا را در یک جنگ هسته ای آماج اصلی قرار دهد و از سوی دیگر سیاست تشنج زداشی کشورهای اروپای غربی را با کشورهای سوسیالیستی دچار وقفه کند. در پی این تصمیمات هرات گسترده ای در بسیاری از

همچنین در یکسال گذشته نیروهای رژیم نزا دپرست آفریقای جنوبی و دارو دسته سالسبوری کرارا "به کشورهای همسایه (موزامبیک، آنگولا، مپپا) حمله کردند. هدف از این حملات آن بود که از یکسواروگواهای آوارگان رودزیایی واردوگواهای سیاهان نامی بیارایران ساخته و از سوی دیگر با ارباب و تهدید این کشورها را از حمایت جنبشهای آزادی بخش جنوب آفریقا با زدارند.

انفجار هسته ای بوسیله آفریقای جنوبی نیز از دیگر وقایع مهم سال جاری در آفریقا بود. روزنامه های آمریکا شی و اروپا شی نوشتند که آفریقای جنوبی دست به یک آزمایش هسته ای زده است. در پی این خبر مجامع مبارزه با آرتا پیدا اعلام کردند که کشورهای غربی و اسرائیل به آفریقای جنوبی در زمینه بدست آوردن تکنولوژی هسته ای کمک میکنند.

در سال جاری همچنین مبارزه مردم صحرا علیه سربازان مغربی ابعاد جدیدی بخود گرفت و رزمندگان صحرا بارها در شبیخونهای خود به سربازان مغربی پیروزی های چشمگیری بدست آوردند.

اروپا

دیدار لئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی و جیمی کارتر در وین یکی از مهمترین رویدادها در سال جاری بوده است. در جریان این دیدار معاهده "سالت ۲" با مفاء رسید. این دیدار امید به ادامه سیاست تشنج زداشی را در جهان افزایش داد. اما زمان مداران آمریکا نه بهانه های واهی تلاش کردند با ردیکر محیط را منشنج سازند. محافل حاکمه

همچنین در جریان کنگره‌ها از پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بدست آمده‌ها برارضايت شد.

براه‌زهای فضايش درسال جاری فضا نوردان اتحاد شوروی و چند کشور سوسیالیستی به پروازهای فضايش مشترک دست زدند و درجریان این پروازها نتایج علمی بسیار گرانبهائی بدست آمد. دو فضا نورد اتحاد شوروی با اقامت ۱۷۶ روز در فضا حدتخاب تازه‌ای از اقامت در فضا بجا گذاشتند.

بحران اقتصادی در اروپای غربی
و شکوفائی اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی سال جاری نیزمانند سالهای قبل ازیکسونا هدگسترش بحران اقتصادی در غرب اروپا و ازسوی دیگرشاهد شده‌ام و سالم اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی بود. میزانزات اعتماسی زحمتکشان در فرانسه، انگلیس، ایٹالیا، بلژیک و هلند بگونه‌ای بسیار گسترش یافت و میلیونها کارگر برای بهبود شرایط زندگی خود ازحربه اعصاب استفاده کردند.

دامنه اعصاب‌ها بویژه در ایٹالیا، انگلیس و سیمتر بود. در ایٹالیا در یکروز ۱۳ میلیون کارگردست به اعصاب زدند و هم‌اکنون نیز صدها هزار کارگر انگلیس بویژه در صنایع فولاد در حال اعصاب‌اند. تورم نیز در اروپای غربی افزایش یافت و در انگلیس به ۱۷/۵ درصد در ایٹالیا به ۱۴ درصد رسید. کارشناسان اقتصادی پیش‌بینی میکنند افزایش تورم در اروپای غربی در ماه‌های آینده همچنان ادامه خواهد یافت، و براساس آمار صدها هزار تن دیگر بیگانه‌خواهند شد. برعکس در کشور های سوسیالیستی رشد موزون اقتصادی در سال جاری نیز ادامه داشته‌است: درآمد واقعی زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی اروپا بین سه تا ۵ درصد افزایش یافته و

شهرهای اروپا برگزار شد و محافل اجتماعی دیدار "به این اقدام اعتراض کردند.

انتخابات انگلیس و پرتغال
 پیروزی حزب محافظه‌کار بر رهبری مارگارت تاچر در انتخابات پارلمانی انگلیس از دیگر رویدادهای مهم فاره اروپا بود. تاچرا با استفاده از مشکلات بزرگ اقتصادی کشورها و وعده‌و وعده‌های فراوان توانست اکثریت کرسی را بدست آورد. اما دوران ۹ ماهه حکومت تاچر نشان داد که دولت محافظه‌کار به تنها نتوانسته‌است کوچک‌ترین اقدامی در جهت حل و فصل مشکلات اقتصادی انجام دهد، بلکه با در پییش گرفتن یک سیاست ضد ضد کارگری کارگران را بیش از پیش دچار تنگدستی کرده‌است. اعصاب‌های بزرگ کارگری در انگلیس در چند ماه گذشته که پایه‌ای از آنها بویژه در صنعت فولاد هنوز هم ادامه دارد، نشان میدهد سیاست تاچر که تنها منافع خاص را رادامد نظر دارد، تا چه حد باعث خشم زحمتکشان شده‌است.

در انتخابات پارلمانی پرتغال نیز احزاب راستگرا بر رهبری "کارنیرو" قدرت را بدست گرفتند. عدم اتخاذ یک مشی انتخاباتی واحد از طرف احزاب چپ از یکسوی سیاست چپ‌گرایان افراطی ازسوی دیگر، باعث شد تا راستگرایان قدرت را بدست بگیرند. در دو ماه اخیر حکومت دست راستی پرتغال اقدامهای خطرناکی در جهت ضربه زدن به دستاوردهای انقلاب آوریل انجام داده‌است. زحمتکشان پرتغال با اینهمه مصمم‌اند اجازه ندهند دست راستی‌ها نتایج انقلاب را بخوارند.

کنگره‌های احزاب کمونیست رومانی و لهستان
 کنگره‌های احزاب کمونیست لهستان و رومانی در سال جاری برگزار شد. در این کنگره‌ها برنامه‌های ایمن احزاب مورد بررسی و تأیید فرا گرفت.

سخن را با این آرزو بیان میبریم
که سال جدیدی سالی پیرا کارگامانی
برای خلقهای زیرستم و سال نکستهای
بزرگ برای امیرالاستها و استعمارگران
باشد.

میلوسپاس از حاکمان سه آلمان
های جدیدی مکان کردند. اس مفاسه
حوکم مسوا بدسان دهنده وضع رسدکی
رحمکسان در کسورهای سوسالیستی و
رنا داری باشد.

تصحیح و پوزش

سخنی غلط ها و اشتباه های مناهده شده در "دنیا" بشرح زیر اصلاح میشود:

شماره ۴

- صفحه های ۸۵ و ۸۸ جا سجا شده اند.
- در بیان سندا اول صفحه ۹۲ با بدعلامت (") اضافه شود.
- در صفحه ۱۴۲ آخربس سطر بعلت فنی حذف شده است. این سطر چنین است:
- جوسد وقتی از نزد رهی رفت، دجا رسو گیجه بود، آمده بود که با رش ر سینگ...
- در صفحه ۱۵ بجای رفا فشا هی باید محمد رفا فشا هی خوانده شود.
- صفحه های ۱۵۲ و ۱۵۳ جا سجا شده اند.
- برررسی کتاب (صفحه ۱۶۷) نام اصلی کتاب " جامعده فانی در ایران " است.
- عنوان " مسئله دهقانی و مسئله رضی در ایران " نامی است که منتقد بر نوشته خود نداده.

شماره ۵

- صفحه های ۲۲ و ۲۳ جا سجا شده اند.
- بعلت بی توجهی در کارمونتاز، جملات زیر، پس از سومین بند صفحه ۲۳ و پیش از سو-
- نیر " خط امام - شورای انقلاب و... " از میان رفته است:
- " تاریخ یکسال اخیر میهن ما ضمن همه رنگارنگی رویدادها پیش گواهی بارز برای
- درستی سیاست حزب ما و ارزیابی ها و بیشتنها دهانش در همه زمینه ها است. و درست بهمین
- علت است که هر روز که میگذرد بیغش و کینه بدخواهان شدیدتر متفجر میشود و چون نمیتوانند به
- سیاست حزب ما کوچکتربین ایرادی بگیرند به دشنام و ناسزا گوئی لحام گسیخته علیه ما میپردازند.
- رند. غالب است که در این دشنام گوئی از ناسزا و بیخشتیا گرفته تا شمس آل احمد کوچکتر بسن
- استکاری هم خرج نمیدهند و همه از همان زرادخانه فحش و ناسزا و اتها مات ما و آب آریا مهری
- علیه حزب ما بهره گیری میکنند.
- بهمین علت دوسد آخر صفحه ۲۳ زائداست. زیرا این دو بند در صفحه ۲۴ آمده است.
- صفحه های ۱۰۲ و ۱۰۳ (آغاز مقاله " دوستان و دشمنان انقلاب ایران ") جا سجا شده اند.
- ارمولفین گرامی و خوانندگان عزیز بعلت این خطا ها و ناسرخطا های احتمالی پوزش
- میخواهم.

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Feb. March 1980 , No. 6

Price in :

U.S.A.	2	Dollar
B.R.D.	4	DM
France	8	Franc
Italia	1800	Lire
Osterreich	28	Schill.
England	1	Pound

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: O 400 126 50
Dr. J. Takman

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034
Dr.J. Takman



انتشارات حزب توده ایران